اول و دوم تیموتائوس
تیطس

امین باشید

چگونه می‌توان نسبت به کلام خدا،
وظایف خود و کسانی که به شما نیاز دارند
امین بود

وارن دبلیو. ویرزبی

این کتاب ترجمه ای است از :

BE FAITHFUL

(1 & 2 Timothy & Titus)

"How to be faithful to the Word,
your tasks
and people who need you"

by : Warren W. Wiersbe

5th printing, 1984 by SP Publications

انتشارات نور جهان

www.persianvoice.org

از همین مجموعه و به قلم همین نویسنده ترجمه و منتشر شده است:

۱ـ شاد باشید (رساله پولس به فیلیپیان)
۲ـ واقعی باشید (رساله اول یوحنا)
۳ـ کامل باشید (رساله پولس به کولسیان)
۴ـ امیدوار باشید (رساله اول پطرس)
۵ـ هوشیار باشید (رساله دوم پطرس، نامه های دوم و سوم یوحنا و رساله یهودا)
۶ـ امین باشید (رسالات پولس به تیموتائوس و تیطس)

فهرست مطالب

پیش گفتار

تیموتائوس در کلیسای افسس که شبانـی آن را بر عهده داشت ، چندان راضی و خوشحال نبـود و تیطس نیز در جـزیـره کریت با وضیعت دشـواری مواجه بود . پولس به هـر دوی آنها نوشت : «امین باشید! بـرای نومید شدن همیشه خیلی زود است . »

پولس از مسیحیان در کلیساهای امروز می‌خواهد همین پیغام را بشنوند و به آن توجه نمایند . لطفاً این فکر را از ذهن خود دور کنید که این سه رساله که به رسالات شبانی مـعـروفند و خطاب به دو شبان کلیسـای اولیه نـوشته شده‌اند فقط مختص شبانان و دیگر «خادمیـن تمـام وقت و رسمی» کلیسـا هستـنـد . ایـن رسالات بـرای همه مسیحیـان و تـک‌تـک اعـضـای کـلـیسـا می‌باشند .

پولس در این سـه رساله حداقل هفده بار از واژه یـونانی pistos به معنی «امین» (ایمان‌دار ، وفادار) استفاده کرده است . این موضوع در تمام بابها به چشم می‌خورد : نسبت به کلام خدا ، به وظیفه خود و به مردمانی که ایشان را خدمت می‌کنید امین باشید . خدا امین است!

«دکتر ریموند ادمن» (Dr. V. Raymond Edman) رئیس فقید کالج ویتون (Wheaton College) همواره به مسیحیان یادآوری کرده می‌گفت : «برای نومید شدن همیشه خیلی زود است . » او درست گفته است . کسانی که از پند او پیروی می‌کنند ، پی می‌برند که خدا قدرت ماندگار عطا می‌کند .

با نوشتن این کتاب دو هدف در نظر دارم : اول اینکه شما را در فهم کلیسای محلی یاری دهم و دوم اینکه شما را تشویق کنم که با کلیسا بمانید و آن را رها نکنید! اگر من و شما نسبت به وظیفه‌ای که خدا به ما محول نموده امین باشیم ، آن وقت کار خدا پیشرفت کرده و نام او جلال خواهد یافت . آیا می‌توان بیش از این انتظار دیگری داشت؟

وارن دبلیو . ویرزبی

مختصر اشاره‌ای به وقایع زندگی پولس

پولس در سال ۵۷ میلادی در اورشلیم دستگیر و بازداشت شد و دو سال در قیصریه در زندان بود (ر . ک اعمال ۲۱ : ۱۹–۲۶ : ۳۲) . سفر دریائی پولس به روم به منظور محاکمه در حضور قیصر ، حدود ماه سپتامبر ۵۹ میلادی آغاز شد . بعد از شکسته کشتی شدن و سه ماه انتظار در جزیره «مالت» ، تقریباً در ماه فوریه سال ۶۰ میلادی به روم رسید (اعمال ۲۷ و ۲۸) و در آنجا در خانه اجاره‌ای خود ساکن شده آزادانه خدمت می‌کرد .

پولس از اتهاماتی که به وی وارد شده بود تبرئه گردید و آزاد شد . در طول مدت دو سال بعد ، او در جاهای مختلف خدمت می‌کرد و نامه اول به تیموتائوس و نامه به تیطس را نوشت .

حدود سال ۶۵ میلادی پولس بار دیگر بازداشت شد و این بار او را به سیاه‌چال انداختند . همان موقع بود که او آخرین رسالهٔ خود ، یعنی دوم تیموتائوس را نوشت . او رسالات افسسیان ، فیلپیان ، کولسیان و فلیمون را در طول اسارت اولش به رشته تحریر درآورده بود .

طرحی پیشنهادی برای اول تیموتائوس

موضوع: نحوه مدیریت خدمات کلیسای محلی (۳:۱۵)

الف) کلیسا و پیام آن (۱)

۱- تعلیم آموزهٔ صحیح (۱ : ۱-۱۱)
۲- اعلام انجیل (۱ : ۱۲-۱۷)
۳- دفاع از ایمان (۱۸۱-۲۰)

ب) کلیسا و اعضای آن (۲-۳)

۱- مردان در دعا (۲ : ۱-۸)
۲- زنان مطیع (۲ : -۱۵)
۳- شبانان شایسته (۳ : ۱-۷)
۴- شماسان شایسته (۳ : ۸-۱۳)
۵- ایمان‌داران اهل عمل (۳ : ۱۴-۱۶)

ج) کلیسا و خادم آن (۴)

۱- خادم نیکو، موعظه کلام (۴ : ۱-۶)
۲- خادم متدین، عمل به کلام (۴ : ۷-۱۲)
۳- خادم مترقی، پیشرفت در کلام (۴ : ۱۳-۱۶)

د) کلیسا و مأموریت آن (۵-۶)

۱- اعضای پیر (۵ : ۱-۲)
۲- بیوه‌زنان مسن (۵ : ۳-۱۰)
۳- بیوه‌زنان جوان (۵ : ۱۱-۱۶)
۴- مقامات کلیسائی (۵ : ۱۷-۲۵)
۵- خادمین (۶ : ۱-۲)
۶- معلمان دروغین (۶ : ۳-۱۰)
۷- شبانان (۶ : ۱۱-۱۶ , ۲۱ , ۲۲)
۸- دولتمندان (۶ : ۱۷-۱۹)

۱

سر کار خود بمانید

اول تیموتائوس باب ۱

«به تعدادی مرد برای یک مسافرت مخاطره‌آمیز با دستمزد ناچیز و شرایط کاری به شرح زیر نیازمندیم: محل کار بسیار سرد است. ماه‌ها باید در تاریکی بسر برند. پیوسته خطر آنها را تهدید می‌کند. هیچ تضمینی وجود ندارد که دست آخر سالم به خانه‌های خود برگردند. اما در صورت موفق شدن، به افتخار و شهرت خواهند رسید.»

این آگهی در یکی از روزنامه‌های لندن درج شد و هزاران مرد به آن پاسخ دادند! چرا که زیر این آگهی را «سر ارنست شکلتن» (Sir Ernest Shachleton) کاشف معروف قطب شمال امضا کرده بود و تفاوت آن با آگهی‌های دیگر در همین بود.

اگر عیسی برای استخدام عده‌ای خدمتگزار آگهی می‌داد، مضمون آن می‌بایست چنین چیزی باشد: «به زنان و مردانی نیاز دارم که مرا در کار دشوار بنای کلیسا یاری دهند. در صورت قبول این دعوت، اغلب حتی با همکارانتان دچار سوء تفاهم خواهید شد. دائماً با حملهٔ دشمن نامرئی روبرو خواهید بود. ممکن است نتیجه زحمت خود را نبینید و تا کار خود را کاملاً به اتمام نرسانید، تمام اجرت خود را نخواهید گرفت. احتمال دارد این همکاری با من به قیمت از دست دادن خانه و خانواده و حتی به قیمت جانتان تمام شود.»

در پاسخ به درخواست عیسی مسیح برای کمک به بنای کلیسا، یقیناً او تقاضانامه‌های بسیاری دریافت می‌کرد که حاضر بودند با کمال میل هر آنچه دارند بر طبق اخلاص بگذارند و تقدیمش کنند. به یقین او بزرگترین کارفرمائی است که هر کسی می‌تواند برایش کار کند و بنای کلیسای او بزرگترین کاری است که ارزش آن را دارد که شخص ایمان‌دار جانش را در راه آن فدا سازد.

تیموتائوس مرد جوانی بود که به دعوت مسیح برای بنای کلیسایش پاسخ مثبت داد. او که یکی از دستیاران ویژه پولس رسول بود، به همراه تیطس در کلیسائی که پولس بنا کرده بود تکالیف دشواری انجام دادند. تیموتائوس در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده (۲تیموتائوس ۱ : ۵) و از طریق پولس به عیسی مسیح ایمان آورده بود. به همین دلیل پولس او را «فرزند حقیقی خود در ایمان» نامیده است (۱تیموتائوس ۱ : ۲).

تیموتائوس دورگه بود، از مادری یهودی و پدری یونانی. او به قدری شیفتهٔ مسیح بود که رهبران کلیسای محلی او را به پولس معرفی کردند و پولس هم او را به جمع مبلغین و همکاران خود افزود (اعمال ۶ : ۱–۵). پولس اغلب به تیموتائوس خاطر نشان می‌ساخت که برای خدمت و انتشار ایمان مسیحی برگزیده شده است (۱ : ۱۸ ؛ ۴ : ۱۴). تیموتائوس نسبت به خداوند امین بود (۱قرنتیان ۴ : ۱۷) و علاقه شدیدی به ایمان‌داران داشت (فیلپیان ۲ : ۲۰–۲۲).

اما تیموتائوس علی‌رغم دعوتش و داشتن ارتباط نزدیک با پولس و عطایای روحانی‌اش، خیلی زود دلسرد می‌شد. آخرین باری که پولس با تیموتائوس بود او را تشویق نمود که در افسس بماند و کارش را انجام دهد

(۱ : ۳). از قرار معلوم تیموتائوس به لحاظ جسمانی دچار مشکلاتی بود (۵ : ۲۳) و گاهی هم دلسرد و مأیوس می‌شد. علت دلسردی و یأس او احتمالاً این بود که بعضی از اعضای کلیسا برای شبان به عنوان خادم خدا احترام چندانی قائل نبودند (۴ : ۱۲ ؛ ۲تیموتائوس ۲ : ۶–۸).

برای شبانان کلیسا، شهر افسس جای مناسب و راحتی نبود، (مگر در این دنیا جای امن و راحت وجود دارد؟ من که تردید دارم). اهالی شهر دیانا (ارطامیس) الهه عشق را می‌پرستیدند. تندیس‌های شهوت‌انگیز او انواع فساد اخلاقی را ترویج می‌کرد (ر. ک اعمال ۱۹).

پولس در طول دو سال خدمت خود در افسس کار بزرگی انجام داد. بنابراین تمامی اهل آسیا، چه یهود و چه یونانی، کلام خدا را شنیدند (اعمال ۱۹ : ۱۰). از مردی چون پولس پیروی کردن برای تیموتائوس چندان آسان نبود. البته شیطان عوامل خودش را در شهر افسس داشت، زیرا هر جا که فرصت برای خدمت روحانی باشد، موانع شیطانی هم وجود دارد (۱قرنتیان ۱۶ : ۸–۹).

پولس نامه‌ای که ما آن را رساله اول تیموتائوس می‌نامیم نوشت تا تیموتائوس را تشویق نماید و توضیح دهد که کلیسای محلی چگونه باید اداره شود و ضمناً به اقتدار خود به عنوان خادم خدا استحکام بخشد. پولس در باب اول، سه مسئولیت شبان و مسئولیت اعضای کلیسای محلی را توضیح داده است:

۱. تعلیم آموزه صحیح (۱:۱–۱۱)

پولس از همان آغاز رساله، اقتدار و اعتبار خود را به عنوان خادم عیسی مسیح مورد تأیید قرار داده است. آنانی که باعث زحمت و دردسر تیموتائوس

می شدند می بایست به یاد بیاورند که شبان آنها را خدا در آنجا گمارده است ، زیرا خدا اختیار این کار را به پولس داده بود . پولس ، رسول و فرستاده‌ای از جانب خدا . رسالت او را عیسی مسیح به وی تفویض نموده بود . هم پولس و هم تیموتائوس از جانب شاه شاهان به این مأموریت فرستاده شده بودند .

عیسی مسیح نه فقط خداوند ، بلکه «نجات دهنده» ما است ، عنوانی که ده مرتبه در رسالات شبانی تکرار شده است (۱تیموتائوس۱ : ۱ ؛ ۲ : ۳ ؛ ۴ : ۱۰ ؛ ۲تیموتائوس۱ : ۱۰ ؛ تیطس ۱ : ۳-۴ ؛ ۲ : ۱۰ , ۱۳ ؛ ۳ : ۴ , ۶) . برای تیموتائوسِ دلسرد و مأیوس ، عنوان «امیدها» (۱ : ۱) واقعاً دلگرمی و قوت قلب بود . پولس نظیر همین تشویق‌نامه را برای تیطس نوشت (تیطس ۱ : ۲ ؛ ۲ : ۱۳ ؛ ۳ : ۷) . اینکه می‌دانیم عیسی مسیح برای بردن ما می‌آید ، ما را تشویق می کند تا با کمال وفاداری او را خدمت کنیم .

دلیل اینکه خادمین مسیحی باید سر خدمت خود بمانند و کار خود را ترک نکنند این است که معلمین کذبه می کوشند مسیحیان را شکار کنند . در ایام پولس رسول ، معلمان روحانی نمائی بودند که تعلیمات نادرستی می‌دادند . امروزه هم این گونه معلمان وجود دارند و ما باید حضور آنها را جدی بگیریم . آنها خبرهای خوشی برای گناهکاران گمشده ندارند . آنان در صدد به انحراف کشاندن مسیحیان می باشند و ایشان را برای اهداف شوم خود به دام می اندازند .

پولس برای کمک به تیموتائوس از زبان نظامی استفاده می کند تا ایمان‌داران متوجه جدی بودن مسأله باشند (۱ : ۳) . «امر» یعنی دستور اکید افسر ارشد به زیر دست خود . پولس در رساله اول به تیموتائوس از کلمه امر و مترادف های آن چندین مرتبه استفاده کرده است (مثلاً ۱ : ۳ , ۵ ؛ ۵ : ۷ ؛

۶ : ۱۷) . وی می‌خواست به تیموتائوس بگوید که او فقط شبان کلیسا در یک شهر پرماجرا نیست ، بلکه یک سرباز مسیحی تحت فرمان پادشاه است . حالا او می‌بایست فرامین و دستورات را به سربازان کلیسای خود انتقال دهد!

فرمان چه بود؟ اینکه تعلیمی دیگر غیر از آنچه پولس تعلیم داده است ، ندهند . در متن اصلی یونانی سه رساله شبانی جمعاً ۳۲ مرتبه به تعلیم و تعلیم دادن و معلم و مترادف آنها اشاره شده است . در کلیسای اولیه ، کلام خدا و مفاهیم اصولی تعالیم و آموزه‌های مسیحیت به ایمان‌داران آموخته می شد . در بسیاری از کلیساهای امروز ، منبر و موعظه به مکانی برای سرگرمی و تفریح تبدیل شده ، نه جایگاهی برای تنویر افکار و تقویت روح .

خدا حقیقت کلام خود را به پولس سپرد (۱ : ۱۱) و پولس آن را به تیموتائوس تفویض نمود (۶ : ۲۰) . این مسئولیت به عهده تیموتائوس گذاشته شد که آن ایمان و امانت نیکو را حفظ کند (۲تیموتائوس ۱ : ۱۴) و آن را به مردمان امین بسپارد (۲تیموتائوس ۲ : ۲) .

پولس تعلیمات نادرست و غیرواقعی را «افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های نامتناهی» نامیده است (۱ : ۴) . تیطس هم در جزیره کریت با این گونه تعالیم غلط مواجه بود (تیطس ۱ : ۱۴ ؛ ۳ : ۹) . معلمان دروغین از شریعت عهدعتیق ، مخصوصاً از نسب‌نامه‌ها برای جعل انواع بدعت‌ها استفاده می کردند و این تعالیم جدید مردم را گمراه می کرد . معلمان کذبه سؤالاتی را مطرح می کردند که جوابی نداشتند . آنان در صدد ارتقا و تهذیب نقشه نجات‌بخش خدا نبودند (۱ : ۴) ، بلکه مردم را از حقیقت دور می کردند .

تعالیم افسانه‌ای آنها به جای اینکه باعث ایجاد محبت، پاکی، ضمیر پاک و ایمان خالص و بی‌ریا باشد، موجب تفرقه، ریاکاری و انواع مشکلات می‌شد.

پولس در رسالات خود ۲۱ مرتبه از کلمه «ضمیر» یا «وجدان» استفاده کرده و شش مرتبه آن در رسالات شبانی یافت می‌شود (۱ : ۵ , ۱۹ ؛ ۳ : ۹ ؛ ۴ : ۲ ؛ ۲تیموتائوس ۱ : ۳ ؛ تیطس ۱ : ۱۵). ضمیر به معنای وجدان است. وجدان قاضی باطنی است که وقتی مرتکب خلافی بشویم ما را محکوم و هنگامی که عملی درست و کاری نیکو انجام بدهیم ما را تأئید می‌کند (رومیان ۲ : ۱۴–۱۵). تکرار گناه، وجدان را مانند جای داغ و سوخته روی پوست بدن، سفت می‌کند و حساسیت خود را از دست می‌دهد (۴ : ۲).

جای تأسف است مسیحیانی که زمانی اقرار به ایمان کرده‌اند، بر اثر رد کردن تعلیم صحیح از راه راست منحرف می‌شوند (۱ : ۱۰). پولس «تعلیم صحیح» را نیز «آن تعلیمی که به طریق دینداری است» (۶ : ۳)، «سخنان صحیح» (۲تیموتائوس ۱ : ۱۳)، «تعلیم صحیح» (۲تیموتائوس ۴ : ۳ ؛ تیطس ۱ : ۹ ؛ ۲ : ۱)، «ایمان صحیح» (تیطس ۱ : ۱۳ ؛ ۲ : ۲) و «کلام صحیح» (تیطس ۲ : ۸) نامیده است. اما بسیاری بیهوده گوئی های (۱ : ۶) راویان افسانه‌ها را بر کلام پاک و بی‌عیب خدا که باعث پاکی و تقدس زندگی می‌شود، ترجیح می‌دهند. بدبختانه امروزه ما هم از لحاظ تعلیم دادن و موعظه کردن و سرائیدن سرود، یاوه می‌گوئیم. خیلی از سرودها نه فقط هیچ درس آموزنده‌ای ندارند، بلکه بیشتر آنها حتی تعلیمات نادرست می‌دهند. سراینده حق ندارد همچون معلمی که تعلیم نادرست می‌دهد، یاوه سرائی کند.

علت این تعالیم غلط سوءاستفاده از شریعت عهدعتیق بود. معلمین کذبه موضوع و هدف شریعت خدا را درک نمی‌کردند. آنان ایمان‌داران را از زیر لوای آزادی فیض (غلاطیان ۵ : ۱) خارج کرده به بندگی شریعت می‌کشاندند، تراژدی‌ای که امروزه هم اتفاق می‌افتد. جسم (طبیعت کهنه ما) افراط در رعایت قوانین و مقررات دینی را دوست دارد، چون احکام دینی شخص را توانا می‌گرداند تا بدون اینکه واقعاً تحولی در درون و قلب او به وجود آید، ظاهراً آدمی پاک و مقدس به نظر بیاید.

پولس فهرست چهارده گونه مردمان را ارائه می‌دهد که به وسیله شریعت محکوم شده‌اند (۱ : ۹ , ۱۰). این یکی از چندین فهرستی است که در عهدجدید مذکور می‌باشد (ر. ک مرقس ۷ : ۲۰–۲۳ ؛ رومیان ۱ : ۱۸–۳۲ ؛ غلاطیان ۵ : ۱۹–۲۱). استفاده درست از شریعت عهدعتیق باید از قانون‌شکنی جلوگیری و آن را محکوم کند. شریعت نمی‌تواند گناهکاران گمشده را نجات دهد (غلاطیان ۲ : ۲۱ ؛ ۳ : ۲۱–۲۹). شریعت فقط می‌تواند نشان دهد که گناهکاران احتیاج به نجات دهنده دارند. وقتی کسی به عیسی ایمان می‌آورد، از قید لعنت شریعت خلاصی می‌یابد (غلاطیان ۳ : ۱۰–۱۴) و هنگامی که آدمی تسلیم خدا گردد (رومیان ۸ : ۱–۴) آن وقت عدالتی که شریعت می‌طلبد به وسیله ساکن شدن روح‌القدس در وجود او، برآورده می‌شود.

پولس در ۱ : ۹–۱۰ مخصوصاً توجه خود را روی پنج حکم از احکام مندرج در باب ۲۰ کتاب خروج متمرکز می‌سازد:

شماره ۵ «پدر و مادر خود را احترام نما» – «قاتلان پدر و قاتلان مادر.»
شماره ۶ «قتل مکن» – «قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم.»

شماره ۷ «زنا مکن» – «زانیان و لواطان.»
شماره ۸ «دزدی مکن» – «مردم دزدان، آدم‌ربایان.»
شماره ۹ «شهادت دروغ مده» – «درغگویان و قسم دروغ‌خوران.»

این انجیل مجید است که گناهکاران گمشده را نجات می‌دهد. پولس قدرت این انجیل را تجربه کرده (رومیان ۱ : ۱۶) و خدمت انجیل به او سپرده شده بود (۱تسالونیکیان ۲ : ۴). شریعت و انجیل لازم و ملزوم یکدیگرند. زیرا شریعت درد را نشان می‌دهد و انجیل درد را درمان می‌کند. انجیل تنها خبر خوشی است برای مردمانی که باور ندارند که بدان محتاجند، چرا که هرگز خبر بد داوری را نشنیده‌اند. شریعت، انجیل نیست. اما انجیل بدون شریعت نمی‌باشد (رومیان ۳ : ۲۰–۳۱).

۲. اعلام انجیل (۱:۱۲–۱۷)

ذکر «جلال خدای متبارک» پولس را بر آن داشت تا شهادت شخصی خود را ابراز نماید. وی ابتدا نشان داد که انجیلِ فیض خدا واقعاً کار می‌کند. وقتی شهادت پولس را می‌خوانید (ر. ک اعمال ۹ : ۱–۲۲؛ ۲۲ : ۱–۲۱؛ ۲۶ : ۹–۱۸) شگفتی فیض خدا و قدرت نجات او را درک می‌کنید.

الف) پولس قبلاً چگونه آدمی بود؟ (۱ : ۱۳). پولس کفرگو بود چون که الوهیت عیسی مسیح را نمی‌پذیرفت و دیگران را هم مجبور می‌کرد که الوهیت او را منکر شوند. وی بر کلیسا جفا می‌کرد و می‌کوشید با استفاده از قوهٔ قهریه، کلیسا را از میان بردارد. پیوسته شاگردان مسیح را تهدید به قتل می‌نمود و از تلاش در جهت اذیت و آزار آنها باز نمی‌ایستاد (اعمال ۹ : ۱–۲). او به کلیسای خدا جفا می‌رسانید (۱قرنتیان ۱۵ : ۹). و بعداً پی برد که این اقدام

او در واقع جفا بر عیسی مسیح بوده است (اعمال ۹ : ۴). زمانی که پولس به سولس خاخام معروف بود، به سنگسار نمودن استیفان رضایت داد و به انهدام کلیسا همت گماشت (اعمال ۸ : ۱–۴).

پولس شخصی مضر و گستاخ بود. شاید بتوان به اصطلاح امروزه او را قلدر و زیردست آزار نامید، شخصی که با زورگوئی و قلدری می‌خواست بر دیگران تسلط بیابد. اما علل اساسی رفتار خدانشناسانه او «جهالت» و «بی ایمانی» نسبت به آئین مسیحیت بود. اگرچه شائول (سولس) طرسوسی شخصی برجسته و تحصیل کرده بود (اعمال ۲۲ : ۳؛ غلاطیان ۱ : ۱۳–۱۴)، ولی ذهن او در برابر حقیقت کور بود (۲قرنتیان ۴ : ۳–۴؛ ۱قرنتیان ۲ : ۱۴). وی مردی مذهبی بود، با این حال راه بهشت را در پیش نگرفته بود؛ تا اینکه به عیسی مسیح ایمان آورد و آن وقت نجات یافت (فیلپیان ۳ : ۱–۱۱).

ب) پولس چگونه نجات یافت؟ (۱ : ۱۳–۱۵). چطور ممکن است خدای پاک و مقدس چنان شخص گناهکاری که خود را عادل می‌شمارد، عفو نماید و نجات بدهد؟ کلمات کلیدی و مهم در این خصوص «رحمت» و «فیض» است. خدا برحسب رحمت خود مطابق آنچه پولس سزاوارش بود با او رفتار نکرد. در عوض، به فیض خود پولس را که مستحق نجات نبود، نجات داد. فیض و رحمت، عمل محبت‌آمیز خدا نسبت به نوع بشر است. محبت خدا باعث شد که او برای نجات گناهکاران گمشده، قیمتی بپردازد. البته تنها محبت خدا نیست که ما را نجات می‌دهد، زیرا خدا همه مردم جهان را دوست دارد (یوحنا ۳ : ۱۶). از راه فیض و بخشش خدا است که ما نجات می‌یابیم (افسسیان ۲ : ۸–۹)، زیرا خدا در رحمانیت دولتمند است (افسسیان ۲ : ۴) و از لحاظ فیض و بخشش بی‌نهایت سخاوتمند (افسسیان ۲ : ۷).

جهالت پولس در نجات وی چه تأثیری داشت؟ آیا جهالت در محضر خدا عذر موجهی است؟ البته که عذر موجهی نیست! در واقع جهالت او به شریعت یهود ارتباط داشت (لاویان ۵ : ۱۵-۱۹ ؛ اعداد ۱۵ : ۲۲-۳۱). اگر کسی در اسرائیل عمداً گناه می‌کرد، از میان قوم منقطع می‌گردید. اما اگر سهواً و ندانسته مرتکب گناهی می‌شد، اجازه می‌یافت حیوانی متناسب با گناهی که کرده بود، برای کفاره گناه نزد کاهن ببرد و قربانی کند. عیسی مسیح این اصل را می‌دانست و موقعی که بالای صلیب بود دعا کرده گفت: «ای پدر، اینها را بیامرز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا۲۳ : ۳۴)، ولی نه جهالت آنان و نه دعائی که عیسی برای آنها نمود، آنها را نجات نداد. اما ترکیب این دو، داوری خدا را عقب انداخت و به ایشان فرصت داد تا بلکه نجات یابند.

پولس گفته است که فیض بی‌نهایت خدا موجب نجات وی گردید! پولس دوست داشت از پیشوند huper یونانی که به معنی «بی‌نهایت فراوان» است استفاده کند و اغلب به بعضی از کلماتی که در رساله‌هایش بکار می‌برد، این پیشوند را می‌افزود. بعضی از اینها به «به غایت نمو کردن ایمان» (۲ تسالونیکیان۱ : ۳)، «عظمت بی‌نهایت قوت او» (افسسیان۱ : ۱۹)، «زیاده از حد نصرت یافتن» (رومیان ۸ : ۳۷) ترجمه شده است. «بیش از حد فعال» و «بیش از حد حساس» هم از آن جمله‌اند.

پولس تصریح می‌کند که این نجات فقط مختص او نیست، بلکه برای تمام کسانی است که عیسی مسیح را می‌پذیرند (۱ : ۱۵). اگر عیسی توانست پولس طرسوسی را که بزرگترین گناهکار بود نجات دهد، پس قادر است هر گناهکار دیگر را نیز نجات دهد. ما تواضع و فروتنی پولس را می‌ستائیم و به این نکته توجه داریم که او خودش را کوچکتر از همهٔ رسولان (۱ قرنتیان۱۵ : ۹) و کوچکتر از همهٔ مقدسین می‌دانست (افسسیان۳ : ۸). توجه کنید که پولس ننوشت «من بزرگترین گناهکار بودم» بلکه نوشت «من بزرگترین گناهکار هستم.»

ج) پولس چگونه آدمی شد؟ (۱ : ۱۲-۱۶). فیض خدا پولسِ جفاکار را به واعظی خستگی‌ناپذیر تبدیل نمود و از یک قاتل، خادم و مروج کلام خدا ساخت! تحولی که در زندگی پولس ایجاد شد، چنان برجسته و نمایان بود که کلیسای اورشلیم فکر کرد باید توطئه‌ای در کار باشد. از این جهت پذیرفتن سخنان او برای ایشان بسیار سخت بود (اعمال۹ : ۲۶-۳۱). خدا امتیاز خدمت کردنش را به پولس داد. پولس این امتیاز را از پطرس یا سایر رسولان دریافت نکرد (غلاطیان ۱ : ۱۱-۲۴). وی از جانب مسیح قیام کرده در آسمان به رسالت و خدمت برگزیده شد.

خدا دید که پولس امین است و از این جهت رساندن پیغام انجیل را به عهده او گذاشت. حتی به عنوان یک خاخام جاهل، با زیستن مطابق اعتقادات دینی که داشت، ضمیر خود را پاک نگاه داشته بود. غالباً کسانی که به عنوان گناهکاران گمشده شدیداً در اشتباه هستند و تعصبات خشکی دارند، وقتی به عیسی مسیح بر می‌گردند، خدا به طور بسیارمؤثری آنها را برای صید جان‌ها بکار می‌برد. خدا نه فقط رساندن پیام انجیل را به پولس سپرد، بلکه به پولس هم توانایی بخشید تا خدمتگزار انجیل باشد (فیلیپیان۴ : ۱۳ ؛ ۱ قرنتیان۱۵ : ۱۰). وقتی کسی به دعوت خدا برای خدمت لبیک می‌گوید، خدا همواره او را تجهیز و تقویت می‌کند.

ولی پولس نه فقط خادم انجیل شد، بلکه همچنین نمونه‌ای شد برای کسانی که به مسیح ایمان خواهند آورد (۱ : ۱۶). پولس از چه لحاظ برای

گناهکاران گمشده‌ای که به مسیح ایمان می‌آورند، نمونه است؟ هیچ یک از ما آن تجربه‌ای را که پولس در راه دمشق داشت، نداشته‌ایم (اعمال۹). ما نوری را که از آسمان بر زمین بتابد ندیده‌ایم و صدای عیسی را که از آسمان سخن بگوید، نشنیده‌ایم. اما پولس از این لحاظ برای همه گناهکاران گمشده نمونه است که به قول خودش بزرگترین گناهکار بود! او از این بابت که فیض خدا قادر است هر گناهکاری را عوض کند، نمونه است.

اما این یک مورد خاص در ارتباط با مردمان امروز اسرائیل است، هموطنان پولس که به خاطر ایشان غمی عظیم بر دوشش سنگینی می‌کرد (رومیان۹: ۱-۵؛ ۱۰: ۱-۳). قوم اسرائیل مذهبی و خودبین و نسبت به شریعت خود و پیغام آن درباره مسیح کور بودند و تمایلی به ایمان آوردن نداشتند، درست مانند شائول طرسوسی، آن هنگام که هنوز به عیسی مسیح نگرویده بود. همان طور که پولس با عیسی روبرو شد و او را دید، قوم اسرائیل هم یک روز عیسی مسیح را خواهند دید و این ملت نجات خواهند یافت «و بر او [مسیح] که نیزه زدند خواهند نگریست» (زکریا ۱۲: ۱۰). شاید این دلیلی باشد که چرا پولس گفت «بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید» (۱قرنتیان ۱۵: ۸)، زیرا تجربه دیدن مسیح قیام کرده در آغاز عصر کلیسا آمده است، نه در انتهای آن (متی ۲۴: ۲۹).

۳. دفاع از ایمان (۱:۱۸-۲۰)

پولس علاوه بر دادن تعلیم صحیح و اعلام نمودن انجیل، سومین مسئولیت را به عهده کلیسا گذاشت تا آن را انجام دهد.

پولس به تیموتائوس یادآوری نمود که خدا وی را برای خدمتگزاری خویش برگزیده است. ظاهراً بعضی از انبیا در کلیسای محلی به وسیله روح‌القدس

هدایت شدند تا تیموتائوس را برای خدمت انتخاب کنند (برای اینکه بدانید روند این کار چگونه بوده ر. ک اعمال۱۳: ۱-۳).

خدا را خدمت کردن در شهر بت‌پرست افسس کار چندان آسانی نبود، اما تیموتائوس مردی بود تحت فرمان و می‌بایست اطاعت کند. وظیفهٔ سرباز اطاعت از مافوق خود و جلب رضایت کسی است که او را به خدمت سربازی احضار نموده است (۲تیموتائوس ۲: ۴)، نه اینکه در صدد جلب رضایت خود باشد. وانگهی، تیموتائوس از جانب خدا به این کار گماشته شده بود. خدا او را برگزیده و فرستاده بود. همین حقیقت بود که در آن ایام دشوار به او قوت قلب و اطمینان می‌داد. اگر شما خادم خدا هستید و به وسیله روح‌القدس دعوت شده‌اید و مطیع اراده او می‌باشید، پس می‌توانید تا آخر به خدمت خود ادامه دهید و کار را به اتمام برسانید. همین اطمینان‌ها بود که به تیموتائوس قوت بخشید که توانست در راه خدا نیکو بجنگد.

پولس به تیموتائوس هشدار می‌دهد که تنها راه موفق شدن، حفظ ایمان و ضمیر صالح است. اینکه به زبان بگوئیم ایمان داریم و آن را اعلام نمائیم کافی نیست. باید ایمان را عملاً در زندگی روزانه خود نشان دهیم و به عمل آوریم.

شخصی درباره شبان ریاکار کلیسایش می‌گفت: «او وقتی پشت تریبون می‌رود واعظ بسیار خوبی است و خوب صحبت می‌کند، اما وقتی پای عمل به میان می‌آید، چنان مسیحیِ بی‌خیر و برکت و فاقد عملی است که نباید هرگز پشت منبر برود و در این زمینه سخن بگوید.»

ضمیر صالح برای جنگ نیکو کردن در راه خدا و خدمت نیکو کردن بسیار مهم است. اچ. ال. منکن (H. L. Mencken) ضمیر یا وجدان را

چنین تعریف کرده است: «ندای باطنی که به ما هشدار می‌دهد که ممکن است کسی ما را زیر نظر داشته باشد.» اما کسی که وجدان پاک و آسوده‌ای داشته باشد، علی‌رغم آنکه کسی وی را زیرنظر داشته باشد یا آنکه مردم درباره‌اش چه بگویند، اراده خدا را به جا می‌آورد و مانند «مارتین لوتر» خواهد گفت: «این موضع اصولی و اعتقادی من است و کار دیگری نمی‌توانم انجام دهم. خداوندا مرا در این امر یاری فرما.»

مسیحیانی که ایمان خود را بر باد می‌دهند یا به قول پولس «مر ایمان را شکسته کشتی می‌شوند» علیه وجدان خود گناه می‌ورزند. تعلیم بد معمولاً با رفتار بد و گناه پنهان شروع می‌شود.

«هیمینائوس» و «اسکندر» عمداً ضمیر صالح خود را کنار گذاشتند تا از زندگی فاقد روح ایمان و دینداری خود دفاع کنند. پولس به ما نگفته که آنها دقیقاً چکار می‌کردند، جز اینکه گناه آنها از بعضی جهات کفر بوده است (۱ : ۲۰). هیمینائوس گفته بود که قیامت الان شده است (۲تیموتائوس ۲ : ۱۶-۱۸). اسکندر در آن ایام نامی معروف بود. بنابراین مطمئن نیستیم مردی که پولس در رساله بعدی خود به تیموتائوس از آن نام برده، همان مرد است یا کسی دیگر. اما اگر منظورش همان مرد بوده، بدون شک او با تعلیمات غلط خود در مقابل پولس ایستادگی کرده است.

آیا «ایشان را به شیطان سپردم» (۱ : ۲۰)، اشاره به رسالت رسولان (۱قرنتیان ۵ : ۵) و عدم وابستگی به کلیسای محلی است. فعل «تادیب شدن» (۱ : ۲۰) به معنای «ادب کردن از طریق انضباط» است. وقتی فرد مسیحی نمی‌خواهد توبه کند، کلیسای محلی باید وی را از مشارکت در جمع ایمان‌داران محروم سازد و او را در برابر حملات آسیب‌پذیر شیطان قرار

دهد تا به این وسیله ادب شود. مشارکت و مصاحبت کلیسای محلی وقتی در ارتباط با اطاعت از اراده خدا باشد، روحاً از شخص ایمان‌دار حمایت و محافظت می‌کند. شیطان از خدا اجازه می‌گیرد تا به شخص ایمان‌دار حمله کند (ر. ک ایوب بابهای ۱ و ۲؛ لوقا۲۲ : ۳۱-۳۴).

هر کلیسای محلی دائم با نیروهای ابلیس در حال نبرد است. همان طور که انبیای کذبه و معلمان دروغین وجود دارند، «مسیح»های دروغین نیز وجود دارند. شیطان سرچشمه تعلیمات غلط و بدعتها است، زیرا که او از ابتدا دروغگو بوده است (یوحنا۸ : ۴۴). فقط کافی نیست که کلیسای محلی تعلیم درست دهد و انجیل را اعلام کند، بلکه باید از ایمان راستین دفاع کند و دروغ‌ها را بر ملا سازد و با تعالیم شیطانی مخالفت نماید (۴ : ۱).

متعادل و هماهنگ بودن خدمت ما حائز اهمیت است. بعضی از کلیساها فقط انجیل را موعظه می‌کنند و به ندرت حقایق زندگی مسیحی را به نوایمانان تعلیم می‌دهند. کلیساهای دیگر که فقط به مخالفت با تعلیمات غلط اکتفا می‌کنند، خدمت آنها مثبت و مؤثر نیست. ما باید آموزگاران تعلیم صحیح باشیم (۱ : ۱۰) و گرنه ایمان آورندگان در معنویت رشد نخواهند کرد. ما باید انجیل را موعظه کنیم و پیوسته در صدد ارشاد گمشدگان به نزد مسیح بوده و در برابر آنانی که با تعالیم غلط و زندگی بی‌دینانه خود کلیسا را به فساد می‌کشانند، مدافع ایمان راستین باشیم. این یک نبرد دائمی است و باید آن را تا به آخر ادامه داد.

وقتی تیموتائوس این قسمت از رساله پولس را می‌خوانده، حتماً برایش کمک بزرگی بوده و موجب تشویق و دلگرمی وی گردیده است. خدا، تیموتائوس را دعوت کرده، او را مجهز نموده و به این خدمت گمارده بود.

شغل تیموتائوس این نبود که به سراسر افسس برود و درگیر وظایف زیادی بشود. وظیفه او مراقبت از کلیسا و هدایت گمشدگان و تعلیم دادن به نجات یافتگان و دفاع از ایمان بود. هر کاری که مربوط به این خدمات نبود، می‌بایست از آن دست کشید. یکی از دلایلی که کلیساها با مشکلات متعدد روبرو می‌شوند، این است که شبانان و رهبران روحانی خود را زیاد درگیر فعالیت‌های فوق برنامه‌ای می‌کنند و کارهایی را که خدا ایشان را برای انجام آنها خوانده است، به طور کامل انجام نمی‌دهند. شایسته است کلیساها فهرست امور روحانی خود را در دفتری یادداشت کنند.

۲

خدمت یا نمایش

اول تیموتائوس باب ۲

آیه «لیکن همه‌چیز به شایستگی و انتظام باشد» (۱قرنتیان ۱۴ : ۴۰)، اصلی اساسی برای تداوم خدمت کلیسا است. ظاهراً تیموتائوس جوان در ارتباط با به کارگیری این اصل اساسی در مجالسی که در افسس برگزار می‌شد، دچار مشکلاتی شده بود. مجالس عبادت عمومی نظم و ترتیب و تأثیرات خود را از دست داده بودند، چرا که زنان و مردان عضو کلیسا کلام خدا را اطاعت نمی‌کردند.

شبانی به من گفت: «کلیسا نوعی سازمان است، ولی نباید زیاد روی سازمان تأکید کرد. ما باید به روح‌القدس آزادی عمل بدهیم.»

در جواب او گفتم: «اما اگر سازمانی بی‌نظم و ترتیب باشد، خواهد مرد. آری، ما باید به روح‌القدس آزادی عمل بدهیم، ولی حتی روح‌القدس هم مجاز به سرپیچی از کلام خدا نیست.»

اغلب آنچه ما درباره آزادی روح‌القدس می‌اندیشیم، عقاید جسمانی مسیحیانی است که در روح سخن نمی‌گویند. این «آزادی» به هرج و مرج می‌انجامد و کلیسا به تدریج از معیارهای کلام خدا فاصله می‌گیرد و این موضوع، روح‌القدس را محزون می‌سازد.

برای خنثی کردن این تمایل، پولس مردان و زنان کلیسا را نصیحت کرده و مسئولیت‌های روحانی ایشان را به آنان گوشزد می‌کند.

۱. مردان در دعا (۲:۱-۸)

الف) اولویت دعا (۲ : ۱). عبارت «پس قبل از همه چیز» نشان می‌دهد که مهمترین مورد در عبادت عمومی کلیسا، دعا است. جای تأسف است که می‌بینیم در بسیاری از کلیساها، دعا اهمیت خود را از دست داده است. شبان کلیسائی می‌گفت: «اگر من یک مهمانی راه بیندازم، مردم از خانه‌های خود بیرون آمده و در آن شرکت می‌کنند. ولی اگر اعلام کنم که بیایند و در جلسه دعا شرکت کنند، خیلی خوشوقت می‌شوم اگر حتی سروکله راهنمای جلسات کلیسا هم پیدا شود!» نه فقط جلسات ویژه دعا در کلیساهای محلی ماهیت خود را از دست داده‌اند، بلکه حتی جلسات عمومی دعا شدیداً به حداقل رسیده‌اند. بسیاری از شبانان، بیشتر وقت خود را صرف اعلانات می‌کنند تا دعا کردن!

دوست خوب من «پیتر دینکا» (Peter Deyneka) بنیانگذار «انجمن انجیل اسلاو» اغلب به من یادآوری می‌کرد که «هر چه بیشتر دعا کنید، بیشتر قدرت پیدا می‌کنید! دعا که نباشد، قدرت هم نیست!» دعا هم مثل موعظه کلام خدا حائز اهمیت است (اعمال ۶ : ۴)، با این حال بعضی از شبانان کلیسا ساعت‌ها وقت خود را صرف آماده کردن موعظه‌های خود می‌کنند، ولی هرگز دعای عمومی خود را آماده نمی‌کنند. در نتیجه، دعا یک جریان عادی یکنواخت و کسل‌کننده و تکراری می‌شود. من نمی‌گویم که شبان کلیسا دعا را کلمه به کلمه بنویسد و بعد آن را بخواند، بلکه درباره آنچه می‌خواهد بگوید خوب فکر کند. این کار از دعای تکراری و کسل‌کننده جلوگیری می‌کند.

اعضای کلیسا هم لازم است برای دعا کردن آمادگی داشته باشند. دل ما باید با خدا و با همدیگر راست و یکرنگ باشد. باید واقعاً بخواهیم دعا

کنیم، نه اینکه برای خشنودی مردم دعا کنیم (مثل آن فریسی که در معبد دعا کرد؛ متی ۶ : ۵) یا قصدمان فقط انجام وظیفه دینی باشد. وقتی کلیسای محلی از دعا کردن دست بکشد، خدا هم از برکت دادن خدمات کلیسا دست می‌کشد.

ب) تنوع دعا (۲ : ۱الف). دست کم هفت کلمهٔ یونانی برای دعا وجود دارد که چهار کلمهٔ آن در اینجا به کار رفته است. «استغاثه» و «تضرع» درخواستی است برای برآورده شدن احتیاجی که احساس می‌شود.

دعا معمولی‌ترین اصطلاحی است برای این فعالیت و بر تقدس دعا تأکید می‌کند. ما به پیشگاه خدا دعا می‌کنیم. دعا تنها ابراز خواسته‌ها و بیان احتیاجات ما نیست، دعا یک عمل عبادی است. هنگام دعا کردن در پیشگاه خدا باید دل ما مملو از احترام و حرمت باشد.

«شفاعت» بهترین تعبیر دعا و درخواست است. این کلمه هم در ۴ : ۵ آنجا که به برکت دادن غذایی که می‌خوریم اشاره می‌کند، به «دعا» ترجمه شده است (بدیهی است که ما برای غذایی که می‌خوریم به معنای واقعی کلمه شفاعت نمی‌کنیم بلکه تشکر می‌کنیم). معنی اصلی این کلمه «نزدیک شدن به شخص و با اعتماد گفتگو کردن با اوست» و حاکی از آن است که ما از مصاحبت و مشارکت با خدا لذت می‌بریم و موقع دعا کردن به او اعتماد کامل داریم.

ابراز تشکر قطعاً بخشی از عبادت و دعا است. ما نه فقط برای پاسخ دعاهایمان تشکر می‌کنیم، بلکه برای وجود خدا و آنچه با فیض و رحمتش در حق ما انجام می‌دهد از او سپاسگزاری می‌کنیم. ما نباید تنها در پایان دعاهای خودخواهانه خود سپاسگزاری نمائیم! شکرگزاری باید جزء لاینفک

و مهم همه دعاهای ما باشد. در حقیقت ما باید هر از گاهی از داود تقلید نموده و بی‌آنکه در خواستی داشته باشیم، فقط از خدا تشکر کنیم (ر. ک مزمور ۱۰۳).

دعا و صلوات همراه با شکرگزاری، بخشی از فرمول پولس برای ایجاد سلامتی و آرامش خدا در دل‌های ما است (فیلپیان ۴ : ۶). توجه داشته باشید که دانیال مرد بزرگ دعا، عادت داشت چنین دعائی بکند (دانیال ۶ : ۱۰-۱۱).

ج) اهداف دعا (۲ : ۱ ب-۲). عبارت «جمیع مردم» به وضوح نشان می‌دهد که در روی زمین کسی وجود ندارد که خارج از نفوذ دعای مؤمن باشد (ما نمونه‌هایی نداریم که گفته باشد برای مرده‌ها دعا کرد وگرنه پولس حتماً فرصت خوبی داشت تا در این قسمت از رساله‌اش به ما توصیه نماید تا برای مرده‌ها دعا کنیم). این بدان معنا است که ما باید برای نجات یافته‌ها و افراد گمشده و آنانی که نزدیک یا دور از ما هستند و همچنین برای دوستان دشمنان خود نیز دعا کنیم. بدبختانه فریسیان چنین دیدگاه جامع و کلی در دعاهایشان نداشتند. آنها اصولاً توجه خود را روی اسرائیل معطوف می‌داشتند.

پولس اصرار داشت که کلیسا مخصوصاً برای آنانی که در رأس کار هستند دعا کند. «نرون» بی‌دین در آن زمان بر اریکه قدرت تکیه داده بود و ایمان‌داران ملزم بودند برای او دعا کنند! حتی وقتی نمی‌توانیم برای مردان و زنانی که در رأس امور هستند احترام قائل شویم، حداقل باید به مقام و منصب آنان احترام بگذاریم و برای ایشان دعا کنیم. در حقیقت این را به خاطر خیریت خود انجام می‌دهیم «تا به آرامی و استراحت و با کمال دینداری و وقار عمر خود را به سر بریم» (۲ : ۲). کلیسای اولیه همیشه با مخالفت و

شکنجه و آزار روبرو بود. پس دعا کردن برای صاحبان منصب کاری عاقلانه بود. «آرامی» اشاره به اوضاع و احوال و شرایط موجود اطراف ما است، در حالی که «استراحت» اشاره به آرامش درونی ما دارد.

بنابراین آسوده خاطر بودن از لحاظ اوضاع و شرایط موجود، و آرامش باطنی باعث می‌شود که یک زندگی خداپسندانه و توأم با احترام و آبرو داشته باشیم.

مطمئناً پولس از همه اشخاصی که ما بتوانیم برای آنها دعا کنیم نام نبرده است چون «جمیع مردم» کاملاً همه را در بر می‌گیرد. ما نمی‌توانیم اسماً برای فرد فرد مردم دنیا دعا کنیم، ولی یقیناً باید برای کسانی که می‌شناسیم یا درباره آنها شنیده‌ایم، دعا کنیم. چرا؟ چون این عملی نیکو و پسندیده است و خدا را خشنود می‌سازد.

د) دلیل دعا کردن (۲ : ۳-۴). واژه «نیکو» در رسالات شبانی واژه‌ای کلیدی و مهم است (۱ : ۱۸؛ ۲ : ۳؛ ۳ : ۱, ۷, ۱۳؛ ۴ : ۴, ۶؛ ۵ : ۴, ۱۰, ۲۵؛ ۶ : ۱۲-۱۳, ۱۸-۱۹؛ ۲تیموتائوس ۱ : ۱۴؛ ۲ : ۳؛ ۴ : ۷؛ تیطس ۲ : ۷, ۱۴؛ ۳ : ۸, ۱۴). این واژه یونانی روی چیزی که ذاتاً نیکوست تأکید می‌کند، نه تأثیرات نیکوی آن. «نیکو» و «پسندیده» هم معنی هستند. مسلماً دعا به خودی خود عملی نیکو و پسندیده است و فواید نیکوی زیادی به همراه دارد.

همچنین دعا موجب رضای خداوند است. وقتی فرزندان خدا مطابق دستور وی دعا می‌کنند، خدای پدر را خشنود می‌سازند. فریسیان دعا می‌کردند تا مردم آنها را تحسین کنند (متی ۶ : ۵) یا اینکه دیگر عبادت‌کنندگان را تحت تأثیر قرار دهند (لوقا ۱۸ : ۹-۱۴). مسیحیان واقعی دعا می‌کنند تا

خدا را خشنود سازند. این نشان می‌دهد که ما باید مطابق اراده خدا دعا کنیم. وقتی از روی خودخواهی دعا کنیم، مسلماً خدای پدر را خشنود نمی‌سازد (یعقوب۴ : ۱-۱۰ ؛ ۱یوحنا ۵ : ۱۴-۱۵). اغلب گفته می‌شود که هدف دعا کردن این نیست که خواست انسان در آسمان عملی گردد، بلکه اراده خدا در روی زمین کرده شود.

اراده خدا چیست؟ یکی آنکه مردمان گمشده نجات یابند. ما می‌توانیم برای «جمیع مردم» دعا کنیم، چون این خواست خدا است که «جمیع مردم» به وسیله ایمان به عیسی مسیح به معرفت راستی گرایند و نجات یابند. خدا (مردم) جهان را دوست دارد (یوحنا۳ : ۱۶). بدین جهت بود که مسیح به خاطر تمام مردم جهان مرد (۱یوحنا۲ : ۲ ؛ ۴ : ۱۴). عیسی بر روی صلیب جان داد تا «جمیع مردم» را به سمت نجات بکشاند (یوحنا۱۲ : ۳۲). این به معنای جمیع مردم بدون استثنا نیست، چون مسلم است که همه مردم نجات نخواهند یافت، بلکه مفهومش این است که جمیع مردم از هر قبیله و نژادی بدون تبعیض، یهودی و غیر یهودی، فقیر و غنی، دیندار و بی‌دین می‌توانند نجات یابند.

ممکن است کسی بپرسد: اگر خدا نمی‌خواهد کسی هلاک شود، پس چرا خیلی‌ها گمشده و هلاک می‌شوند؟» خدا نسبت به گناهکاران بردبار است و داوری خود را به تأخیر می‌اندازد تا شاید نزد مسیح آیند و نجات یابند (۲پطرس۳ : ۹). اما نجات بستگی به «معرفت راستی» دارد (۲ : ۴)، نه اینکه هر که حقیقت انجیل را شنیده باشد، چون بسیاری آن را شنیده و رد کرده‌اند. ما نمی‌توانیم راز پادشاهی خدا و مسئولیت انسان را توضیح دهیم (ر. ک یوحنا۶ : ۳۷)، اما دریافته‌ایم که در کتاب مقدس راجع به این دو موضوع

تعلیم داده شده و در نقشه عظیمی که خدا برای نجات بشر تدارک دیده است این دو هماهنگ هستند. و می‌دانیم که دعا بخش مهم برنامه خدا برای دست‌یابی به دنیای گمشده است. ما مسئولیت داریم برای جان‌های گمشده دعا کنیم (رومیان ۱۰ : ۱) و باید حاضر باشیم پیام انجیل را با دیگران در میان بگذاریم.

هـ) اساس دعا (۲ : ۵-۷). بسیاری از ایمان‌داران نمی‌دانند که دعا مبتنی بر کار عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده و شفیع انسان نزد خدا می‌باشد. عیسی مسیح به عنوان خدا - انسان، واسطه کاملی است بین خدای قدوس و فرزندان سقوط کرده او. یکی از شکایت‌های ایوب درباره وجود نداشتن یک واسطه است که بتواند پیام او را به پیشگاه خدا برساند: «در میان ما حَکَمی نیست که بر هر دوی ما دست بگذارد» (ایوب ۹ : ۳۳).

چون فقط یک خدا وجود دارد، فقط احتیاج به یک واسطه می‌باشد و آن واسطه عیسی مسیح است. هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند شایستگی این کار را داشته باشد. عیسی مسیح هم دارای جنبهٔ انسانی و هم خدائی است و لذا می‌تواند بین خدا و انسان حَکَم و واسطه باشد. مسیح خواسته‌های عادلانه شریعت مقدس خدا را در زندگانی کامل و مرگش به عنوان جانشین گناهکاران برآورده نمود. او کفاره گناه کل بشریت گردید. کلمه کفاره در کتاب‌مقدس به معنای پرداخت بهای آزادی یک برده یا هر چیزی است که گناه را پاک سازد. مرگ عیسی مسیح به خاطر همه بشر بود. اگر چه مرگ او فقط برای کسانی که به او ایمان می‌آوردند و به او توکل می‌نمایند کفاره کننده است، ولی برای رفع گناهان تمام جهان هم کفایت می‌کند. عیسی فرمود که او آمد تا «جان خود را در راه بسیاری فدا سازد» (متی ۲۰ : ۲۸).

مسیح برای همه انسان‌ها مرد و خدا مایل است که «جمیع مردم» نجات یابند. این خبر خوش می‌بایست چگونه به دنیای گناه‌آلود برسد؟ خدا رسولانی را فراخواند و مقرر فرمود تا پیام انجیل را به گناهکاران گمشده برسانند. پولس از جمله این رسولان بود. او واعظ و منادی پادشاه بود، رسول و معلمی که به مأموریتی ویژه فرستاده شد. همان خدایی که هدف (نجات گناهکاران گمشده) را تعیین می‌کند، وسیله اجرای آن هدف یعنی دعا و موعظه کلام خدا را نیز مهیا می‌سازد. این خبر خوش نه تنها برای یهودیان، بلکه برای غیر یهودیان نیز هست.

اگر پایه و اساس دعا فداکاری عیسی مسیح بر روی صلیب است، پس مهمترین فعالیت در کلیسا، دعا کردن می‌باشد. دعا نکردن، ناچیز شمردن صلیب است! کسی که فقط برای خودش دعا می‌کند، نمی‌خواهد همه مردم به صلیب دسترسی پیدا کنند و نجات یابند. نادیده گرفتن جان‌های گمشده، نادیده گرفتن صلیب است. عبارت «جمیع مردم» کلید این قسمت از کلام خدا است. ما برای «همه» دعا می‌کنیم، چون که مسیح برای همه مرد و این اراده خدا است که همه نجات یابند. ما باید خود را به خدا بسپاریم تا بخشی از برنامه جهانی او گردیم و تا قبل از آنکه خیلی دیر شود، پیام انجیل را به گوش جمیع مردم برسانیم.

و) نحوهٔ دعا (۲ : ۸). پولس با تأکید می‌گوید که مردان دست‌های خود را برافراشته در هر جا دعا کنند. مردان و زنان در کلیسای اولیه دعا می‌کردند (۱قرنتیان ۱۱ : ۴-۵)، ولی در اینجا روی مردان تأکید شده است. یافتن جلسات دعای زنان امری عادی بود، ولی غالباً جلسات دعای مختص مردان را نمی‌یابیم. اگر مردها دعا نکنند، کلیسای محلی رهبر متعهدی نخواهد داشت تا بر خدماتش نظارت کند.

رسم بود که مردان یهودی در موقع دعا کردن دست‌های خود را به سوی آسمان برمی‌افراشتند. اینکه ما هنگام دعا کردن سر خود را خم کنیم و چشمانمان را ببندیم، در هیچ جای کتاب‌مقدس یافت نمی‌شود و در این مورد دستوری داده نشده است. اما در کتاب‌مقدس زیاد می‌خوانیم که موقع دعا کردن باید چه حالاتی به خود گرفت: ایستاده دست‌ها را به سوی آسمان برافراشتن (۱پادشاهان ۸ : ۲۲)؛ زانو زدن (دانیال ۶ : ۱۱)؛ ایستادن (لوقا ۱۸ : ۱۱)؛ نشستن (۲سموئیل ۷ : ۱۸)؛ خم شدن (پیدایش ۲۴ : ۲۶)؛ چشمان خود را به سوی آسمان بلند کردن (یوحنا۱۷ : ۱) و به روی در افتادن (پیدایش ۱۷ : ۳). مهم قرار گرفتن وضع بدن نیست. آنچه موقع دعا کردن حائز اهمیت است، حالت قلبی شخص است.

پولس برای دعای مؤثر سه اصل اساسی بیان داشته است: اولین اصل ضروری، داشتن دست‌های پاک و مقدس می‌باشد. از قرار معلوم این به معنای داشتن زندگی مقدس و قلب پاک می‌باشد. «دست‌های پاک» نماد زندگی بی‌غل و غش است (مزمور ۲۴ : ۴؛ ۲سموئیل ۲۲ : ۲۱). اگر در زندگی ما گناه یافت شود، نمی‌توانیم دعا کنیم و از خدا انتظار داشته باشیم دعای ما را اجابت کند (مزمور ۶۶ : ۱۸).

دومین اصل ضروری برای دعای مؤثر، «دعای بدون غیظ» است و این مستلزم آن است که روابط ما با یکدیگر خوب باشد. «بدون خشم و عصبانیت» شاید ترجمه بهتری باشد تا «بدون غیظ». کسی که پیوسته با دیگر ایمانداران سر ناسازگاری دارد و همیشه دنبال شر می‌گردد و صلح‌جو نیست، نمی‌تواند دعا کند و از خدا جواب دعایش را بگیرد.

اصل سوم، «بدون جدال» است. وقتی ما قلباً خشمگین باشیم، اغلب آشکارا با دیگران مخالفت می‌ورزیم. مسیحیان باید یاد بگیرند بدون اینکه سر ناسازگاری داشته باشند، عدم مخالفت خود را اعلام نمایند. ما باید «هرکاری را بدون همهمه و مجادله» انجام بدهیم (فیلیپیان ۲ : ۱۴).

پس برای اینکه دعای ما مؤثر باشد بایستی رابطه ما با خدا (دست‌های پاک) و با همنوعان خود (بدون همهمه و مجادله) درست باشد. عیسی مسیح همین حقیقت را در مرقس ۱۱ : ۲۴–۲۶ تعلیم داده است. اگر ما وقت زیادی را صرف آماده کردن دعا کنیم و دل خود را در حضور خدا راست نمائیم، دعای ما تأثیر بیشتری خواهد داشت.

۲. زنان مطیع (۲:۹–۱۵)

در این روزگار که بحث آزادی زنان و جنبش‌های زن‌سالارانه داغ است، کلمه «اطاعت» بعضی را از کوره بدر می‌برد و آنان را به خشم می‌آورد. برخی از نویسندگانی که حسن نیت هم دارند، حتی پولس را متهم می‌کنند که او مردی بی‌زن، خشک و زن‌ستیز بوده است، ولی ما که به الهامی بودن کلام خدا و مشروعیت و اقتدار آن ایمان داریم می‌دانیم که تعالیم پولس نه از خودش بلکه از جانب خدا است. اگر ما درباره آنچه در کتاب مقدس راجع به زنان کلیسا می‌گوید دچار مشکل هستیم، موضوع مربوط به پولس یا پطرس نیست (ر. ک ۱ پطرس ۳ : ۱–۷)، بلکه مربوط به خدای الهام‌بخش کتاب‌مقدس است (۲ تیموتائوس ۳ : ۱۶–۱۷).

کلمه‌ای که در ۲ : ۱۱ «اطاعت» ترجمه شده، در افسسیان ۵ : ۲۱–۲۲ و کولسیان ۳ : ۱۸ نیز به همین معنی «اطاعت» است که تحت‌اللفظی به معنی

«سلسله مراتب» می‌باشد. کسی که در نیروهای مسلح خدمت کرده باشد می‌داند که «رتبه» شخص مربوط به سلسله مراتب و درجات است و نه ارزش و توانائی او. مثلاً از لحاظ درجه، سرهنگ بالاتر از سروان است، ولی این الزاماً بدان معنی نیست که آن سرهنگ از جهات دیگر بهتر از آن سروان باشد. این فقط به این معنی است که سرهنگ رتبه‌اش بالاتر است و بنابراین قدرت بیشتری دارد.

«لیکن همه چیز به شایستگی و از روی نظم و ترتیب انجام شود» (۱ قرنتیان ۱۴ : ۴۰). این اصلی است که خدا در خلقت خویش آن را بکار می‌بندد. درست همان طور که اگر در ارتش سلسله مراتب و انضباطی وجود نداشته باشد، آشفتگی و بی‌نظمی حکمفرما می‌شود، همچنان در جامعه اگر سلسله مراتب و تسلیم و اطاعت در کار نباشد، هرج و مرج خواهد بود. فرزندان باید مطیع والدین خود باشند، چون که خدا به والدین قدرت و اختیار داده تا فرزندان خود را تربیت کنند و با عشق و علاقه آنها را منضبط بار بیاورند. کارگران باید مطیع کارفرمایان باشند و آنها را اطاعت کنند. افسسیان ۶ : ۵–۸ مستقیماً به برده‌هایی که در خانه‌ها خدمت می‌کردند اشاره کرده است (و این موضوع می‌تواند در خصوص کارگرها و کارمندان امروز مصداق پیدا کند). شهروندان باید مطیع مقامات دولتی باشند، حتی اگر آنان مسیحی نباشند (رومیان ۱۳ ؛ ۱ پطرس ۲ : ۱۳–۲۰).

اطاعت به معنای فرمانبرداری و گردن نهادن بدون چون و چرا نیست. اطاعت، یعنی بدانیم فرمان خدا چیست و در خانه و در کلیسا با کمال خوشحالی آن را بجا آوریم. وقتی زن مسیحی با خوشحالی مطیع خداوند و شوهرش می‌شود، در او بهترین نتیجه حاصل می‌گردد (برای اینکه چنین

نتیجه‌ای حاصل شود، شوهر نیز باید همسر خود را دوست داشته باشد و فرمان خدا را نه چون اسلحه‌ای برای جنگیدن، بلکه برای بنا کردن به کار ببرد، افسسیان۵ : ۱۸-۳۳). «اطاعت» کلید رشد و خدمت روحانی است. شوهران باید مطیع خداوند باشند و مسیحیان همدیگر را اطاعت کنند (افسسیان۵ : ۲۱) و زنان باید مطیع خداوند و مطیع شوهران خود باشند.

در این قسمت (۲ : ۹-۱۵) روی جایگاه زنان در کلیسای محلی تاکید شده است. پولس این زنان ایمان‌دار را نصیحت می‌کند که از چند جهت مطیع بودن خود را نشان دهند.

الف) پوشیدن لباس آبرومندانه (۲ : ۹). در اینجا تفاوت بین زیبایی ظاهری و زیبائی حقیقی مطرح است. پولس استفاده از جواهرات و لباس‌های زیبار را منع نکرده است (ر. ک ۱ پطرس ۳ : ۱-۶). زنی که تنها به چیزهای ظاهری متکی است به زودی با کمبودهای مهمی مواجه خواهد شد! ممکن است برای مدت کوتاهی جلب توجه کند، اما جذابیت و مورد توجه قرار گرفتن او پایدار و همیشگی نیست. شاید آخرین مد روز، زنان کلیسای افسس را وسوسه کرده بود و پولس به تیموتائوس یادآوری می‌کند که به زنان هشدار دهد که بدام نیفتند وگرفتار این زرق و برق‌های ظاهری و مدگرائی نشوند.

عبارتی که به «لباس مزین به حیا» (۲ : ۹) ترجمه شده فقط معنایش «شایسته و مرتب» است و کلمه‌ای یونانی و مربوط به زیبایی ظاهری می‌باشد. لباس زن باید شایسته و مرتب و مناسب باشد. «مزین به حیا و پرهیز» یعنی پاکیزه ومرتب بودن و دوری کردن از افراط و تفریط در لباس پوشیدن. زنی که چنین صفتی داشته باشد، شرم دارد از حدود عفت و

پاکدامنی خارج شود. واژهٔ حیا ترجمه لغتی یونانی است که معنای «داشتن عقل سلیم یا هوش و حواس خوب» دارد و بیانگر عزت نفس و خویشتن‌داری است، هشداری روحانی که به شخص می گوید چه چیز شایسته است و چه چیز نامناسب.

افسس شهر بازرگانی ثروتمندی بود و بعضی از زنان آنجا از لحاظ جلب توجه نمودن و معروف بودن با هم رقابت می‌کردند. در آن ایام زنان برای اینکه در جامعه به مقام و منزلتی برسند، موهای خود را با جواهرات گرانبها می‌آراستند و این طریق پسندیده‌ای در جامعه آن روزگار بود. پولس زنان مسیحی را نصیحت کرده و می گوید که بیشتر توجه خود را به شخصیت باطنی معطوف بدارند که زیبایی حقیقی سیرت نیکو نه صورت ظاهر را در شخص ایجاد می‌کند. پولس لباس و زینت آلات زیبا را منع نکرده است. او با تأکید بر آراستگی لباس و تقوا و اخلاق پسندیده، به برقراری تعادل و رعایت آداب معاشرت توجه نموده است.

یک عضو کلیسا در یکی از روزهای تابستان نزد من شکایت آورده گفت: «برای فرد مسیحی پیدا کردن لباس مناسب روز به روز سخت‌تر می‌شود. من حاضر نیستم نوع لباس شنایی را که در فروشگاه‌ها فروخته می‌شود، بپوشم! بر سر نجابت زنان و آراستگی لباسهای قدیمی چه می‌آید؟»

ب) اعمال صالحه (۲ : ۱۰). پولس هیچ وقت نگفته که اعمال نیکو جای لباس را می‌گیرد، بلکه او بی‌ارزشی لباس‌های گرانقیمت و جواهرات را با ارزش‌های حقیقی اخلاق نیکو و خداپسندانه و خدمت مسیحی مقایسه می‌کرد. دینداری یا خداشناسی کلمه کلیدی دیگری در رسالات پولس رسول است (۲ : ۲ , ۱۰ ؛ ۳ : ۱۶ ؛ ۴ : ۷-۸ ؛ ۶ : ۳ , ۵-۶ , ۱۱ ؛ ۲تیموتائوس

۳ : ۵؛ تیطس ۱ : ۱) . جذابیت و زیبائی تا اندازه‌ای می‌تواند ظاهری باشد، اما دینداری باید از درون سرچشمه بگیرد.

ما هرگز نباید جایگاه مهمی را که زنان متدین و خداشناس در خدمات کلیسایی داشته‌اند دست کم بگیریم. پیام انجیل تأثیر شگفت‌انگیزی بر آنها داشت، چون که در حضور خدا به آنان بها می‌داد و ایشان را در بدن مسیح یکسان و برابر می‌ساخت (غلاطیان ۳ : ۲۸) . در دنیای آن زمان و در امپراتوری روم، زنان جایگاه پست و پائینی داشتند، اما انجیل جایگاه آنان را متحول ساخت.

زمانی که عیسی در این دنیا مشغول خدمت بود، زنان وفادار و فداکاری بودند که او را با خلوص نیت خدمت می‌کردند (لوقا ۸ : ۱-۳) . آنان هنگام مصلوب و مدفون شدنش حضور داشتند، و حتی یک زن بود که اولین خبر شکوهمند قیام وی را اعلام نمود. در کتاب اعمال رسولان می‌بینیم زنانی همچون «طابیتا» (اعمال ۹ : ۳۶-۴۳)، «لیدیه» (اعمال ۱۶ : ۱۴)، «پرسکله» (۱۸ : ۱-۳) و در کلیسای برنیه و تسالونیکی زنان متدینی وجود داشته‌اند (اعمال ۱۷ : ۴ , ۱۲) . پولس دست کم به هشت زن در روم (رومیان ۱۶) و فیبی که رساله رومیان را به مقصد می‌رساند، سلام و درود فرستاده است. فیبی در کلیسای محلی سمت شماس (خادم کلیسا) داشت (رومیان ۱۶ : ۱) . بسیاری از زنان ایمان‌دار شوهران خود را به سوی مسیح هدایت نمودند و بعد درِ خانه‌های خود را برای انجام خدمات مسیحی به روی مؤمنین گشودند.

ج) در سکوت تعلیم دیدن (۲ : ۱۱) . «سکوت» ترجمه‌ای ضعیف و نارسا برای بیان منظور پولس است، چون که این را می‌رساند که زنان ایمان‌دار

هرگز نباید در جماعت ایمان‌داران لب بگشایند. درواقع ترجمه صحیح‌تر واژه یونانی، کلمه «آرامی» است که در آیه ۲ همین باب بکار رفته است. بعضی از زنان از آزادی‌ای که به تازگی در مسیح به دست آورده بودند سوءاستفاده کرده و با ایجاد موانع خدمات روحانی را مختل می‌کردند. پولس در همین راستا گیرندگان رساله‌اش را مخاطب ساخته و آنان را نصیحت کرده است. ظاهراً خطری که وجود داشت این بود که زنان سعی می‌کردند با برخورداری از آزادی‌ای که در مسیح به دست آورده‌اند، کلیسا را آشفته نمایند. پولس نصیحت مشابهی به کلیسای قرنتس کرده بود (۱ قرنتیان ۱۴ : ۳۴) . اگر چه این نصیحت احتمالاً در وهله اول اشاره به سخن گفتن به زبان‌ها می‌باشد.

د) محترم شمردن بزرگان و رهبران (۲ : ۱۲-۱۵) . به زنان اجازهٔ تعلیم داده شده است: زنان مسن به زنان جوان‌تر تعلیم دهند (تیطس ۲ : ۳-۴) . تیموتائوس در منزل به وسیله مادر و مادربزرگش تعلیم یافت (۲تیموتائوس ۱ : ۵؛ ۳ : ۱۵)، اما در تعلیمات خود نباید بر مردان سروری کنند. در مورد زن دینداری که به طور خصوصی به یک مرد تعلیم دهد، هیچ عیب و ایرادی نیست (اعمال ۱۸ : ۲۴-۲۸)، اما زن نباید در کلیسا منصبی را قبول و سعی کند جای مرد دیگری را بگیرد. او باید در کلیسا آرامش و نظم و ترتیب را رعایت کند.

پولس برای تأئید رهبریت روحانی مردان در کلیسا به چند دلیل اشاره می‌کند: اولین دلیل اشاره‌ای است به خلقت بشر که اول «آدم» آفریده شد و بعد «حوا» (۲ : ۱۲-۱۳؛ پولس همین موضوع را در ۱ قرنتیان ۱۱ : ۱-۱۰ ذکر نموده است) . باید به خاطر سپرد که اولویت به معنای رجحان و ریاست

نیست. آدم و حوا هر دو به وسیله خدا و به شباهت خدا آفریده شدند. موضوع فقط تقدم و تأخر است، یعنی اینکه اول مرد آفریده شد و سپس زن.

دلیل دوم در ارتباط با سقوط مرد در گناه است. شیطان زن را فریب داد و او را به گناه واداشت (۲قرنتیان ۱۱ : ۳؛ پیدایش۳). مرد با چشمان کاملاً باز مرتکب گناه شد. چون آدم فرمان خدا را نپذیرفت و به حرف زنش گوش کرد، گناه و مرگ را به دنیا آورد. اطاعت زنان از شوهران خود بخشی از خلقت اصلی آنان می‌باشد. این بی‌نظمی که امروز حاکم بر جامعه ما است، در نتیجه سرپیچی از دستور خدا می‌باشد.

من تصور نمی‌کنم منظور پولس این باشد که زنها ساده لوح‌تر از مردان هستند و بدین ترتیب به آسانی فریب می‌خورند، زیرا تجربه نشان داده است که زن و مرد هر دو توسط شیطان فریب می‌خورند. یک وقت ابراهیم به حرف زنش گوش داد و دچار دردسر شد (پیدایش ۱۶)، ولی وقت دیگر خدا ابراهیم را راهنمایی کرد و به او گفت از زنش اطاعت کند (پیدایش ۲۱). من در طول خدمت شبانی خودم از تشویق و مشورت زنان متدین و خداشناس بسیاری سود برده‌ام، ولی سعی کرده‌ام به آنها اجازه ندهم در کلیسا اختیار و اقتداری کسب نمایند. در حقیقت زنان دینداری که من شناخته‌ام، طالب اداره امور در کلیسا نبوده‌اند.

ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که خلقت آدمی و سقوط او، زن را در وضعیت پست‌تری قرار داده است. اما زن هم از جانب خدا خدمتی بر عهده دارد (۲ : ۱۵). احتمالاً بین آنچه پولس در اینجا نوشته با آنچه موسی در پیدایش ۳ : ۱۶ نوشته است، یعنی وعده نجات‌دهنده‌ای که می‌بایست از

طریق زن به دنیا بیاید، ارتباط نزدیکی وجود دارد (غلاطیان ۴ : ۴). از طریق زن بود که نجات دهنده به دنیا آمد (به خاطر بسپارید که عیسی مسیح مادر زمینی و جسمانی داشت، اما پدر جسمانی نداشت؛ لوقا ۱ : ۳۴-۳۵؛ متی ۱ : ۱۸ تا آخر).

اما پولس یک درس عملی و مفید می‌دهد (۲ : ۱۵). او وعده داده است که زن به زائیدن رستگار خواهد شد، به شرطی که زن و مرد هر دو در ایمان و محبت و تقدس و تقوی ثابت بمانند و در راه خدا وفادار و فداکار باشند. آیا این بدان معناست که مادران مسیحی به صرف زائیدن هرگز نخواهند مرد؟ تاریخ و تجربه هر دو به ما می‌گویند که آنها خواهند مرد.

خدا می‌فرماید: «افکار من افکار شما نیست و طریق‌های شما طریق‌های من نی. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، همچنان طریق‌های من از طریق‌های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می‌باشد» (اشعیا ۵۵ : ۸-۹). پولس اصلی کلی را پایه‌گذاری می‌کند که باعث تشویق و دلگرمی زنان ایمان‌دار آن ایام می‌شود: خدمت آنها اداره کردن کلیسا نبود، بلکه وظیفه آنها خانه‌داری و زائیدن فرزند برای جلال خدا بود (۵ : ۱۴). جلسات روحانی که در خانه ایشان برقرار می‌شد فرصت‌های زیادی در اختیار آنان قرار می‌داد تا کلام خدا را تعلیم دهند و خدمتگزار مقدسین باشند (ر. ک رومیان ۱۶ : ۱-۶).

زنان دیندار خداشناس در مجالس محلی وظیفه مهمی بر عهده دارند، اگر چه آنان همچون شبان کلیسا برای تعلیم دادن قوم خدا دعوت نشده‌اند. اگر همه امور از روی نظم و ترتیب انجام شود، آن وقت خدا برکت خواهد داد.

۳

از رهبران پیروی کنید

اول تیموتائوس باب ۳

صعود یا سقوط هر چیزی بستگی بـه رهبری دارد، خواه خانواده باشد، خواه کلیسای مـحلـی. روح‌القدس بـرای خدمت در کلیسای مـحلـی بـه ایمان‌داران عطایا می‌بخشد. شبانان و معلمان (افسسیان۴ : ۱۱)، اعانات و تدبیراندیشی (۱قرنتیان ۱۲ : ۲۸) از جملهٔ این عطایا می‌باشند. چنانکه قبلاً هم ملاحظه کردیم، چون کلیسا ساختاری شبیه یک سازمان دارد، پس باید سازمان‌یافته و منظم باشد والا خواهد مرد. رهبری بخشی از این سازمان روحانی است.

پولس در این قسمت اوصاف اسقف و شماس و خود کلیسا را توصیف نموده است. بـا درک این سه تعریف، بهتر می‌تـوانیم خدمات کلیسـایـی را رهبری کنیم.

۱. شبانان (۳:۱-۷)

بر اساس متون عهدجدید، اصطلاحات «اسقف»، «شبان» و «شیخ» («پیر») مترادف و هم معنی هستند. «اسقف» یعنی «ناظر» و «مشایخ» وظیفه نـظـارت بـر امـور کـلـیـسـا را بـه عـهـده دارنـد (۱پـطـرس۵ : ۱-۳؛ اعمال۲۰ : ۱۷ , ۲۸).

اصطلاح «شیـخ» تـرجمه کلمه یـونانـی presbutes به معنـای «مـرد پیر» است. پـولس در ۴ : ۱۴ به جای آن از کـلـمـه presbytery استفاده کـرده که البته اشاره به هیچ فرقه‌ای ندارد، بلکه به رهبری پیران کلیسا اشاره می‌کند که تیمـوتائوس را برای خدمت روحانی دستگـذاری نمودند. مشایخ و اسقـفـان (دو نام برای یک منصب و یک خدمت، تیطس ۱ : ۵ , ۷)، مردمانی بالغ و دارای حکمت و تجربه روحانی بودند. و شبان به معنای کسی است که گله خدا را هدایت و از آنها مراقبت می‌کند.

وقتی شـرایط اسقـفان را در اینجا بـا شـرایط مشایخ در تیـطس۱ : ۵-۹ مقایسه کنید، فـوراً متوجه می‌شوید که یک مقام مـورد نظر است. سازمان کلیسا در ایـام رسـولان کاملاً ساده و شامل شبانان (مشایـخ، اسـقـفـان) و شماسان بود (فیلپیان۱ : ۱). به نظر مـی‌رسد که مشایخ زیادی بودند که بر کار هر یک از کلیساها نظارت می‌کردند. بعضی از آنان درگیر اداره سازمان کلیسا بودند و برخی دیگر مشغول تعلیم دادن (۵ : ۱۷).

ولی این افراد می‌بایست واجد شرایط باشند. شخص ایمان‌داری که به رشد روحانی رسیده چه بهتر که در پی احراز منصب اسقفی باشد، اما بهترین راه نائل آمدن به این مقام، رشد اخلاقی و رفتار مسیحی و داشتن شرایط زیر بود. برای پیر کلیسا یا اسقف شدن تصمیم جدی گرفته می‌شد. در کلیسای اولیه سرسری از کنار این موضوع نمی‌گذشتند. پـولس برای مردی که انتظار می‌رفت به عنوان شیخ (پیر) کلیسا، اسقف یا شبان خدمت کند، شـانـزده شرط در نظر گرفته است:

۱- بی ملامت باشد (۳ : ۲). معنی تحت‌اللفظی کلمه «بی‌ملامت» این است که در زندگی او نباید چیزی وجود داشته باشد که بهانه‌ای به دست شیطان یا

مردمان بی ایمان بدهد تا باعث انتقاد یا حمله به کلیسا گردد. هیچ انسان زنده‌ای بی گناه نیست، ولی ما باید بکوشیم بی ملامت باشیم.

۲- صاحب یک زن باشد (۳ : ۲). تمام صفات موصوف در این قسمت اشاره به مردها است. در حالی که زمینه گسترده‌ای برای خدمات زنان در کلیسا وجود دارد، اما عنوان یا مقام پیر یا شبان کلیسا به زنان داده نشده است. به هر حال زندگی خانوادگی شبان، به خصوص وضعیت زناشوئی او بسیار مهم است (همین شرط شامل شماسان نیز می‌شود). این بدان معنا است که شبان نباید زن خود را طلاق دهد یا دوباره ازدواج کند. مسلماً پولس اشاره به تعدد زوجات نکرده است، چون از هیچ عضو کلیسایی پذیرفته نمی‌شود که بیش از یک زن داشته باشد، چه برسد به شبان کلیسا. و نیز منظورش ازدواج مجدد شبان بعد از مرگ همسرش نیست. چرا باید شبان با در نظر گرفتن کتاب پیدایش ۲ : ۱۸ و ۱تیموتائوس ۴ : ۳ از ازدواج مجدد منع گردد؟ مسلماً عضو کلیسا که همسر خود را از دست می‌دهد می‌تواند بار دیگر ازدواج کند. پس چرا باید شبان را مستثنی نمود؟

واضح است که توانایی مرد در اداره خانواده و امر زناشوئی خود، نشان از توانایی او در نظارت بر امور کلیسا می‌دهد (۳ : ۴-۵). شبانی که زن خود را طلاق دهد، خود و کلیسا را در معرض انتقاد اشخاصی که بیرون از کلیسا هستند قرار می‌دهد. احتمالاً او آدمی نیست که بتواند برای کسی که دچار مشکلات زناشویی شده، مشاور خوبی باشد. هیچ دلیل منطقی سراغ ندارم که مسیحیان متعهدی که طلاق گرفته و دوباره ازدواج کرده‌اند، چرا نباید با سمت‌های دیگر در کلیسا خدمت کنند؟ در هر صورت این افراد فاقد شرایط لازم برای رهبری و شبانی کلیسا می‌گردند.

۳- هوشیار باشد (۳ : ۲). در همه چیز هوشیار باشید (۲تیموتائوس ۴ : ۵). شبان باید از هر لحاظ هوشیار باشد و در هر چیز خردمندانه قضاوت نماید.

۴- خردمند (متین) باشد (۳ : ۲). شبان باید در مورد کارش نگرش جدی داشته و مشتاق آن باشد. این بدان معنا نیست که او شوخ طبع نباشد یا اینکه همیشه خشک و جدی باشد. متانت او بیانگر این است که وی ارزش کار خود را می‌داند و با رفتار سبک و احمقانه، از ارزش خدمات روحانی یا پیغام انجیل نمی‌کاهد.

۵- صاحب نظم باشد (۳ : ۲). شبان باید در اندیشه و زندگی خود، و همچنین در تعلیم دادن و موعظه کردن منظم باشد. این همان کلمه یونانی است که در ۲ : ۹ در اشاره به لباس و پوشش زنان به «آراستگی» ترجمه شده است.

۶- مهمان نواز باشد (۳ : ۲). شبان باید غریب‌نواز باشد. در کلیسای اولیه مهمان‌نوازی خدمت مهمی به حساب می‌آمد، آن هنگام که ایمان‌داران مسافر احتیاج به مکانی برای اقامت و استراحت داشتند (رومیان ۱۲ : ۱۳؛ عبرانیان ۱۳ : ۲؛ ۳یوحنا۵-۸) و حتی امروزه شبان و زن او که مهمان‌نواز هستند برای کلیسای محلی نعمت بزرگی محسوب می‌شوند.

۷- راغب به تعلیم باشد (۳ : ۲). آموزش کلام خدا یکی از خدمات اصلی پیر یا شبان کلیسا است. در حقیقت، بسیاری از متخصصین کتاب‌مقدس بر این باورند که «شبانان و معلمان» مذکور در افسسیان۴ : ۱۱ اشاره به یک شخص با دو نوع فعالیت است. شبان، خود به خود معلم نیز هست (۲تیموتائوس ۲ : ۲, ۲۴). فیلیپس بروکس (Phillips Brooks) واعظ معروف آمریکایی گفته است: «راغب به تعلیم، چیزی نیست که کسی بر

حسب تصادف یا بر اثر یک هیجان ناگهانی به سر غیرت بیاید.» شبان باید محقق محتاط کلام خدا و تمام چیزهائی باشد که او را در شناخت و تعلیم آن کلام یاری می‌دهد. شبانی که در مطالعه خود کاهلی می‌ورزد در پشت میز موعظه رسوایی به بار می‌آورد.

۸- میگسار نباشد (۳:۳). منظور کلام خدا از میگسار کسی است که جام شراب در دست گرفته و مدت طولانی می‌نشیند و به حد افراط می‌نوشد. اینکه پولس به تیموتائوس می‌گوید که به خاطر ضعف‌های زیادی که دارد اندکی شراب بنوشد (۵:۲۳)، نشان می‌دهد که از ایمانداران خواسته نشده که بسیار محتاط و ممسک باشند. متأسفانه باید گفت که بعضی از اعضای کلیسای قرنتس، حتی در ضیافت‌های محبت (آگاپه) که همراه با شام خداوند بود مست می‌کردند! (۱قرنتیان ۱۱:۲۱). یهودیان شراب خود را با آب رقیق می‌کردند تا مطمئن شوند که زیاد قوی و مست کننده نباشد. این حقیقتی آشکار و معروف است که در آن ایام آب سالم و پاک کمتر یافت می‌شد، بنابراین نوشیدن شراب سبک به حد اعتدال سالم‌تر بوده است.

بنابراین بین استفاده معتدل از شراب در ایام کتاب‌مقدس و حمایت از صنعت الکل‌سازی امروز، تفاوت بسیار است. نصیحت پولس و نمونه‌ای که در رومیان ۱۴ (مخصوصاً آیه ۲۱) ذکر شده، امروزه به طریق خاصی قابل اجرا است. شبان متدین به یقین می‌خواهد بهترین الگو باشد، نه اینکه بهانه‌ای به دست بعضی از برادران ضعیف‌تر بدهد تا در زندگی به گناه آلوده شوند.

۹- زننده نباشد (۳:۳). یعنی ستیزه‌جو و جنجالی نباشد و دنبال شر نگردد. چارلز اسپورجیون (Charles Spurgeon) به دانشجویانی که در

دانشکده الهیات و تعلیمات دینی درس می‌خواندند می‌گفت: «با مشت‌های گره کرده و بستن اسلحه دانش کلام خدا به کمر خود، به جنگ دنیا نروید.»

۱۰- طماع سود قبیح نباشد (۳:۳). پولس در ۶:۳-۲۱ درباره پول بیشتر توضیح می‌دهد. این امکان نیز وجود دارد که اگر کسی بی‌وجدان و نادرست باشد، از خدمت روحانی که به وی محول شده به عنوان راهی بسیار آسان برای اندوختن پول و ثروت استفاده کند. شبانان طماع همواره خارج از کلیسایشان معامله می‌کنند و این گونه فعالیت‌ها اخلاق ایشان را فاسد می‌کند و مانع خدمت آنان می‌شود. شبانان نباید به خاطر سود قبیح کار کنند (۱پطرس ۵:۲).

۱۱- حلیم (صبور) باشد (۳:۳). شبان (اسقف) باید به مردم گوش بدهد و توانایی تحمل انتقادها را داشته باشد، بدون اینکه واکنشی منفی از خود نشان دهد. او باید به دیگران فرصت بدهد تا در کلیسا خدا را خدمت کنند، بی‌آنکه نظر خود را به آنها تحمیل نماید.

۱۲- جنگجو نباشد (۳:۳). شبانان باید صلح‌جو باشند، نه دردسرساز. این بدان معنا نیست که با عقاید مخالفان بسازند، بلکه باید بدون روحیهٔ ناسازگاری، با نظرات مخالف دیگران برخورد کنند. کم‌حوصلگی هیچ مناسبتی با خدمت درازمدت ندارد.

۱۳- زرپرست نباشد (۳:۳). می‌توان به غیر از پول، طمع خیلی چیزهای دیگر را داشت، از جمله معروفیت یا کار بزرگی که شخص را معروف کند یا پیشرفت فرقه و گروه خود و غیره. ولی این جمله عمدتاً روی پول تأکید دارد.

۱۴ – مدبّر اهل خانه خود باشد (۳ : ۴–۵). این بدان معنا نیست که شبان باید حتماً ازدواج کند یا اگر متأهل است، باید فرزند داشته باشد. ولی ازدواج و تشکیل خانواده برای اکثر شبانان بخشی از ارادهٔ خدا است. اگر فرزندان شبان از او اطاعت نمی‌کنند و برایش احترام قائل نمی‌شوند، آن وقت کلیسایش احتمالاً برای رهبری او احترام قائل نخواهد شد و از او اطاعت نخواهد کرد. برای مسیحیان، کلیسا و خانه یکی است و هیچ فرق نمی‌کند. ما باید بر هر دوی آنها با عشق و علاقه و از روی نظم و حقیقت نظارت کنیم. شبان نمی‌تواند در منزل یک جور رفتار کند و در کلیسا جور دیگر. اگر چنین باشد فرزندانش او را رسوا خواهند کرد و دچار مشکل خواهد شد. کلمات «مدبر» و «تدبیر» در آیات ۳ و ۵ به معنای «ریاست کردن» است و نشان می‌دهد که شبان کسی است که امور کلیسا را رهبری می‌کند (نه به عنوان دیکتاتور، بلکه به عنوان شبان دلسوز و با محبت، ۱ پطرس ۵ : ۳). کلمه‌ای که در آیه ۵ به «نگهبانی» ترجمه شده، اشاره به خدمت شخصی به نیازمندان کلیسا می‌باشد. این کلمه در مثل «سامری نیکو» بکار رفته است تا مراقبت از شخص مجروح را بیان کند (لوقا ۱۰ : ۳۴–۳۵).

۱۵ – جدید الایمان نباشد (۳ : ۶). جدید الایمان در اصل به معنای «تازه غرس شده» و اشاره به مسیحی جوان و کم تجربه است. سن و سال، بلوغ و رشید بودن را تضمین نمی‌کند، اما برای کسی که وقت خود را به مطالعه می‌گذراند، خوب است تا قبل از آنکه در کلیسا پذیرفته شود و مقامی احراز نماید، روحاً رشد کرده باشد. البته بعضی‌ها سریعتر از دیگران رشد می‌کنند. شیطان وقتی یک شبان جوان را می‌بیند که در کارش موفق است و بعد مغرور می‌شود و تمام آنچه را که بنا کرده یکباره در هم فرو می‌ریزد، لذت می‌برد.

۱۶ – در خارج از کلیسا نیک نام باشد (۳ : ۷). آیا او صورت حساب‌های خود را می‌پردازد؟ آیا در میان بی ایمانانی که با ایشان سر و کار دارد، خوشنام و قابل احترام است؟ (ر. ک کولسیان ۴ : ۵؛ ۱ تسالونیکیان ۴ : ۱۲).

هیچ شبانی هرگز احساس نمی‌کند که او همانی است که باید باشد، پس اعضای کلیسایش باید پیوسته برای او دعا کنند. در مقام شبان یا پیر کلیسا خدمت کردن، کار آسانی نیست، اما بسیار آسانتر است اگر شخصیت شما همانی باشد که خدا می‌خواهد.

۲. شماسان (۳:۸–۱۳)

شماس ترجمه کلمه یونانی diakonas به معنی «خدمتگزار» می‌باشد. احتمالاً مفهوم «شماس» برای اولین بار در اعمال باب ۶ آمده است. اولین شماسان به معاونت رسولان گمارده شدند. امروزه در کلیسای محلی، شماسان، شبانان و مشایخ کلیسا را در وظایف دیگر کمک می‌کنند تا آنان بتوانند تمام سعی خود را صرف کلام خدا و دعا و دیگر امور روحانی نمایند. اگر چه شماسان بر مشایخ اقتدار و تسلطی ندارند، اما باز باید دارای شرایطی باشند. بسیاری از شماسان وفادار پس از آنکه صلاحیت خود را به اثبات رساندند، به مقام شبانی می‌رسند. پولس در اینجا شرایط شماس را به قرار زیر برمی‌شمارد:

۱ – با وقار باشد (۳ : ۸). شماس باید قابل احترام و مردی با اخلاق مسیحی و شایسته پیروی کردن باشد. شماس باید مسئولیت‌هایی را که به او محول می‌شود جدی بگیرد و از مقام خود در جهت پیشرفت خدمت روحانی استفاده کند، نه اینکه فقط منصب خود را اشغال نماید.

۲– دو زبان نباشد (۳ : ۸). او نباید خانه به خانه برود و سخن‌چینی و شایعه‌پراکنی کند. نباید به یکی از اعضای کلیسا یک چیز و به عضو دیگر چیزی کاملاً متفاوت بگوید. او باید به آنچه می‌گوید خود باور داشته باشد.
۳– میخواره نباشد (۳ : ۸). راجع به این موضوع در تفسیر آیه ۳ صحبت کردیم.
۴– طماع سود قبیح نباشد (۳ : ۸). شماسان هدایا و اعانات را تحویل می‌گیرند و آن را بین نیازمندان کلیسا تقسیم می‌کنند. ممکن است وسوسه دزدی در کار باشد یا بودجه و پول جماعت در راه‌های ناصواب بکار رود. کمیته‌های مالی در کلیسا باید نسبت به پول، طرز فکر روحانی داشته باشند.
۵– دارای سرّ ایمان و ضمیر پاک باشد (۳ : ۹). کلمه «سرّ» یعنی «حقیقتی که زمانی مخفی بود، اما حال خدا آن را آشکار ساخته است.» فهم تعالیم عظیم ایمان بر آنانی که خارج از ایمان هستند مخفی است، اما برای کسانی که بر خدا توکل دارند قابل فهم می‌باشد. شماسان باید فلسفه مسیحیت را درک کنند و با وجدان پاک آن را اطاعت نمایند. نشستن در جلسات و درباره نحوه اداره کلیسا صحبت کردن کافی نیست. باید بر اساس کلام خدا تصمیم بگیرند و پشتوانه تصمیمات آنان باید زندگی خداپسندانه ایشان باشد.

من توجه کرده‌ام که بعضی از متصدیان امور کلیسا با قوانین و مقررات کلیسای خود بیشتر و بهتر آشنا هستند تا با کلام خدا. داشتن آئین‌نامه و مقررات برای حفظ نظم و ترتیب خوب است، ولی بر اساس کلام خدا امور کلیسا را اداره کردن، بیشتر حائز اهمیت می‌باشد. کتاب‌مقدس خودش قانون اساسی کلیسای اولیه بود! شماسی که با متن کتاب‌مقدس آشنا نباشد، مانع پیشرفت جماعت ایمان‌داران محلی است.

شبانی که دوست من بود و اینک در خانه ابدی‌اش با خداوند می‌باشد، شبانی کلیسایی را به عهده گرفت که از کلیسای دیگر منشعب شده و دائماً با خودش در حال جنگ بود. از آنچه او به من گفت چنین استنباط نمودم که جلسات کسب و کار آنها چیزی بود که می‌بایست مورد توجه قرار می‌گرفت. آئین‌نامه کلیسا تقریباً به اندازه خود کتاب‌مقدس مورد احترام بود. اعضای کلیسا آن را «کتاب سبز» می‌خواندند. دوست من شروع به تعلیم دادن آنها از کلام خدا کرد و روح‌القدس کم کم زندگی آنها را متحول می‌ساخت. اما دشمن دست به کار شد و بعضی از دست‌اندرکاران کلیسا را برانگیخت تا در جلسه‌ای با شبان خود به مخالفت بپردازند. آنها خطاب به شبان گفتند: «شما از کتاب سبز پیروی نمی‌کنید!» دوست من کتاب‌مقدس را به دست گرفته و آن را بلند کرد و گفت: «آیا ما باید این کلام خدا را اطاعت کنیم یا کتاب سبز نوشته شده به دست انسان را؟» این نقطه عطفی بود در کلیسا و آن وقت خدا با رشد دادن و قدرت بخشیدن آن را برکت داد.

شماسی که به کلام خدا وارد نباشد، نمی‌تواند از عهده اداره امور کلیسای خدا برآید. شماسی که مطابق کلام خدا زندگی نمی‌کند و وجدان ناپاکی دارد، نمی‌تواند کلیسای خدا را اداره کند. یک عضو کلیسا به خاطر اینکه معروف است و در کارش موفق می‌باشد و از لحاظ اعانه دادن سخاوتمند است، به این معنا نیست که او برای خدمت شماسی واجد شرایط است.
۶– آزموده شده و بی‌عیب باشد (۳ : ۱۰). باید زندگی آنها را زیر نظر گرفت تا معلوم شود که چگونه رفتار می‌کنند. در اکثر کلیساها یک عضو جدید، یک مسیحی نو ایمان ممکن است با ملاقات نمودن، هدایت کردن افراد در جلسات کلیسا، کمک کردن در مدارس تعلیمات دینی و طرق متعدد دیگر

شروع به خدمت کند. در متی۲۵ : ۲۱ این یک اصل است: «آفرین ای غلام نیک متدین! توبر چیزهای اندک امین بودی (اینک) تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت.»

در کتاب مقدس آمده است که تعدادی از رهبران بزرگ قبل از آنکه به خدمت گمارده شوند، ابتدا آزموده شدند. یوسف پیش از آنکه به مقام نخست‌وزیری مصر نائل آید، سیزده سال در مصر غلام بود. موسی قبل از آنکه از جانب خدا به مأموریت بزرگ خود دعوت شود، چهل سال چوپانی کرد و گوسفندان می‌چرانید. یوشع پیش از آنکه جانشین موسی گردد، خادم او بود. وقتی سموئیل، داود را برای پادشاهی دستگذاری نمود، او گوسفندان پدرش را می‌چرانید. حتی خداوند ما عیسی مسیح به عنوان خادم آمد و به کار نجاری مشغول شد. پولس رسول کارش خیمه دوزی بود. اول مأمور، سپس مسئول.

وقتی یک عضو کلیسا که تأئید نشده در کلیسا عهده‌دار خدمتی می‌شود، این موضوع باعث تضعیف شهادت کلیسا می‌گردد. گاهی این گونه استدلال می‌شود که «اگر ما به فلانی مقام شماسی بدهیم شاید او بیشتر در جلسات کلیسا شرکت کند!» این گفته‌ای است که هم نادانی گوینده را نشان می‌دهد و هم کلام خدا را نفی می‌کند. ایمان‌داری که آزموده نشده فردی فاقد آمادگی لازم است. اگر در کلیسا به او مقامی داده شود، ضررش بیش از نفع آن خواهد بود.

۷- دارای خانوادهٔ خداشناس باشد (۳ : ۱۱-۱۲). خانواده شماس بخشی از خدمت اوست، زیرا دینداری و خداشناسی از خانه آغاز می‌گردد. شماس نباید کسی باشد که زن خود را طلاق داده و دوباره ازدواج کرده باشد. زنان

شماسان باید مسیحی باشند، زنانی که خدمت محوله شوهران خود را جدی بگیرند و تهمت‌زن و ناسزاگو نباشند. آنها باید در تمام کارهایی که انجام می‌دهند امین باشند. جای تأسف است وقتی دیده می‌شود که زنان مشایخ یا شماسان با تهمت زدن به دیگران به کلیسای محلی صدمه می‌زنند.

بعضی از خوانندگان و حتی محققان کتاب‌مقدس فکر می‌کنند که آیه ۱۱ نه به زنان شماس‌ها، بلکه به خادمه‌های کلیسا اشاره می‌کند. بسیاری از کلیساها خادمین زن دارند که در کار تعمید دادن، اوقات مشارکت و مصاحبت دوستانه و غیره کمک می‌کنند. فیبی خادمه کلیسای «کنخریا» بود (رومیان ۱۶ : ۱). شاید در بعضی از کلیساها، همسران شماس‌ها به عنوان خدمه کلیسا خدمت می‌کردند. ما برای خدمات زنان خدا شناس و متدین در کلیسای محلی، خدا را شکر می‌کنیم، خواه دارای مقامی باشند یا نباشند! برای انجام خدمت یا به کار بردن عطایا و استعدادها، داشتن مقام ضروری نیست.

۸- برای کار کردن تمایل داشته باشد (۳ : ۱۳). شماس باید از مقام خود به بهترین نحو استفاده کند، نه اینکه فقط آن را اشغال نماید. کلمهٔ یونانی که به «درجه» ترجمه شده به معنای رتبه، پایه یا پله نردبان است. وجود یک شماس امین بسیار دلگرم کننده است. خدا او را روحاً ترقی می‌دهد و در میان مقدسین بیش از پیش به او آبرو و احترام می‌بخشد و فرصت بیشتری برای خدمت کردن در اختیارش می‌گذارد. شماس امین و با وفا نزد خدا و انسان قرب و منزلت والائی دارد و می‌تواند از جانب خدا برای بنای کلیسا بکار رود. او دارای آن شهامت روحانی است که بر روی خدمات روحانی تأثیر می‌گذارد. مسلماً بخشی از این برکت می‌تواند شامل امکان رشد و ترقی

روحانی باشد. برای یک شبان چقدر لذت‌بخش است که ببیند شماسان به مقام مشایخ نائل آمده‌اند و بعد بعضی از آن مشایخ برای خدمت تمام وقت شبانی دعوت شده‌اند (باید به خاطر داشت که در کلیساهای عهدجدید، مشایخ از میان جماعت محلی خودشان به این مهم خوانده می‌شدند. آنها را از جاهای دیگر وارد نمی‌کردند).

خدمت کردن در کلیسای محلی اهمیت خاصی دارد. هر یک از ما باید به قلب خود رجوع و آن را تفتیش کنیم تا مطمئن شویم که آیا به فیض خدا برای این خدمت واجد شرایط هستیم.

۳. ایمانداران (۳:۱۴-۱۶)

باید به مشایخ، شماسان و اعضای کلیسا یادآوری نمود که کلیسای محلی چیست. در این متن کوتاه، پولس سه تصویر از کلیسا ارائه می‌دهد:

الف) خانه خدا (۳ : ۱۵). کلیسا، خانهٔ خدا یا به عبارت بهتر خانوادهٔ خدا است و جالب اسا بدانید که یکی از کلمات مورد علاقه پولس «برادران» است (ر. ک ۴ : ۶). وقتی شخص گناهکار، عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده خود می‌پذیرد و ایمان می‌آورد، فوراً در خانواده خدا متولد می‌شود (یوحنا ۱ : ۱۱-۱۳؛ ۱پطرس ۱ : ۲۲-۲۵). پولس، تیموتائوس جوان را نصیحت می‌کند که با اعضای کلیسای محلی همچون اعضای خانواده خودش رفتار نماید (۵ : ۱-۲).

چون کلیسای محلی، خود یک خانواده است، باید تغذیه شود و تنها غذایی که ایمانداران را می‌پروراند، کلام خدا است. کلام خدا برای ما همچون نان (متی ۴ : ۴)، شیر و گوشت (۱قرنتیان ۳ : ۱-۲؛

عبرانیان ۵ : ۱۲-۱۴) و عسل است (مزمور ۱۱۹ : ۱۰۳). شبان باید وقتی را صرف تغذیه خود نماید تا بتواند دیگران را نیز تغذیه نماید (۴ : ۶). کلیسا به وسیله مخلفات رشد نمی‌کند، بلکه غذای اصلی موجب رشد می‌شود (افسسیان ۴ : ۱۱-۱۶). جای تأسف است که برخی از شبانان تمام وقت خود (و وقت کلیسای خود) را تلف می‌کنند و آن وقت در روز خداوند چیزی برای تغذیه ایمانداران ندارند.

کلیسا هم مانند خانواده به نظم توأم با محبت احتیاج دارد. فرزندانی که منضبط و منظم نباشند، متمرد و خودکامه بار می‌آیند. رهبران روحانی کلیسا باید درس رعایت انضباط بدهند (۱قرنتیان ۵؛ ۲قرنتیان ۲ : ۶-۱۱؛ ۱قرنتیان ۴ : ۱۸-۲۱). گاهی لازم است فرزندان را توبیخ نمود و گاهی دیگر انضباط و تأدیب باید شدیدتر باشد.

همچنین لازم است فرزندان تشویق شوند. آنها نیاز به الگو دارند (۱تسالونیکیان ۲ : ۷-۱۲). رهبران روحانی باید دارای لطافت مادری غمخوار و نیروی پدری مهربان باشند.

ب) جماعت (۳ : ۱۵). کلمه «کلیسا» ترجمه کلمه یونانی ekklesia به معنای «جماعت» است و به اجتماعات صنفی و سیاسی در شهرهای یونان اشاره دارد (اعمال ۱۹ : ۲۹, ۳۲)، جایی که معاملات تجاری توسط شهروندان واجد شرایط انجام می‌شد. این کلمه در عهدجدید تقریباً صد بار برای اشاره به کلیساهای محلی و جماعت‌های ایمانداران بکار رفته است. کلمه یونانی در اصل به معنی «فراخوانده شدگان» است. (این مفهوم در اعمال ۷ : ۳۸ برای توصیف قوم بنی اسرائیل که از مصر فراخوانده شدند آمده است، اما از دیدگاه عهدجدید اسرائیل «کلیسا» محسوب نمی‌شود.

پولس از تیموتائوس جوان می‌خواهد درک کند که چگونه باید مثل رهبر کلیسای محلی رفتار نماید. رسالات شبانی، کتب راهنما به جهت تعیین شیوهٔ رفتار در کلیسای محلی هستند. در سال‌های اخیر در همین مورد دهها جلد کتاب انتشار یافته تا به ما بگویند که چگونه کلیسای محلی را آغاز و بنا کنیم و بر آن بیفزائیم. برخی از این کتاب‌ها راهنمائی‌های خوبی کرده‌اند، ولی بهترین مشورت و راهنمائی برای اداره کلیسای محلی در همین سه رساله الهامی یافت می‌شود. شبانان جوان و تازه‌کاری که برای اولین بار مسئولیت اداره کلیسا را بر عهده می‌گیرند و همچنین شبانان کهنه کاری که مشغول خدمت هستند، باید با تعالیمی که پولس به تیموتائوس و تیطس داده است، خود را مجهز نمایند.

«جماعت‌ها» و محافل مختلف بسیاری وجود دارند، اما کلیسا جماعت خدای زنده است. چون کلیسا جماعت خدا است، بنابراین او حق دارد به ما بگوید که چگونه باید اداره شود. کلیسا به قیمت خون پسر خدا خریده شده است (اعمال ۲۰ : ۲۸)، لذا باید مواظب باشیم که چگونه رفتار می‌کنیم. مقامات کلیسایی نباید به صورت دیکتاتورهای مذهبی درآیند و برای رسیدن به اهداف خودخواهانه خویش، از مردم سوء استفاده کنند (۱ پطرس ۵ : ۳-۵؛ ۳ یوحنا ۹-۱۲).

ج) ستون و بنیاد راستی (۳ : ۱۵-۱۶). این عبارت، تصویری مربوط به معماری است و برای تیموتائوس که در افسس زندگی می‌کرد بسیار پرمعنا بود، زیرا معبد بزرگ «دیانا» ۱۲۷ ستون داشت. کلمه «بنیاد» نیز بیانگر استحکام و تکیه‌گاه است. کلیسای محلی بر عیسی مسیح، یگانه راستی جهان بنا شده (یوحنا ۱۴ : ۶؛ ۱ قرنتیان ۳ : ۹-۱۵)، اما علاوه بر این، کلیسای محلی خود ستون و بنای راستی است.

احتمالاً موضوع ستون بودن خدمت کلیسا در اصل به مفهوم بیان حقیقت کلام خدا است، درست همچون مجسمه‌ای که روی پایه قرار داده می‌شود تا همه بتوانند آن را ببینند. ما باید «کلام حیات» را برافرازیم تا دنیا آن را ببیند (فیلپیان ۲ : ۱۶). کلیسای محلی، عیسی مسیح را در زندگی اعضای وفادارش به نمایش می‌گذارد.

کلیسا به عنوان تکیه‌گاه راستی، از آن حمایت می‌کند و اطمینان می‌دهد که سقوط نمی‌کند (زیرا در جایی گفته شده که «حقیقت در کوچه‌ها افتاده است و انصاف و عدالت نمی‌تواند داخل شود» - اشعیا ۵۹ : ۱۴). وقتی کلیسای محلی از حقیقت دور شود (۴ : ۱-۱۵) و در مأموریت خود دچار سازشکاری گردد، آن وقت دشمن فرصت پیشروی پیدا می‌کند. گاهی رهبران کلیسا باید در مقابل گناه و ارتداد موضعی جنگی مثل نظامیان بگیرند. این اقدام ممکن است باعث شهرت و محبوبیت آنها نشود ولی خداوند را خوشنود می‌سازد.

حقیقت عمده‌ای که کلیسا باید درباره آن شهادت بدهد، شخص عیسی مسیح و کار او است (۳ : ۱۶، احتمال دارد این آیه از یکی از سرودهای مسیحیان اولیه اقتباس شده باشد). عیسی مسیح نه تنها به هنگام تولد، بلکه در طول تمام خدمت خود در این جهان، تجلی خدا در جسم بود (یوحنا ۱۴ : ۱-۹). اگر چه قوم خودش به عنوان یک ملت، او را نپذیرفتند، ولی عیسی مسیح در روح تأئید می‌شد، زیرا روح القدس به او قدرت انجام معجزات می‌بخشید و حتی از مردگان برخاست (رومیان ۱ : ۴). حضور روح القدس در جهان، داوری بر جهان است (یوحنا ۱۶ : ۷-۱۱).

به فرشتگان ظاهر گردید، یعنی اینکه فرشتگان برگزیده در زندگی و خدمت خداوند ما نقش داشتند (کلمه یونانی angelos علاوه بر فرشته به معنی قاصد یا پیام‌آور نیز هست، ر. ک یعقوب ۲ : ۲۵ . شاید پولس به پیام‌آوران برگزیده‌ای اشاره می‌کند که درباره مسیح قیام کرده و زنده شهادت می‌دادند). به هر حال، مسیح جان خود را فدای فرشته‌ها نکرد. او برای گناهکاران مرد و به همین جهت درباره وی به ملت‌ها موعظه می‌شود. این موضوع ما را به یاد مأموریتی می‌اندازد که خداوند به کلیسا داد تا پیام انجیل را به اقصی نقاط جهان برساند و از این راه دنیا به او ایمان آورد. مسیح هنگام صعودش به آسمان در جلال به آسمان برده شد (اعمال ۱ : ۲ , ۲۲). و او روزی به این جهان بازخواهد گشت تا کلیسای خود را ببرد و در آن جلال ابدی سهیم گرداند.

چه مأموریت هیجان‌انگیزی برای کلیسای محلی شما است که در محل زندگی یا در سراسر جهان شاهد امین عیسی مسیح به گناهکاران گمشده باشد.

۴

چگونه می‌توان مرد خدا شد؟

اول تیموتائوس باب ۴

اگر قرار بود برای شبان کلیسای خود نوعی شرح وظایف بنویسید، چه می‌نوشتید؟ آن را با چیزی که خود شبان کلیسا در نظر داشت، چگونه مقایسه می‌کردید؟ همه ما می‌دانیم که شبان هر هفته موعظه می‌کند، مراسم عروسی و دیگر مراسم مسیحی را انجام می‌دهد، به عیادت بیماران می‌رود و افراد پریشان احوال را تسلی می‌دهد. اما مأموریت او چیست و چگونه شخصیتی باید باشد تا بتواند خدمت محوله از جانب خدا را به انجام برساند؟

پولس در این قسمت از رساله خود به تیموتائوس، بر شخصیت و کار شبان متمرکز می‌شود و آن را مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌گوید که اگر شبان می‌خواهد در خدمت به خدا و کلیسا موفق باشد، باید دارای سه ویژگی خاص باشد.

۱. خادم خوب که کلام خدا را موعظه می‌کند (۴ :۱-۶)

پولس به مشایخ افسس هشدار داده بود که معلمان دروغین کلیسا را مورد حمله قرار خواهند داد (اعمال ۲۰ : ۲۸-۳۱) و حال شروع کرده‌اند. روح‌القدس درباره این معلمان دروغین به زبان خاصی سخن گفته بود و این پیشگویی در زمان پولس داشت به حقیقت می‌پیوست و به یقین در

زمان فعلی خودمان به وقوع پیوسته است! ما می توانیم معلمان دروغین را به وسیله توصیفی که پولس در این متن از آنها ارائه داده است، تشخیص دهیم:

الف) نیروی خود را از شیطان می گیرند (۴ : ۱). این تنها جایی در رسالات شبانی است که از «شیاطین» نام برده شده است. درست همان طور که درباره مسیح «سر دینداری» وجود دارد (۳ : ۱۶) همچنان «سرّ بی دینی» نیز هست که شیطان و کار او را احاطه کرده است (۲تسالونیکیان ۲ : ۷)؛ شیطان جعل کننده است (۲قرنتیان ۱۱ : ۱۳–۱۵). او عوامل و تعالیم ویژه خود را دارد و می کوشد قوم خدا را فریب دهد و آنها را گمراه نماید (۲قرنتیان ۱۱ : ۳). اولین امتحان هر آموزهٔ دینی این است که درباره عیسی مسیح چه می گوید (۱یوحنا ۴ : ۱–۶).

برای بعضی ها تکان دهنده است که بدانند شیطان از مسیحیان معترف به ایمان در کلیسا برای انجام کار خود استفاده می کند. شیطان یک بار از پطرس استفاده کرد تا سعی کند عیسی مسیح را به راه نادرست بکشاند (متی ۱۶ : ۲۱–۲۳). و شیطان از «حنانیا» و زوجه اش «سفیره» استفاده کرد تا کلیسای اورشلیم را فریب دهد (اعمال۵). پولس هشدار می دهد که معلمان دروغین از میان کلیسا قد علم خواهند کرد (اعمال ۲۰ : ۳۰).

ب) مردم را گمراه می کنند (۴ : ۱). هدف آنها فریفتن مردم و دور ساختن آنها از ایمان است. این تعریف را می توان در کلمه «بدعت» خلاصه نمود که همانا «روگردانی عمدی از حقیقت ایمان مسیحی» است. معلمان دروغین در پی این نیستند که کلیسا را بنا کنند یا به طریقی عمیق تر مردم را با عیسی مسیح مرتبط سازند، بلکه در عوض می خواهند برای خود شاگردان پیدا کنند

تا از آنان پیروی نمایند و به گروه ایشان بپیوندند و به این ترتیب برنامه های خود را پیش ببرند. یکی از تفاوت های بین کلیسای حقیقی و فرقه های مذهبی همین است: کلیسای حقیقی می کوشد پیروانی برای عیسی مسیح صید نماید و آنان را روحاً بنا کند، اما فرقه های مذهبی، به دنبال فرقه گرائی خود هستند، نو ایمانان را از کلیسا می دزدند و آنان را خدمتگزار (حتی غلام) رهبران فرقه می کنند. اما همه مرتدان و بدعت گزاران در فرقه های مذهبی نیستند، بعضی از آنها در کلیسا و پشت منبرها هستند که تعلیم غلط می دهند و مردم را گمراه می کنند.

ج) ریاکارند (۴ : ۲). «ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت» (متی ۷ : ۱۵–۲۰). این معلمان دروغین یک چیز تعلیم می دهند، اما طور دیگر عمل می کنند. به شاگردان خود می گویند چه کار کنند، اما خودشان آن را انجام نمی دهند. شیطان به وسیله ریاکاری دروغ گویان کار می کند (۴ : ۲). یکی از نشانه های خادم حقیقی خدا، صداقت و درستی اوست که به آنچه می گوید عمل می کند. این بدان معنا نیست که وی کاملاً بی گناه است، بلکه صادقانه می کوشد مطیع کلام خدا باشد. سعی می کند وجدان خود را پاک نگاه دارد (ر. ک ۱ : ۵ , ۱۹ ؛ ۳ : ۹).

همان طور که چون نقطه ای از بدن سوخته شود آن قسمت سفت شده و حس خود را از دست می دهد، وجدان انسان نیز می تواند بر اثر تکرار اعمال خلاف وجدان حساسیت خود را از دست بدهد. هر وقت به زبان خود موضوعی را تائید و با زندگی و رفتار خود آن را انکار می کنیم (خواه مردم بدانند یا ندانند)، وجدان ما اندکی حساسیت خود را از دست می دهد. عیسی مسیح به صراحت گفته است که مباحث دینی یا حتی انجام معجزات،

انسان را برای رفتن به بهشت واجد شرایط نمی کند، بلکه هر که در زندگی روزانه‌اش اراده خدا را به جا بیاورد او شایسته رفتن به بهشت است (متی ۷ : ۲۱-۲۹).

شخص مرتد فقط از لحاظ تعلیم مرتد نیست، بلکه از لحاظ اخلاق و رفتار هم مرتد است و قبل از آنکه تعالیم وی تغییر یابد، زندگی شخصی او فاسد شده است. در حقیقت برای اینکه بتواند به زندگی گناه آلودش ادامه دهد و وجدان خود را آرام سازد، تعلیم خود را تغییر می دهد. «ایمان» و «رفتار» همیشه همراه هم هستند.

د) کلام خدا را انکار می کنند (۴ : ۳-۵). معلمان کذبه در افسس شریعت یهودی را با ریاضت شرقی ترکیب می کردند. پولس در کولسیان (مخصوصاً ۲ : ۸-۲۳) به بررسی همین تعلیم غلط پرداخته است. اولاً آنها تعلیم می دادند که زندگی مجردی روحانی تر از ازدواج کردن است که این برخلاف تعلیم کتاب مقدس می باشد! جمله «خوب نیست که آدم تنها باشد» (پیدایش ۲ : ۱۸)، کلام خود خدا است. عیسی مهر تأیید بر ازدواج نهاده (متی ۱۹ : ۱-۹)، هر چند خاطر نشان کرده که قرار نیست همه ازدواج کنند (متی ۱۹ : ۱۰-۱۲). پولس ازدواج بر اساس کتاب مقدس را تأیید نموده (۱ قرنتیان ۷ : ۱-۲۴) و تعلیم داده و گفته است که در این مورد هر کس باید از ارادهٔ خدا پیروی نماید.

از هر تعلیم دینی که قانون خدا در مورد ازدواج را تحریف می کند باید حذر کرد. از هر تعلیمی که با خلقت خدا منافات دارد باید دوری جست. معلمان کذبه که کلیسای افسس را آلوده کرده بودند تعلیم می دادند که بعضی خوراک‌ها حرام و خوردن آنها ممنوع است و اگر کسی آنها را بخورد، روحانی

نیست. این حقیقت که خدا خلقت خود را نیکو می نامد (پیدایش ۱ : ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۱، ۲۵) برای این معلمان جالب توجه نبود. اقتدار آنها در خصوص رژیم غذائی پیروانشان، ایشان را از هر لحاظ بر شاگردانشان مسلط می گردانید.

کسانی که «ایمان دارند و راستی را می شناسند» تحت تأثیر اوامر و نواهی شریعت گرایان خشک قرار نمی گیرند. عیسی فرموده است که همه خوراک‌ها پاک هستند (مرقس ۷ : ۱۴-۲۳). او این درس را باز دوباره به پطرس یاد داد (اعمال ۱۰) و از طریق پولس مجدداً بر آن تأکید نمود (۱ قرنتیان ۱۰ : ۲۳-۳۳). ممکن است کسی به دلایل جسمانی (مثلاً داشتن حساسیت) نتواند بعضی غذاها را بخورد، ولی به دلایل روحانی نباید هیچ غذایی را رد کرد. از طرف دیگر ما نباید از آزادی خود سوء استفاده کنیم و با خوردن و نوشیدن باعث لغزش و انحراف مسیحیان ضعیف شویم (رومیان ۱۴ : ۱۳-۲۳). غذایی که ما می خوریم موقع دعا و شکرگزاری تقدیس می شود. پس کلام خدا و دعا حتی خوراک معمولی را تبدیل به خدمتی روحانی برای جلال خدا می کند (۱ قرنتیان ۱۰ : ۳۱).

در زندگی خادم خدا تأکید اصلی باید بر کلام خدا و دعا باشد (۴ : ۵). جای تأسف است که کلیسا شبانان خود را با کارهای پست مشغول می دارد و ایشان برای مطالعه کلام خدا و دعا کردن به سختی وقت پیدا می کنند (اعمال ۶ : ۱-۷). پولس، مسئولیت خطیر مطالعه، تعلیم دادن و موعظه کلام خدا را به تیموتائوس یادآور می شود و اینکه او باید وقت زیادی را صرف دعا نماید و مانند یک خادم خوب باید خود را در کلام خدا بپروراند (۴ : ۶). با توجه به پیشرفت بدعت‌ها، مسئولیت های خطیری متوجه تیموتائوس بود.

هـ) حقیقت را به کلیسا تعلیم دهند (۴ : ۶الف). لازم است درباره تعلیم غلط و ارتداد در دین به قوم خدا هشدار داده شود. خادم نه تنها نباید به این موضوعات اکتفا کند، چون ملزم است «تمامی اراده خدا» را تعلیم دهد (اعمال ۲۰ : ۲۷)، بلکه در عین حال نباید آنها را نیز نادیده بگیرد. در طول تمام خیابان‌ها و بزرگراه‌ها دو نوع علائم راهنمائی و رانندگی را مشاهده می‌کنیم، اول علائمی که نشان‌دهنده مسیر هستند (مثلاً فلان شهر ۶۰ کیلومتر) و دوم علائمی که در مورد خطرات احتمالی به ما هشدار می‌دهند. شبان باید تعلیم مثبت بدهد تا مردم بدانند به چه چیز ایمان دارند و کجا می‌روند. در ضمن او باید نشان بدهد که تعلیم نادرست و منفی کدام است تا مردم فریب نخورند و گمراه نشوند.

و) باید خود را با کلام خدا تربیت نمایند (۴ : ۶). البته هر مسیحی باید هر روز از کلام خدا تغذیه شود (متی ۴ : ۴؛ ۱پطرس ۲ : ۲؛ ارمیا ۱۵ : ۱۶). مخصوصاً مهم است که شبان در کلام خدا رشد کند. با مطالعه روزانه تعلیم نیکو و تفکر درباره کلام خدا است که او رشد می‌کند و می‌تواند کلیسا را رهبری کند.

شبان خوب کلامی را که خودش هر روز از آن تغذیه می‌شود، موعظه می‌کند، ولی موعظه کردن کلام خدا کافی نیست. باید به آن عمل کرد.

۲. خادم دیندار که به کلام خدا عمل می‌کند (۴:۷-۱۲)

پولس در این قسمت از رساله‌اش به موضوع دیگری می‌پردازد و تصویری از یک ورزشکار قهرمان ترسیم می‌کند. درست همان طور که ورزشکاران یونانی یا رومی می‌بایست از بعضی چیزها بپرهیزند، غذای

مناسب بخورند و تمرینات مناسب داشته باشند، همچنان ایمان‌دار مسیحی نیز باید به «تمرین روحانی» بپردازد. اگر فرد مسیحی به اندازهٔ کافی نیرو و انضباط صرف زندگی روحانی خود کند، درست به اندازه ورزشکاری که صرف تمرینات و ورزش خود می‌کند، او سریعتر رشد می‌کند و دستاوردهای بیشتری برای خدا خواهد داشت. پولس در این بخش سه سطح زندگی را مورد بحث قرار می‌دهد:

الف) بد – «افسانه‌های حرام عجوزه‌ها» (۴ : ۷). البته منظور از اینها تعالیم و سنتهای غلط مردمان مرتد و بی‌دین است. این آموزه‌ها نه تنها هیچ پایه و اساسی در کتب‌مقدس ندارند، بلکه در واقع متضاد و مخالف کلام خدا می‌باشند. آنها تعالیمی هستند که مردمان نادان مطرح می‌کنند، نه مردان و زنانی که نسبت به کلام خدا امین و متعهد می‌باشند! بدون شک این تعالیم شامل همان آموزه‌های کاذبی است که در ۴ : ۲–۳ به آنها اشاره شده است. پولس همچنین درباره «افسانه‌های یهود» به تیطس هشدار می‌دهد (تیطس ۱ : ۱۴). پولس در رساله دوم خود به تیموتائوس درباره همین افسانه‌ها به تیموتائوس نیز هشدار داده است (۲تیموتائوس ۴ : ۴).

شخص ایمان‌دار نمی‌تواند آموزه‌های جدیدی کشف کند. پولس به تیموتائوس نصیحت می‌کند که نسبت به تعلیم نیکویی که تاکنون از آن تبعیت نموده است امین بماند (۴ : ۶) و به او اخطار می‌کند که به افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های بی‌پایان توجه ننماید (۱ : ۴). شبان در عین حال که باید از تعلیم دشمن آگاهی داشته باشد، اما نباید تحت تأثیر آن قرار بگیرد. دانشمند شیمی هر چند ممکن است با سموم خطرناک سروکار داشته باشد، ولی اجازه نمی‌دهد که آن سموم وارد بدنش شود.

ب) جسمانی – «**ریاضت بدنی**» (۴ : ۷–۸) . این عبارت نیز تصویری ورزشی است . مسلماً ما باید مراقب بدن خود باشیم و ریاضت کشیدن بخشی از این مراقبت است . بدن ما معبد خدا است که باید از آن برای جلال او استفاده شود (۱ قرنتیان ۶ : ۱۹–۲۰) و ابزاری در جهت خدمت به خدا باشد (رومیان ۱۲ : ۱–۲) . ریاضت جسمانی فقط در طول این زندگی برای ما مفید است، اما ریاضت روحانی از حال تا به ابد سودمند خواهد بود . پولس از تیموتائوس نمی‌خواهد که یکی از این دو نوع ریاضت را انتخاب کند . به باور من، خدا از ما انتظار دارد هر دو را انجام دهیم . تن سالم می‌تواند برای کار خدا مفید باشد، ولی تأکید ما بیش از هر چیز باید بر تقدس باشد .

ج) ابدی – «**دینداری**» (۴ : ۷–۸) . فیلیپس بروکس گفته است : «هدف بزرگ حیات، شکل دادن شخصیت از راه حقیقت است . » اخلاق و رفتار خداپسندانه از پیروزی در بازی گلف یا دستیابی به رکوردهای مسابقات دو و میدانی مهمتر است، هر چند می‌توان در هر دو مسابقه شرکت نمود . پولس از تیموتائوس می‌خواهد مثل یک قهرمان که خود را وقف ورزش خود می‌کند، خود را وقف دینداری نماید . ما برای ابدیت زندگی می‌کنیم و زحمت می‌کشیم .

پولس از دو تصویر ورزشی مشابه در نامه خود به ایمانداران قرنتس استفاده می‌کند (۱ قرنتیان ۹ : ۲۴–۲۷) و بر انضباط‌های لازم به جهت زندگی خداپسندانه تأکید می‌نماید . همان طور که شخص ورزشکار باید بدن خود را کنترل کند و مطیع قوانین بازی باشد، همچنین بدن فرد مسیحی باید در خدمت او باشد، نه اینکه ارباب وی گردد . وقتی تیم‌های فوتبال و

بیس‌بال دبیرستانی را می‌بینم که زیر آفتاب سوزان تابستان به تمرین می‌پردازند، به یاد تمرین‌های روحانی می‌افتم که باید انجام بدهیم (عبرانیان ۵ : ۱۴) . دعا، تعمق، خودآزمایی، مشارکت و مصاحبت با ایمانداران، خدمت، فداکاری، اطاعت از خواسته‌های دیگران، شهادت و بشارت، همه اینها می‌توانند از طریق روح‌قدوس خدا مرا یاری دهند تا انسان دیندارتری گردم .

تمرین روحانی آسان نیست، بلکه مستلزم «زحمت و بی احترامی» است (۴ : ۱۰) . «برای این زحمت و بی احترامی می‌کشیم . » کلمه‌ای که «زحمت کشیدن» ترجمه شده واژه‌ای ورزشی به معنای تمرین کردن و ریاضت کشیدن است و این تصویر ورزشکاری است که نهایت سعی خود را می‌کند تا برنده شود . فرد مسیحی اگر می‌خواهد برتری یابد، باید واقعاً به فیض خدا برای جلال خدا ریاضت بکشد .

اما تمرین کردن در زندگی خداپسندانه نه فقط برای خودمان مفید است، بلکه برای دیگران هم سودمند است (۴ : ۱۱–۱۲) . تمرین دینداری ما را کمک می‌کند تا نمونه‌های خوبی به جهت تشویق دیگران باشیم .

در کلام (۴ : ۱۲)، به این معنی است که سخنان ما باید همیشه توأم با صداقت و محبت باشد : «در محبت پیروی راستی نمائید» (افسسیان ۴ : ۱۵) .

در سیرت (رفتار)، یعنی اینکه زندگی ما باید تحت کنترل کلام خدا باشد . نباید مانند ریاکارانی باشیم که پولس برای تیطس توصیف نموده است (۱ : ۱۶) : «آنان اعتراف می‌کنند که خدا را می‌شناسند اما در عمل او را انکار می‌کنند . »

در محبت، بیانگر انگیزه زندگی ما است. اطاعت ما از خدا برای این نیست که مردم ما را تحسین کنند (متی ۶: ۱-۳۴) بلکه چون ما به خدا و خلق خدا عشق می‌ورزیم.

(هر چند عبارت «در روح» در بسیاری از نسخ خطی وجود ندارد، اما بیانگر اشتیاق و هیجان درونی فرزند خدا است).

در *ایمان*، به این معنی است که ما به خدا توکل داریم و نسبت به او وفادار و امین هستیم. ایمان و محبت غالباً در کنار هم هستند (۱: ۱۴؛ ۲: ۱۵؛ ۶: ۱۱؛ ۲تیموتائوس ۱: ۱۳؛ ۲: ۲۲). ایمان همواره به محبت منجر می‌شود.

در عصمت (پاکی)، مادامی که در این دنیای شریر فعلی زندگی می‌کنیم، پاکی و تقوا بسیار مهم و لازمه زندگی خداپسندانه است. در شهر افسس که مرکز عیش و عشرت و روابط نامشروع جنسی بود، تیموتائوس جوان با وسوسه‌های خطرناکی روبرو بود. او می‌بایست رابطه پاک و سالمی با زن‌ها در کلیسا داشته باشد (۵: ۲) و فکر و دل و جسم خود را پاک نگاه دارد.

اما زندگی خداپسندانه نه تنها برای ما و دیگر ایمان‌داران سودمند است، بلکه بر مردمان بی‌ایمان نیز تأثیر می‌گذارد. پولس به تیموتائوس شبان یادآوری می‌کند که عیسی مسیح نجات دهنده است (۴: ۱۰) و وظیفه شخص ایمان‌دار است که این خبر خوش را با گمشدگان در میان بگذارد. در نتیجه می‌توان منظور پولس را این گونه بیان کرد: «امید و توکل ما مسیحیان به خدای زنده است، اما گمشدگان هیچ امیدی ندارند و خدای زنده را نمی‌شناسند. تنها چیزی که بسیاری از آنها می‌شناسند، بتهای بی‌جانی است که هرگز قادر به نجات دادن آنان نیستند.»

عنوان «نجات دهنده جمیع مردمان» به این معنی نیست که همه نجات خواهند یافت یا اینکه خدا مردم را علی‌رغم خواسته خودشان نجات می‌دهد. زیرا پولس در ادامه می‌افزاید: «مخصوصاً مؤمنین». به وسیلهٔ ایمان است که شخص نجات می‌یابد (افسسیان ۲: ۸-۱۰). چون خدا می‌خواهد «جمیع مردم نجات یابند» (۱تیموتائوس۲: ۴) و چون مسیح «خود را در راه همه فدا ساخت» (۲: ۶)، پس هر گناهکار گمشده‌ای می‌تواند با ایمان به مسیح نجات یابد. مسیح «نجات‌دهنده جمیع مردم» است، بنابراین هیچ‌کس نباید نومید شود، چون راه نجات برای همه مهیا است.

تیموتائوس نمی‌بایست از عمل به کلام خدا و اجرای آن در زندگی کلیسا واهمه‌ای داشته باشد، زیرا این سخن« امین است و لایق قبول تام» (۴: ۹). این سخنان امین، خلاصه‌ای از حقیقت برای کلیسای اولیه محسوب می‌شد (ر. ک ۱: ۱۵؛ ۴: ۱؛ ۲تیموتائوس ۲: ۱۱؛ تیطس ۳: ۸). این واقعیت که تیموتائوس مردی جوان بود (این واژه تا حدود ۴۰ سالگی را شامل می‌شود)، نباید او را از عمل به کلام خدا باز دارد. در واقع او می‌بایست به این چیزها امر می‌کرد، اصطلاحی نظامی که در ۱: ۳ نیز آمده است. کلیسای محلی یکی از واحدهای ارتش روحانی خدا است و رهبران آن باید با الزام و اقتدار، اوامر خدا را به مردم برسانند.

۳. خادم مترقی که در کلام خدا پیشرفت می‌کند (۴:۱۳-۱۶)

ایدهٔ کلیدی در این قسمت این است که «تا ترقی تو بر همه ظاهر شود» (۴: ۱۴). کلمه‌ای که در اینجا «ترقی» ترجمه شده در زبان اصلی یونانی، اصطلاحی نظامی و به معنی «پیشروی کردن» یا «پیشقراول شدن» است و

توصیف سربازانی است که پیشاپیش سپاه جلو می‌روند تا موانع را از سر راه بردارند و راه را برای حرکت بقیه همقطاران خود هموار کنند . تیموتائوس به عنوان شبانی متدین و خداپرست می‌بایست از لحاظ روحانی ترقی می‌کرد تا همه اعضای کلیسا بتوانند پیشرفت روحانی او را ببینند و از او تقلید نمایند .

شبانی که خودش هدایت نشده باشد ، نمی‌تواند اعضای کلیسایش را رهبری کند . عبارت «آنچه دارم به تو می‌دهم» (اعمال ۳ : ۶) یکی از اصول اساسی زندگی و خدمت است . شبان (یا عضو کلیسا) که ترقی نمی‌کند در واقع رو به عقب می‌رود ، زیرا در زندگی مسیحی امکان ندارد کسی راکد بماند . خادم خدا در زندگی ، تعلیم ، موعظه و رهبری خود باید ثابت کند که روحاً در حال رشد است . اما چه عواملی امکان پیشرفت روحانی را فراهم می‌سازند؟

الف) تأکید بر کلام خدا (۴ : ۱۳) . «خود را بسپار» یعنی خود را وقف نما ، کاملاً مجذوب شو . خدمت کلام خدا موضوعی نبود که تیموتائوس بعد از انجام کارهای دیگر به آن بپردازد . خدمت کلام باید در اولویت قرار می‌گرفت و مهمترین کاری بود که او باید انجام می‌داد . «قرائت» یعنی اینکه کلام در کلیسای محلی برای همه خوانده شود . یهودیان همیشه تورات و کتب انبیا را در کنیسه‌هایشان می‌خواندند و این رسم نیکو به کلیساهای مسیحیان نیز راه یافت . عیسی در کنیسه‌ای که در ناصره بود متنی از کتاب‌مقدس را قرائت نمود (لوقا ۴ : ۱۶–۲۰) و پولس هر وقت به کنیسه‌ای می‌رفت اغلب از متون کتاب‌مقدس برای حاضرین می‌خواند (اعمال ۱۳ : ۱۵) .

در مسافرت‌های بشارتی خود متوجه این موضوع شده‌ام که بسیاری از کلیساها عموماً از خواندن کلام خدا چشم پوشیده‌اند و من از این بابت

متأسف و نگران هستم . آنها برای موسیقی و سرود و امور متفرقه دیگر وقت دارند ، اما هیچ وقتی برای قرائت کلام خدا نمی‌گذارند . ممکن است شبان قبل از موعظه‌اش قسمتی از کلام خدا را بخواند ، اما این همان چیزی نیست که پولس می‌گوید . هر کلیسای محلی باید در جلسات عمومی خود برنامه خواندن کتاب‌مقدس را داشته باشد . کتاب‌مقدس به ما دستور داده که در جلسات عبادت عمومی کلام خدا را بخوانیم (من اضافه می‌کنم کسانی که کلام خدا را با صدای بلند برای همه می‌خوانند باید از قبل خود را آماده کنند . کتاب‌مقدس سزاوار بذل توجه و احترام است) .

نصیحت (۴ : ۱۳) تحت‌اللفظی یعنی «تشویق» ولی معنای گسترده‌تر آن ، کاربرد کلام خدا در زندگی ایمان‌داران است . شبان کلیسا باید کلام خدا را بخواند ، آن را توضیح دهد و به کار ببندد . «تعلیم» یکی از اصطلاحاتی است که در رسالات شبانی بیشتر از هر جای دیگر بر آن تأکید شده است . در سیزده باب این سه رساله دست‌کم ۲۲ بار به «تعلیم» و کلمات مترادف آن اشاره شده است .

«راغب به تعلیم» یکی از شرایط شبانان کلیسا است (۳ : ۲) و چه به درستی گفته‌اند که «رغبت به تعلیم ، مستلزم رغبت به آموختن است . » شبان مترقی (یا عضو کلیسا) باید محصل کلام خدا باشد و قبل از آنکه به دیگران تعلیم دهد ، باید خودش بیاموزد (رومیان ۲ : ۲۱) . پیشرفت روحانی او الگوئی برای ایمان‌داران و تشویقی برای دیگران است .

ب) استفاده از عطایای روحانی خود (۴ : ۱۴) . در سال‌های اخیر درباره عطایای روحانی آن‌قدر مطالب زیادی نوشته شده که ما تقریباً الطاف و ثمرات روح‌القدس (غلاطیان ۵ : ۲۲–۲۳) را از یاد برده‌ایم . واژه «عطیه»

(یونانی charisma) در اینجا به معنای «هدیه فیض‌بخش خدا» است. هر فرد مسیحی داری عطیه روح‌القدس است (رومیان ۸ : ۹) و حداقل عطیه‌ای از روح در او وجود دارد (۱قرنتیان ۱۲ : ۱-۱۱). عطیه روح‌القدس و عطایای روح در همان لحظه ایمان آوردن از طرف خدا به شخص داده می‌شود (۱قرنتیان ۱۲ : ۱۳-۳۱).

به هر حال وقتی خدا کسی را برای خدمت ویژه‌ای دعوت می‌کند، می‌تواند عطیه روحانی برای انجام آن کار را نیز به او عطا کند (و غالباً چنین می‌کند). وقتی تیموتائوس توسط کشیشان (مشایخ) دستگذاری شد، عطیه‌ای از جانب خدا دریافت نمود که او را برای انجام مأموریتش قادر می‌ساخت. اما به دلایلی تیموتائوس فراموش کرده بود که این عطیه بسیار ضروری برای خدمت و پیشرفت روحانی‌اش را توسعه دهد. در حقیقت پولس خود را موظف دید که در نامه دوم خود به تیموتائوس، او را این چنین نصیحت و تشویق کند: «لهذا به یاد تو می‌آورم که آن عطای خدا را که به وسیله گذاشتن دست‌های من بر تو است برافرازی» (۲تیموتائوس ۱ : ۶).

چقدر دلگرم کننده است که بدانیم خدائی که ما را دعوت می‌کند، نیز ما را برای انجام کارش مجهز می‌گرداند. ما در خود چیزی نداریم که به ما توانائی ببخشد تا او را خدمت کنیم، خدمت و دیگر ملزومات آن بایستی همه از جانب خدا باشد (۱قرنتیان ۱۵ : ۹-۱۰؛ ۱تیموتائوس ۱ : ۱۲؛ فیلیپیان ۴ : ۱۳). به هر حال این گفته اصلاً بدان معنی نیست که منفعل و بی‌اراده باشیم، بلکه باید عطایای خدا را بسط دهیم و آنها را در خدمت کلیسای محلی و هر جائی که خدا ما را می‌گمارد بکار ببریم و کامل کنیم.

ج) سپردن کامل خود به مسیح (۴ : ۱۵). عبارت «تأمل نما» به طور ضمنی به معنی «خود را سپردن، خود را وقف کردن» است. خدمت و زندگی روحانی تیموتائوس می‌بایست فراگیر و کنترل کننده تمام امور زندگی او باشد، نه اینکه محدود به برخی امور فرعی باشد که وی هر از گاهی انجام می‌داد. هیچ ترقی و پیشرفتی در خدمت شخص حاصل نخواهد شد، مگر اینکه خود را کاملاً وقف انجام وظیفه‌اش نماید: «هیچ‌کس نمی‌تواند دو آقا را خدمت کند» (متی ۶ : ۲۴).

هر چند قصد انتقاد و ایراد ندارم، اما باید اعتراف کنم که این موضوع مرا ناراحت می‌کند که بسیاری از شبانان و مسئولین کلیسا وقت و علاقه خود را بین کلیسا و برخی امور فرعی تقسیم می‌کنند. این امور فرعی ممکن است معاملات ملکی، سفر به سرزمین مقدس، سیاست، امور اجتماعی و حتی کارهای مربوط به فرقه کلیسائی‌شان باشد. این گونه افراد، زندگی روحانی خود و کلیسایشان را به خطر می‌اندازند، چرا که خود را کاملاً وقف خدمت خویش نکرده‌اند و به آن دل نسپرده‌اند. انگیزه کنترل کننده‌ای که پولس داشت و باید انگیزه ما هم باشد این است: «لیکن یک چیز می‌کنم» (فیلیپیان ۳ : ۱۳). «مرد دو دل در تمام رفتار خود ناپایدار است» (یعقوب ۱ : ۸).

د) نظارت بر امور روحانی خود (۴ : ۱۵). در نور پرفروغ کلام خدا، دل خود را بنگر و آن را تفتیش نما. توجه کنید که پولس «خویشتن» را قبل از «تعلیم» ذکر کرده است. او در پیام وداع خود، همین هشدار را به مشایخ کلیسای افسس نیز داده است: «پس خویشتن را نگاه دارید» (اعمال ۲۰ : ۲۸). خادم خدا می‌تواند به قدری سرگرم کمک به دیگران باشد که از خود و رفتار روحانی خود غفلت نماید.

چارلز فینی (Charles Finny) مبشر معروف آمریکائی درباره این موضوع موعظه‌های زیادی تحت عنوان «ای واعظ، خودت را نجات ده!» نمود. امروزه ما هم به چنین موعظه‌هائی نیاز داریم، زیرا به چشم خود می‌بینیم که بعضی‌ها مجبورند خدمت خود را رها کرده بروند، چرا که زندگی‌شان با آنچه بر زبان می‌آورند مطابقت ندارد. مشکلات اخلاقی، طلاق و دیگر رفتارهای شرم‌آور، بسیاری از خادمان روحانی را به تباهی کشانده است: «پس آنکه گمان برد که قایم است باخبر باشد که نیفتد» (۱ قرنتیان ۱۰ : ۱۲).

بنای نجات یافتگان و هدایت گناهکاران به ایمان، اهداف خدمت ما به جهت جلال خدا است. اما قبل از آنکه خدا بخواهد به طور موثری «از طریق ما» کار کند، باید اول «در ما» کار کند (فیلپیان۲ : ۱۲–۱۳). به عنوان خادمان نیکوی خدا، ما کلام را موعظه می‌کنیم. چون خادمان دیندار، به کلام عمل می‌کنیم و به عنوان خادمان مترقی، در کلام پیشرفت می‌کنیم.

۵

نظم و انضباط در کلیسا

اول تیموتائوس باب ۵

اولین مشکلی که کلیسای اولیه با آن مواجه شد، مشکل امروز ما نیز هست. رهبران و مسئولین کلیسا در مورد گروهی از اعضای کلیسا غافل مانده بودند (اعمال ۶). یک‌بار درباره شبانی شنیدم که در مورد او می‌گفتند: «مردی که در طول هفته نامرئی است و روزهای یک‌شنبه هم کسی حرف‌های او را نمی‌فهمد.» در اینجا نیز کسانی در کلیسای او احساس می‌کردند که نادیده گرفته شده‌اند.

بنابراین پولس به تیموتائوس تعلیم می‌دهد که چگونه برخی گروه‌های خاص را در کلیسایش خدمت و رهبری کند.

۱. اعضای مسن (۵:۱-۲)

پولس تیموتائوس را تشویق می‌کند که به گروه‌های مختلف مردم در کلیسا خدمت کند و نسبت به هیچ‌کس تبعیض روا ندارد و از کسی طرفداری نکند (۵ : ۲۱). چون تیموتائوس مردی جوان بود، احتمال داشت که دچار این وسوسه شود که اعضای مسن‌تر را نادیده بگیرد، لذا پولس مصرانه از او می‌خواهد همه را بدون توجه به سن و سال آنها محبت و خدمت کند. کلیسا خانواده است: بنابراین، باید با اعضای مسن مانند پدر و مادر و با اعضای جوان مثل برادران و خواهران خود رفتار کند.

۲. بیوه‌زنان مسن (۵:۳-۱۰)

کلیسا از همان آغاز خدمت خود نگران وضعیت بیوه‌زنان ایمان‌دار بود (اعمال ۶ : ۱ ؛ ۹ : ۳۹). البته ملت اسرائیل از بیوه‌زنان مراقبت می‌کرد و خدا قوانین ویژه‌ای برای حمایت از آنان داده بود (تثنیه ۱۰ : ۱۸ ؛ ۲۴ : ۱۷ اشعیا ۱ : ۱۷). توجه ویژه خدا به بیوه‌زنان موضوعی است که در کتاب‌مقدس مکرر دیده می‌شود (تثنیه ۱۴ : ۲۹؛ مزمور ۹۴ : ۶؛ متی ۳ : ۵). بسیار بجا و درست بود که کلیسای محلی نسبت به این بیوه‌زنان محتاج، رحم و شفقت نشان می‌داد.

به هر حال کلیسا باید مواظب باشد که منابع خود را برای کسانی که واقعاً احتیاج ندارند تلف نکند. خواه قبول کنیم یا نه، اما افراد و خانواده‌هایی هستند که کلیساهای محلی را می‌دوشند، در حالی که خود نمی‌خواهند کار کنند یا از منابع و دارائی‌های خود عاقلانه استفاده نمایند. مادامی که آنها می‌توانند خوراک و پوشاک خود را مفت و مجانی از طریق کلیسا به دست بیاورند، چرا به خود زحمت کار کردن بدهند؟

اگر قرار است بیوه‌زنی از کمک‌های کلیسا برخوردار شود، پولس شرایط او را به شرح زیر بیان داشته است:

الف) محروم از حمایت انسان‌های دیگر (۵ : ۵الف، «بی‌کس»). اگر بیوه‌زنی خویشاوندانی دارد ، آنها باید او را تحت حمایت خود قرار دهند تا کلیسا بتواند پول خود را صرف مراقبت از کسان دیگری نماید که مددکار و نان‌آوری ندارند. اگر فرزندانش در قید حیات نباشند، آن وقت نوه‌ها و نواده‌هایش باید مسئولیت او را به عهده گیرند. وقتی جامعهٔ آن روزگار را به خاطر بیاورید که فاقد مؤسساتی چون پانسیون‌ها، تأمین اجتماعی، کانون

بازنشستگان و غیره بودند که ما امروزه به وفور داریم، می‌توانید درک کنید که توجه و مراقبت خانوادگی چقدر مهم بوده است. البته امروزه وجود چنین مؤسساتی موجب نمی‌شود که خانواده محبت و مراقبت اعضای مسن خود را نادیده بگیرد. فرمان خدا در کتاب‌مقدس که «پدر و مادر خود را احترام نما» هنوز هم به قوت خود باقی است (خروج ۲۰ : ۱۲؛ افسسیان ۶ : ۱-۳).

فرض کنید که یکی از بستگان مایل نیست از عزیزان خود مراقبت و حمایت کند. پولس رسول می‌گوید چنین شخصی «منکر ایمان و پست‌تر از بی‌ایمان است» (۵ : ۸؛ ر. ک آیه ۱۶). یکی از دوستان میسیونر من که اکنون نزد خداوند است، از محل کار خود به منزل آمد تا از والدین پیر و بیمارش پرستاری کند. این خانم مورد انتقاد شدید بعضی از همکارانش قرار گرفت که می‌گفتند: «ما باید خدا را بیش از پدر و مادرمان دوست بداریم!» ولی این خانم تا آخر وفادار و امین باقی ماند. او پس از درگذشت پدر و مادرش، به محل کار خود برگشت و با اطمینان به اینکه خدا را اطاعت کرده است، سال‌ها به خدمت پرثمر خود ادامه داد. بالاخره ما با دوست داشتن بندگان خدا محبت خود را به خدا نشان می‌دهیم و او توجه خاصی به پیران، بیوه‌زنان و یتیمان دارد.

ب) ایمان‌داری با شهادت سرشار از وفاداری (۵ : ۵ب). اگر کلیسا نمی‌تواند یک تنه به امور همه بیوه‌زنان شهر برسد، حداقل بایستی بیوه‌زنان ایمان‌داری را که جزو جماعت ایمان‌داران هستند مورد توجه و حمایت قرار دهد. «خلاصه، با جمیع مردم احسان بنمائیم علی‌الخصوص با اهل بیت ایمان» (غلاطیان ۶ : ۱۰). بیوه‌زنی که تحت حمایت کلیسا است نباید فردی ولخرج

و لذت‌جو باشد، بلکه باید زن دینداری باشد که به خدا امیدوار است و هر روزه به دعا و عبادت مشغول می‌باشد. در مورد نمونهٔ بیوه‌زن دیندار رجوع کنید به لوقا ۲ : ۳۶-۳۷.

خود من در سه دوره کار شبانی، این تجربه را داشته‌ام که بیوه‌زنان دیندار «موتورخانه روحانی» کلیسا هستند. آنان ستون فقرات جلسات دعا به شمار می‌آیند که خود را وقف عبادت می‌کنند و در کلاس‌های تعلیم انجیل، موجب غرور و کارآمدی معلمان کلیسا هستند. همچنین این تجربه را نیز داشته‌ام که اگر بیوه‌زنی دیندار و خداشناس نباشد می‌تواند چه مشکلات بزرگی برای کلیسا ایجاد کند. چنین شخصی دوست دارد مورد توجه همه باشد، درباره کارهای جوانان مدام گله و شکایت می‌کند و غالب اوقات به تلفن چسبیده و مشغول غیبت و شایعه‌پراکنی است (البته چیزی که او می‌گوید «غیبت» به حساب نمی‌آید بلکه نیتش تنها این است که به دوستانش کمک کند تا درباره موضوعات و افراد مورد بحث «با چشمان بازتری دعا کنند!») پولس به صراحت بیان می‌کند که بیوه‌زنان مورد حمایت کلیسا باید «بی‌ملامت» یعنی غیرقابل سرزنش باشند (۵ : ۷).

ج) حداقل شصت ساله (۵ : ۹). در آن ایام، زنی به این سن و سال احتمالاً ازدواج مجدد نمی‌کرد، هر چند در روزگار ما شصت سالگی، آن‌چنان «پیر» به حساب نمی‌آید. شاید فعل «ثبت نام شدن» که در مورد ثبت نام و فراخوان سربازان بکار می‌رفت، کلیدی برای درک این متن به دست ما بدهد. کلیسای اولیه فهرست رسمی اسامی بیوه‌زنان واجد شرایط را در اختیار داشت و به نظر می‌آید که این زنان «ثبت نام شده» به طرق مختلف جماعت ایمانداران را خدمت می‌کردند (آیا غزال و دوستان بیوه او را به یاد دارید، اعمال ۹ : ۳۶-

۴۳)؟ چنان چه آنها رسماً به عنوان خادمه‌ها دستگذاری شده بودند، احتمالاً پولس به ما می‌گفت.

د) سابقه یک ازدواج خوب (۵ : ۹). قبلاً دیدیم که همین شرط برای اسقف‌ها (۳ : ۲) و نیز برای شماسان (۳ : ۱۲) در نظر گرفته شده بود. از ظواهر امر چنین برمی‌آید که چنین بیوه‌زنی نباید از شوهرش جدا شده باشد. از آنجا که به بیوه‌های جوان توصیه شده که مجدداً ازدواج کنند (۵ : ۱۴)، لذا این شرط نمی‌تواند شامل زنی شود که بعد از مرگ شوهر اولش برای دومین بار ازدواج کرده است. وفاداری به قول‌ها و سوگندهای ازدواج در نظر خدا بسیار مهم است.

هـ) معروف در اعمال نیکو (۵ : ۱۰). اگر کسی با وفاداری و صداقت خدا را خدمت کند، نور او خواهد درخشید و دیگران آن را دیده خدا را تمجید خواهند نمود (متی ۵ : ۱۶). «پروردن فرزندان» می‌تواند اشاره به بزرگ کردن فرزندان خودش یا یتیمانی باشد که نیازمند خانه و خانواده‌ای بوده‌اند. اگر منظور فرزندان خودش است، پس باید آنها مرده باشند، چون در غیر این صورت کلیسا دیگر مسئولیتی در قبال حمایت از او نخواهد داشت. احتمالاً اشاره‌ای که در اینجا شده راجع به نجات دادن فرزندان یتیم یا بی‌سرپرست و بزرگ کردن آنها است تا خداوند را بشناسند.

ویژگی دیگر مهمان نوازی است، زیرا در آن ایام که مسافرت خطرناک و محلی امن برای استراحت کمیاب بود، مهمان‌نوازی خدمتی مهم به شمار می‌رفت. شستن پاها اشاره به آئین مذهبی خاصی نیست، بلکه شستن پاهای مهمانان در هنگام وارد شدن به خانه عملی معمول بود (لوقا ۷ : ۴۴). خادم فروتن شدن هیچ چیزی از وقار و حرمت این زن کم نمی‌کرد.

«اعانت زحمت‌کشان» می‌تواند شامل انـواع خدمت به نیازمندان باشد از جمله غذا دادن به گرسنگان، مراقبت از بیماران، دلداری دادن به غم‌زدگان و غیره. هر شبانی به خاطر وجود زنان دینداری که در خدمت نیازهای مادی و معنوی کلیسا هستند خـدا را شکر می‌کند. کلیسا از این بیوه‌زنان مراقبت می‌کرد، ولی آنها هم در عوض با خدمت خود کلیسا را کمک می‌کردند.

۳. بیوه‌زنان جوان (۵:۱۱-۱۶)

بیوه‌زنان جوان ظاهراً به زنانی اطلاق می‌شود که کمتر از ۶۰ سال دارند، ولی بدون شک منظور پولس زنان بسیار جوان‌تر بود. بسیار نامحتمل بود که اگر بیـوه‌زن ۵۹ ساله‌ای دوبـاره ازدواج کند «صاحـب فـرزند» شـود («اولاد بزاید»، ۵ : ۱۴). خطرات سفر، هجوم بیماری‌ها، جنگ و بسیاری عوامل دیگر می‌تـوانست زنان جوانـان را از وجود شوهر محروم سـازد و آنها را بیوه نماید. اما پولس به تیموتائوس اجازه نداد که بیوه‌زنان جوان را نام‌نویسی کند و آنها را تحت حمایت کلیسا قرار دهد.

الف) دلایل نپذیرفتن آنها (۵ : ۱۱-۱۴). بیوه‌زنان جـوان به سبـب سـن و سالشان طبیعتاً به مـردان توجه دارند و می‌خواهند دوباره ازدواج کنند. پس بدی این کار چیست؟ ظاهـراً منظور پولس این است (۵ : ۱۲) که بیـوه‌زنان نام‌نویسی شده، تعهد کرده‌اند که تا آخر عمر بیوه بمانند و در کلیسا خداوند را خدمت کنند. این تعهـد را نباید به عنـوان «سوگند تجرد» تلقی کرد یا ایـن گروه از بیوه‌زنان خادم را به عنوان راهبه یا «نظام رهبانی خاص» نگریست. به نظر می‌رسد که نـوعی توافق بیوه‌زنان و کلیسا صـورت گرفته که این زنـان بیوه باقی بمانند و خداوند را خدمت کنند.

یک امکان دیگر برای تفسیر این متن وجود دارد: بیوه‌زنان جوان چنان چه مورد حمایت کلیسا باشـند، این فرصت را پیدا می‌کنند که «بی‌کار و بی‌قید» زنـدگی کنند تا اینکه سرانجام شوهرانی بـه احتمال قوی بی‌ایمـان بیابند. آنان با شوهر کردن به مردان بی‌ایمان، ایمان اولیه خود را از دست خواهند داد. به هر حال با تمام ایـن توصیفات، من تفسیر قبلی را ترجیح می‌دهم.

پولس بـه روشنی بیان می‌کـند (۵ : ۱۳) کـه بیـوه‌زنان جـوان اگر مـورد حمایت کلیسـا قـرار بگیرند، فـرصت می‌یابند که به فعالیت‌های گـنـاه‌آلـود بپردازند و به جای اینکه مـفـیـد واقع شـوند، به بیکـاری و بی‌ثمـری عـادت می‌کنند. چنیـن زنانی خانه به خانه مـی‌گـردند و به بیهـوده‌گوئی و فضـولی می‌پردازند. قطعاً بین بیکاری و گناه ارتباطی ناگسستنی وجود دارد.

پولس در مورد استفاده از اعانات و کمک‌های کلیسا که موجب تشویق بی‌عاری و تن‌پروری شود به تیموتائوس هشدار می‌دهد. کلیسا یقیناً باید به کسانی که واقعاً نیازمند هستند کمک کند، اما کمک کلیسا نباید مشوق گناه باشد. من به عنوان شبان کلیسا بایستی در این گونه موارد تصمیمات جدی بگیرم و گاهی این کار چندان آسان نیست.

ب) الزامات بیوه‌زنان جوان (۵ : ۱۴-۱۶). پولس پس از ذکر برخی نکـات منفی، از چیزهای مثبتی نام می‌برد که می‌خواهد بیوه‌زنان جوان انجام دهند تا با احتـرام و شایستگی در کلیـسـا پـذیـرفته شـوند. او از بـیـوه‌زنان جـوان می‌خواهد که ازدواج کنند و تشکیل خانواده بدهند. در عین حال که فرض بر این نیست همه ازدواج کنند، ولی ازدواج برای اکثر کسانی که قبلاً ازدواج کرده‌اند امری طبیعی است. اگر بیوه‌زنی هنوز برای ازدواج و تشکیل خانواده

فرصت دارد، چرا باید تنها بماند؟ البته همه این چیزها باید «در خداوند» باشد (۱ قرنتیان۷ : ۳۹).

اولین فرمان خدا به اجداد نسل بشر این بود که «بارور و کثیر شوید» (پیدایش۱ : ۲۸)، پس پیامد معمول هر ازدواجی ایجاد خانواده است. امروزه کسانی که به خاطر «شرایط سخت روزگار» از داشتن فرزندان خودداری می‌کنند، باید شرایط روزگار پولس را در نظر بیاورند! اگر مسیحیان فرزندانی نداشته باشند و آنها را پرورش ندهند که برای خدا زندگی کنند، پس چه کسانی این کار را خواهند کرد؟

«کدبانو شوند» (۵ : ۱۴). این عبارت به صورت تحت‌اللفظی یعنی «خانواده را اداره کنند.» زن باید امور خانواده را اداره کند و شوهرش در این کار باید به او اعتماد نماید (امثال۳۱ : ۱۰-۳۱). البته ازدواج نوعی شراکت و تشریک مساعی است و هر یک از طرفین مسئولیت خاص خود را بر عهده دارند. مردان معدودی می‌توانند از عهده کارهایی برآیند که زنان در خانه به خوبی انجام می‌دهند. هر وقت خانم من بیمار می‌شد، یا زمانی که بچه‌هایمان کوچک بودند و مواظبت و نگهداری آنها بیشتر وقت او را می‌گرفت، و من به ناچار می‌بایست بعضی از امور خانه را انجام دهم، فوراً متوجه می‌شدم که از انجام کار شبانی و خدمت عقب مانده‌ام!

نتیجه تمام اینها شهادت نیکوئی است که تهمت زنندگان را ساکت می‌گرداند. شیطان (تهمت‌زن) همواره در پی فرصتی است تا به خانواده مسیحی حمله ببرد و آن را ویران کند. کلمه «مجال» ترجمه اصطلاحی نظامی است که در اصل به معنای «پایگاه عملیات» می‌باشد. زن مسیحی که وظیفه خود را در خانه انجام نمی‌دهد، زمینه‌ای مناسب به شیطان برای انجام عملیاتش

می‌دهد که نتیجه آن مصیبت‌بار است. هر چند گاهی اوقات زن و مادر مسیحی مجبور است بیرون از خانه کار کند، اما الگوی معمول و ارجح آن است که خانواده خود را خدمت نماید. زنی که صرفاً برای دستیابی به برخی تجملات کار می‌کند، ممکن است خیلی دیر متوجه شود که بعضی از ضروریات بسیار مهمتر را از دست داده است. داشتن چیزهائی که می‌توان با پول خرید، هیچ اشکالی ندارد، به شرط آنکه چیزهائی را که نمی‌توان با پول خرید، از دست نداد.

این موضوع که زنان و مادران مسیحی چگونه خانواده خود را اداره می‌کنند می‌تواند برای کسانی که خارج از کلیسا هستند شهادتی نیکو باشد. همان‌طور که شبان کلیسا باید نزد آنانی که خارج‌اند نیک نام باشد (۳ : ۷) و همان گونه که خادمین کلیسا نباید باعث ملامت و بدنامی کلام خدا گردند (۶ : ۱)، زنان مسیحی نیز باید شهادتی نیکو داشته باشند. ممکن است زنان نتوانند جزو مشایخ کلیسا شوند، اما یقیناً می‌توانند در خانه‌های خود برای خداوند خدمت کنند (در مورد تأکید مجدد بر این خدمت مهم، رجوع کنید به تیطس۲ : ۴-۵).

پولس در ادامه بر این اصل مهم تاکید می‌ورزد که هر خانواده باید به نیازهای اعضای خود برسد (۵ : ۱۶). پولس در مورد نحوه حمایت و کمک به بیوه‌زنان چیز خاصی نمی‌گوید، مثلاً برای آنها مستمری تعیین کرد یا آنها را در جائی اسکان داد یا آنها را استخدام کرد و غیره. هر کلیسای محلی باید بر حسب احتیاجات فرد نیازمند تصمیم لازم را بگیرد.

این اصل برای مسیحیان زمان حاضر چگونه قابل اجرا است؟ به یقین وظیفه داریم که به والدین خود و به والدین پدر ومادر خود احترام بگذاریم و

اگر نیازمند هستند در رفع نیازهایشان بکوشیم. ممکن است برای هر زن و شوهر مسیحی مقدور نباشد که عضو دیگری را در خانواده بپذیرند یا هر بیوه‌ای نخواهد با فرزندان خود زندگی کند. کسی که دچار بیماری، معلولیت یا ناتوانی می‌شود، نیازمند مراقبت حرفه‌ای تمام وقت است و شاید انجام این کار در منزل میسر نباشد. هر خانواده‌ای باید خود تصمیم بگیرد که اراده خدا در این مورد چیست و هیچ تصمیمی آسان نخواهد بود. مهم این است که ایمانداران به یکدیگر محبت و علاقه نشان دهند و برای کمک به همدیگر هر کاری که از دستشان برمی‌آید انجام دهند.

۴. رهبران و مسئولین کلیسا (۵:۱۷-۲۵)

تعالیم و دستورات این بخش در وهله اول مربوط به مشایخ (کشیشان) است، اما این اصول در مورد ارتباط شبان با هر یک از مسئولان کلیسایش کاربرد دارد. بسیار عالی است که مشایخ و شماسان و دیگر خادمان کلیسا در هماهنگی و محبت با هم کار می‌کنند. اما وقتی شبان کلیسا می‌کوشد تبدیل به دیکتاتوری روحانی بشود (۱پطرس ۵ : ۳) یا وقتی خادم کلیسا سعی می‌کند فردی مهم و برجسته جلوه کند (۳یوحنا۹-۱۰)، واقعاً مصیبت‌بار می‌شود.

ظاهراً تیموتائوس با مشایخ کلیسای افسس مشکلاتی داشت. او جوان بود و چیزهای زیادی برای یادگیری و تجربه‌اندوزی او وجود داشت. شهر افسس جای راحتی برای خدمت کردن نبود. به علاوه تیموتائوس به عنوان ناظر کلیسا می‌بایست از پولس تبعیت کند و پیروی از الگوی پولس هم کار چندان آسانی نبود. خطابه وداع پولس با مشایخ افسس (اعمال ۲۰) نشان

می‌دهد که وی چقدر سخت کار کرده بود و چقدر در کارش امین بود و مشایخ چقدر پولس را دوست می‌داشتند (اعمال ۲۰ : ۳۶-۳۸). با وجود اینکه پولس شخصاً تیموتائوس را به افسس فرستاده بود، این مرد جوان با مشکلات متعددی روبرو شده بود.

ممکن است دلیل پولس برای نصیحت تیموتائوس درباره شراب (۵ : ۲۳) همین وضعیت بوده باشد. آیا تیموتائوس ناراحتی معده داشت؟ آیا او به سبب مسئولیت‌ها و مشکلات زیادی که داشت، بیمار شده بود؟ یا اینکه سعی کرده بود از عقاید و روشهای بعضی مرتاض‌ها پیروی کند؟ (۴ : ۱-۵). آیا متوجه شده بود که نوع رژیم غذائی‌اش، وضع جسمانی او را بدتر کرده بود؟ ما جواب هیچ‌کدام از این سؤالات را نمی‌دانیم و فقط از مضمون کلام می‌توانیم به حدس و گمان بپردازیم. اشاره پولس در اینجا به شراب و تجویز آن برای تیموتائوس، هیچ گونه تائیدی بر صنعت مشروبات الکلی محسوب نمی‌شود. استفاده از شراب به دلایل پزشکی، تشویقی برای مستی و میگساری نیست. همان طور که دیده‌ایم، اگر چه کتاب‌مقدس خواستار پرهیز کامل از مشروبات نیست و به قولی آن را حرام نکرده است، اما مستی و میخوارگی را تقبیح نموده است.

پولس با طرح سه موضوع در خصوص رابطه تیموتائوس با مشایخ کلیسا به او مشورت داده است:

الف) پرداخت حقوق به مشایخ (۵ : ۱۷-۱۸). در کلیسای اولیه، به جای یک شبان، چند نفر به عنوان مشایخ مردم را خدمت می‌کردند. این مردان، تمام وقت خود را وقف کار خداوند کرده بودند و بنابراین مستحق نوعی حق‌الزحمه بودند. در اکثر کلیساهای امروز، مشایخ افراد عادی هستند که

شغل های دیگری دارند، اما در کار کلیسا هم کمک می کنند. معمولاً فقط کسانی که در امور شبانی مشغولند کارکنان تمام وقت کلیسا به شمار می آیند (البته منشی ها، سرایدارها و کسان دیگری نیز هستند، اما پولس درباره آنها چیزی ننوشته است، زیرا در آن وقت کلیسا سازمان و امکانات امروز را نداشت).

در کلیسا دو نوع مشایخ وجود داشت: مشایخ رهبری که بر کار جماعت نظارت می کردند و مشایخ تعلیمی که کلام خدا را تعلیم می دادند. این مشایخ بر اساس اصولی از جمله دعوت خدا، تجهیز روح القدس و شهادت و کار خود آنها از میان جماعت ایمانداران انتخاب می شدند. بعد از انتخاب شدن، دستگذاری می شدند و برای این خدمت تقدیس می گشتند (اعمال ۱۴: ۲۳؛ ۲۰: ۱۷, ۲۸؛ تیطس ۱: ۵).

کلیسای محلی هم به رهبری نیاز دارد و هم به تعلیم. روح القدس عطایای «اعانات» و «تدابیر» و «قوات» را به کلیسا می بخشد (۱ قرنتیان ۱۲: ۲۸). اگر کلیسائی سازمان یافته و منظم نباشد، کوشش ها بیهوده، پول ها هدر و فرصت ها از دست خواهند رفت. اگر رهبران دارای فکر روحانی، بر خدمات متعدد کلیسای محلی نظارت نکنند، به جای نظم و ترتیب، هرج و مرج خواهد بود. به هر حال این نظارت نباید توأم با خودکامگی باشد. نمی توان امور کلیسای محلی را همان طوری اداره کرد که یک فروشگاه یا یک کارخانه اداره می شود. در حالی که کلیسا باید از اصول پسندیدهٔ تجارت پیروی کند، اما در عین حال تجارت و داد و ستد نیست. روشهای ظالمانه ای که برخی رهبران کلیسا اعمال می کنند و مردم را به حاشیه می رانند موجب ننگ و بدنامی انجیل می شود.

اما نظارت کردن بدون تعلیم دادن چندان مفید و ثمربخش نیست. کلیسای محلی از طریق بشارت، موعظه و تعلیم کلام خدا رشد می کند (افسسیان ۴: ۱۱-۱۶). هیچ کس نمی تواند بر نوزادان رهبری و ریاست کند! تا زمانی که ایمانداران با کلام خدا تغذیه، پاک، منور و نیرومند نشوند، آنان افرادی ضعیف و بی فایده خواهند بود و فقط باعث دردسر خواهند شد.

پولس به تیموتائوس می گوید که حتماً به رهبران کلیسا بر اساس خدمتی که انجام می دهند به اندازهٔ کافی اجرت پرداخت شود و برای اثبات این موضوع یکی از قوانین عهدعتیق را نقل می کند (تثنیه ۲۵: ۴، بهترین تفسیر این مطلب ۱ قرنتیان ۹: ۷-۱۴ است). پولس سپس یکی از جملات خداوند ما عیسی مسیح را بدان افزود که فرمود: «کارگر مستحق اجرت خود است» (لوقا ۱۰: ۷). این جمله در آن زمان گفتاری معمول و نوعی ضرب المثل بود، ولی پولس سخن مسیح را در کنار متن عهدعتیق ذکر کرده و آن دو را برابر دانسته است.

اگر شبانان در پروراندن و رهبری مردم امین باشند، آن وقت کلیسا نیز باید امین باشد و اجرت آنان را تمام و کامل بپردازد. «حرمت مضاعف» (۵: ۱۷) را می توان «پرداخت سخاوتمندانه» ترجمه کرد. نقشه و ارادهٔ خدا این است که کلیساهای محلی احتیاجات خدمتگزاران خود را رفع نمایند و او کلیساهایی را که نسبت به خادمان خود امین هستند برکت می دهد. اگر کلیسایی امین نباشد و نیازمندی شبانش را رفع نکند، تأثیر بدی بر جای می گذارد و خدا برای رسیدگی به این وضعیت راه هایی دارد. او می تواند به راه های دیگر احتیاجات شبان را برآورده کند ولی آن وقت کلیسا از برکت خدا محروم می شود یا اینکه او خادم خود را به جایی دیگر منتقل می سازد.

روی دیگر سکه این است که شبان کلیسا هرگز نباید برای به دست آوردن پول خدمت کند (ر . ک ۳ : ۳) . «مذاکره» با کلیساها یا پرسه زدن به منظور یافتن مکانی با درآمد بیشتر ، جائی در ارادهٔ خدا ندارد . همچنین شایسته شبان کلیسا نیست که احتیاجات مادی خود را در موعظه‌اش مطرح کند ، به این امید که حمایت مالی شنوندگان یا دیگر مسولین کلیسا را جلب نماید !

ب) تأدیب و انضباط مشایخ (۵ : ۱۹–۲۱) . نظم و انضباط کلیسا معمولاً یا به راه افراط می‌رود یا به راه تفریط : یا اصلاً نظم و انضباطی در کار نیست و کلیسا به سبب نافرمانی و گناه سست و ضعیف می‌شود ؛ یا رهبران کلیسا به صورت پلیس‌های انجیلی درمی‌آیند که به راحتی دیگران را متهم و تکفیر می‌کنند و بسیاری از اصول روحانی کتاب‌مقدس را زیر پا می‌گذارند .

تأدیب نمودن و منضبط ساختن اعضای کلیسا در متی۱۸ : ۱۵–۱۸ ؛ ۲تسالونیکیان۳ : ۶–۱۶ ؛ ۲تیموتائوس۲ : ۲۳–۲۶ ؛ رومیان۱۶ : ۱۷–۱۸ ؛ ۲یوحنا۹–۱۱ ؛ غلاطیان۶ : ۱–۳؛ تیطس۳ : ۱۰ ؛ ۱قرنتیان۵ و ۲قرنتیان۲ : ۶–۱۱ توضیح داده شده است .

پولس در این قسمت (۵ : ۱۹–۲۱) به موضوع تأدیب و انضباط رهبران کلیسا می‌پردازد . جای تأسف است که وضعیت به صورتی درمی‌آید که باید عضو کلیسا را تأدیب نمود ، اما تأسف‌بارتر وقتی است که رهبر روحانی قصور ورزد و لازم شود که تادیب گردد ! زیرا قصور و لغزش رهبران کلیسا بر دیگران اثر می‌گذارد .

هدف از تأدیب و انضباط ، بازگرداندن و احیای شخص است ، نه انتقام گرفتن از او . هدف ما باید نجات شخص متخلف باشد ، نه فراری دادن او و رویه ما باید محبت و مهربانی باشد (غلاطیان۶ : ۱–۳) . در واقع فعل

«اصلاح کردن» که پولس در غلاطیان ۶ : ۱ به کار برده در اصل به معنای «جاانداختن استخوان شکسته» است . پس توجه کنید که این کار چقدر به صبر و مهربانی نیاز دارد !

اولین هشدار پولس به تیموتائوس این بود که در مورد مستنداتش اطمینان حاصل کند و هر اتهام و ادعائی علیه کسی را نپذیرد ، مگر اینکه در آن مورد دو یا سه نفر شهادت دهند (۵ : ۱۹) . این اصل در تثنیه۱۹ : ۱۵ ؛ متی۱۸ : ۱۶ و ۲قرنتیان۱۳ : ۱ نیز بیان شده است . من فکر می‌کنم در اینجا کاربرد دوگانه‌ای برای این اصل پیشنهاد شده است : اول ، کسانی که هر نوع اتهامی علیه شبان کلیسا وارد می‌کنند ، باید ادعای خود را با شهادت چند شاهد به اثبات برسانند . شایعه و سوءظن دلایل کافی برای تأدیب و انضباط نیستند . دوم ، وقتی اتهامی مطرح می‌شود ، شاهدان باید حضور داشته باشند . به عبارت دیگر شخص متهم حق دارد در حضور شاهدان با متهم کننده‌اش روبرو شود .

به یاد دارم که روزی یکی از خانم‌های عضو کلیسا سر میز شام پیش من آمد و شروع به متهم کردن من به خاطر اداره کلیسا نمود . وی به برشمردن انواع و اقسام شایعات بی‌اساس در مورد من پرداخت که هیچ‌یک از آنها حقیقت نداشت . به محض اینکه او نطق شدیداللحن خود را آغاز کرد ، از دو نفر از کارکنان کلیسا که در آنجا ایستاده بودند خواهش کردم که شاهد باشند او چه می‌گوید . البته او فوری از سخن گفتن باز ایستاد و بی‌اعتنا آنجا را ترک کرد .

جای بسی تأسف است که کلیساها از کلام خدا سرپیچی می‌کنند و به شایعات ، دروغ‌ها و غیبت‌ها گوش می‌دهند . چه بسیار اتفاق افتاده که

شبانی امین و خداترس به این طریق در زندگی و خدمت خود دچار شکست شده و حتی بعضی از خدمت کردن دست کشیده و استعفا داده‌اند. ضرب‌المثل «هر جا دود باشد، آتش هم هست» شاید شعار مناسبی برای داوطلبان سازمان آتش‌نشانی باشد، اما در مورد کلیساهای محلی صدق نمی‌کند. «هر جا دود باشد، آتش هم هست» احتمالاً می‌تواند به این معنی باشد که زبان شخصی «در آتش جهنم سوخته می‌شود» (یعقوب۳ : ۶).

دومین هشدار پولس این بود که تیموتائوس هر کاری را آشکارا و بدون پرده‌پوشی انجام دهد. روشهای زیر میزی سیاستمداران در کلیسا جائی ندارد. عیسی مسیح فرمود: «من در خفا چیزی نگفته‌ام» (یوحنا۱۸ : ۲۰). چنانچه یکی از رهبران و مسئولین کلیسا خطاکار یا مجرم است باید در حضور همه رهبران دیگر توبیخ شود (۵ : ۲۰). البته باید به او فرصت داد تا توبه کند و اگر توبه کرد، باید بخشیده شود (۲قرنتیان ۲ : ۶-۱۱). وقتی بخشیده شد، موضوع فیصله داده شود و هرگز نباید دوباره آن را مطرح کرد.

سومین هشدار پولس (۵ : ۲۱) این بود که تیموتائوس باید بدون توجه به احساسات شخصی خود از کلام خدا اطاعت کند. او باید بدون غرض‌ورزی نسبت به کسی یا طرفداری از همکار مورد اتهام خود عمل کند. در کلیسای محلی هیچ گونه امتیاز بزرگی و ارشدیت وجود ندارد. همهٔ اعضا در حضور خدا و کلام او برابر هستند. هر گونه غرض‌ورزی یا طرفداری، وضع را بدتر می‌کند.

ج) انتخاب و انتصاب مشایخ (۵ : ۲۲-۲۵). فقط خدا عارف‌القلوب همه است (اعمال ۱ : ۲۴). کلیسا در انتخاب رهبران و مسئولان خود نیاز به هدایت و حکمت روحانی دارد. سپردن مسئولیت‌های روحانی به مسیحی

نو ایمان یا عضو جدید کلیسا کار خطرناکی است. گناهان بعضی افراد آشکارا دیده می‌شود، ولی بعضی دیگر می‌توانند گناهان خود را بپوشانند، هر چند گناهانشان ایشان را تعقیب می‌کند (۵ : ۲۴). اعمال نیکوی ایمان‌داران صادق و امین باید معلوم باشد، هر چند هدف خدمت آنان این نیست که مردم ایشان را ببینند و تحسین کنند (۵ : ۲۵).

به عبارت دیگر، کلیسا باید زندگی کسانی را که ممکن است در آینده به جایگاه رهبری برسند ارزیابی کند تا مطمئن شود که هیچ ایراد و اشکال جدی وجود ندارد. دستگذاری نمودن رهبرانی که در زندگی‌شان گناه وجود دارد، سهیم شدن در گناهان آنها است. اگر فقط و فقط به شخص بدعت‌گذار روی خوش نشان بدهیم و به او «خدا حافظ» بگوئیم، در اعمال شریرانه او سهیم می‌شویم (۲یوحنا۱۰-۱۱)، پس چقدر بیشتر مقصر خواهیم بود اگر افرادی را به رهبری و مسئولیت کلیسا بگماریم که زندگیشان با خدا راست نیست؟

هیچ شبان یا عضو کلیسایی کامل نیست، اما نباید این موضوع ما را از تلاش برای کامل شدن باز دارد. پیشرفت یا تباهی خدمت کلیسای محلی به رهبری آن بستگی دارد. رهبری خداپسندانه به معنای برکت خدا است و این همان چیزی است که ما می‌خواهیم و نیاز داریم.

۶

دستوراتی از ستاد فرماندهی

اول تیموتائوس باب ۶

این باب ادامه نصیحت پولس به تیموتائوس درباره خدمت به گروههای مختلف ایمان‌داران در کلیسا را پی می‌گیرد. فضای حاکم بر این قسمت، فضای نظامی است، زیرا پولس از کلماتی استفاده می‌کند که مربوط به اصطلاحات نظامی است: «جنگ نیکوی ایمان را بکن» (۶ : ۱۲). «تو را وصیت می‌کنم» یا به ترجمه بهتر «به تو امر می‌کنم» (۶ : ۱۳، که همان اصطلاح نظامی است که در ۱ : ۳ به کار رفته است). «دولتمردان این جهان را امر فرما» (۶ : ۱۷). «ای تیموتائوس تو آن امانت را محفوظ دار» (۶ : ۲۰). به عبارت دیگر، می‌توان گفت که پولس به مثابه ژنرالی بوده که از جانب خداوند به عنوان فرمانده کل به تیموتائوس دستوراتی داده است.

دوایت لایمن مودی، واعظ و مبشر معروف، دوست‌نداشت هنرمند تک‌خوان کلیسایش به نام «آیرا سانکی» (Ira Sankey) در فعالیت‌های بشارتی‌شان، سرود «به پیش سربازان مسیحی» را بخواند. مودی احساس می‌کرد کلیسایی که او می‌دید هیچ شباهتی به ارتش نداشت. اگر میانگین نظامیان ارتش‌های متحد ما در جنگ جهانی دوم نسبت به افراد مافوق خود و دستوراتشان همانند متوسط مسیحیان در قبال خداوند رفتار می‌کردند، به احتمال زیاد ما جنگ را می‌باختیم! شخصی پیشنهاد داده بود که به جای «به پیش سربازان مسیحی» باید بگوئیم: «به پس سربازان مسیحی.»

پولس به تیموتائوس تعلیم می‌دهد که چگونه سه گروه دیگر در کلیسا را خدمت کند و نیز چگونه زندگی خود را در ارادهٔ خداوند نگاه دارد.

۱. بردگان مسیحی (۶:۱-۲)

برخی از مورخین تخمین زده‌اند که نیمی از جمعیت امپراتوری روم را برده‌ها تشکیل می‌دادند. بسیاری از این بردگان تحصیل کرده و با فرهنگ بودند، اما به طور کلی آنها از نظر قانون امپراتوری اصلاً انسان به حساب نمی‌آمدند. پیام انجیل مبنی بر نجات و آزادی در مسیح برای این غلامان جذاب بود و بسیاری از آنها مسیحی شدند (کلمه‌ای که «غلام» ترجمه شده معمولاً به معنی «برده» است). هر وقت برده‌ها می‌توانستند از انجام وظایف اربابان خود فارغ شوند، در مجامعی که بردگی عیب و ایراد محسوب نمی‌شد، مشارکت می‌کردند (غلاطیان۳ : ۲۸).

اما یک اشکال وجود داشت: بعضی از برده‌ها، از آزادی تازه به دست آمدهٔ خود در مسیح به عنوان بهانه‌ای برای نافرمانی و حتی مبارزه با اربابان خود استفاده می‌کردند. پس لازم بود یاد بگیرند که آزادی روحانی ایشان در مسیح، وضعیت و موقعیت اجتماعی آنها را تغییر نداده است، هر چند این لطف را یافته بودند که در مشارکت کلیسا پذیرفته شوند.

الف) بردگان دارای اربابان بی‌ایمان (۶ : ۱). هیچ ارباب مسیحی غلامان خود را «زیر یوغ» نمی‌پندارد، بلکه با محبت و احترام با آنها رفتار می‌کند (کولسیان۴ : ۱؛ فلیمون۱۶). برده‌ای که علیه ارباب بی‌ایمانش سر به شورش بردارد، انجیل را بدنام می‌کند و به خاطر رفتار او «نام خدا» و تعلیم او مورد بی‌حرمتی قرار خواهد گرفت (رومیان۲ : ۲۴). این یکی از دلایلی

است که پولس و مبشرین اولیه راه نمی‌افتادند تا علیه نظام سراسر گناه‌آلود برده‌داری صحبت کنند، چون در آن صورت مُهر گروه شبه‌نظامی و مخل نظم اجتماعی بر پیشانی کلیسا زده می‌شد و به این ترتیب مانع بزرگی در راه پیشرفت انجیل به وجود می‌آمد.

ب) بردگان دارای اربابان ایمان‌دار (۶ : ۲) خطری که در اینجا وجود دارد این است که چون هم برده و هم ارباب مسیحی هستند ممکن است وی از ارباب خود سوء استفاده کند. برده ممکن است بگوید: «ارباب من برادر من است! چون هر دوی ما در مسیح برابر هستیم، او حق ندارد به من امر و نهی کند!» چنین رفتار و طرز تفکری هم در خانه‌ها و هم در کلیساها مشکل‌ساز خواهد بود.

پولس سه دلیل ذکر می‌کند که چرا بردگان مسیحی باید به اربابان متدین خود احترام بگذارند و از آنها سوء استفاده نکنند. واضح‌ترین دلیل این است: *اربابان آنها مسیحی هستند*. چگونه ممکن است یک ایمان‌دار از ایمان‌دار دیگری سوءاستفاده کند؟ دوم، *اربابان آنها محبوبند*. محبت سرپیچی نمی‌کند یا دنبال فرصت نمی‌گردد تا از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند. بالاخره، هم *ارباب* و هم غلام، *هر دو از اطاعت بهره می‌برند* (یعنی «مشارکت در احسان» شامل هر دو می‌شود). وقتی مسیحیان مطابق اراده خدا یکدیگر را خدمت کنند هر دو طرف برکت می‌یابند.

خانم جوانی که از شغل خود استعفا داده بود تا در یک سازمان مسیحی کار کند، برای مشورت پیش من آمد. او حدود یک ماه بود که در آن سازمان کار می‌کرد، ولی کاملاً مأیوس شده بود.

او شکایت می‌کرد که «من خیال می‌کردم این سازمان بهشت روی زمین است ولی برعکس، آنجا جز دردسر چیزی دیگر نیست.»

از او پرسیدم: «آیا نحوهٔ کار و رفتار شما برای رئیس مسیحی‌تان، مثل همان است که قبلاً برای رئیس قبلی می‌کردید؟» به چهره‌اش که نگاه کردم، جوابم را گرفتم. او را نصیحت کرده گفتم: «سعی کن بهتر و بیشتر کار کنی و واقعاً به او احترام بگذاری. این دلیل که همه کارکنان سازمان شما ایمان‌دار هستید اصلاً به این معنی نیست که نهایت سعی خود را نکنید.» او به نصیحت من عمل کرد و مشکلاتش حل شد.

۲. معلمان دروغین (۶:۳-۱۰)

پولس نامه خود به تیموتائوس را با هشدار درباره معلمان دروغین آغاز کرده (۱ : ۳-۱۰) و حتی به رد برخی از تعالیم خطرناک آنان پرداخته است (۴ : ۱-۷). رهبران روحانی کلیسا ی محلی باید پیوسته بر آنچه تعلیم داده می‌شود نظارت کنند، زیرا راه یافتن تعالیم غلط به درون کلیسا چندان سخت نیست (اعمال ۲۰ : ۲۸-۳۲). شبانی را می‌شناسم که فهمیده بود یکی از معلمان درسهای تعلیمات دینی روزهای یکشنبه به جای آموزش کلام خدا، از «رؤیاهای» خود برای بچه‌ها تعریف می‌کرد.

الف) نشانه‌های این معلمان دروغین (۶ : ۳-۵). اولین نشانه این است که آنها از پذیرفتن «کلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح و تعلیم دینداری» امتناع می‌کنند (۶ : ۳). این تعلیم، تعلیم دینداری است و دینداری را توسعه می‌دهد. اولین امتحانی که اشعیای نبی پیش روی هر معلمی می‌گذارد این است: «به شریعت و شهادت (توجه نمائید) و اگر موافق این کلام سخن نگویند پس در ایشان روشنایی نخواهد بود» (اشعیا ۸ : ۲۰). قسمت آخر این آیه را می‌توان چنین تفسیر کرد: «زیرا در ایشان نور هدایت نیست.»

برای کلیسا بسیار مهم است که «کلام صحیح (سالـم) را محکم نگاه دارد» (۲تیموتائوس ۱ : ۱۳).

دومین نشانه، طرز رفتار خود شخص است. معلم دروغین به جای اینکه متواضع باشد، مغرور است، با این وجود چیزی ندارد که به آن فخر کند، چون هیچ نمی‌داند (۶ : ۴؛ همچنین ۱ : ۷).

ایمان‌داری که کلام خدا را درک می‌کند، نه مغزی بزرگ، بلکه دلی سوزان دارد (لوقا۲۴ : ۳۲؛ ر. ک دانیال۹ : ۱–۲۰). این «نگرش خودبینانه» باعث می‌شود که معلم به جای پرورده شدن از «کلام صحیح خداوند» (۶ : ۳)، درباره موضوعات جزئی و کم اهمیت در مورد «کلام» به جر و بحث بپردازد و شیفتهٔ سؤالات و مباحث بیهوده گردد. عبارت «مست شدن» (۶ : ۴) یعنی «اشتیاق بیمار گونه داشتن». نتیجه چنین تعلیم غیر روحانی بی گمان «حسد، نزاع، کفر، بدگمانی شریرانه و منازعات مداوم» است (۶ : ۴–۵).

پیامد مصیبت‌بار همه اینها روگردانی از حقیقت («مرتد از حق») است (۶ : ۵) در حالی که خودشان فکر می‌کنند به کشف حقیقت نائل می‌شوند! آنها تصور می‌کنند که مباحث مطرح شده در جلسات هفتگی‌شان که طی آنها به تبادل جهالت خود می‌پردازند، وسیله‌ای برای ترقی در فیض است و حال آنکه نتیجه‌اش از دست دادن شخصیت است و نه ترقی و اصلاح.

ب) انگیزه تعلیم معلمان دروغین (۶ : ۵–۱۰). این معلمان دروغین می‌پندارند که «دینداری راهی برای مال‌اندوزی است.» در اینجا (آیه ۵) «دینداری» یعنی «اعتراف به ایمان مسیحی» و نه زندگی واقعاً روحانی در قدرت روح‌القدس. آنان از گفتار مذهبی خود به عنوان وسیله‌ای برای به

دست آورن پول استفاده می‌کردند. رفتار و اعمال آنان نه خدمت واقعی، بلکه فقط نوعی کسب و کار مذهبی بود.

پولس همیشه مواظب بود که از دعوت و خدمت خود به عنوان وسیله‌ای برای پول جمع کردن استفاده نکند. در واقع، او یک بار کمک‌های مالی کلیسای قرنتس را رد کرد تا هیچ‌کس او را به حریص بودن متهم نکند (۱قرنتیان۹ : ۱۵–۱۹). او هیچگاه از موعظه خود به عنوان «پوششی برای طمع کاری» استفاده نکرد (۱تسالونیکیان۲ : ۵). چقدر مصیبت‌بار و غم‌انگیز است که امروزه شیادان مذهبی، مردمان ساده‌لوح را با وعده‌های توخالی سرکیسه می‌کنند!

پولس برای هشدار به تیموتائوس – و همچنین ما – درباره خطرات طمع، چهار موضوع را در میان می‌گذارد:

(۱) ثروت موجب رضایت نمی‌شود (۶ : ۶). کلمه «قناعت» یعنی «رضایت باطنی که علی‌رغم شرایط بیرونی به انسان آرامش می‌بخشد.» پولس همین کلمه را در جای دیگری بکار برده می‌گوید: «زیرا که آموخته‌ام در هر حالتی که باشم قناعت کنم» (فیلیپیان ۴ : ۱۱). قناعت واقعی از دینداری که در قلب است سرچشمه می‌گیرد، نه از ثروتی که در دست است. کسی که برای کسب آرامش و اطمینان خاطر به مادیات توکل نماید، هرگز راضی و قانع نخواهد شد، زیرا خصیصهٔ مادیات این است که جذابیت خود را از دست می‌دهند. این افراد ثروتمند هستند که بیشتر نزد روان‌پزشک می‌روند و بیشتر برای خودکشی مستعد هستند، نه فقرا.

(۲) ثروت ماندگار نیست (۶ : ۷). دوست دارم این آیه را چنین ترجمه کنم: «به این دنیا چیزی نیاوردیم زیرا از آن هیچ نمی‌توانیم برد» (ر. ک

ایوب ۱ : ۲۱). هنگام مرگ وقتی روح آدمی جسم او را ترک می‌کند، نمی‌تواند از مال دنیا چیزی با خود ببرد، زیرا موقع به دنیا آمدن چیزی با خود نیاورده بود. هر چه از مال دنیا جمع کنیم عاقبت به دولت می‌رسد یا وارثان آن را تصاحب می‌کنند یا شاید صرف امور خیریه گردد یا به کلیسا داده شود. ما همیشه پاسخ این سؤال را می‌دانیم: «چقدر از خود باقی گذاشت؟» همه چیز را!

(۳) نیازهای اساسی ما به راحتی تأمین می‌شود (۶ : ۸). خوراک و پوشاک (لباس و سرپناه) نیازهای اساسی ما هستند. اگر آنها را از دست بدهیم، نمی‌توانیم چیزهای دیگر را حفظ کنیم. آدم خسیسی که بدون غذا باشد در حال شمردن پول‌هایش، از گرسنگی خواهد مرد. شاید این داستان را شنیده باشید که یکی از اعضای فرقه کویکرها که زندگی ساده‌ای دارند، همسایه جدیدش را دید که اسباب‌کشی می‌کرد و با خود وسایل و مبلمان گران قیمتی می‌آورد که فقط مردمان موفق قادر به جمع‌آوری آنها هستند. بالاخره این آقای کویکر نزد همسایه جدیدش رفت و گفت: «همسایهٔ عزیز، هر وقت به چیزی احتیاج پیدا کردی پیش من بیا و من به تو خواهم گفت چگونه بدون آن می‌توانی زندگی کنی.» هنری دیوید تورو به ما یادآوری می‌کند که انسان وقتی ثروتمند است که بتواند بدون چیزهایی که ندارد، بسازد و زندگی کند.

بحران‌های اقتصادی و انرژی که دنیا با آن مواجه است، ممکن است به وسیله خدا بکار رود تا انسان را به ساده‌زیستن تشویق نماید. بسیاری از ما «از قیمت همه چیز باخبریم، ولی ارزش چیزی را نمی‌دانیم.» ما به قدری از تجملات اشباع شده‌ایم که فراموش کرده‌ایم چگونه از ضروریات زندگی خود لذت ببریم.

(۴) اشتیاق ثروت به گناه می‌انجامد (۶ : ۹-۱۰). «آنانی که می‌خواهند دولتمند شوند گرفتار می‌شوند. . .» این آیه توصیف شخصی است که می‌خواهد هر چه بیشتر مال و ثروت بیندوزد تا سعادتمند شود و احساس موفقیت نماید. اما ثروت دامی است که نهایت آن نه به آزادی بلکه به اسارت ختم می‌شود. ثروت به جای اینکه قناعت و رضایت ببخشد، امیال بیشتری به وجود می‌آورد که باید آنها را ارضا نمود. افزونی مال و ثروت، به جای تأمین خوشی و سلامتی انسان، به او آسیب می‌رساند و او را مجروح می‌سازد. پولس نتیجه داشتن مال و ثروت هنگفت را به وضوح بیان کرده و گفته است: «تجربه و دام و انواع شهوات بی‌فهم و مضر که مردم را به تباهی و هلاکت غرق می‌سازند» (۶ : ۹). این آیه تصویر مردی است که در حال غرق شدن می‌باشد! او با اعتماد به ثروت بی‌حساب خود بر کشتی مراد سوار شده که ناگهان طوفانی درمی‌گیرد و او را با اموالش غرق می‌کند.

مشغول شدن به گردآوری مال و ثروت تحت پوشش دین، کاری بسیار خطرناک است. کسی که برای خدا زحمت می‌کشد، البته مستحق اجرت خود می‌باشد (۵ : ۱۷-۱۸)، اما انگیزه او برای کار کردن و زحمت کشیدن نباید پول و ثروت باشد، در غیر این صورت او مزدور خواهد بود، نه شبان واقعی (یوحنا ۱۰ : ۱۱-۱۴). ما نباید بپرسیم: «چقدر به دست خواهم آورد؟» بلکه «چقدر می‌توانم ببخشم؟»

۳. خود شبان (۶:۱۱-۱۶، ۲۰-۲۱)

تیموتائوس در حالی که باید به فکر نیازهای ایمان‌داران باشد، لازم است به فکر خود نیز باشد. یکی از توصیه‌های پولس به تیموتائوس این بود:

«خویشتن . . . را احتیاط کن» (۴ : ۱۵) یعنی «مواظب خودت باش . » عبارت «ولی تو » (۶ : ۱۱) ، تفاوت بین تیموتائوس و معلمان دروغین را نشان می‌دهد . آنها مردمان این دنیا بودند ، اما او مرد خدا بود . این عنوان ویژه به موسی (تثنیه۳۳ : ۱) ، سموئیل (۱ سموئیل۹ : ۶) ، ایلیا (۱ پادشاهان ۱۷ : ۱۸) و داود (نحمیا ۱۲ : ۲۴) نیز داده شده بود . بنابراین تیموتائوس همراهان خوبی در این راه داشت .

پولس به تیموتائوس چهار نصیحت می‌کند که اگر اطاعت نماید ، به او اطمینان می‌دهد که در خدمتش موفق خواهد بود و در شهادتش همچنان به عنوان «مرد خدا» ادامه خواهد داد :

الف) بگریز (۶ : ۱۱) . گاهی اوقات ، گریختن نشانه بزدلی است . نحمیا می‌پرسد : «آیا مردی چون من فرار بکند؟» (نحمیا۶ : ۱۱) . اما زمانهائی هم هست که گریختن نشانه حکمت و ابزار پیروزی است . یوسف وقتی از طرف زن اربابش وسوسه شد ، گریخت (پیدایش۳۹ : ۱۲) و داود هنگامی که شائول قصد کشتن او را نمود ، گریخت (۱ سموئیل۱۹ : ۱۰) . لغت «گریختن» که پولس در اینجا به کار برده نه به فرار معمولی ، بلکه به کناره گرفتن تیموتائوس از گناهان معلمان دروغین اشاره می‌کند . این فعل ، انعکاسی است از نصیحت مندرج در۶ : ۵ که می‌گوید : «از چنین اشخاص اعراض نما . »

نه هر اتحادی خوب است و نه هر جدائی بد . اوقاتی پیش می‌آید که خادم خدا باید در مقابل تعلیم غلط و اعمال بی‌دینی موضع بگیرد و خود را از آنان جدا کند . در هر صورت او باید مطمئن شود که بر اساس تعلیم صحیح کتاب مقدس عمل می‌کند و نه به سبب تعصبات شخصی یا روحیه جسمانی فرقه گرائی .

ب) پیروی نما (۶ : ۱۱) . جدائی بدون رشد مثبت به منزوی شدن می‌انجامد . ما باید این الطاف روح‌القدس را در زندگی خود پرورش دهیم ، در غیر این صورت ما فقط به خاطر چیزی شناخته می‌شویم که با آن مخالفت می‌کنیم و نه برای آنچه در نظر داریم .

«عدالت» یعنی «کاملیت شخصی . »

«دینداری» یعنی «پارسایی عملی . » اولی (عدالت) در ارتباط با شخصیت انسان است و دومی (دینداری) مربوط به رفتار او می‌باشد .

«ایمان» را می‌توان «وفاداری ، توکل» ترجمه کرد . چه خوب گفته‌اند که بزرگترین توانایی ، قابل اتکا بودن است .

«محبت» یعنی محبت آگاپه که به خاطر دیگران ایثار می‌کند و در پی آن است که بدهد تا بگیرد .

«صبر» یعنی «تحمل کردن» ، مخصوصاً زمانی که وضع دشوار می‌شود . انتظار کشیدن از روحیه‌ای خوداتکا و از خودراضی برنمی‌آید ، بلکه شجاعتی است که در موقعیتهای دشوار خسته نمی‌شود و ادامه می‌دهد .

«تواضع» ضعف نیست ، بلکه بر عکس ، «قدرت تحت کنترل» است . تحمل شجاعانه بدون تواضع می‌تواند انسان را تبدیل به موجودی بی‌رحم و ستمگر نماید . شاید «ملایمت» معنی تواضع را بهتر برساند .

ج) جنگ کن (۶ : ۱۲–۱۶) . «جنگ نیکوی ایمان را بکن . » فعل این جمله در زبان اصلی به این معنی است که «به مبارزه . . . ادامه بده!» که هم در مورد ورزشکاران بکار می‌رود و هم برای سربازان . این عبارت توصیف شخصی است که زحمت می‌کشد و نهایت تلاش خود را می‌کند تا جایزه یا جنگ را ببرد . پولس در اواخر عمرش نوشت : «به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام» (۲تیموتائوس۴ : ۷) .

به هر حال این جنگ نه بین ایمان‌داران، بلکه بین مرد خدا و دشمنی است که او را احاطه کرده است. او برای دفاع از ایمان می‌جنگد، یعنی برای محافظت از آن حقیقتی که به صورت امانت به کلیسا سپرده شده است (ر. ک ۶ : ۲۰). مانند نحمیا در عهدعتیق، امروزه مسیحیان باید در یک دست ماله داشته باشند برای بناکردن و در دست دیگر شمشیر برای جنگیدن (نحمیا ۴ : ۱۷). جای بسی تأسف است که بعضی از مسیحیان چنان وقت زیادی را صرف جنگیدن با دشمن می‌کنند که برای کار کردن و بنا نمودن کلیسا وقت ندارند. از طرف دیگر، اگر در برابر دشمن نایستیم و با او نجنگیم، ممکن است آنچه را که بنا کرده‌ایم از دست بدهیم.

چه چیزی ما را در این جنگ دلگرم می‌سازد؟ ما «حیات جاودانی» داریم و باید آن را نگاه داریم و اجازه دهیم در تجربیات زندگی‌مان کار کند. دعوت ما از جانب خدا است و همین پیروزی ما را تضمین می‌کند. ما آشکارا به ایمان خود به مسیح اعتراف کرده‌ایم و در کلیسا کسان دیگری هستند که کنار ما ایستاده و از ما حمایت می‌کنند.

دلگرمی دیگر ما در این جنگ، شهادت نجات دهنده ما عیسی مسیح است، او که در حضور پنطیوس پیلاطس «اعتراف نیکو» کرد (۶ : ۱۳) و در مقابل دشمن ساکت ننشست. او می‌دانست که خدای پدر با او و مراقب اوست و می‌دانست که از مردگان برخیزانیده خواهد شد. «خدایی که همه را زندگی می‌بخشد» مواظب ما است، پس نباید بترسیم. کم‌روئی ذاتی تیموتائوس ممکن بود او را از جنگ باز دارد. ولی تنها چیزی که او می‌بایست انجام دهد، به یاد آوردن عیسی مسیح و اعتراف شجاعانه او بود، و این امر وی را دلگرم می‌ساخت.

فرمان پولس به تیموتائوس مانند دستورات نظامی است: «تو را امر می‌کنم» (۶ : ۱۳؛ همچنین ۱ : ۳). او می‌بایست این دستور را نگاه دارد و از آن اطاعت کند، چرا که یک روز ظهور می‌کند و او باید درباره وظایفی که بر عهده داشته گزارش دهد! تنها راهی که او می‌تواند آمادگی خود را حفظ نماید، این است که «بی‌داغ و بی‌ملامت» از دستورات اطاعت کند (۶ : ۱۴).

کلمه یونانی که «ظهور» ترجمه شده به معنای «تجلی پر جلال» است. در روزگار پولس این کلمه در توصیف ظهور یکی از خدایان مخصوصاً برای نجات کسی از مشکلات، در افسانه‌ها زیاد بکار می‌رفت. پولس همین اصطلاح را درباره ظهور اولیه عیسی مسیح (۲تیموتائوس ۱ : ۱۰) و نیز درباره بازگشت او به کار برده است (۲تیموتائوس ۴ : ۱ , ۸). ما نمی‌دانیم چه موقع مسیح دوباره خواهد آمد، اما او «در ساعت خود» خواهد آمد (۶ : ۱۵) و او ساعت و چگونگی آن را می‌داند. وظیفه ما این است که امین باشیم و هر روزه در او ثابت بمانیم (۱ یوحنا ۲ : ۲۸).

موضوع آیه ۶ : ۱۶ توصیف خدا است، خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح. او فرمانروای مطلق است، اگر چه ممکن است کسان دیگری نیز این عنوان را بر خود داشته باشند. پادشاهان و فرمانروایان جهان می‌توانند فکر کنند که دارای اقتدار و اختیارند، اما خدا پادشاه همه است و بر همه کس و همه چیز فرمانروائی می‌کند (مزمور ۲).

عبارت «پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان» (۶ : ۱۵) فوراً ما را به یاد عیسی مسیح می‌اندازد (مکاشفه ۱۷ : ۱۴؛ ۱۹ : ۱۶)، اما در اینجا برای خدای پدر به کار رفته است. البته عیسی مسیح خدای پدر را بر ما آشکار می‌سازد، پس او شایسته است که این عنوان را داشته باشد.

«لایموت» (۶ : ۱۶) یعنی «فناناپذیر» و صفت کسی است که مرگ بر او قدرتی ندارد. انسان محکوم به مرگ است، اما خدا ابدی و نامیرا است. فقط خدا صفت فناناپذیری را به عنوان صفت ذاتی و ازلی خود دارا است. او «باقی، نادیده و یگانه خدای حکیم» می‌باشد (۱ : ۱۷). چون خدا نامیرا و باقی است، هم حیات است و هم بخشنده حیات. او فسادناپذیر است و در او هیچ تغییر و تبدیلی نیست. ایمانداران در این دنیا، در جسم فانی بسر می‌برند، اما چون عیسی مسیح برگردد، در فناناپذیری او سهیم خواهیم شد (۱قرنتیان۱۵ : ۵۰–۵۸).

فراموش نکنید که پولس همه این حقایق را درباره خدا شرح داد تا تیموتائوس را تشویق نماید که «جنگ نیکوی ایمان را بکند» و دلسرد و ناامید نشود. ما نباید از زندگی بترسیم، زیرا خدا حاکم بر همه چیز است و همچنین نباید از مرگ هراس داشته باشیم، چون‌که او ما را در فناناپذیری خود سهیم می‌گرداند.

تیموتائوس در شهر بی‌دین افسس زندگی می‌کرد، اما خدا در نور پرجلال ساکن است. «و منظر جلال خداوند مثل آتش سوزنده بود» (خروج ۲۴ : ۱۷). «تو خویشتن را به نور مثل ردا پوشانیده‌ای» (مزمور۱۰۴ : ۲). توصیف یوحنا از آسمان، بیانگر جلال خدا است که شهر را منور می‌سازد (مکاشفه ۲۱ : ۱۱ , ۲۳–۲۴ ؛ ۲۲ : ۵). البته می‌دانیم که نور نماد پاکی و قدوسیت است (۱یوحنا ۱ : ۵–۷). خدا در مکان قدس خود دور از گناه ساکن است، و خدا در قدوسیت خود پرجلال و مجید است.

برای انسان گناهکار امکان ندارد به خدای قدوس نزدیک شود. تنها از طریق عیسی مسیح است که ما می‌توانیم به حضور او پذیرفته شویم. در

جریان یکی از ظهورهای خدا بر زمین که در کتاب مقدس روایت شده، یعقوب جلال خدا را دید و چه مهیب بود (پیدایش۳۲ : ۳۰) و خدا به موسی اجازه داد تا قدری از جلال او را مشاهده کند (خروج۳۳ : ۱۸–۲۳). «خدا را هرگز کسی ندیده است» (یوحنا ۱ : ۱۸) به دیدن خدا در ذات او و طبیعت روحانی او اشاره می‌کند. ما فقط می‌توانیم تجلیات ذات او را ببینیم که در شخص خداوند ما عیسی مسیح به بهترین نحو دیده می‌شود.

چرا پولس این همه درباره شخص خدا و جلال او نوشته است؟ شاید می‌خواسته علیه آئین «امپراتورپرستی» که در قلمرو امپراتوری روم رواج داشت هشدار بدهد. در آن زمان رسم بود که مرتب بگویند: «قیصر خداوند است!» البته مسیحیان می‌گفتند: «عیسی مسیح خداوند است!» «اکرام و قدرت تا ابدالاباد» از آن خدا است (۶ : ۱۶). اگر تیموتائوس می‌خواست جنگ نیکوی ایمان را بکند، می‌بایست اطمینان یابد که تنها عیسی مسیح سزاوار پرستش و سرسپردگی است.

د) امین باش (۶ : ۲۰–۲۱). خدا حقیقت را به پولس سپرده بود (۱ : ۱۱) و پولس آن را به دست تیموتائوس داده بود. حال وظیفه تیموتائوس بود که از این امانت محافظت نماید و آن را به کسان دیگری بسپارد که آنها نیز به نوبه خود به مردمان دیگر بسپارند (۲تیموتائوس ۲ : ۲). روش خدا برای حمایت از حقیقت و گسترش آن در سراسر جهان همین است. ما مباشرین تعلیم ایمان هستیم و خدا از ما انتظار دارد که در اعلام مژدهٔ او امین باشیم.

منظور از واژهٔ «معرفت» (۶ : ۲۰)، شناخت یا دانش به مفهوم امروزی نیست. «مباحثات معرفت دروغ» یا به ترجمه دیگر «مباحثات دروغ به اصطلاح معرفت» اشاره به تعالیم گروهی بدعت‌گذار مرتد است که خود را

«گنوسی» یا «عارف» می‌خواندند و ادعا می‌کردند که «معرفت روحانی ویژه» دارند و خیلی می‌دانند.

در اینجا لزومی ندارد وارد جزئیات مربوط به عقاید بدعت گزارنهٔ گنوسی‌ها شویم. رساله پولس رسول به کولسیان برای مقابله با تعالیم غلط آنها نوشته شد. آنان مدعی بودند که «دانش روحانی ویژه‌ای» دارند که از طریق رؤیاها و تجربیات دیگر به آنها می‌رسد. آنان همچنین مدعی کشف «حقایق مخفی» در متون مقدس عهدعتیق، مخصوصاً در نسب‌نامه‌ها بودند. گنوسی‌ها ماده را شریر می‌دانستند و تعلیم می‌دادند که مجموعه‌ای از تجلی‌ها، خدا را با انسان مرتبط ساخته است. آنها می‌گفتند عیسی مسیح چیزی جز بزرگترین این تجلیات نبوده است.

گنوسی‌ها درواقع دارای تعلیمی بودند که ترکیب عجیبی از مسیحیت، تصوف شرق، فلسفهٔ یونان و شریعت یهود بود. بدعت عگنوسی مانند بسیاری از فرقه‌های مشرق زمین که امروزه می‌بینیم، «برای هر کسی چیزی» سر هم کرده است. اما پولس همه گفته‌ها و تعالیم آنان را در عبارت کوبنده «بیهوده گویی‌های حرام» خلاصه کرده است. فیلیپس این عبارت را چنین ترجمه کرده است: «ترکیبی کفرآمیز از افکار متناقض.»

چرا تیموتائوس می‌بایست از این تعالیم دوری کند؟ چون بعضی‌ها که درگیر آن شدند، «از ایمان منحرف گشتند» (۶ : ۲۱). نه تنها انگیزه‌های غلط (پول‌دوستی) سبب می‌شود که شخص از ایمان منحرف شود (۶ : ۱۰)، بلکه تعلیمات نادرست هم انسان را به بیراهه می‌کشاند. این دروغ‌ها به تدریج در ذهن و دل آدمی رخنه می‌کنند و قبل از آنکه شخص به خود بیاید و غلط بودن آنها را تشخیص دهد، از راه راستی منحرف می‌شود.

۴. دولتمندان (۶:۱۷-۱۹)

پولس قبلاً درباره خطر پول‌دوستی و ثروت‌اندوزی مطالبی نوشته بود، اما «توصیه» خاصی درباره ثروتمندان به تیموتائوس نمود. شاید فکر کنیم که این توصیه شامل حال ما نمی‌شود، ولی اصلاً این طور نیست. از هر چیز گذشته، معیار زندگی امروز، یقیناً ما را در نظر جماعت کلیسای تیموتائوس در زمرهٔ دولتمندان نشان می‌دهد!

الف) فروتن باشید (۶ : ۱۷). اگر ثروت انسان را مغرور سازد، پس او نه چیزی درباره خودش می‌داند و نه درباره ثروتش. «بلکه یهوه خدای خود را به یاد آور، زیرا او است که به تو قوت می‌دهد تا توانگری پیدا نمایی» (تثنیه ۸ : ۱۸). ما نه مالک بلکه مباشر هستیم. اگر ثروتی داریم این از نیکوئی و لطف خدا است، نه از شایستگی و قابلیت ما. دولتمند شدن باید انسان را فروتن سازد و باعث تمجید خدا گردد، نه اینکه به خودستائی منجر شود.

ممکن است انسان در «این جهان» ثروتمند باشد (۶ : ۱۷) و در جهان آینده فقیر و بی‌چیز. این نیز ممکن است که انسان در این دنیا فقیر، ولی در آخرت ثروتمند باشد. عیسی مسیح درباره هر دو مورد صحبت کرده است (لوقا۱۶ : ۱۹-۳۱). اما شخص ایمان‌دار می‌تواند هم در این جهان ثروتمند باشد و هم در جهان آینده، به شرطی که آنچه دارد برای تمجید خدا استفاده کند (متی۶ : ۱۹-۳۴). در حقیقت، کسی که در این دنیا فقیر است، می‌تواند حتی با مال اندکی که دارد، باعث جلال نام خدا شود و در دنیای آینده پاداش عظیم دریافت نماید.

ب) توکل شما به خدا باشد، نه به ثروت (۶ : ۱۷). کشاورز ثروتمندی که در مثل عیسی مسیح ذکر شده (لوقا۱۲ : ۱۳-۲۱)، فکر می‌کرد که ثروتش

ضامن امنیت و آسایش او است، و حال آن که نشانهٔ ناامنی بود. او به خدا توکل و اعتماد واقعی نداشت. ثروت ناپایدار است، نه تنها از لحاظ ارزش مادی (که دائماً در حال نوسان است)، بلکه از لحاظ ثبات و ماندگاری. دزدان می‌توانند ثروت را بدزدند، ارزش سرمایه‌گذاری‌ها هر آن ممکن است پائین بیاید، و گذشت زمان خانه‌ها را ویران و اتومبیل‌ها را خراب می‌کند. اگر خدا به ما ثروتی می‌بخشد، باید بر او که بخشنده است توکل کنیم، نه بر بخششی که او به ما داده است.

ج) از آنچه خدا به شما عطا می‌کند لذت ببرید (۶ : ۱۷). آری، کلمه «لذت» (تمتع) هم در کتاب‌مقدس یافت می‌شود! در واقع یکی از موضوعات تکراری در کتاب جامعه این است: «اکنون از برکات زندگی لذت ببر، زیرا عمر انسان روزی به پایان می‌رسد» (۲ : ۲۴–۲۵ ؛ ۳ : ۱۲–۱۵ , ۲۲ ؛ ۵ : ۱۸–۲۰ ؛ ۹ : ۷–۱۰ ؛ ۱۱ : ۹–۱۰). این توصیه، «لذت‌جوئی» گناه‌آلود نیست که انسان به خاطر آن زندگی کند، بلکه صرفاً لذت بردن از تمام مواهب الهی است که خدا برای جلال خود به ما ارزانی داشته است.

د) از آنچه خدا به شما می‌دهد استفاده کنید (۶ : ۱۸–۱۹). ما باید از ثروت خود برای خوبی کردن به دیگران استفاده کنیم؛ باید ثروت خود را با دیگران تقسیم کنیم؛ باید پول خود را به کار اندازیم. با انجام این کارها، خود را روحاً ثروتمند می‌سازیم و برای آخرت خود سرمایه‌گذاری می‌کنیم (ر. ک لوقا ۱۶ : ۱–۱۳). «تا حیات جاودانی را به دست آورند» (۶ : ۱۹) به این معنی نیست که چنین مردمانی از نجات محرومند. شاید این ترجمه بهتر معنی را برساند: «تا حیات واقعی را به دست آورند.» ثروت می‌تواند شخص را در دنیای لذات سطحی به دام بیندازد ولی اگر

ثروت با ارادهٔ خدا همراه شود می‌تواند انسان را به زندگی واقعی و خدمت پایدار برساند.

جمله پایانی پولس، «فیض با همهٔ شما باد» تنها خطاب به تیموتائوس نیست زیرا ضمیر جمع آمده است. وقتی پولس این نامه را می‌نوشت نه تنها تیموتائوس، بلکه همه اعضای کلیسا، مخصوصاً مشایخ آن را در نظر داشت. تیموتائوس به عنوان رهبر کلیسا می‌بایست به سخنان پولس رسول توجه نماید، اما همه اعضای کلیسای او نیز وظیفه داشتند به سخنان پولس گوش دهند و از آن اطاعت کنند.

و ما نیز امروز باید به سخنانی که پولس به تیموتائوس نوشته گوش دهیم و اطاعت کنیم.

طرحی پیشنهادی برای رساله به تیطس

ایده اصلی: مسیحیان باید در اعمال نیکو بکوشند (۸:۳)

الف) سازماندهی کلیسا (باب ۱)

۱ . موعظهٔ کلام خدا (۱ : ۱-۴)

۲ . تعیین رهبران واجد شرایط (۱ : ۵-۹)

۳ . ساکت نمودن معلمان دروغین (۱ : ۱۰-۱۶)

ب) تعهد مسیحی (بابهای ۲ و ۳)

۱ . پیران مقدس (۲ : ۱-۴)

۲ . جوانان مقدس (۲ : ۴-۸)

۳ . بردگان مسیحی (۲ : ۹-۱۵)

۴ . شهروندان مسیحی (۳ : ۱-۸)

۵ . مردمان مشکل ساز (۳ : ۹-۱۱)

۶ . خاتمه (۳ : ۱۲-۱۵)

۷

تیطس در کریت

تیطس باب ۱

وقتی تیموتائوس در شهر بزرگ افسس زحمت می کشید، تیطس هم در جزیره کریت بسیار مشغول بود. تیطس ایمان داری یونانی بود (غلاطیان ۲ : ۳) که در انجام وظایف خاصی پولس رسول را در کلیسای قرنتس خوب خدمت کرده بود (۲قرنتیان ۷ : ۱۳-۱۴ ؛ ۸ : ۶ , ۱۶ , ۲۳ ؛ ۱۲ : ۱۸). از قرار معلوم تیطس همانند تیموتائوس (۱تیموتائوس ۱ : ۲) از طریق رابطهٔ شخصی با پولس رسول و فعالیت بشارتی او مسیحی شده بود (تیطس ۱ : ۴). چنانکه پولس در مورد او می نویسد: «اما درباره تیطس، او در خدمت شما رفیق و همکار من است» (۲قرنتیان ۸ : ۲۳).

ولی کار کردن با مردمان جزیره کریت کار چندان آسانی نبود و از این جهت تیطس به نحوی دلسرد و مأیوس شد. احتمالاً او هم مثل تیموتائوس جوان بود، ولی بر خلاف تیموتائوس، او دچار کمروئی و ناخوشی جسمانی نبود. پولس مدتی را در جزیره کریت با تیطس گذرانده بود و سپس او را در آنجا گذاشته بود تا به اصلاح امور بپردازد. از آنجا که یهودیانی از جزیره کریت در روز پنطیکاست حضور داشتند (اعمال ۲ : ۱۱)، احتمال دارد که آنها انجیل را با خود به زادگاهشان برده باشند.

تیطس مشکلات خاص خودش را داشت! کلیساها احتیاج به رهبران واجد شرایط داشتند و گروه‌های متعدد در کلیساها باید شبانی می‌شدند. گروهی از معلمان دروغین تلاش می‌کردند شریعت یهود و انجیل فیض را در هم ادغام کنند (۱ : ۱۰ , ۱۴)، در حالی که برخی از ایمان‌داران غیر یهودی، از پیام فیض سوءاستفاده کرده آن را مجوزی برای بی‌بند و باری تلقی می‌کردند (۲ : ۱۱–۱۵). طبعاً کار کردن با مردمان کریت آسان نبود (۱ : ۱۲–۱۳) و تیطس به صبر و محبت خارق‌العاده‌ای احتیاج داشت. برای تیطس آسان‌تر می‌بود اگر خدا او را برای خدمت در جایی دیگر دعوت می‌کرد، ولی او در همانجا با وفاداری به کارش ادامه داد و آن را به پایان رساند.

وقتی نامه پولس به او را مطالعه می‌کنید، متوجه می‌شوید که این نامه خلاصه‌ای از رساله اول پولس به تیموتائوس است. در باب اول، پولس سه وظیفه را به تیطس یادآوری می‌کند که می‌بایست آنها را به انجام رساند:

۱. موعظه کلام خدا (۱:۱-۴)

در این آیات که حاوی سلام و درود نسبتاً طولانی پولس به تیطس است، نویسنده بر اهمیت کلام خدا تأکید کرده است. او چهار بار حرف اضافه kata را بکار برده که در زبان یونانی مترادف «برحسب» است، اما در اینجا kata به ما کمک می‌کند تا رابطه بین خدمت و کلام خدا را متوجه شویم. به این چهار عبارت زیر توجه نمائید:

الف) «بر حسب ایمان برگزیدگان خدا» (۱ : ۱ الف). کلام خدا حاکم بر خدمت پولس بود. وی «غلام خدا» بود (این تنها جائی است که پولس این عبارت را به کار برده است) و رسولی که توسط عیسی مسیح «به مأموریتی

ویژه فرستاده شد.» اما هدف خدمت او، به مشارکت گذاشتن ایمان با دیگران بود، یعنی همان حقیقتی که در کلام خدا آمده است. «برگزیدگان خدا» کسانی هستند که عیسی مسیح را به عنوان نجات‌دهندهٔ خود پذیرفته و به او ایمان آورده‌اند (۱ پطرس ۲ : ۱–۵؛ افسسیان ۱ : ۴).

ب) «آن راستی که در (بر حسب) دینداری است» (۱ : ۱ ب). در این رساله همانند اول تیموتائوس، «دینداری» مفهومی گسترده و مهم دارد، هر چند خود این کلمه تنها یک بار آمده است، اما تکرار عبارت «اعمال نیکو» در این رساله بر همین موضوع تأکید می‌کند (۱ : ۱۶؛ ۲ : ۷ , ۱۴؛ ۳ : ۱ , ۵، ۸ , ۱۴). حقیقت انجیل زندگی را از بی‌دینی (۲ : ۱۲) به زندگی مقدس تبدیل می‌کند. متأسفانه در کلیساهای جزیره کریت، مانند بعضی از اعضای کلیساهای امروز، مردمانی بودند که به زبان اعتراف می‌کردند نجات یافته‌اند، اما زندگی‌شان خلاف آن را ثابت می‌کرد (۱ : ۱۲).

ایمان به عیسی مسیح نه تنها *امروز* ما را نجات می‌دهد و زندگی ما را پسندیدهٔ خدا می‌سازد، بلکه امید *آینده* را نیز به ما می‌دهد (۱ : ۲). به سبب وعده‌های خدا آینده ما تأمین است و از این بابت اطمینان خاطر داریم، زیرا خدا هرگز دروغ نمی‌گوید (ر. ک اعداد ۲۳ : ۱۹). ما «برای امید زنده» تولد تازه یافته‌ایم (۱ پطرس ۱ : ۳)، زیرا به مسیح زنده ایمان آورده‌ایم. ما ایمان‌داران هم اکنون حیات جاودانی داریم (۱ یوحنا ۵ : ۱۱–۱۲؛ یوحنا ۳ : ۱۶)، اما وقتی عیسی مسیح برگردد، به طریقی والاتر از حیات جاودانی برخوردار خواهیم شد.

ج) «بر حسب حکم نجات دهنده ما خدا» (۱ : ۳). خدا پیام خود را از طریق موعظه آشکار می‌سازد. این نه تنها به معنای اعلام کلام خدا، بلکه همچنین

بیان محتوای پیام است : «چون جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید ، خدا بدین رضا داد که به وسیله جهالت موعظه [پیام صلیب] ایمان آورندگان را نجات بخشد» (۱قرنتیان۱ : ۲۱) . این کلام انجیل به پولس سپرده شد (ر . ک ۱تیموتائوس ۱ : ۱۱) و او هم آن را به تیطس سپرد . این خدمت بر حسب حکم خدا بود ، نه از طرف انسان (غلاطیان۱ : ۱۰–۱۲) .

همانند اول تیموتائوس ، عنوان «نجات‌دهنده» بارها در رساله به تیطس تکرار شده است (۱ : ۳–۴ ؛ ۲ : ۱۰ , ۱۳ ؛ ۳ : ۴ , ۶) . کلام مکتوب خدا ، نجات دهنده را مکشوف می‌سازد ، زیرا نجات دهنده دقیقاً همان چیزی است که گناهکاران نیاز دارند . فیض خدا نجات بخش است ، نه محکوم کننده (۲ : ۱۱) . عیسی می‌توانست به عنوان داور به این دنیا بیاید ، ولی او اراده نمود که چون نجات دهنده پا به جهان ما بگذارد (لوقا۲ : ۱۰–۱۱) .

د) «**بر حسب ایمان عام**» (۱ : ۴) . عبارت «ایمان عام» یعنی «ایمان مشترک» که همه در آن سهیم هستند . این ایمان متعلق به همه قوم خدا است ، نه فقط تعداد اندکی برگزیده . فرقه‌های مختلف مسیحی ممکن است برچسب‌های متفاوتی بر خود داشته باشند ، اما همه آنانی که دارای این ایمان نجات‌بخش هستند در این «نجات عام» سهیم می‌باشند (یهودا ۳) ، مجموعه‌ای از حقایق به کلیسا سپرده شده یعنی «آن ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد» (یهودا ۳) . هر نوع انحرافی از این «ایمان عام» تعلیم کاذب است و کلیسا نباید آن را تحمل نماید .

با مرور این چهار گفتار ، می‌توانید ببینید که پولس تمام جوانب خدمت خود را به کلام خدا مربوط می‌سازد . دعوت و موعظهٔ او بر اساس ایمان به مسیح است . او از تیطس می‌خواهد که این حقیقت را درک کند و در خدمت

خویش کلام خدا را در اولویت قرار دهد . در سراسر این سه رساله شبانی ، بر تعلیم دادن کلام خدا تأکید شده است . کلیساهای محلی باید «انجمن‌های کتاب‌مقدس» باشند که در آنجا کلام خدا به طور منظم و به طریق عملی تعلیم داده شود .

۲ . تعیین رهبران واجد شرایط (۱:۵-۹)

یکی از دلایلی که پولس ، تیطس را در جزیره کریت گذاشت این بود که او جماعات محلی را سازماندهی کند و کارهای باقی‌مانده را «اصلاح» نماید . کلمه‌ای که «اصلاح» ترجمه شده اصطلاحی پزشکی است و در اصل به معنای جا انداختن دست و پای شکسته می‌باشد . تیطس نه دیکتاتور روحانی جزیره ، بلکه سفیر رسمی و نماینده تام‌الاختیار پولس رسول بود . روش پولس این بود که در هر کلیسائی که تأسیس می‌کرد مشایخ را تعیین می‌نمود و به کار می‌گمارد (اعمال۱۴ : ۲۳) ، ولی او این فرصت را نیافت که به اندازه کافی در جزیره کریت بماند تا کارش را به اتمام برساند .

برخی از شرایطی را که در اینجا ذکر شده (۱ : ۶–۸) قبلاً در مطالعه ۱تیموتائوس ۳ : ۲–۳ مورد بحث قرار دادیم : «بی‌ملامت ، شوهر یک زن . . . نه میگسار ، نه زننده ، نه طماع سود قبیح . . . مهمان‌دوست . . . حلیم . » این حقیقت که معیارهای مذکور شامل حال مسیحیان جزیره کریت و نیز ایمان‌داران شهر افسس می‌شود ، ثابت می‌کند که معیار خدا برای رهبران کلیسا ثابت و یکسان است . کلیسای یک شهر بزرگ و کلیسای یک شهرک هر دو به مردانی متدین و خداشناس برای رهبری احتیاج دارند .

حال به ۹ شرط اضافی دیگر برای رهبر کلیسا توجه کنید :

۱) دارای فرزندان مؤمن (۱ : ۶ب). فرزندان اسقف باید مسیحی باشند. چنان چه خادم خدا نتواند فرزندان خود را به سوی مسیح رهبری کند، در مورد دیگران چگونه می‌توان از او توقع موفقیت داشت؟ این همان اصلی است که پولس درباره‌اش به تیموتائوس تأکید نمود (۱تیموتائوس۳ : ۵) یعنی زندگی مسیحی و خدمت مسیحی باید از خانواده شروع شود. فرزندان خانوادهٔ رهبر کلیسا، نه تنها باید ایمان‌دار باشند، بلکه از لحاظ اطاعت و تعهد نیز باید نمونه‌های خوبی برای دیگران باشند. متهم شدن فرزندان به فجور (آشوب) یا تمرد (نافرمانی)، باعث سلب صلاحیت پدر برای رهبری می‌شود. البته این موضوع شامل فرزندانی می‌شود که هنوز در خانواده و تحت سرپرستی پدرشان زندگی می‌کنند.

بسیاری اوقات مسیحیان نوایمان احساس می‌کنند که دعوت خدمت دارند و می‌خواهند قبل از آنکه فرصتی برای بنای خانواده خود در ایمان بیابند دستگذاری شوند. وقتی فرزندان کوچک هستند، مشکل هنوز چندان بزرگ نیست، اما فرزندان بالغ وقتی والدین‌شان به یکباره مذهبی می‌شوند، شدیداً یکه می‌خورند! پدر دانا قبل از همه خانواده خود را به سوی مسیح هدایت می‌کند و به آنها فرصت می‌دهد در ایمان رشد و ترقی کنند، قبل از آنکه عزم خود را جزم کند و راهی دانشکده الهیات شود. چنان چه از این سیاست بیشتر پیروی کنیم، شاهد تلفات کمتری در خدمت خواهیم بود.

۲) وکیل خدا (۱ : ۷الف). وکیل (مباشر، ناظر)، خود مالک نیست، بلکه آنچه را که اربابش به دست او می‌سپارد نگهداری و اداره می‌کند. شاید معروفترین وکیل در کتاب‌مقدس یوسف است که بر تمام امور و مایملک فوتیفار نظارت و تسلط کامل داشت (پیدایش۳۹ : ۱-۹). مهمترین ویژگی

وکیل، امانت (وفاداری) است (۱قرنتیان۴ : ۱-۲؛ متی۲۵ : ۲۱). وکیل باید از آنچه اربابش به او می‌سپارد، برای خیریت و جلال اربابش استفاده کند و نه برای شخص خود (لوقا۱۶ : ۱-۱۳).

پیر کلیسا هرگز نباید بگوید: «این مال من است!» زیرا هر آنچه او دارد خدا به او سپرده (یوحنا۳ : ۲۷) و باید برای خدا بکار رود. همهٔ وقت، اموال، مقام و استعداد او را خداوند به او قرض داده است و او باید امین باشد که آنها را برای جلال خدا و بنای کلیسا بکار ببرد. البته نه تنها شبانان، بلکه همه مسیحیان باید وکیلان امین خدا باشند.

۳) نه خودرأی (۱ : ۷ب). شخص «خودرأی» یا «متکبر» همیشه به دنبال این است که راه و روش خود را به دیگران تحمیل کند. در حالی که اعضای کلیسا باید به رهبری مشایخ احترام بگذارند و از آن پیروی کنند، همچنین باید اطمینان یابند که رفتار آنها رهبری است و نه دیکتاتوری. شبان خودرأی که متکبر است، هیچ گونه پیشنهاد و انتقادی از طرف اعضای کلیسایش را نمی‌پذیرد و همیشه سعی می‌کند که به راه خود برود.

۴) نه تند مزاج (۱ : ۷ج). رهبر کلیسا نباید زودرنج و تندخو باشد. هر چند در کلام خدا از خشم مقدس سخن به میان آمده (افسسیان ۴ : ۲۶)، اما خشم ما اکثراً ناعادلانه و به ضد مردم است. خشم در ذات خود چیز خوبی است. مرد عادل با دیدن کارهای خطا و ناحق باید خشمگین شود. شخصی گفته است: «خشم چیزی چنان عالی است که از دست دادن آن باعث شرمندگی است.» به راستی اندرزی حکیمانه است.

۵) خیر دوست (۱ : ۸الف) یعنی «دوستدار هر نیکوئی» که خود به خود شامل انسان‌های نیکو نیز می‌شود، ولی علاوه بر این، تمام خوبی‌ها از جمله

کتاب‌های خوب، موسیقی خوب، انگیزه‌های خوب و بسیاری خوبی‌های دیگر را دربرمی گیرد. انسان به این دلیل خوب است که قلبی خوب دارد و پیرامون خود را با خوبی‌ها گرفته است. به سختی می توان باور کرد که خادم متعهد خدا عمداً با چیزهایی سر و کار داشته باشد که برای خود و خانواده‌اش بد هستند.

۶) **عادل** (۱ : ۸ب). «درستکار» مترادف مناسبی برای کلمه «عادل» است. او باید مردی امین و صادق باشد که از گفتارش فاصله نمی گیرد، به آنچه موعظه می کند عمل می نماید و رفتارش منطبق با عدالت است.

۷) **مقدس** (۱ : ۸ج). منظور از «مقدس» را می توان در عبارت «بی لکه» خلاصه نمود. «مقدس باشید زیرا که من قدوس هستم» (۱ پطرس ۱ : ۱۶). معنی ریشه‌ای «مقدس»، «متفاوت» است. مسیحیان با گناهکاران گمشده تفاوت دارند، زیرا مسیحیان به واسطهٔ فیض خدا خلقت‌های تازه‌ای هستند (۲قرنتیان ۵ : ۱۷).

۸) **پرهیزکار** (۱ : ۸د) یعنی «خویشتن دار، منضبط» که در مورد امیال و اعمال انسان بکار می رود. شبان باید وقت خود را تنظیم کند تا بتواند وظیفه‌اش را انجام دهد. او باید امیال و خواسته‌های خود را انضباط بخشد، مخصوصاً وقتی اعضای نیک اندیش کلیسایش می خواهند با قهوه و کیک او را خفه کنند! او باید ذهن و جسم خود را تحت کنترل خود درآورد، درست همان طور که خود را تسلیم روح‌القدس می کند (غلاطیان ۵ : ۲۳، جائی که پرهیزکاری دقیقاً به معنی «خویشتن‌داری» است).

۹) **متمسک به کلام امین** (۱ : ۹). واژه «امین» از کلمات بسیار مورد علاقه پولس بود (ر. ک ۱تیموتائوس۱ : ۱۵؛ ۴ : ۹؛ ۲تیموتائوس۲ : ۱۱؛

تیطس۳ : ۸). کلام خدا قابل اعتماد است، چرا که خدا هرگز دروغ نمی گوید (۱ : ۲). چون کلام خدا امین است، کسانی هم که آن را تعلیم می دهند و موعظه می کنند، باید امین باشند. در اینجا نیز پولس بار دیگر عبارت «تعلیم صحیح» را به کار برده که قبلاً در اول تیموتائوس (۱ : ۱۰) بررسی کردیم. در آنجا دیدیم که معنی آن «تعلیم سالم» است که موجب ترقی روحانی می گردد.

پس خدمت مشایخ درباره کلام خدا دو جنبه دارد: (۱) بنای کلیسا با تعلیم «صحیح» و (۲) تکذیب معلمان دروغین که تعلیم غلط را اشاعه می دهند. آن عضو ساده‌لوح کلیسا که می گوید «ما احتیاجی به تعلیم نداریم، فقط ایده‌های پرستشی مفید به ما بدهید» نمی داند چه می گوید. بیرون از حقیقت (یعنی تعلیم کتاب‌مقدس)هیچ گونه سلامتی یا کمک روحانی وجود ندارد.

به میان آمدن نام کسانی که با تعلیم حقیقی مخالفت می کنند، پولس را بر آن داشت تا مسئولیت سومی را به عهد تیطس بگذارد که به آن جامه عمل بپوشاند.

۳. ساکت نمودن معلمان دروغین (۱:۱۰-۱۶)

مدت زمان زیادی طول نکشید که معلمان دروغین در کلیسای اولیه قد علم کردند. هر جا که خدا بذر حقیقت می کارد، شیطان فوراً دست به کار می شود تا تخم دروغ بکارد. تیطس با دشمنی مشابه آنچه در رساله اول تیموتائوس توصیف شده روبرو بود، یعنی معلمان دروغینی که آمیزه‌ای از شریعت یهود، سنت‌های بشری و آئین تصوف را تعلیم می دادند. پولس سه حقیقت را درباره این معلمان دروغین بیان می کند:

الف) شخصیت واقعی آنها. پولس چیز مثبتی برای گفتن در مورد آنها ندارد! آنان تسلیم کلام خدا یا تسلیم اقتدار خادم خدا نمی شدند، زیرا «متمرد» یا به بیان دیگر «سرکش» بودند. از معلمانی که هیچ اقتداری را به رسمیت نمی شناسند و همواره خوی نافرمانی دارند حذر کنید.

آنها «یاوه گو» بودند. گفتارشان هر چند مردم را تحت تأثیر قرار می داد، ولی بی محتوا و بی اساس بود و چون به صحبتهایشان توجه کنی چیزی جز باد هوا نیست. به علاوه، فقط حرفهای عالی می زدند، ولی از عمل خبری نبود. به دیگران امر و نهی می کردند، اما خودشان عمل نمی کردند. مخصوصاً آیه ۱ : ۱۶ را با دقت بخوانید.

مصیبت بزرگ این بود که آنها با تعالیم کاذب خود، مردم را «فریب می دادند.» ادعا می کردند که آنچه می گویند حقیقت است، اما در واقع سوداگران دوره گرد دروغ بودند. چون خودشان فریب شیطان را خورده بودند، دیگران را فریب داده «تعالیم ناشایسته» می دادند (۱ : ۱۱).

آنان «جسمانی» و «دنیوی» بودند: دروغگو، وحوش شریر و شکم پرست بی کاره. (۱ : ۱۲). چه اعلام جرمی! آنها به جای زندگی برای امور زیبای زندگی روحانی، برای هوس های خود زندگی می کردند. صفاتی که پولس در مورد آنها به کار برده تکان دهنده است. این افراد نه صرفاً «وحوش» بلکه «وحوش شریر» بودند؛ نه فقط «شکم پرست» بلکه «شکم پرست بیکاره». آنان هنر پیشگان شهرت طلب بودند، نه خادمین فروتن. انگل هائی بودند که به هزینه پیروان خود زندگی می کردند و پیروانشان به این کار افتخار می کردند!

پولس شخصیت آنان را در آیه ۱۶ خلاصه کرده است. آنها «مکروه» یعنی «نفرت انگیز، مشمئز کننده» هستند. مسیحیانی که از شعور و احساس روحانی نیکو برخوردارند، از شخصیت و رفتار این معلمان دروغین کاملاً بیزاری می جویند و هرگز از آنها پیروی نمی کنند. «متمرد» یعنی «آنها نمی توانند و نمی خواهند حقیقت را بپذیرند.» از قبل تصمیم خود را گرفته اند و تسلیم حقیقت نخواهند شد. «مردود» تحت اللفظی یعنی «ناتوان از قبول شدن در امتحان.» خدا آنها را به کار نمی برد، چون بی لیاقتی شان به اثبات رسیده است! همین کلمه یونانی که در ۱ قرنتیان ۹ : ۲۷ «محروم شدن» ترجمه شده، اصطلاحی ورزشی و به معنی «صلاحیت نداشتن» است.

پولس بعد از توصیف شخصیت واقعی این معلمان دروغین، به بیان دومین حقیقت درباره آنها می پردازد.

ب) اعمال و رفتار آنها. تصویری که پولس از آنها ارائه می دهد خود گویای همه چیز است: این معلمان دروغین، خانه به خانه می گشتند و دروغ های خود را می پراکندند و به این طریق ایمان مردم را واژگون می ساختند. تمام خانواده ها تحت تأثیر تعالیم آلوده آنها قرار می گرفتند. حداقل می دانیم که آنها شریعت گرائی یهود را تعلیم می دادند («آنانی که از اهل ختنه هستند» ۱ : ۱۰؛ ر. ک ۳ : ۹)، تعلیمی که پولس آن را قویاً رد می کرد. همچنین «افسانه های یهود» را تعلیم می دادند (۱ : ۱۴) که احتمالاً بیانگر تعبیرات خنده دار آنها از شجره نامه های عهدعتیق بود (۱ تیموتائوس ۱ : ۴).

هیچ وقت بهت و حیرت من از نتیجه گیری های بعضی مردم از متون کتاب مقدس پایان نمی یابد! زمانی در یک برنامه رادیوئی در شیکاگو حضور داشتم و موضوع برنامه پیشگویی های کتاب مقدس بود. شخصی تلفن زد و

سعی می‌کرد با بیان تفسیرهای عجیب و غریب خود در مورد پیشگویی‌های دانیال، برنامه را در اختیار خود بگیرد. او توضیح روشن کتاب‌مقدس را نمی‌پذیرفت و موقعی که با افکار و عقاید تخیلی او مخالفت کردم، از من بسیار ناراحت شد.

دکتر دیوید کوپر (David Cooper) همیشه می‌گفت: «وقتی معنی ساده و روشن کتاب‌مقدس برایتان به خوبی مفهوم است، دنبال معنی دیگر نگردید.» لزومی ندارد در پی «مفاهیم عمیق‌تر» برای تعالیم روشن کلام خدا برآئیم. در پیش گرفتن چنین شیوه‌هائی در مورد کتاب‌مقدس، هر کسی را قادر می‌سازد تا چیزهایی را که به دنبالش می‌گردد بیابد!

چون جلسات کلیسای اولیه معمولاً در خانه‌های شخصی برگزار می‌شد، به راحتی می‌توانیم درک کنیم که «کلّ خانه‌ها» چقدر از دست این معلمان دروغین در زحمت بودند (۱ : ۱۱). کسانی که امروزه جلسات مطالعه کتاب‌مقدس در خانه‌هایشان برگزار می‌شود، باید خیلی مواظب باشند که مبادا افرادی با تعالیم عجیب و غریب در آنجا رخنه نکنند. فرقه‌ها و مسلک‌هایی هستند که دنبال چنین جاهایی می‌گردند تا عوامل خود را در آنجا بگمارند و پیروانی برای خود شکار کنند. پس باید مواظب باشیم.

ج) انگیزه و هدف آنها؟ انگیزه اصلی آنها ثروت‌اندوزی بود: «برای سود قبیح» (۱ : ۱۱). آنان به کلیسا خدمت نمی‌کردند، بلکه از دین برای پر کردن جیب‌های خود سود می‌جستند. این نشان می‌دهد که چرا پولس یکی از شرایط شبانان کلیسا را «نرفتن به دنبال پول حرام» قید کرده است. خادم حقیقی خدا برای نفع شخصی خود خدمت نمی‌کند، بلکه خدمت او در جهت ترقی دیگران در ایمان است.

اما در پشت طمع کاری معلمان دروغین مشکل دیگری وجود داشت: «فهم و ضمیر ایشان آلوده است» (۱ : ۱۵). این همان چیزی است که برای هر شخص متظاهر و دورو اتفاق می‌افتد. در ظاهر محترم است، اما در باطن منحط و فاسد می‌باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند دو آقا را خدمت کند. پول‌دوستی این فریبکاران، آنها را بر وادار می‌کرد تا تعالیم غلط بدهند و زندگی نادرست داشته باشند و نتیجه طبیعی آن فهم و وجدان آلوده‌ای بود که نمی‌توانست آنها را ملزم نماید. این وضعیت، قدمی دیگر به سوی آن «ضمیر داغ» است که پولس درباره‌اش به تیموتائوس نوشت (۱تیموتائوس ۴ : ۲).

آیه ۱ : ۱۵، یکی از آن آیاتی است که برخی از مردمان نادان می‌کوشند برای توجیه اعمال بی‌دینی خود از آن استفاده کنند: «هر چیز برای پاکان پاک است» بهانه‌ای برای ارتکاب هر نوع گناه شده است. به خاطر دارم یک روز به نوجوانی درباره نوع کتابهایی که می‌خواند هشدار دادم. او در دفاع از خود گفت: «زیبایی در چشم بیننده است. دل تو باید آلوده باشد که در آنچه من می‌خوانم گناه می‌بینی. مگر نخوانده‌ای که هر چیز برای پاکان پاک است.»

قبل از هر چیز باید متذکر شوم که در اینجا پولس در رد تعالیم دروغین این شریعت‌گرایان در خصوص غذاها سخن می‌گفت. آنها تعلیم می‌دادند که قوانین غذائی یهود در مورد ایمان‌داران مسیحی نیز اطلاق دارد (۱تیموتائوس ۴ : ۳-۵). اگر غذاهای ممنوع و حرام بخورید، خود را نجس می‌سازید، ولی اگر از خوردن آن غذاها خودداری کنید، مقدس‌تر می‌شوید.

اما پولس درست عکس این را می گوید: «این معلمان دروغین افکار و وجدان‌های آلوده دارند. بنابراین وقتی آنان به این خوراک‌های پاک و سالم نگاه می کنند، گناه می بینند، چرا که گناه بصیرت آنان را آلوده کرده است. ولی ما که افکار و وجدان پاک داریم می‌دانیم که همه غذاها پاک هستند. این غذا نیست که معلمان دروغین را آلوده می کند، بلکه خودشان هر غذائی را ناپاک می سازند!»

اما نباید این اصل را به چیزهایی که می‌دانیم شریر هستند تعمیم بدهیم. به عنوان مثال، تفاوت بین هنر والا و تصاویر مستهجن چیزی بیش از سخن آن نوجوان است که می گفت: «زیبایی در چشم بیننده است.» هیچ هنرمند بزرگی بدن انسان را به تباهی نمی کشاند تا پول بیشتری به دست آورد. ایمان‌داری که در اعمال گناه‌آلود شهوانی مشغول شود و ادعا کند که امور شهوانی پاک هستند، چون که دلش پاک است، از کلام خدا برای توجیه گناه استفاده می کند. آنچه پولس گفته درباره غذاها کاربرد دارد و باید مواظب باشیم که از آن فراتر نرویم.

پولس پس از بیان این سه حقیقت درباره معلمان دروغین، به موضوع دیگری نیز اشاره می کند:

د) وظیفه تیطس در مقابل آنها. او نمی بایست ساکت بنشیند و بگذارد معلمان دروغین زمام امور را به دست گیرند! اول باید «با تعلیم صحیح» آنان را «نصیحت و توبیخ» نماید(۱ : ۹). یگانه سلاح علیه دروغ های شیطان، حقیقت خدا است. «پس خداوند می فرماید» پایان هر بحث و جدلی است.

تیطس می بایست «دهان ایشان را ببندد» (۱ : ۱۱) و نگذارد آنان تعالیم دروغین بدهند و آموزه‌های غلط خود را گسترش دهند. او می بایست «ایشان

را به سختی توبیخ نماید» (۱ : ۱۳). پولس در آخرین نامه خود همین نصیحت را به تیموتائوس نیز کرده است: «تنبیه و توبیخ و نصیحت نما با کمال تحمل و تعلیم» (۲تیموتائوس ۴ : ۲).

البته هدف پولس مجاب نمودن و متقاعد ساختن این معلمان دروغین و هدایت آنها بود «تا در ایمان، صحیح باشند» (۱ : ۱۳). اما او در عین حال که این کار را انجام می دهد، باید در برابر تعالیم غلط آنان از کلیسا محافظت کند. تعلیم غلط مانند خمیرمایه است که مخفیانه وارد می شود، به سرعت گسترش می یابد و به همه جا نفوذ می کند (غلاطیان ۵ : ۹). بهترین موقع برای حمله به تعلیم غلط همان آغاز است، قبل از آنکه فرصت گسترش بیابد.

طرز فکر بعضی از اعضای کلیسا این است که می گویند: «مهم نیست به چه چیزی ایمان داری، همان قدر که به چیزی ایمان داری کافی است.» پولس با این دیدگاه احمقانه اصلاً موافق نیست. تفاوت بین ایمان به حقایق کلام خدا و دروغهای شیطان، درست مانند تفاوت بین مرگ و زندگی است. البته این بسته به میل شماست که به چه چیزی ایمان داشته باشید، ولی نمی توانید پیامدهای ایمان خود را تغییر دهید.

عیسی مسیح فرمود: «حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد» (یوحنا ۸ : ۳۲).

۸

چگونه می‌توان کلیسایی سالم داشت؟

تیطس باب‌های ۲ و ۳

بر خلاف معلمان دروغین، تیطس می‌بایست «سخنان شایستهٔ تعلیم صحیح را بگوید» (۱ : ۲). همان قدر که میکروب‌ها برای بدن جسمانی مضرند، تعالیم غلط نیز برای بدن روحانی یعنی کلیسا زیان‌آور هستند. در آیاتی که در این فصل مطالعه می‌کنیم، ترکیب زیبایی از تعالیم اصولی و نصایح عملی خواهیم دید، زیرا این دو باید در کنار هم و با هم باشند. پولس زمینه‌های مختلف خدمت در کلیسای محلی را مورد بحث قرار داده است.

۱. پیران مقدس (۲:۱-۴ الف)

برای مرد جوانی چون تیطس چقدر راحت بود که اعضای پیر کلیسای خود را درست درک نکند یا حتی از آنان غافل بماند!

یک بار شبان کلیسایی به من گفت: «من عاشق کلیسایی هستم که اعضای آن جوان باشند!» و از این غافل بود که خودش هم یک روز پیر خواهد شد. کلیسا هم به پیران احتیاج دارد و هم به جوانان و ایشان باید خادم یکدیگر باشند. فیض خدا به ما قدرت می‌دهد تا بر این شکاف نسل‌ها در کلیسا پل بزنیم. یکی از راه‌های انجام این کار برای همه اعضا –چه پیر و چه جوان– این است که مطابق معیارهایی که خدا برای زندگی ما قرار داده، زندگی کنیم.

مردان پیر باید «هوشیار» باشند، یعنی «در نوشیدن شراب اعتدال را رعایت کنند.» مردان پیر که اوقات بیکاری زیاد دارند، ممکن است زمان بیشتری را با جام شراب سر کنند.

«باوقار» یعنی «متین، سنگین»، اما منظور شخص جدی‌ای نیست که هرگز نمی‌خندد. نوعی وقار و متانت مربوط به سن پیری هست که باعث احترام می‌شود و این احترام، به پیران مقدس اقتدار می‌بخشد. خدا را بسیار سپاسگزارم برای وجود مقدسین محترمی که طی سال‌های خدمت شبانی‌ام مرا یاری داده‌اند! وقتی می‌ایستادند و صحبت می‌کردند تمام کلیسا سراپا گوش بود و توجه می‌کرد.

«خرداندیش» بیانگر طرز تفکری است که در زندگی به احتیاط و خویشتن‌داری منتهی می‌شود. این صفت که در ۱ :۸؛ ۲ :۴، ۶، ۱۲ نیز آمده، متضاد بی‌بندوباری و بی‌توجهی ناشی از غفلت است. جدی بودن در زندگی و هدف اهمیت خاصی در زندگی مسیحی دارد، مخصوصاً برای پیران مقدسی که نمی‌توانند وقت خود را به بطالت بگذرانند، زیرا فرصت‌شان کوتاه است.

«صحیح بودن در ایمان و محبت و صبر» اصول جدائی‌ناپذیر هستند. مردان پیر باید بدانند به چه چیزی ایمان دارند و باورهای اصولی‌شان باید منطبق بر کلام خدا باشد. زیرا شناخت آموزه‌های کتاب‌مقدس را نمی‌توان جانشین دیگر فضائل ضروری از قبیل محبت به برادران و صبر در سختی‌های زندگی نمود. در حقیقت، ایمان صحیح به کلام خدا باید مشوق شخص ایمان‌دار در محبت و صبر باشد.

ممکن است کلمه «همچنین» در آیه ۳ به این معنی باشد که زنان پیر هم باید دارای همان ویژگی‌های مردان پیر باشند، به اضافه صفات دیگری که

در ادامه قید شده است. «سیرت» (رفتار) این زنان مسن باید همیشه بازتاب تقدس باشد. آنان نباید «غیبت گو» (تهمت زن) باشند و به جمع آوری شایعات و انتشار آنها بپردازند. زنان پیر نیز باید در استفاده از شراب حد اعتدال را نگاه دارند.

وقتی صحبت پولس به زنان پیر می‌رسد، با تأکید از تعلیم سخن می‌گوید و آنان را تشویق می‌کند که «معلمان تعلیم نیکو» باشند. زنان متدین با تجربه معمولاً معلمان فوق‌العاده‌ای هستند. فعل «خرد بیاموزند» در آیه ۴ بسیار شبیه کلمه «خرداندیش» در آیه ۲ است. زنان پیر نه تنها به مادران جوان نشان دهند که چگونه خانه‌داری کنند، بلکه در دلها و افکار آنان دیدگاههای روحانی و عقلانی ایجاد نمایند.

یکی از قوی‌ترین نیروها برای خدمت روحانی در کلیسای محلی در وجود ایمانداران پیر نهفته است. کسانی که بازنشسته شده‌اند فرصت زیاد و گرانبهائی برای خدمت دارند. چقدر عالی است که ببینیم کلیساهای محلی این افراد مهم را به جهت خدمات روحانی، سازماندهی و تجهیز کرده‌اند. خود من شخصاً در طول خدمتم، از کمک‌های کهنسالان مقدس بسیار بهره‌مند شده‌ام، کسانی که می‌دانند چگونه باید دعا کرد، کلام خدا را تعلیم داد، با دیگران ملاقات نمود، عیب و ایرادها را رفع کرد و در بنای کلیسا کمک نمود.

۲. جوانان مقدس (۴:۲ ب–۸)

زنان پیر متدین وظیفه دارند به زنان جوان تعلیم دهند که چگونه همسران، مادران و کدبانوهای موفق باشند و زنان جوان نیز وظیفه دارند گوش دهند و اطاعت کنند. خانواده مسیحی چیز کاملاً جدیدی بود و زنان جوانی که از

دنیای بت‌پرستی نجات یافته بودند، می‌بایست به مجموعه‌ای از امتیازات و اولویت‌های کاملاً تازه عادت کنند. آنانی که شوهران بی‌ایمان داشتند نیازمند دلگرمی و تشویق ویژه‌ای بودند.

مهمترین اولویت در خانه باید محبت باشد. چنان چه زنی شوهر و بچه‌هایش را دوست داشته باشد، او در امر ازدواج و زندگی خانوادگی در مسیر کامیابی خواهد بود. در جوامع غربی امروز، غالباً زن و مرد عاشق همدیگر می‌شوند و بعد ازدواج می‌کنند، اما در مشرق زمین، ازدواج‌ها کمتر رومانتیک بودند. معمولاً اول ازدواج می کردند و بعد یاد می‌گرفتند یکدیگر را دوست بدارند. (احتمالاً بهترین متن کتاب‌مقدس برای زن و شوهری که واقعاً می‌خواهند بر حسب اراده خدا همدیگر را دوست داشته باشند، افسسیان ۵ : ۱۸–۳۳ است.)

یقیناً هر مادری فرزندان خود را دوست دارد! آری، این غریزه‌ای طبیعی است، اما لازم است این غریزه کنترل شود. یک بار از «مادری امروزی» شنیدم که می‌گفت: «من فرزندم را به قدری دوست دارم که نمی‌توانم حتی یک تلنگر به او بزنم.» در واقع دوست داشتن او خودخواهانه بود و محبت او نسبت به فرزندش حقیقی نبود. «کسی که چوب را باز دارد، از پسر خویش نفرت می‌کند. اما کسی که او را دوست می‌دارد، او را به سعی تمام تأدیب می‌کند» (امثال ۱۳ : ۲۴). در خانواده‌های شرقی، در حالی که معمولاً وظیفهٔ پدر بود که فرزندان را تأدیب کند، ولی مادر نقشی بسزا در این امر داشت، چرا که در غیر این صورت فرزند از دست پدر به آغوش مادر پناه می‌برد و به این ترتیب روند تأدیب و انضباط مختل می‌شد.

«خرداندیش» (۲ : ۵)، عبارتی آشنا برای ما است که در آیه ۲ بررسی کردیم. دیدگاه تعیین کنندهٔ پیامد است و اگر کسی درست فکر نکند، درست

عمل نخواهد کرد. زنان باید دیدگاهی صحیح و سرشار از انضباط نسبت به خدمت خود در خانه داشته باشند. واژه «خردانديش» حاوی مفهوم خویشتن‌داری و پرهیزکاری است. اگر والدین خود مؤدب و منضبط نباشند، هرگز نمی‌توانند فرزندان خود را تأدیب نمایند.

«عفت» یعنی «پاکی ذهن و دل.» زن مسیحی در فکر و دل و رفتار خود نسبت به شوهرش پاک و صادق است.

«خانه‌نشین» به این معنا نیست که خانه زندان است و زن باید در آن محبوس باشد! منظور از این عبارت «مدیریت و نگهداری خانه» است. پولس در ۱ تیموتائوس ۵ : ۱۴ با عبارت «کدبانو شوند» یعنی «خانه را هدایت کنند» به این موضوع اشاره کرده است. شوهر دانا به همسرش اجازه می‌دهد که امور خانواده را مدیریت نماید، چرا که این کار خدمت خاص زنان است.

کلمهٔ «نیکو» (۲ : ۵) را می‌توان «مهربان» ترجمه کرد. زن مهربان، با مشت آهنین بر اهل خانه حکومت نمی‌کند، بلکه «تعلیم محبت‌آمیز بر زبان وی است» (امثال ۳۱ : ۲۶).

در حالی که وظیفهٔ «مدیریت خانه» بر دوش زن است، اما رهبری خانواده به عهده شوهر می‌باشد، بنابراین زن باید مطیع شوهرش باشد، و در جائی که محبت و دوستی باشد (۲ : ۴)، اطاعت کردن مشکل نخواهد بود. در جایی که اشتیاق و آرزوی فرد، جلال خدا باشد اشکالی که نتوان برطرف نمود وجود نخواهد داشت.

«مبادا کلام خدا متهم شود» انگیزه خوبی برای همکاری و اطاعت در خانه است. جای تأسف است که می‌بینیم مشکلاتی که در خانواده‌های

مسیحی بروز می‌کند و حتی گاهی زن و شوهرها از هم جدا می‌شوند، سبب می‌شود که بی‌ایمانان انجیل و کتاب‌مقدس را به تمسخر بگیرند.

پولس به تیطس سفارش می‌کند که اجازه دهد زنان پیر، زنان جوان را تعلیم دهند و آنان را کمک نمایند، مبادا خودش در وضعیت مشکلی بیفتد. ولی خود او می‌بایست نمونه‌ای برای مردان جوانی باشد که در سن و سال و موقعیت او قرار دارند. ابزار تیطس به جهت بنای آنان در ایمان باید نصیحت کردن و الگوبودن خود او باشد (۲ : ۶-۷). او می‌بایست جوانان را نصیحت کند که خردانديش (خویشتن‌دار) باشند، زیرا وسوسه‌های زیادی برای افتادن در گناه وجود دارد.

آنچه پولس درباره تیطس *نمونه* نوشت بسیار بیشتر از چیزی بود که درباره تیموتائوس مشوق بیان نمود. بهترین موعظه شبان کلیسا زندگی اوست. او همواره باید در همه چیز نمونه‌ای خوب باشد. هر خواسته‌ای که شبان از کلیسایش دارد، اول باید در خودش تحقق پیدا کند. خداوند ما عیسی مسیح علیه فریسیان این گونه اعلام جرم نمود: «می‌گویند و نمی‌کنند» (متی ۲۳ : ۳). ریاکاری همین است.

کلمه یونانی tupos («نمونه»، ۲ : ۷) در اصل یعنی «اثری که قالب بر جای می‌گذارد.» تیطس می‌بایست طوری زندگی کند که زندگی‌اش «قالبی روحانی» باشد و بر دیگران تأثیر بگذارد. و این امر مستلزم اعمال نیکو، تعلیم صحیح، جدیت در فکر و عمل و کلام صحیح است به طوری که هیچ‌کس، حتی دشمن نتواند او را محکوم کند. خواه ناخواه مردمان مخالفی هستند که همیشه دنبال شر می‌گردند. گفتار شبان باید طوری باشد که کسی نتواند او را ملامت کند.

شبانی کلیسا کار آسانی نیست. هر چند در کار او هیچ دستگاه حضور و غیابی وجود ندارد ولی او باید همیشه سر کار خود باشد. باید مواظب باشد که به آنچه موعظ می کند، عمل نماید. باید پشت منبر کلیسا و خارج از آن یکسان باشد. ریاکاری در گفتار یا کردار، خدمت شخص را تباه می سازد. همان طور که هیچ عضو کلیسایی کامل نیست، هیچ شبانی هم کامل نیست، ولی او باید نهایت سعی خود را بکند تا بهترین نمونه باشد. هیچ چیزی به اندازهٔ رهبری باعث ترقی و اعتلای کلیسا نمی شود.

۳. غلامان مسیحی (۲:۹-۱۵)

پولس معمولاً درباره غلامان چیزی برای گفتن داشت (ر. ک افسسیان ۶: ۵-۹؛ ۱تیموتائوس ۶: ۱-۲). ما از مطرح شدن این سخن خطاب به تیطس شادمان هستیم چرا که پولس به یکی از عالی ترین گفتارهای مربوط به نجات که در عهدجدید یافت می شود بازمی گردد. پولس همواره تعلیم و وظیفه را به هم ربط می داد.

پولس درباره سه گناه معمول که باید غلامان مسیحی از آنها دوری کنند به آنان هشدار می دهد (۲: ۹-۱۰). اول، «نافرمانی». آنان می بایست اربابان خود را اطاعت کنند و در پی رضامندی آنان باشند، بیشتر از آنچه آقایان انتظار دارند. ممکن است انسان اطاعت کند، ولی اطاعت او «از دل» نباشد (افسسیان ۶: ۶). می توان کاری را انجام داد اما با اکراه و از روی بی میلی. بعضی از ارباب بی ایمان رعایت حال غلامان خود را نمی کردند و از آنها زیاد کار می کشیدند.

گناه دوم، «نقیض گوئی» است (۲: ۹). این کلمه را می توان «جوابگوئی گستاخانه» نیز ترجمه کرد. در عین حال که غلام نمی بایست جوابگویی را از حد بگذراند (چرا که ممکن بود اربابش او را سخت تنبیه کند) اما می توانست درباره بعضی امور با اربابش بحث کند و نظر بدهد، چون احتمال داشت که در برخی موارد اطلاعات او از اربابش بیشتر باشد. چون و چرا کردن گستاخانه یقیناً شهادت غلام مسیحی را تضعیف و بی اثر می کرد.

غلامان مسیحی همچنین می بایست از گناه «دزدی» اجتناب ورزند. احتمالاً گناه اونیسیموس علیه فلیمون همین بود (ر. ک فلیمون۱۸). برای برده آسان بود چیزهای کوچکی بدزدد و آنها را بفروشد و بعد گزارش بدهد که آن اقلام شکسته یا گم شده اند!

امروزه در جامعه ما دیگر برده وجود ندارد، ولی کارمندان و کارگران هستند. کارگران و کارمندان مسیحی باید از دستورات رؤسای خود اطاعت کنند، نقیض گو نباشند و از کارفرمایان خود دزدی نکنند. هر سال میلیونها دلار از گیره کاغذ و مداد گرفته تا ماشین های اداری و وسایل نقلیه از کارفرمایان دزدیده می شود و گفتن اینکه «از آنها طلب داشتم» یا «خوب، حقم بود» به هیچ عنوان موضوع را توجیه نمی کند.

پولس دلیل خوبی می آورد که چرا کارکنان مسیحی باید قابل اعتماد و امین باشند («کمال دیانت را ظاهر سازند» ۲: ۱۰): تا «کلام خدا را در هر چیز زینت دهند.» وقتی با وفاداری و امانت خدمت کنیم، زیبائی کتاب مقدس را نشان می دهیم و پیام مسیحی را برای بی ایمانان جذاب می سازیم. وقتی پولس بردگان کلیسای تیموتائوس را مورد خطاب قرار می دهد (۱تیموتائوس۶: ۱)، از انگیزه ای بازدارنده استفاده کرده و

می گوید: «تا نام و تعلیم خدا بد گفته نشود.» هم انگیزه تشویق کننده که پیام خدا را جذاب می سازد و هم انگیزه بازدارنده که تعلیم کلام خدا را از تهمت دور نگاه می دارد باید بر زندگی ما حاکم باشند.

در اینجا (۲ : ۱۱) پولس با تشریح الزامات نجاتی که ما در عیسی مسیح داریم، مفهوم «نجات دهنده» را بسط می دهد. تاکید او بر «فیض» یعنی لطف بیکران خدا نسبت به گناهکاران نالایق است. پولس در این آیات به سه نقش شگفت انگیز فیض خدا اشاره می کند (۲ : ۱۱–۱۴):

الف) فیض ما را نجات می بخشد (۲ : ۱۱ , ۱۴ الف). از توانائی انسان خارج است که خود را نجات دهد، پس لازم بود فیض خدا انسان گمشده را نجات بخشد. این نجات توسط گناهکاران کشف نشد، بلکه از طریق زندگی، مرگ و قیام عیسی مسیحی بر آدمیان ظاهر شد. خدا به واسطهٔ فیض خود، پسرش را فرستاد تا کسانی را که در اسارت گناه بودند برهاند. این نجات برای همه انسانهائی است که آن را بپذیرند (ر. ک ۱ تیموتائوس ۲ : ۴–۶). نجات نیاز عموم مردم است و خدا نجاتی جهان شمول برای تمام کسانی که ایمان بیاورند مهیا فرموده است.

پولس درباره این نجات بیشتر توضیح داده است (۲ : ۱۴): مسیح «خود را در راه ما فدا ساخت» یعنی او جانشین ما شد. «خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار (صلیب) متحمل شد» (۱ پطرس ۲ : ۲۴). کلمه یونانی که در ۲ : ۱۱ و ۱۴ به «نجات» و «رهائی» ترجمه شده در اصل یعنی «آزاد کردن با پرداخت قیمت» که شاید عبارت «بازخرید» یا «فدیه» ترجمه بهتری باشد. همه ما برده گناه بودیم (۳ : ۳) و نمی توانستیم خود را آزاد سازیم، لیکن عیسی مسیح خود را کفاره گناهان ما نمود و با مرگ خود الزامات عادلانهٔ شریعت

مقدس خدا را برآورده نمود، تا خدا به فیض خود آنانی را که به مسیح ایمان می آورند ببخشد و آزاد سازد.

ما «از هر ناراستی» رهائی یافته ایم، یعنی دیگر گناه بر زندگی ما تسلط ندارد (فراموش نکنید که زمینهٔ این آیات، نصیحت پولس به بردگان است و آنها معنی بازخرید و آزادی را خوب می فهمیدند). «ناراستی» یعنی «بی قانونی، شرارت». زمانی که از نجات بی بهره بودیم علیه شریعت خدا طغیان می کردیم، اما حال که به فیض خدا نجات یافته ایم، همه چیز عوض شده است. این موضوع پولس را به دومین نقش فیض خدا هدایت می کند.

ب) فیض ما را اصلاح می کند (۲ : ۱۲ , ۱۴ ب). نجات نه تنها تغییر وضعیت (آزادی از اسارت گناه)، بلکه تغییر افکار، امیال، آرزوها و اعمال نیز هست. همان فیضی که ما را می رهاند، همچنین زندگی ما را نیز اصلاح می کند و ما را خدائی می سازد. در «تعلیم» موضوع «تأدیب و انضباط» نیز وجود دارد. ما به وسیله فیض خدا تأدیب و انضباط یافته ایم تا مرمانی به جهت جلال خدا و تمجید نام او باشیم.

زندگی توام با دینداری هم جنبه منفی دارد و هم جنبه مثبت. ما «بی دینی [هر چه ناپسند خدا باشد] و شهوات دنیا را ترک می کنیم» (ر. ک ۱ یوحنا ۲ : ۱۵–۱۷). فعلی که در اینجا آمده حالت قطعیت دارد یعنی یک بار برای همیشه. سپس بر جنبه مثبت دینداری کار می کنیم. عبارت «خرداندیشی» همان واژه آشنایی است که مفهوم «خویشتن داری، دوراندیشی و احتیاط» را می رساند (ر. ک ۲ : ۲) و بر ارتباط شخص ایمان دار با خود تأکید دارد، در حالی که کلمه «عدالت» بیانگر روابط او با دیگران است و بالاخره دینداری

از ارتباط او با خداوند سخن می‌گوید، هر چند این دو ویژگی را نباید از هم جدا کرد.

مسیحیان «در این جهان» زندگی می‌کنند، اما *مثل آن* یا *برای آن* زندگی نمی‌کنند. مسیح ما را از این عالم شریر بازخرید نموده است (غلاطیان۱ : ۴) و ما نباید همشکل آن شویم (رومیان۱۲ : ۱–۲). همچنین نباید مطابق معیارهای دنیا رفتار نمائیم (افسسیان۲ : ۲). ما طعم «قدرت‌های عالم آینده» را چشیده‌ایم (عبرانیان۶ : ۵) و نباید آرزوی گسترش این دنیای بی‌دین و سطحی را داشته باشیم.

فیض ما را اصلاح می‌کند، چون که خدا ما را پاک می‌سازد و ما را مِلک خاص خود می‌گرداند (۲ : ۱۴). این روند تطهیر، «تقدیس» نامیده می‌شود و هدفش آن است که شخص ایمان‌دار را هر چه بیشتر شبیه عیسی مسیح سازد (رومیان۸ : ۲۹). تقدیس نه فقط دوری از گناه، بلکه وقف شدن به خدا نیز هست (۲قرنتیان۶ : ۱۴–۷ : ۱). «خاص» به معنی «عجیب و غریب» نیست، بلکه یعنی «خدا قوم خاصی را برای خود برگزیده است» (تثنیه۱۴ : ۲؛ ۲۶ : ۱۸).

ج) فیض به ما پاداش می‌دهد (۲ : ۱۳). ما در انتظار بازگشت عیسی مسیح هستیم و این تنها امید و جلال ما است. این آیه با شجاعت تمام تأکید می‌کند که عیسی مسیح خدا است، زیرا در زبان یونانی فقط یک حرف تعریف برای دو عبارت «خدای عظیم» و «نجات دهنده ما» وجود دارد و این دو به یک شخص برمی‌گردد. پولس در مورد وقایع زمان بازگشت عیسی وارد جزئیات نمی‌شود. ایمان‌داران باید همیشه در انتظار بازگشت او باشند و مانند کسانی زندگی کنند که او را روبرو خواهند دید.

۴. مسیحیان به عنوان شهروندان (۳:۱–۸)

در امپراتوری روم اغلب با بدگمانی به مسیحیان نگاه می‌کردند، چرا که رفتاری بسیار متفاوت داشتند و در جلسات خصوصی برای عبادت گرد هم می‌آمدند (ر. ک ۱پطرس ۲ : ۱۱–۲۵؛ ۳ : ۱۳–۴ : ۵). مهم بود که آنها شهروندان خوبی باشند، بی‌آنکه در مورد ایمان خود تن به سازشکاری دهند. ممکن بود همسایگان بت‌پرست آنها از قانون سرپیچی کنند، اما مسیحیان می‌بایست مطیع مراجع اقتدار کشور باشند (ر. ک رومیان۱۳). «برای هر عمل نیکو مستعد باشند» (۳ : ۱) یعنی «در اموری که مربوط به کل جامعه است، همکاری کنند.» شهروند آسمان بودن (فیلپیان ۳ : ۲۰)، ما را از انجام وظایف شهروندی خود بر زمین معاف نمی‌کند.

شخص ایمان‌دار نباید نگرش بدی نسبت به دولت داشته باشد و با تهمت‌های ناروا و اعمال خصمانه آن را نشان دهد. کلمه «ملایم» در آیه۳ : ۲ یعنی «نگرشی متعادل، استدلالی خوشایند.» انسانی که دارای این ویژگی باشد بر الفاظ قانون اصرار نمی‌ورزد، بلکه جایی که موضوعی اخلاق در خطر نباشد، مایل است کنار بیاید. «حلم» حالتی است که قدرت شخص را تحت کنترل درمی‌آورد.

پولس بار دیگر وظیفه و تعلیم را به هم ربط می‌دهد. می‌گوید: «زیاد به همسایه‌های مشرک خود ایراد نگیرید. کافی است به یاد آورید که خودتان قبل از اینکه خدا شما را نجات دهد چه بودید.» آیه۳ : ۳ به توضیح کمتری نیاز دارد، چرا که ما از تجربیات خود معنی آن را می‌دانیم!

«مهربانی و لطف خدا» (۳ : ۴) چه تفاوت عظیمی ایجاد می‌کند! اگر می‌خواهید تصویری زیبا از مهربانی خدا را مشاهده کنید، باب ۹ کتاب دوم

سموئیل را بخوانید و به رفتار داود با «مفیبوشت» شاهزاده لنگی که از خاندان شائول باز مانده بود توجه کنید. خود «مفیبوشت» چون از خانواده شائول بود، انتظار داشت کشته شود، اما داود از مهربانی خود او را بخشیده به قصر شاهی خود آورد و با او چون یکی از پسرانش رفتار می‌کرد.

نجات تنها به خاطر لطف و مهربانی خدا نیست، بلکه رحمت او نیز سرچشمه نجات است (۳ : ۵). نجات ما از خود ما نیست، «او ما را نجات داد.» اما او چگونه نجات ما را فراهم نمود؟ به وسیله معجزه تولد تازه که کار روح قدوس خدا است. من فکر نمی‌کنم کلمه «غسل» که در اینجا به کار رفته، اشاره به تعمید باشد، زیرا در ایام عهد جدید، مردم بعد از پذیرش نجات، تعمید می‌یافتند، نه اینکه تعمید می‌گرفتند تا نجات یابند (ر. ک اعمال ۱۰ : ۴۳-۴۸). «غسل» در اینجا به معنی «شستشوی تمام بدن» است. وقتی فرد گناهکار به مسیح ایمان می‌آورد، از تمام گناهانش پاک می‌شود و با ساکن شدن روح‌القدس در او، «انسان تازه‌ای» می‌گردد.

پولس این تجربه پاک شدن را نیز به کلام خدا ربط می‌دهد (افسسیان ۵ : ۲۶). انسان گناهکار وقتی نجات می‌یابد که به مسیح ایمان آورد و روح‌القدس از کلام خدا برای تولد تازه استفاده کند. ما از روح مولود گشته‌ایم (یوحنا ۳ : ۵-۶؛ در اینجا «آب» اشاره به آن تولد جسمانی است که نیقودیموس قبلاً به آن اشاره کرده بود، آیه ۴) و نیز از کلام خدا تولد یافته‌ایم (۱پطرس ۱ : ۲۳-۲۵). حرف ربط «که» در تیطس ۳ : ۶ به روح‌القدس برمی‌گردد که موقع ایمان آوردن به ما عطا می‌شود (اعمال ۲ : ۳۸؛ رومیان ۸ : ۹؛ ۵ : ۵).

ما که مسیحی هستیم نه تنها غسل یافته و در مسیح تازه شده‌ایم، بلکه عادل نیز شمرده شده‌ایم (۳ : ۷). این تعلیم شگفت‌انگیز و عالی در رومیان ۳ : ۲۱-۸ : ۳۹ به تفصیل بیان شده است. عادل شمرده شدن، کار فیض‌بخش خدا است که بدان وسیله او به خاطر کار عیسی مسیح بر صلیب، گناهکاری را که ایمان می‌آورد، عادل اعلام می‌کند. خدا عدالت پسر خود را به حساب ما گذاشت تا ما دیگر محکوم نشویم. او نه تنها گناهان ما را به یاد نمی‌آورد، بلکه حتی از یاد می‌برد که ما زمانی گناهکار بوده‌ایم!

نتیجه این مهربانی، لطف و رحمت چیست؟ امید. ما وارثان خدا هستیم! این بدان معناست که امروز ما می‌توانیم به ثروت‌های بی‌پایان خدا تکیه کنیم و هنگامی که او بیاید، ما تا ابد شریک ثروت و سلطنت او خواهیم شد. این امید ارتباط تنگاتنگی با آیه ۲ : ۱۳ دارد که می‌گوید: «آن امید مبارک . . . را انتظار می‌کشیم.» اما علاوه بر این، نکته دیگری نیز در این قسمت نهفته است: ما باید به دینداری زندگی کنیم و «در اعمال نیکو مواظبت کنیم» (۳ : ۸). تنها مدرکی که دنیای بی‌ایمان در دست دارد که ما متعلق به خدا هستیم همانا زندگی خداپسندانه ما است.

«اعمال نیکو» الزاماً به معنای اعمال مذهبی یا کار کلیسا نیست. کار کردن در کلیسا، سرود خواندن در دسته همسرایان و به عهده گرفتن مسؤلیت امری نیکو است، اما این هم نیکو است که همسایگان بی‌ایمان خود را خدمت کنیم، در جامعه مفید باشیم و برای کمک به نیازمندان همیشه آماده باشیم. پرستاری از کودک برای رفع خستگی یک مادر جوان به همان اندازه کار روحانی است که پخش انجیل. بهترین راه شهادت دادن کلیسای محلی به گمشدگان، همانا از طریق خدمت ایثارگرانهٔ اعضای آن است.

۵. مردمان مشکل‌ساز (۳:۹-۱۱)

کاش ما در کلیساهایمان «مردمان مشکل‌ساز» نمی‌داشتیم، ولی هر جا مردم باشند، مشکل نیز هست. پولس در این مورد به تیطس هشدار می‌دهد که از افرادی که دوست دارند درباره چیزهای بی‌اهمیت مربوط به ایمان جر و بحث کنند، دوری جوید. به خاطر دارم مرد جوانی پس از اتمام درس کتاب‌مقدس نزد من آمد و شروع به پرسیدن انواع و اقسام سؤال‌های فرضی دربارهٔ تعلیم کرد و تنها چیزی که می‌توانست بگوید مسائلی از این قبیل بود: «حالا، اگر این راست باشد... اگر آن حقیقت می‌داشت...» من آن موقع بسیار کم‌تجربه بودم و می‌بایست به طریقی خیرخواهانه حرفهایش را نشنیده می‌گرفتم. به همین نحو، فرصت صحبت کردن با چند نفر آدم صادق را که مشکلاتی داشتند و از من کمک می‌خواستند، از دست دادم. من دریافته‌ام مسیحیانی که دوست دارند درباره کتاب‌مقدس بحث کنند، معمولاً در پی سرپوش گذاشتن بر گناهانی در زندگیشان هستند، آنان مردمانی نامطمئن و متزلزل و معمولاً در خانه یا در محل کار ناکام هستند.

اما گروه دیگری از مردمان مشکل‌ساز هستند که لازم است آنها را بشناسیم یعنی «بدعت‌گذاران» یا «مرتدان». بدعت‌گذار یعنی «کسی که جدا می‌کند، شخصی که باعث تفرقه می‌شود.» بدعت‌گذار، شخصی خودرای است که فکر می‌کند حق با اوست و در کلیسا سراغ این و آن می‌رود و مردم را وادار به انتخاب می‌کند و می‌گوید: «طرف من هستید یا طرف شبان کلیسا؟» این از اعمال جسم است (ر. ک غلاطیان۵: ۱۹-۲۱). چنین شخصی را باید حداقل دو مرتبه نصیحت کرد و اگر به راه راست هدایت نشد باید طرد نمود.

چگونه این موضوع را در کلیسای محلی اجرا کنیم؟ اجازه دهید یک راه پیشنهاد دهم: اگر یک عضو کلیسا سعی می‌کند بین ایمان‌داران تفرقه بیندازد و سپس عصبانی می‌شود و کلیسا را ترک می‌کند، بگذارید برود. اگر برگشت (احتمالاً کلیساهای دیگر نیز او را نخواهند پذیرفت) و نشان داد که توبه کرده است او را بپذیرید. چنان چه رفتار قبلی خود را تکرار کند (که معمولاً می‌کنند) برای بار دوم او را قبول کنید. ولی اگر بار سوم این کار را انجام بدهد، او را در جمع ایمان‌داران کلیسا راه ندهید (۳: ۱۰). چرا راه ندهید؟ زیرا «چنین کسی مرتد و از خود ملزم شده در گناه رفتار می‌کند» (۳: ۱۱). چنان چه کلیساهای بیشتری از این اصل پیروی کنند، ما دیگر از این «کلیسا گردان» که در کلیساهای متعدد ایجاد مشکل می‌کنند، کمتر خواهیم داشت.

۶. خاتمه (۳:۱۲-۱۵)

در آیات پایانی، پولس به ذکر برخی اطلاعات شخصی به تیطس می‌پردازد و موضوع اصلی نامه‌اش را به او یادآوری می‌کند: بکوش که قوم خدا «تعلیم بگیرند که در کارهای نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری، تا بی‌ثمر نباشند» (۳: ۱۴).

ما درباره «آرتیماس» چیزی نمی‌دانیم، اما با «تیخیکس» در اعمال ۲۰: ۴ آشنا شدیم. او در اولین دفعه زندانی شدن پولس در روم همراه وی بود و رسالات پولس به افسس (افسسیان ۶: ۲۱)، کولسیه (کولسیان۴: ۷-۸)، و فیلیپیه (فلیمون ۱۰) را به دست آنان رسانید. قرار بود آرتیماس یا تیخیکس، به جای تیطس در جزیره کریت بماند و تیطس در «نیکوپولیس» به پولس محلق شود.

امکان دارد «زیناس» و «اپلس» (۳ : ۱۳ ؛ اعمال۱۸ : ۲۴ به بعد) این نامه را به تیطس رسانده باشند. پولس آنها را به مأموریتی ویژه فرستاده بود و تیطس می بایست تا آنجا که می تواند آنان را یاری دهد.

پولس نامه خود را با یکی دیگر از دعاهای برکت خود (۲تسالونیکیان ۳ : ۱۷-۱۸) خاتمه می دهد: «فیض با همگی شما باد. آمین.»

فیض و اعمال نیکو همیشه جدائی ناپذیرند!

طرحی پیشنهادی برای رساله دوم به تیموتائوس

موضوع: آمادگی برای خدمت در این روزهای آخر

پولس برای تشویق تیموتائوس، چهار درخواست مطرح می کند:

۱- درخواست شبانی (باب اول)
الف) اشتیاق شجاعانه (۱ : ۱-۷)
ب) عار نداشتن از رنج و زحمت (۱ : ۸-۱۲)
ج) وفاداری روحانی (۱ : ۱۳-۱۸)

۲- درخواست عملی (باب دوم)
الف) ناظر (۲ : ۱-۲)
ب) سپاهی (۲ : ۳-۴ , ۸-۱۳)
ج) پهلوان (۲ : ۵)
د) برزگر (۲ : ۶-۷)
ه) کارگر (۲ : ۱۴-۱۸)
و) ظرف (۲ : ۱۹-۲۲)
ز) بنده (۲ : ۲۳-۲۶)

۳- درخواست نبوتی (باب سوم)
الف) پرهیز از هر ناراستی (۳ : ۱-۹)
ب) پیروی از راستان (۳ : ۱۰-۱۲)
ج) استواری در کلام خدا (۳ : ۱۳-۱۷)

۴- درخواست شخصی (باب چهارم)
الف) موعظه کلام (۴ : ۱-۴)
ب) به انجام رساندن خدمت (۴ : ۵-۸)
ج) کوشا و امین بودن (۴ : ۹-۲۲)

۹

مسیحیان، شجاع باشید!

دوم تیموتائوس باب ۱

وقتی پولس نامه دوم خود به تیموتائوس را می‌نوشت، وضعیت او شدیداً تغییر کرده بود. اکنون او در روم زندانی و با مرگ حتمی روبرو بود (۴ : ۶). تقریباً تمام کسانی که در خدمات روحانی پولس با او همکاری می‌کردند هر یک به دلیلی او را ترک کرده بودند و فقط لوقا در کنار پولس رسول مانده بود تا او را کمک کند (۴ : ۱۱). به راستی زمان تاریک و دشواری برای پولس بود.

نگرانی بزرگ پولس نه در مورد خودش، بلکه برای تیموتائوس و موفقیت کار انجیل بود. همان طور که در رساله اول خود به تیموتائوس، در اینجا نیز پولس همکار محبوب خود را تشویق و نصیحت می‌کند که امین باشد. چنان که متوجه شدیم، تیموتائوس فردی کمرو بود و از ناراحتی جسمانی رنج می‌برد. ممکن بود وسوسه شود که اجازه دهد دیگران از خلق و خویش سوءاستفاده کنند و اقتدار خود را به عنوان شبان کلیسا اِعمال نکند.

پولس، تیخیکس را به افسس فرستاد تا جای تیموتائوس را بگیرد و تیموتائوس بتواند در روم به پولس ملحق شود (۴ : ۹ , ۱۲). خدا به زودی پولس را از صحنه خارج می‌کرد و تیموتائوس می‌بایست جانشین پولس شود و به رهبری روحانی کلیساها ادامه دهد. این کار به هیچ وجه آسان نبود، اما تیموتائوس با کمک خدا می‌توانست موفق شود. در باب اول این رساله،

پولس سه اصل ضروری را برای تیموتائوس ذکر می‌کند که با داشتن آنها بتواند در خدمت خود موفق شود.

۱. اشتیاق شجاعانه (۱:۱-۷)

خدمت انجیل جای «روح ترسو» که فاقد غیرت و شور و شوق باشد نیست. در حقیقت اشتیاق شجاعانه برای موفقیت در هر کار ضروری است. پولس این تفکر و رفتار را به برافروختن آتشی فروزان تشبیه کرده است (۱ : ۶). نباید با عجله نتیجه‌گیری کنیم که تیموتائوس سرد شده یا آتش روحانی در وجودش خاموش شده بود. برعکس، پولس همکار خود را تشویق می‌کند که این آتش مشتعل را روشن نگاه دارد تا در زندگی‌اش قدرت روحانی ایجاد نماید. پولس چهار موضوع دلگرم کننده را به تیموتائوس یادآور می‌شود:

الف) محبت پولس (۱ : ۱-۲). جملهٔ «فرزند حبیب من، تیموتائوس» بسیار قوی‌تر از «فرزند حقیقی من در ایمان، تیموتائوس» است (۱ تیموتائوس ۱ : ۲). این بدان معنا نیست که پولس به هنگام نوشتن نامهٔ اول، محبت کمتری نسبت به تیموتائوس داشت، بلکه پولس در اینجا محبت خود را بیشتر از قبل ابراز می‌دارد. همان طور که آفتاب زندگی پولس رو به افول می‌رفت، او عمیق‌تر احساس می‌کرد که تیموتائوس چقدر برایش عزیز است.

خود پولس در شرایط بسیار سختی بسر می‌برد، ولی با این وجود بسیار دلگرم و امیدوار بود. از همه چیز گذشته، او سفیر «رسول» مسیح بود و می‌دانست که آقایش مواظب اوست و هر اتفاقی برایش بیفتد، همچنان در

دستان خدا و تحت حمایت اوست، بنابراین جای هیچ ترس و نگرانی نبود. وانگهی، پولس «وعده حیات» در عیسی مسیح را داشت و مسیح مرگ را نابود ساخته بود (۱ : ۱۰). پس جای تعجب نیست که پولس می‌توانست «فیض و رحمت و سلامتی» برای تیموتائوس بخواهد (این نکته جالب توجه است که پولس هنگام نوشتن نامه‌های شبانی، کلمه «رحمت» را به سلامهای آغازینش افزود: ۱ تیموتائوس ۱ : ۲؛ ۲ تیموتائوس ۱ : ۲؛ تیطس ۱ : ۴. پولس می‌دانست که شبانان محتاج رحمت هستند!)

ب) دعاهای پولس (۱ : ۳-۴). برای تیموتائوس چه دلگرمی فوق‌العاده‌ای بود که می‌دانست این رسول بزرگ برایش دعا می‌کند! پولس که از ضعف‌ها و مشکلات تیموتائوس اطلاع داشت، می‌توانست قاطعانه و از سوز دل برایش دعا کند. دعای او نه کاری روزمره و عادی، بلکه همراه با دلسوزی و علاقه بود. پولس که می‌دانست به زودی رحلت خواهد کرد، مشتاق بود که در آخرین روزهای مشارکت و خدمت، تیموتائوس در روم به او ملحق شود و در کنارش باشد. و این دل پولس را شاد می‌کرد.

نباید فکر کنیم که پولس سعی می‌کرد با گفتن اینکه «به ضمیر خالص» (وجدان پاک) همه این کارها را انجام داده بود، قصد داشت از اعمال شریرانه خود زمانی که یک ربی یهودی بود، دفاع کند. بالاخره او با ایجاد رعب و وحشت در میان مسیحیان، تحت فشار قرار دادن مردم به کفرگوئی با انکار مسیح و موافقت با سنگسار استیفان، مرتکب گناه شد و مجرم بود! درست است که پولس خیال می‌کرد خدا را خدمت می‌کند (ر. ک یوحنا ۱۶ : ۲)، و نیز اینکه او در جهالت روحانی بسر می‌برد (۱ تیموتائوس ۱ : ۳)، ولی این واقعیت‌ها نمی‌توانند تضمین کننده وجدان پاک باشند.

پولس از همان سال‌های اولیه زندگی‌اش خدا را می‌شناخت، چون او یک «عبرانی از عبرانیان» بود (فیلپیان ۳ : ۵) و اجدادش ایمان درست یهودی را به او آموخته بودند. اما وقتی با عیسی مسیح روبرو شد دریافت که ایمان یهودی او چیزی جز تدارک برای آن کمالی نیست که مسیح در ایمان مسیحی به او داد. آنجا که می‌گوید: خدا را «از جداد خود» به ضمیر خالص بندگی می‌کنم، بیشتر به این معنی است که او قبلاً از اجداد خود درباره خدای حقیقی شنیده بود، اما حال با وجدان پاک آن خدا را خدمت می‌کند. این حقیقت که او ضمیری پاک داشت، کمک می‌کرد تا به دعاهایش قدرت بیشتری ببخشد.

ج) اعتماد پولس به تیموتائوس (۱ : ۴-۵). پولس اشک‌های تیموتائوس را دلیل شکست یا بی‌صداقتی او نمی‌دانست. پولس مطمئن بود که ایمان تیموتائوس حقیقی است و این ایمان علی‌رغم ضعف‌ها و مشکلاتی که با آنها مواجه بود، کاملاً دیده می‌شد. ظاهراً «لوئیس» مادربزرگ تیموتائوس اولین عضو خانواده بود که به مسیح ایمان آورد و بعد مادرش «افنیکی» مسیحی شد. پدر تیموتائوس یونانی بود (اعمال ۱۶ : ۱) و از این رو افنیکی ایمان خالص یهودی را تجربه نکرده بود. به هرحال، مادر و مادربزرگ تیموتائوس، او را از کودکی با کتب مقدس عهدعتیق آشنا کرده و تعلیم داده بودند (۳ : ۱۵) و این آمادگی زیادی برای شنیدن پیام انجیل ایجاد کرده بود.
وقتی پولس در اولین سفر بشارتی خود به «لستره» رفت، احتمالاً همان وقت تیموتائوس ایمان آورد و چون پولس در سفر دوم خود به این شهر بازگشت، تیموتائوس را به خدمت روحانی گمارد.

طی سال‌هایی که پولس و تیموتائوس با هم بودند، او زندگی و خدمت تیموتائوس را دیده بود. پولس اطمینان داشت که ایمان تیموتائوس حقیقی

است . در واقع میراث تیموتائوس عظیم بود ، زیرا در خانواده‌ای دیندار بزرگ شده ، از رسولی بزرگ تعلیم دیده و فرصت‌های عالی برای خدمت خداوند به دست آورده بود .

د) عطای خدا به تیموتائوس (۱ : ۶-۷) . پولس زمانی را به یاد تیموتائوس آورد که خدا او را برای خدمت دعوت کرد و کلیسا او را دستگذاری نمود . پولس دست‌های خود را بر تیموتائوس گذاشته بود (۱تیموتائوس۴ : ۱۳) . خدا از طریق پولس آن عطیه روحانی را که تیموتائوس برای خدمت لازم داشت ، عطا نمود . در زمان رسولان «دست گذاشتن» عملی عادی بود (اعمال۶ : ۶؛ ۱۳ : ۳) ، ولی امروزه هیچ ایمانداری دارای آن قدرت و امتیازی که رسولان داشتند نیست . امروزه وقتی کسانی برای خدمت دستگذاری می‌شوند ، این کار عملی نمادین است و الزاماً عطایای روحانی خاصی به آنان منتقل نمی‌شود .

تنها روح‌القدس است که ما را قادر می‌سازد تا خدا را خدمت کنیم و از طریق او می‌توانیم بر ترس و ضعف غلبه نمائیم . روح‌القدس برای بشارت و خدمت به ما نیرو می‌بخشد (اعمال۱ : ۸) . بی‌فایده است که بکوشیم بدون قدرت روح‌القدس خدا را خدمت کنیم . استعداد ، آموزش و تجربه نمی‌توانند جای قدرت روح‌القدس را بگیرند .

روح‌القدس همچنین به ما روح محبت می‌دهد . اگر نسبت به گمشدگان و قوم خدا محبت داشته باشیم ، خواهیم توانست درد و رنج را تحمل کنیم و کار خدا را به اتمام برسانیم . خودخواهی منجر به ترس می‌شود ، چون اگر خودخواه باشیم فقط به آنچه از خدمت عاید ما می‌شود علاقه‌مند خواهیم بود و از اینکه حیثیت ، قدرت یا پول خود را از دست بدهیم می‌ترسیم .

محبت حقیقی مسیحی از روح‌القدس نیرو می‌گیرد (رومیان۵ : ۵) ، ما را کمک می‌کند تا برای دیگران از خود گذشتگی نشان دهیم و نترسیم . یکی از ثمرات روح ، محبت است (غلاطیان ۵ : ۲۲) .

همچنین روح‌القدس است که به ما «تأدیب» (خویشتن‌داری) می‌بخشد . این واژه با کلمات «پرهیزاری» و «خرداندیشی» که اغلب در رسالات شبان با آنها مواجه می‌شویم ، مترادف و به هم وابسته‌اند (تیطس ۱ : ۸؛ ۲ : ۲ , ۴ , ۶ , ۱۲؛ ۱تیموتائوس ۲ : ۹ , ۱۵) . این صفت ویژگی انسانی معقول و متعادل است که زندگی خود را تحت کنترل دارد .

تیموتائوس در زندگی خود نیاز به عناصر روحانی تازه‌ای نداشت ؛ تنها کاری که او باید انجام می‌داد ، این بود که آن عطایائی که قبلاً به او داده شده بود «برافروزد» . پولس در رساله اول خود به تیموتائوس نوشته بود : «زنهار از آن کرامتی که در تو است . . . بی‌اعتنایی منما» (۱تیموتائوس۴ : ۱۳) . حال اضافه کرده می‌گوید : «عطای خدا را . . . برافروز . » هر اندازه ناموفق و شکست خورده باشیم ، باز روح‌القدس ما را ترک نمی‌کند (یوحنا۱۴ : ۱۶) ، ولی اگر از زندگی روحانی خود غفلت نمائیم ، او نمی‌تواند ما را از خود پر سازد ، نیرو بخشد و بکار ببرد . این امکان وجود دارد که روح‌القدس را محزون سازیم (افسسیان۴ : ۳۰) و روح را خاموش کنیم (۱تسالونیکیان ۵ : ۱۹) .

تیموتائوس انگیزه‌های زیادی داشت که با دلگرمی و اشتیاق روحانی ، خدمت خود را انجام دهد . پولس او را دوست می‌داشت و برایش دعا می‌کرد . تجربیات زندگیش او را برای خدمت آماده کرده بود و پولس به حقیقی بودن ایمان وی اعتماد داشت . روح‌القدسی که در او بود ، قدرت لازم برای خدمت را به او می‌داد . دیگر از این بهتر چه می‌خواست؟

۲. عار نداشتن از رنج و زحمت (۱:۸-۱۲)

«عار نداشتن» ایده‌ای کلیدی و مهم در باب اول این رساله است: پولس از زحمت کشیدن به خاطر انجیل عار نداشت (آیه ۱۲)؛ او تیموتائوس را نصیحت نمود که از بشارت دادن درباره خداوند عار نداشته باشد (آیه ۸)؛ و خبر می‌دهد که «اُنیسیفورُس» از زنجیر پولس عار نداشت (آیه ۱۶).

پولس در این آیات توصیه‌ای دوگانه به تیموتائوس می‌کند:

الف) از شهادت دادن درباره خداوند عار نداشته باش (۱:۸-۱۰). کمرویی ذاتی تیموتائوس شاید می‌توانست بهانهٔ خوبی برای او باشد تا از شهادت دادن و رنجهای توأم با آن دوری نماید. بار دیگر پولس به همکار خود دلگرمی لازم را می‌دهد.

۱- *خدا به ما قوت می‌دهد* (۱:۸). طبیعتاً هیچ کس از درد و رنج لذت نمی‌برد. حتی خداوند ما عیسی مسیح دعا کرده گفت: «ای پدر، اگر بخواهی این پیاله را از من بگردان» (لوقا۲۲:۴۲)؛ و پولس سه مرتبه از خدا خواست خار دردناکی را که در جسم داشت از او دور کند (۲قرنتیان۱۲:۷-۸). اما رنج و زحمت بخشی از زندگی مسیحی وفادار است. درد و رنج مسیحیان نباید به خاطر بدکاری و گناه باشد (۱پطرس۲:۲۰؛ ۳:۱۷)، بلکه گاهی اوقات به خاطر اعمال نیکو و خدمت به خدا، دچار رنج و زحمت می‌شوند. وقتی به خاطر کارهای نیکو زحمت بکشیم، آن وقت در زحمات مسیح شریک خواهیم شد (فیلپیان ۳:۱۰) و به جای کل کلیسای متحمل زحمت می‌شویم (کولسیان۱:۲۴).

سال‌ها پیش درباره فردی مسیحی خواندم که به خاطر ایمانش، زندانی شده بود. قرار بود او را زنده بسوزانند و او مطمئن بود که هرگز نخواهد

توانست چنین دردی را تحمل کند. یک شب قدرت تحمل خود را امتحان کرد. انگشت کوچک خود را روی شعله شمع گرفت. بسیار دردناک بود و فوراً انگشتش را عقب کشید و به خود گفت: «من موجب بدنامی خداوندم خواهم شد! نمی‌توانم درد سوختن را تحمل کنم.» اما هنگامی که ساعت مرگش فرا رسید، خداوند را تمجید نمود و شهادتی بسیار عالی به عیسی مسیح داد. خدا قدرت لازم را در همان زمانی که او به آن نیاز داشت بخشید، نه قبل از آن.

۲- *خدا به فیض خود ما را خوانده است* (۱:۹). ما بخشی از نقشه ابدی عظیمی هستیم که خدا «قبل از آغاز جهان» تدارک دیده بود. خدا پایان را از همان ابتدا می‌داند. او برای قوم خود اهدافی دارد که باید برای جلال وی به آن اهداف جامه عمل بپوشانند. درد و رنج هم قسمتی از نقشه اوست. عیسی مسیح وقتی بر این کره خاکی زندگی می‌کرد، به ارادهٔ خدا متحمل درد و رنج گردید و تمام کسانی نیز که به او ایمان دارند دچار رنج و زحمت می‌شوند.

در این آیه تاکید بر «فیض» است. خدا ما را نجات داد، ما خود را نجات ندادیم (افسسیان۲:۸-۹؛ تیطس۳:۵). او نه بر اساس اعمال نیکویی که ما انجام داده‌ایم، بلکه تماماً بر حسب فیض خود، ما را دعوت کرده و نجات داده و بر ما است که به اهداف و مقاصد او جامهٔ عمل بپوشانیم و اگر درد و رنج جزو اهداف اوست، پس می‌توانیم با ایمان آن را بپذیریم و مطمئن باشیم که ارادهٔ خدا بهترین است. این نه جبرگرائی، بلکه اعتماد به نقشه حکیمانه و محبت‌آمیز پدر آسمانی فیض‌بخش ما است.

تمامی این فیض در عیسی مسیح به ما داده شد. ما خود نمی‌توانستیم آن را به دست آوریم و حتی شایستگی آن را نداشتیم. این است فیض خدا!

۳– *عیسی مسیح مرگ را نابود گردانید* (۱ : ۱۰). علت کمروئی و کم‌جرأتی ما ترس است. از چه می‌ترسیم؟ از درد و رنج یا از مرگ احتمالی؟ پولس وقتی این نامه را می‌نوشت، با مرگ روبرو بود. ولی عیسی مسیح آخرین دشمن ما را که مرگ است شکست داد! مسیح با مرگ و رستاخیز خود، موت را بی‌اثر کرد و نیش آن را بیرون کشید. در ۱قرنتیان۱۵ : ۵۵ می‌خوانیم: «ای موت نیش تو کجا است؟ و ای گور ظفر تو کجا؟»

مسیح نه فقط نابود کننده مرگ (عبرانیان ۲ : ۱۴–۱۵)، بلکه روشن کننده حیات و بی‌فسادی است. در عهدعتیق تعالیم مربوط به حیات جاودانی، مرگ، قیام و حالت ابدی در پرده‌ای از ابهام قرار داشت. هر از گاهی می‌توان جرقه‌های روشنی دید ولی اکثراً با تصویری تیره و تار روبرو هستیم. اما عیسی مسیح نور خود را بر مرگ و قبر تابانید و از طریق انجیل ما را از داشتن حیات جاودانی، رستاخیز و امید فردوس مطمئن ساخته است.

گروه‌های مذهبی که درباره «خوابیدن روح» و آموزه‌های عجیب و غریب دیگر تعلیم می‌دهند، معمولاً ایده خود را از کتاب مزامیر داود و کتاب جامعه سلیمان گرفته‌اند. به جای اینکه بگذارند نور درخشان عهدجدید بر عهدعتیق بتابد، آنان از میان سایه‌های عهدعتیق به عهدجدید نگاه می‌کنند! اگر روی خود را از نور انجیل برگردانید، تنها سایه‌ای دیگر می‌افکنید و صحنه را تاریک‌تر می‌سازید.

«بی‌فسادی» (۱ : ۱۰) یعنی «فناناپذیری» و به رستاخیز بدن اشاره می‌کند. بدن فعلی ما فانی است، می‌میرد و فاسد می‌شود. اما چون مسیح بازگردد و او را روبرو ببینیم، دارای بدنی باشکوه و فاسد نشدنی خواهیم شد که تابع فساد و مرگ نخواهد بود (۱قرنتیان۱۵ : ۴۹–۵۸؛ فیلپیان

۳ : ۲۱). در حقیقت آن میراث آسمانی که ما در آن سهیم هستیم، «بی‌فساد و بی‌آلایش و ناپژمرده» (۱پطرس ۱ : ۴) خواهد بود.

ب) از اسیری برای خداوند عار نداشته باش (۱ : ۱۱–۱۲). پولس اگر چه زندانی بود، ولی هنوز به انجیل عیسی مسیح شهادت می‌داد. متأسفانه ایمان‌داران افسس زمانی که پولس به آنها احتیاج داشت، او را ترک کرده بودند (۱ : ۱۵). بسیاری از آنها می‌توانستند به روم بروند و به جای پولس شهادت دهند، ولی نرفتند. آنها حتی از اظهار آشنائی با این رسول عیسی مسیح عار داشتند! اگر تیموتائوس همرنگ جماعت می‌شد خدمت او در افسس (و شهرهای اطراف، ر. ک ۴ : ۱۳) بسیار آسان‌تر می‌گردید، اما پولس به او سفارش نمود که امین بماند. او دو دلیل می‌آورد که چرا تیموتائوس نباید از دوستی و همکاری با پولس زندانی عار داشته باشد:

۱– *دعوت پولس از جانب خدا بود* (۱ : ۱۱). عیسی مسیح در راه دمشق بر پولس ظاهر شد (اعمال۹) و شخصاً او را برای خدمت دعوت نمود. پولس «واعظ» (منادی) انجیل بود. در زمان‌های قدیم، شخصی که منادی یا جارچی نامیده می‌شد، قاصد رسمی پادشاه یا امپراتور بود و پیام او بسیار مورد احترام قرار می‌گرفت. این واقعیت که ایمان‌داران آسیا پولس را رد کردند، در دعوت و پیام او کوچکترین تأثیری نداشت.

۲– *پولس نه فقط واعظ بود، بلکه رسول هم بود: کسی که برای مأموریت فرستاده می‌شود*. هر شخص مسیحی، رسول عیسی مسیح نبود، چرا که رسول می‌بایست دارای شرایط معینی بوده و شخصاً توسط خداوند یا روح او برگزیده شده باشد (ر. ک اعمال۱ : ۱۵–۲۶؛ ۱قرنتیان۹ : ۱؛ ۲قرنتیان ۱۲ : ۱۲). رسول نماینده عیسی مسیح بود و نپذیرفتن رسول مثل نپذیرفتن خداوند بود.

۳- *پولس معلم امت‌ها بود*. این بدان معنی است که او کلیساهای محلی را شبانی می‌کرد. و همین کلمه «امت‌ها» بود که او را برای اولین بار در روم به زندان انداخت (اعمال ۲۲ : ۲۱ تا آخر باب). ایمان‌داران غیریهودی در آسیا می‌بایست با شتافتن به کمک پولس، مراتب تقدیر و تشکر خود را نسبت به او ابراز نمایند، چون گذشته از هر چیز، پولس بود که خبر خوش نجات را به آنان رسانید. ولی در عوض، آنها از او شرم داشتند و سعی می‌کردند خود را درگیر ماجرا نکنند.

۴- *پولس به مسیح اعتماد داشت* (۱ : ۱۲). چرا پولس شرمنده نبود؟ چون که او می‌دانست مسیح امین است و او را حفظ می‌کند. به تأکید او بر شخص مسیح توجه کنید: «چون می‌دانم به که ایمان آورده‌ام.» نجات پیامد باور به برخی تعالیم و آموزه‌های خاص نیست، اگر چه تعالیم در جای خود مهم هستند. فرد گناهکار به خاطر ایمان آوردن به یک شخص، یعنی عیسی مسیح نجات‌دهنده، رستگار می‌شود. پولس جان خود را چون امانتی به حفاظت و مراقبت نجات دهنده سپرده بود و اطمینان داشت که عیسی مسیح با کمال وفاداری از امانت او محافظت می‌کند. برای پولس چه فرق می‌کرد که در چه روزی چه اتفاقی می‌افتد؟ آنچه واقعاً برای پولس اهمیت داشت، اتفاقی است که در «آن روز» روی می‌دهد، روزی که عیسی مسیح به خادمانش پاداش می‌دهد (۱ : ۱۸؛ ۴ : ۸).

در این ایام دشوار، بسیار حائز اهمیت است که نسبت به مسیح وفادار بمانیم بخواهیم برای او متحمل درد و رنج شویم و عار نداشته باشیم. ممکن است ما مثل پولس به زندان نیفتیم، ولی شاید به طرق دیگر دچار رنج و زحمت شویم، مثل از دست دادن دوستان و عزیزان، جلوگیری از ترقی و

پیشرفت ما، از دست دادن مشتری‌هایمان، تحقیر شدن از طرف مردم و از این قبیل مسائل و مشکلات. همچنین بسیار مهم است که در کنار خادمان خدا که به خاطر عدالت زحمت می‌کشند، بایستیم و آنان را حمایت کنیم.

۳. وفاداری روحانی (۱:۱۳-۱۸)

در سراسر قرون و اعصار، کار خدا توسط زنان و مردان از جان گذشته‌ای که در آزمایشات سخت ثابت قدم ماندند، انجام شده است. آسایش و راحتی آنان در این بود که سازش کنند و از درد و رنج خلاصی یابند، اما ایشان محکم و استوار بر سر ایمان خود ماندند. پولس چنین مردی بود و در اینجا تیموتائوس را تشویق می‌کند که او را الگوی خود قرار دهد.

الف) به کلام خدا وفادار باش (۱ : ۱۳-۱۴). خدا حقایق روحانی کلام خود را چون امانتی گرانبها به پولس سپرده بود (۱تیموتائوس ۱ : ۱۱) و او هم آن را به تیموتائوس سپرد (۱تیموتائوس ۶ : ۲۰). حال این وظیفه سنگین بر عهده تیموتائوس گذاشته شده تا این امانت گرانبهای ایمان مسیحی را «بگیرد» (آیه ۱۳) و «حفظ کند» (آیه ۱۴) و به دیگران انتقال دهد (۲ : ۲).

در کلیسای اولیه الگوئی ساده اما مشخص از آموزه‌ها وجود داشت که هر نوع تعلیمی را با آن معیار می‌سنجیدند. اگر تیموتائوس این الگو را تغییر می‌داد یا آن را ترک می‌کرد، دیگر چیزی نداشت که بتواند با آن معلمان و واعظان دیگر را بیازماید. امروزه و به همین دلیلی که ذکر شد، ما نیز باید به آنچه پولس تعلیم داده محکم بچسبیم.

به هر حال، توجه کنید که اصول‌گرائی تیموتائوس می‌بایست توأم با «ایمان و محبت» باشد. عبارت «پیروی راستی در محبت» (افسسیان

۴ : ۱۵) الگوی الهی است. چقدر آسان است که برای دفاع از ایمان، جنگجوئی آتشین شد، مانند شکارچیان ارواح که دردسر می‌آفرینند.

روح‌القدس بود که حقیقت (کلام خدا) را به تیموتائوس سپرد و هم او وی را یاری می‌دهد تا از آن محافظت نماید. اگر روح‌القدس ما را در فهم کلام خدا کمک نکند، گویی در تاریکی قدم می‌زنیم و حقایق کلام خدا بر ما پوشیده خواهد ماند. روح‌القدس است که باید به ما تعلیم دهد (یوحنا ۱۶ : ۱۳) و به ما قدرت بخشد تا از این حقیقت محافظت کنیم و آن را با دیگران در میان بگذاریم.

از آغاز تاریخ بشر، شیطان با کلام خدا مخالفت کرده است: «آیا خدا گفته است؟» اولین سخن شیطان به انسان بود (پیدایش ۳ : ۱) و او همچنان این سؤال را می‌پرسد. در سراسر تاریخ کلیسا، کلام خدا همیشه مورد حمله واقع شده که غالب این حملات از طرف افراد داخل کلیسا صورت گرفته است. با این حال هنوز پابرجا مانده است. چرا؟ چون مردان و زنان وفادار و صادقی (چون پولس و تیموتائوس) از این امانت محافظت کرده و با وفاداری آن را به نسل جدید مسیحیان سپرده‌اند. وقتی کلیسا یا هر سازمان مسیحی دیگر روش لیبرالی در پیش می‌گیرند، معمولاً این به اصطلاح آزاداندیشی با تضعیف باورهای رهبرانش درباره کلام خدا آغاز می‌گردد.

ب) نسبت به خادم خدا وفادار باش (۱ : ۱۵–۱۸). استان آسیا در آن زمان شامل مناطق تحت تسلط روم، یعنی لیدیه، میسیا، کاریا و فریجیه بود. پولس اجازه نیافت در دومین سفر بشارتی خود در این مناطق خدمت کند (اعمال ۱۶ : ۶)، ولی در سومین مسافرتش تقریباً سه سال در افسس که

پایتخت آسیا بود ماند و به تمام آن منطقه بشارت داد (اعمال ۱۹؛ ۲۰ : ۳۱). هفت کلیسای آسیا همه در این منطقه واقع بودند (مکاشفه ۱ : ۴ , ۱۱).

ما نمی‌دانیم «فیجِلُس» و «هَرموجَنِس» چه کسانی بودند (۱ : ۱۵). احتمالاً رهبران کلیسایی بودند که با پولس مخالفت می‌کردند و برای دفاع از او به روم نرفتند. شاید تصور می‌کنید که ایمانداران آسیا در کنار پولس ایستادند و از او حمایت کردند، ولی بر عکس، آنها از پولس و در عین حال (دانسته یا ندانسته) از مسیح شرم داشتند (۴ : ۱۶).

مسلماً پولس در لحظات بسیار تاریک و غم‌انگیزی بسر می‌برد. «دیماس» او را ترک کرده بود (۴ : ۱۰). همکاران دیگرش برای خدمت به جاهای دوری فرستاده شده بودند. تعالیم غلط در کلیسا در حال گسترش بود (۲ : ۱۷–۱۸). پولس چقدر دوست می‌داشت که آزاد باشد تا کلام خدا را موعظه و از ایمان دفاع کند، اما او در روم زندانی بود. پس وظیفهٔ تیموتائوس بود که این کار را به انجام برساند.

فقط یک مرد جرأت نمود افسس را ترک کند و برای کمک پولس به روم برود و او «اُنیسیفورُس» بود. معنی اسم او «سودمند» است و او برای پولس یقیناً دوستی مفید و سودمند بود. شاید او در کلیسای افسس شماس بوده است (عبارت «خدمتها» در ۱ : ۱۸ از کلمه‌ای می‌آید که اصطلاح «شماس» از آن گرفته شده است). در طی خدمت پولس در افسس، انیسیفورس به همراه خانواده‌اش خادمی امین بود. از آنجا که تیموتائوس در کلیسای افسس شبانی کرده بود، او این مقدس برگزیده را می‌شناخت.

اجازه دهید اضافه کنم که هر شبانی نسبت به اعضای وفاداری که او را در کار خداوند کمک می‌کنند، قدردان و سپاسگزار است. من و خانمم در

هر یک از سه کلیسایی که خدمت کرده‌ایم مقدسین برجسته‌ای را یافته‌ایم، کسانی که خانه‌هایشان به روی ما باز بود (و در کلیسا جار نمی‌زدند که ما مهمانشان بودیم!)، همدرد مشکلات و احتیاجات ما بودند و با دعاهایشان ما را در روزهای سخت یاری می‌دادند. این ایمان‌داران در پشت صحنه خدمت می‌کردند، اما خداوند در «آن روز» آشکارا به آنان پاداش خواهد داد (۱ : ۱۸).

انیسیفورس از افسس به روم رفت و با کوشش بسیار به جستجوی پولس برآمد بلکه بتواند احتیاجات زندانی را رفع نماید. قبل از هر چیز پیدا کردن شبان قبلی به نظر مشکل می‌آمد (۱ : ۱۷). شاید بعضی از مسیحیان روم هنوز مثل دفعه قبل که زندانی شده بود، با او مخالف بودند (ر. ک فیلیپیان ۱ : ۱۲–۱۷). شاید مأموران رومی همکاری نمی‌کردند و نمی‌خواستند به زندانی برجسته آنها هیچگونه کمکی برسد. اولین بار که پولس توقیف گردید، در خانه اجاره‌ای خودش زندانی بود (اعمال ۲۸ : ۳۰)، اما حال در زندان روم تحت مراقبت شدید محبوس شده بود.

بالاخره پافشاری و پشتکار انیسیفورس نتیجه داد! او جای پولس را پیدا کرد و برای اینکه در کنار پولس بماند و او را کمک کند، زندگی خود را به خطر انداخت. بعضی از محققان بر این باورند که انیسیفورس هم دستگیر و احتمالاً اعدام شد. آنان بر اساس سلام و درود پولس به «خانواده انیسیفورس» در ۴ : ۱۹ –و نه خود او– به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند. همچنین پولس (با فعل زمان حال) از خداوند برای خانواده انیسیفورس طلب رحمت می کند در حالی که فعل مربوط به خود انیسیفورس گذشته است (۱ : ۱۶, ۱۸).

اما موضوع از این قرار است: اگر انیسیفورس مرده بود، پس پولس برای مرده دعا می‌کرد (۱ : ۱۸)، ولی در کتاب‌مقدس مدرکی نمی‌یابیم که اجازه داده باشد برای مرده‌ها دعا کنیم.

ما دلیلی در دست نداریم که نشان دهد وقتی پولس این نامه را می‌نوشت، انیسیفورس مرده بود. این حقیقت که پولس از خدا برای خانواده انیسیفورس برکت طلبیده و نامی از او نبرده، فقط به این معنی است که در آن موقع انیسیفورس نزد خانواده‌اش نبوده است. جمله «چون به روم رسید» (۱ : ۱۷)، حاکی از این است که آن موقع انیسیفورس در روم نبوده و بنابراین او در جایی بین روم و افسس بوده و از این رو پولس برای او و خانواده‌اش دعا می‌کند. لزومی نداشت پولس به انیسیفورس سلام برساند، چون اخیراً اوقات زیادی را با هم گذرانده بودند، بنابراین پولس فقط به خانواده او سلام می‌رساند.

انیسیفورس از زنجیر (زندانی بودن) پولس عار نداشت. پولس رسول شبانه‌روز به یک سرباز رومی زنجیر شده بود. انیسیفورس می‌توانست برای ماندن در افسس بهانه‌های زیادی بتراشد تا به روم نرود. ولی بر عکس، او دل به دریا زد و به روم رفت تا در خدمت پولس باشد. جمله «بارها دل مرا تازه کرد» تعریف پولس از خدمت این مرد بود. «تازه کردن» در زبان یونانی «باز خنک کردن» معنی می‌دهد. چقدر از خدا سپاسگزاریم برای وجود مسیحیانی که در هنگام آزمایشات سخت ما مثل «نسیم هوای تازه» هستند!

اگر نامه پولس نبود، ما هرگز نمی‌دانستیم که انیسیفورس چه خدمتی به پولس و کلیسا کرده بود، اما البته خدا می‌دانست و «در آن روز» به او پاداش خواهد داد.

اصول اساسی خدمت موفق تغییر ناپذیرند: اشتیاق شجاعانه، عار نداشتن از رنج و زحمت، و وفاداری روحانی.

۱۰

هفت تصویر

دوم تیموتائوس باب ۲

سالها پیش وقتی در همایشی شرکت کرده بودم متوجه شدم که مردی دو کارت با دو اسم متفاوت روی سینه‌اش نصب کرده است. علتش را که پرسیدم گفت: «من بحران هویت دارم!»

پولس نمی‌خواست تیموتائوس دچار بحران هویت شود، پس با دقت توضیح داد که شبان کیست و چکار می‌کند (البته همین اصول در مورد همه مسیحیان کاربرد دارد). پولس هفت تصویر از خادم مسیحی ارائه می‌دهد:

۱. ناظر (۲:۱-۲)

خدمت چیزی نیست که ما آن را برای خود به دست آوریم و برای خود نگاه داریم. ما ناظران این گنج روحانی هستیم که خدا به ما داده است و مسئولیت داریم که از این امانت محافظت کنیم و سپس آن را در زندگی دیگران به کار اندازیم. آنان نیز به نوبه خود باید کلام خدا را به ایمان‌داران نسل بعدی بسپارند.

اینکه ما گنج اصلی خود را از کلام خدا به دست می‌آوریم و نه از افکار و فلسفه‌های بشری، بسیار حائز اهمیت است. ما معلمان عصر حاضر را از روی معروفیت، تحصیلات یا مهارتهای آنان امتحان نمی‌کنیم، بلکه با

کلام خدا هر شخص و هر تعلیمی را می‌آزماییم، مخصوصاً با تعالیمی که پولس درباره فیض خدا داده است. ما نیستیم که پولس را امتحان می‌کنیم تا ببینیم آیا حق با اوست یا نه، این پولس است که ما را می‌آزماید!

تعلیم کلام خدا مستلزم صرف نیرو است. باید معادن غنی کتاب مقدس را بکاویم و «طلا، نقره و سنگ‌های گرانبها» را که در عمق این معادن نهفته‌اند استخراج کنیم (ر. ک ۱قرنتیان۳: ۱۰-۲۳؛ امثال۲: ۱-۱۰؛ ۳: ۱۳-۱۵؛ ۸: ۱۰-۲۱). این نیرو تنها از طریق فیض خدا به ما می‌رسد. راز خدمت بزرگ پولس فیض خدا بود (۱قرنتیان۱۵: ۱۰).

توانایی مطالعه، درک و تعلیم کلام خدا یکی از عطایای فیض خدا است. «راغب به تعلیم» یکی از شرایط لازم برای شبانی کلیسا است (۱تیموتائوس۳: ۲؛ ۲تیموتائوس۲: ۲۴). رغبت به تعلیم شامل رغبت به آموختن نیز می‌شود. پس ناظر باید محقق کوشای کلام خدا هم باشد.

۲. سپاهی (۲:۳- ۴ ، ۸-۱۳)

پولس در رسالات خود غالباً اصطلاحات نظامی به کار برده است. این تعجب‌آور نیست، چون که او در مملکتی نظامی زندگی می‌کرد و خودش اغلب اوقات در زندان بود. او در این آیات خصوصیات «سرباز خوب عیسی مسیح» را توصیف نموده است.

الف) تحمل سختی‌ها (۲: ۳). بسیاری فکر می‌کنند که خدمت روحانی، شغلی آسان و بی‌دردسر است. غالباً به واعظان ایراد می‌گیرند و می‌گویند تنبل و تن‌پرور هستند و باید از گرفتن حقوق شرم داشته باشند. ولی خادم وفادار مسیحی در میدان نبردی است که نیازمند تحمل روحانی است (ر. ک افسسیان۶: ۱۰-۲۰).

ب) اجتناب از گرفتار شدن در امور دنیا (۲ : ۴). سرباز مسیح، الزام کامل به افسر فرمانده خود که او را نام‌نویسی کرده دارد و این افسر فرمانده کسی جز عیسی مسیح نیست. یک وقت داستانی درباره یکی از سربازان جنگ‌های داخلی می‌خواندم که اتفاقاً ساعت‌ساز بود. یک روز شیپور آماده‌باش به صدا درآمد و به افراد گفته شد که اردوگاه را ترک کنند. سرباز مذکور با اعتراض گفت: «من حالا نمی‌توانم بروم، چون چند تا ساعت روی دستم مانده که باید آنها را تعمیر کنم!»

گاهی برای شبان کلیسا یا خانمش لازم است خارج از کلیسا کاری پیدا کنند، چون کلیسایشان نمی‌تواند همهٔ هزینه‌های زندگیشان را تأمین کند. این کار نوعی فداکاری و سرمایه‌گذاری در کار آنها محسوب می‌شود. ولی شبانی که تمام هزینه زندگی‌اش پرداخت می‌شود، نباید خود را گرفتار کارهای فرعی کند که موجب کمرنگ شدن علاقه و تضعیف خدمت وی می‌گردد. شبانانی را می‌شناسم که وقت خود را بیشتر صرف املاک خود می‌کنند تا امور کلیسا. هدف ما رضامندی خداوند است، نه خوشی خودمان.

ج) نشان دادن بزرگی عیسی مسیح (۲ : ۸-۹). «عیسی مسیح را به خاطر دار!» تقریباً مثل غریو جنگ است، مانند «آلامو را به یاد آور» یا «پرل‌هاربر را به یاد داشته باش» (دو شهر در کشور آمریکا که محل جنگ‌های بزرگی بوده است). عیسی ناخدای کشتی نجات ما است (عبرانیان۲ : ۱۰) و هدف ما این است که باعث افتخار و جلال وی گردیم. عیسی مسیح چه دلگرمی بزرگی برای سرباز زحمت‌کش مسیحی است! زیرا او مرد و رستاخیز کرد و بدین‌سان نشان داد که درد و رنج به جلال می‌انجامد و شکست ظاهری به پیروزی منتهی می‌شود. با عیسی مثل فردی جنایتکار رفتار شد و با سربازان او نیز به همان طور رفتار خواهد شد.

بهترین راه برای نشان دادن بزرگی مسیح، خدمت کلام خدا است. پولس دربند بود، اما کلام خدا را نمی‌توان دربند کرد. «کلام او به زودی هر چه تمام‌تر می‌رود» (مزمور۱۴۷ : ۱۵). «کلام خدا نمو کرده ترقی یافت» (اعمال۱۲ : ۲۴).

د) اندیشیدن به کل سپاه (۲ : ۱۰). «برگزیدگان» قوم خدا هستند که به واسطه فیض او برگزیده و توسط روح او دعوت شده‌اند (۲تسالونیکیان۲ : ۱۳-۱۴). پولس نه تنها به خاطر خداوند زحمت کشید، بلکه به خاطر کلیسا نیز متحمل درد و رنج گردید. هنوز مردمان زیادی بودند که می‌بایست پیام انجیل به آنها رسانده شود و پولس می‌خواست کمک کند تا انجیل به آنها برسد. سربازی که فقط به فکر خودش باشد، وظیفه‌ناشناس و غیرقابل اعتماد است.

هـ) اعتماد به فرمانده (۲ : ۱۱-۱۳). عبارت «سخن امین» احتمالاً بخشی از بیانیهٔ ایمانی است که ایمانداران اولیه می‌خواندند (در مورد «سخن امین» در رسالات شبانی ر. ک ۱تیموتائوس۱ : ۱۵؛ ۴ : ۹؛ تیطس۳ : ۸). ایمان به عیسی مسیح است که به ما پیروزی می‌بخشد (۱یوحنا ۵ : ۴). ما از دشمنان واهمه‌ای نداریم، زیرا او قبلاً بر آنان غلبه یافته است. از طریق مشابه شدن با مسیح در مرگ، دفن و قیام او، پیروزی از آن ما است (رومیان۶).

چه قیاس متناقضی در اینجا نهفته است! مرگ به حیات می‌انجامد و درد و رنج به سلطنت در جلال! هیچ دلیلی برای ترسیدن نداریم! مهم این است که خداوند خود را انکار نکنیم. زیرا اگر ما در این دنیا او را انکار نمائیم، او نیز در حضور پدر آسمانی ما را انکار خواهد کرد (متی۱۰ : ۳۳). اگر نام او

را انکار کنیم، در آن روز بزرگ و باشکوه که «مدال‌ها» داده می‌شود، از گرفتن پاداش محروم خواهیم شد.

اما پولس تصریح می‌کند که حتی تردید و بی‌ایمانی ما نمی‌تواند در او تغییری ایجاد کند (۲ : ۱۳). «او امین می‌ماند، زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود.» ما به اعتقادات یا احساسات خود ایمان نمی‌آوریم، چون اینها تغییرپذیر و ناپایدارند. ایمان ما به مسیح است. «جی. هادسن تیلر» مبشر بزرگ مسیحی، اغلب می‌گفت: «پیروزی ما نه با تلاش برای امین بودن، بلکه با چشم دوختن به آن یگانه امین به دست می‌آید.»

۳. پهلوان (۲:۵)

پولس هر از گاهی در نوشته‌های خود از تصاویر ورزشی همچون کشتی، مشت‌زنی، دویدن و تمرین کردن استفاده کرده است. یونانی‌ها و رومی‌ها علاقه بسیاری به ورزش داشتند وبازی‌های المپیک و کولسئوم برای ایشان وقایع مهمی به شمار می‌آمد. پولس قبلاً به تیموتائوس اصرار کرده و گفته بود که مانند ورزشکاری دونده تمرین کند (۱تیموتائوس ۴ : ۷-۸). حال پولس به او نصیحت می‌کند که تابع مقررات باشد.

شخص ورزشکاری که تلاش می‌کند مسابقه را ببرد و جایزه را به دست آورد، باید دقت کند که همه مقررات بازی را رعایت نماید. مخصوصاً در بازی‌های یونان، داوران در مورد اجرای مقررات بسیار سختگیر بودند. تمامی مسابقه‌دهندگان می‌بایست شهروند کشور خود بوده و از حسن شهرت برخوردار باشند. هنگام آماده شدن برای مسابقه، ورزشکاران می‌بایست از معیارهای خاصی پیروی می‌کردند. اگر پی برده می‌شد که

ورزشکاری دارای نقص جسمی، روحی یا روانی است، از مسابقه کنار گذاشته می‌شد و اگر بعد از مسابقه و احیاناً برنده شدن، معلوم می‌شد که بعضی از مقررات را زیر پا گذاشته، آن وقت تاجی را که به عنوان جایزه بر سر او می‌گذاشتند از او بازپس می‌گرفتند. در سالهای اخیر بارها شاهد بوده‌ایم که قهرمانان زیادی مدال‌ها و افتخارات خود را به خاطر نقض مقررات از دست داده‌اند.

از نقطه‌نظر انسانی، پولس بازنده بود زیرا در جایگاه تماشاچیان کسی او را تشویق نمی‌کرد. «همهٔ آنانی که در آسیا هستند» از او روی برگردانده بودند (۱ : ۱۵). در زندان با او مثل فردی بدکار رفتار می‌شد و در زحمت بود. با این وجود پولس برنده بود! او قوانین و مقررات مندرج در کلام خدا را حفظ کرده بود و روزی جایزه خود را از دست مبارک عیسی مسیح دریافت خواهد نمود. پولس به تیموتائوس جوان می‌گفت: «بگذار مردم هر چه می‌خواهند بگویند، مهم این است که تو مطیع کلام خدا باشی. تو برای خوشنودی مردم یا رسیدن به شهرت در این مسابقه نمی‌دوی، بلکه می‌دوی تا عیسی مسیح را خشنود سازی.»

۴. برزگر (۲:۶-۷)

این یکی دیگر از تصاویر مورد علاقه پولس در نامه‌های او است. پولس در جائی کلیسا را به مزرعه‌ای تشبیه نمود که در آن همه ایمان‌داران با هم کار می‌کنند (۱قرنتیان۳ : ۵-۹). هر فرد مسیحی وظیفه خاص خودش را دارد که باید انجام دهد، شخم زدن، بذرپاشیدن، آبیاری کردن یا درو کردن، اما رویاننده و برکت دهنده تنها خدا است.

چند حقیقت عملی و مفید در این تصویر برزگر و مزرعه دیده می‌شود. اول از همه، برزگر باید کار کند. اگر او مزرعه را به حال خود رها سازد، بیشتر علف‌های هرز به بار خواهد آورد. وقتی سلیمان درباره «مزرعه مرد کاهل» نوشت (امثال۲۴ : ۳۰-۳۴)، این حقیقت را در مد نظر داشت. خدمت واقعی مستلزم کار سخت و زیاد است و شبان (و همچنین اعضای کلیسا) باید در مزرعه روحانی خود با جدیت کار کنند، درست مانند برزگری که در مزرعه‌اش تلاش می‌کند. شبانان ماشین ساعت‌زن ندارند، ولی باید صبح زود بیدار شوند و سر کار خود حاضر باشند، چنان که گویی خدا زنگ بیدار باش را برای آنان به صدا درمی‌آورد.

برزگر باید صبور باشد. «اینک دهقان انتظار می‌کشد برای محصول گرانبهای زمین و برایش صبر می‌کند تا باران اولین و آخرین را بیابد» (یعقوب ۵ : ۷). یکی از دوستانم که شبان کلیسا است اغلب به من یادآوری می‌کند: «زمان برداشت محصول نه پایان جلسهٔ کلیسا، بلکه در زمان آخر است.»

برزگر مستحق است که سهمی از محصول ببرد. «برزگری که محنت می‌کشد باید اول نصیبی از حاصل ببرد» (۲ : ۶). منظور پولس از این گفته آن است که شبان امین باید از حمایت مالی کلیسایش برخوردار باشد. همین موضوع در ۱ قرنتیان۹ : ۷ نیز یافت می‌شود، آنجا که پولس برای اثبات نقطه‌نظر خود، مثال سرباز، برزگر و گله‌دار را ذکر می‌کند: «کارگر مستحق اجرت خود است» (۱تیموتائوس ۵ : ۱۸). پولس عمداً از حق خود برای حمایت مالی صرف‌نظر نمود تا هیچ‌کس نتواند او را متهم به استفاده از انجیل به خاطر منفعت شخصی کند (۱ قرنتیان۹ : ۱۴-۲۷). اما اجرای این روش برای همه خادمان خدا ضروری نیست.

همان طور که کلیسای محلی ترقی و پیشرفت می‌کند، اعضای آن باید در کمال وفاداری بر حمایت مالی شبانان و سایر کارکنان کلیسا بیفزایند: «چون ما روحانی‌ها را برای شما کاشتیم، آیا امر بزرگی است که ما جسمانی‌های شما را درو کنیم؟» (۱ قرنتیان۹ : ۱۱). جای تأسف است که می‌بینیم بعضی از کلیساهای محلی پول خود را در چه راه‌هایی تلف می‌کنند، ولی در حمایت از کارگران خود کوتاهی می‌ورزند! خدا به کلیسایی که خادمان امین خود را محترم بشمارد، عزت و احترام خواهد بخشید.

حقیقت دیگری در این تصویر برزگر وجود دارد: رهبران روحانی که کلام خدا را به مردم تعلیم می‌دهند، اولین کسانی هستند که از برکات آن بهره‌مند می‌شوند. واعظ و معلم همواره بیش از دیگران از آنچه موعظه می‌کنند یا تعلیم می‌دهند، استفاده می‌برند، زیرا وقت ونیروی بیشتری صرف آن می‌کنند. همچنین وقتی می‌بینند که بذر کاشته شده در زندگی دیگران به ثمر نشسته، بسیار شادمان می‌شوند. کشاورزی کاری سخت و طاقت‌فرسا است، ولی موقع برداشت محصول معلوم می‌شود که ارزش آن همه زحمت را داشته است.

۵. کارگر (۲:۱۴-۱۸)

عبارت «کلام خدا را به خوبی انجام دهد»(۲ : ۱۵)، هیچ ربطی به مطالعه کتب و معلم ندارد، بلکه به معنی «کوشا بودن، غیور بودن» است که در ۴ : ۹ , ۲۱ و نیز در تیطس ۳ : ۱۲ به درستی «سعی کردن» ترجمه شده است. در این آیات تأکید بر این است که کارگر («عامل») باید در کار خود کوشا باشد تا وقتی کار او بررسی می‌شود خجل نگردد.

شبان کارگری است که در کلام خدا کار می کند . کلام خدا گنجی است که ناظر باید از آن محافظت کند و سرمایه‌ای است که باید آن را به کار اندازد . کلام خدا ، شمشیر سرباز و بذر برزگر است . همچنین برای کارگر ابزار بنا کردن ، اندازه گیری و اصلاح قوم خدا می باشد . واعظ و معلمی که به درستی کلام خدا را بکار می برند ، کلیسای خود را مطابق خواست خدا بنا می کنند . اما کارگر متقلب ، کلام خدا را به نحو فریبنده‌ای مخدوش می سازد تا هر آنچه دلش می خواهد بگوید و بکند (۴ : ۲) . وقتی خدا خدمتهای ما در کلیساهای محلی را بیازماید ، متأسفانه باید اعتراف نمود که بعضی از آنها به خاکستر تبدیل خواهند شد (۱ قرنتیان۳ : ۱۰–۱۸) .

کارگر مقبول کسی است که با جدیت کلام خدا را مطالعه می کند و می کوشد آن را در زندگی خود اجرا نماید . کارگر شرمسار وقت خود را با دیگر «وظایف مذهبی» تلف می کند و چیزی برای گفتن به جماعت کلیسا و تشنگان کلام ندارد . کارگر مقبول وقت خود را به بحث درباره «مجادلات بی فایده» (۲ : ۱۴) هدر نمی دهد ، چون که می داند چنین بحث هائی فقط به کار خدا لطمه می زند (ر . ک ۱ تیموتائوس ۶ : ۴ و تیطس ۳ : ۹) .

کارگر مقبول از «یاوه گوئی های حرام» اجتناب می ورزد (۲ : ۱۶ ؛ ر . ک ۱ تیموتائوس ۶ : ۲۰) ، چون که می داند بی حاصل است و فقط باعث افزایش بی دینی می شود . متأسفانه بعضی از «مشارکت ها» نه تنها مفید نیستند ، بلکه مضر هم هستند ، زیرا در این ملاقات ها مردمانی که حسن نیت هم دارند ، جهالت روحانی خود را مبادله می کنند .

کارگر مقبول می داند که تعلیم دروغین خطرناک است و در مقابل آن می ایستد . پولس تعلیم کاذب را به مرض قانقاریا («بیماری خوره») تشبیه

کرده است (۲ : ۱۷) . همان طور که مرض قانقاریا به تدریج گسترش می یابد ، عفونت ایجاد می کند و سایر بافت های بدن را از بین می برد ، همچنان تعلیم دروغین گسترش می یابد و بدن ایمان داران یعنی کلیسا را آلوده می کند . این عفونت و آلودگی باید باز شده و برداشته شود . تنها «تعلیم صحیح» کلام خدا می تواند کلیسا را سالم و در حال ترقی نگاه دارد .

پولس از دو نفر نام برده که معلمان دروغین بودند و همچنین به خطای آنان اشاره کرده است . مردی که در اینجا «هیمینائوس» نامیده شده (۲ : ۱۷) ، احتمالاً همان مرد مذکور در ۱ تیموتائوس ۱ : ۲۰ می باشد . ما درباره همکار او فلیطس چیزی نمی دانیم . هر دوی آنها «از حق برگشته» و تعلیم می دادند که قیامت قبلاً واقع شده است . شاید گمان می کردند که نجات ، به مفهومی روحانی همان قیامت است ، بنابراین ایمان داران نباید در انتظار رستاخیز جسمانی باشند . اما انکار رستاخیز جسمانی ، موضوعی بسیار جدی و خطرناک است (ر . ک ۱ قرنتیان۱۵ : ۱۲–۵۸) ، زیرا شامل رستاخیز مسیح و تکمیل نقشه نجات خدا برای بشر نیز می شود . جای تعجب نیست که این معلمان دروغین توانستند «بعضی را از ایمان منحرف سازند» (۲ : ۱۸) . رستاخیز یکی از حقایق بنیادی انجیل می باشد .

هر یک از ما به عنوان کارگران خدا یا مقبول و سرافراز می شویم یا مردود و سرافکنده . «مقبول» یعنی «کسی که آزموده و پذیرفته شده است . » این کلمه برای امتحان کردن و تائید فلزات ، مثلاً برای ساختن شمشیر به کار می رفت . هر آزمایش سختی که در آن می افتیم ، ما را وامی دارد تا کلام خدا را مطالعه کنیم و ارادهٔ خدا را بیابیم . چون به درستی از کلام خدا استفاده کنیم ، در آزمایشات موفق بیرون می آئیم و مقبول خدا واقع شویم . مارتین لوتر یک

بار گفته بود: «دعا، مطالعه کلام و تحمل رنج است که شبان را می‌سازد.» و این حقیقت دارد. ما نمی‌توانیم مقبول گردیم، مگر اینکه اول آزموده شویم.

«خجل» شدن به چه معنی است؟ یقیناً یعنی کار چنین کارگری پائین‌تر از استاندارد است و مورد تأئید قرار نمی‌گیرد. یعنی از دریافت پاداش محروم می‌شود. در واقع، در زمان پولس چنان چه بنا یا صنعتگری، نقشه و مشخصات مورد نظر را رعایت نمی‌کرد، جریمه می‌شد. وقتی خداوند اعمال ما را داوری کند، معلوم خواهد شد که آیا ما کارگرانی بوده‌ایم که با صداقت و دقت کلام خدا را بکار برده‌ایم یا خیر. بعضی از کسانی که الآن اول هستند، آن وقت جزو آخرین خواهند بود!

۶. ظرف (۲:۱۹–۲۲)

در این مثال، پولس «خانهٔ بزرگ» را به تصویر کشیده که منظورش کلیسا است. «بنیاد» این خانه محکم و ثابت است، زیرا مُهر خدا بر آن می‌باشد (از یک طرف در کتاب‌مقدس مهر نشانه مالکیت و امنیت است و از طرف دیگر هیچ‌کس جرأت شکستن مُهر متعلق به روم را نداشت). پولس از موسی نقل قول کرده می‌نویسد: «خداوند کسان خود را می‌شناسد» (اعداد ۱۶ : ۵). این نکته اشاره می‌کند که زندگی مسیحی رو به سوی خدا دارد: خدا ما را که به او ایمان آورده‌ایم به عنوان خاصان خود برگزیده است (۲ : ۱۰).

اما زندگی مسیحی جنبه انسانی هم دارد. «هر که نام مسیح را خواند از ناراستی کناره جوید» (۲ : ۱۹). این نقل قول به اعداد ۱۶ : ۲۶ برمی‌گردد، آنجا که خداوند به قوم اسرائیل هشدار می‌دهد که از خیمه‌های قورح و یاغیان

دور شوند. به عبارت دیگر، کسانی که برگزیده خدا هستند، با زندگی خداپسندانه خود آن را ثابت می‌کنند. ما در مسیح برگزیده شده‌ایم «تا در حضور او مقدس و بی‌عیب باشیم» (افسسیان ۱ : ۴).

این خانهٔ بزرگ (کلیسا) نه فقط پایه‌ای محکم دارد و مُهر شده است، بلکه در آن وسایل و ظروفی از همه نوع برای انجام کارهای مختلف خانواده هست. پولس ظروف را به دو دسته تقسیم کرده است: ظروف عزّت (طلا و نقره) و ظروف ذلت (چوبی و گلی). منظور او تفاوت قائل شدن بین گروه‌های مختلف مسیحیان نیست، بلکه بین معلمان حقیقی کلام خدا و معلمان دروغین که در ۲ : ۱۶–۱۸ به توصیف آنها پرداخته، فرق می‌گذارد. شبان امین مانند ظروف طلا یا نقره‌ای است که باعث عزت و افتخار عیسی مسیح می‌شود. بزرگ خانواده گرانبهاترین و زیباترین ظروف خود را به نمایش می‌گذارد و به آنها می‌بالد و افتخار می‌کند. اولین باری که از جواهرات سلطنتی انگلستان همراه با ظروف سر میز بسیار گران‌قیمت در برج لندن دیدن کردم، هیچ‌وقت از خاطرم محو نمی‌شود. درواقع غرق تماشای شکوه و زیبائی آنها شده بودم. این از نوع همان شکوه و زیبائی است که خدا به خادمان خود که با وفاداری کلامش را به کار می‌برند، ارزانی می‌دارد.

معلمان دروغین مانند همان ظروف چوبی و گلی بی‌ارزش هستند. این ظروف هر چه قدر هم متداول و مشهور باشند، پست و محقرند. چوب و گل از بوته آزمایش آتش سالم بیرون نمی‌آیند. جالب است بدانیم که نام تیموتائوس از دو کلمه یونانی تشکیل شده که با هم به معنای «خدا افتخار می‌بخشد» است. پولس، تیموتائوس را تشویق می‌کند تا مطابق اسم بامسمای خود زندگی کند!

مهم این است که ظروف شریف و ارزشمند به وسیله ظروف پست و بی‌ارزش آلوده نشوند. واژه «اینها» در ۲ : ۲۱ اشاره به ظروف پست و بی‌ارزش (آیه ۲۰) است. پولس به تیموتائوس سفارش می‌کند که خود را از معلمان دروغین جدا سازد. در این صورت، خدا به او افتخار می‌بخشد، او را جدا می‌کند و برای خدمت مجهز می‌نماید. «مفید برای مالک خود» (۲ : ۲۱)؛ این چه افتخار بزرگی است! انسانی که ظرف مفید و مقدس خدا شده خود را درگیر امور این دنیا حتی «دنیای مذهب» نمی‌سازد. او باید پاک و مقدس بماند، یعنی باید خود را از هر چیزی که او را آلوده می‌سازد جدا کند.

این دوری کردن، شامل گناهان و شهوات جسم نیز می‌شود (۲ : ۲۲). پولس در ۱تیموتائوس ۶ : ۱۱-۱۲ نصیحت مشابهی کرده است: «بگریز . . . پیروی نما . . . بجنگ.» جدائی حقیقی مورد نظر کتاب‌مقدس متعادل است: ما از گناه می‌گریزیم، ولی از عدالت پیروی می‌کنیم. اگر متعادل نباشیم، آن وقت به جای جدا شدن، منزوی می‌شویم. در حقیقت پولس، مرد خدا، ما را به مشارکت و مصاحبت «با آنانی که از قلب خالص نام خدا را می‌خوانند» (۲ : ۲۲) امر می‌کند. بالاخره، هدف خدمت کلام خدا همین است (۱تیموتائوس ۱ : ۵). جای تأسف است که ایمانداران واقعی به سبب دیدگاه غلطی که در مورد جدایی دارند، منزوی می‌شوند.

برای اینکه خدا بتواند ما را همچون ظروف ارزشمند به کار ببرد، باید اول خالی، پاک و قابل استفاده باشیم. او ما را گرفته پر خواهد ساخت و برای جلال خود بکار خواهد برد. ولی چنان چه از گناه پر باشیم یا از نافرمانی آلوده شویم، لازم است اول ما را پاک سازد و این کار ممکن است تجربه

خوشایندی نباشد. در «خانه بزرگ» کلیسا، هم ایمانداران واقعی هستند و هم مردمان دروغین ریاکار، هم معلمان حقیقی کلام خدا و هم معلمان کذبه. ما باید بصیرت روحانی داشته باشیم و دقت کنیم که ظروف تقدیس شده برای عزت و افتخار باشیم.

۷. بنده (۲:۲۳-۲۶)

کلمه «بنده» (۲ : ۲۴) در زبان یونانی (doulos) به معنی «برده، غلام» نیز هست. از این رو است که پولس خود را «غلام عیسی مسیح» نامیده است (رومیان۱ : ۱؛ فیلیپیان۱ : ۱). غلام از خودش اراده و اختیاری ندارد و تماماً تحت فرمان اربابش است. ما مسیحیان زمانی بردهٔ گناه بودیم، اما حال غلامان خدا هستیم (رومیان ۶ : ۱۶-۱۸) و مانند بردگان عهدعتیق می‌گوئیم: «من اربابم را دوست می‌دارم و نمی‌خواهم که آزاد بیرون روم» (خروج۲۱ : ۵).

بنده خدا در تعلیم دادن کلام او کار آسانی پیش روی ندارد. شیطان با او مخالفت می‌کند و می‌کوشد شنوندگانش را به دام بیندازد (۲ : ۲۶). همچنین برای بعضی‌ها تعلیم دادن طبیعتاً مشکل است. آنان از «مسائل بیهوده و احمقانه» لذت می‌برند (۲ : ۲۳) و تمایلی به تغذیه شدن از کلام خدا ندارند. تا زمانی که تجربه نکنید، متوجه نمی‌شوید که فهماندن حقایق روحانی به بعضی افراد چقدر مشکل است.

چقدر راحت ممکن است مردم را نادیده گرفت! ولی در این صورت، شیطان آنها را صید می‌کند. پولس تیموتائوس را نصیحت می‌کند که از بحث‌های بیهوده و نزاع برانگیز اجتناب نماید، ولی نه اینکه مردم را نادیده

بگیرد. او نباید خود را درگیر بحث یا نزاع کند، بلکه باید صبور و ملایم باشد و با فروتنی کلام خدا را تعلیم دهد. برملا نمودن خطا و تکذیب آن کافی نیست، باید حقایق مثبت را نیز تعلیم داد و مقدسین را در ایمان تقویت و استوار نمود.

بنده خدا باید مخالفان خود را تعلیم دهد و تأدیب نماید، زیرا این تنها راهی است که می‌تواند آنان را از اسارت شیطان رهایی بخشد. شیطان دروغگو است (یوحنا ۸ : ۴۴) و با وعده‌های دروغین خود مردم را اسیر می‌کند، همان طور که برای حوا اتفاق افتاد (ر. ک پیدایش ۳؛ ۲ قرنتیان ۱۱ : ۳). هدف خادم خدا نه پیروزی در مجادله، بلکه صید جان‌ها است. او می‌خواهد فریب‌خوردگان ابلیس، با اعتراف به گناه خود، به توبه بازگردند و حقیقت را بشناسند.

عبارت «باز به هوش آیند» در ۲ : ۲۶ وصف‌الحال مردی است که از حالت گیجی و مستی بیرون می‌آید. شیطان با دروغ‌های خود مردمان را مست و مدهوش می‌کند و وظیفه خادم خدا است که آنان را به هوش آورد و نجات دهد.

آخرین عبارت ۲ : ۲۶ را می‌توان به سه طریق تفسیر نمود: (۱) آنها از دام ابلیس که ایشان را اسیر کرده تا خواسته‌های او را به جا آورند، رهایی یافته‌اند. (۲) آنان اسیر خادمان خدا گشته‌اند تا اراده خدا را انجام دهند. (۳) آنها از دام ابلیس که ایشان را اسیر کرده رها شده‌اند تا اراده خدا را به جا آورند. من تفسیر سوم را ترجیح می‌دهم.

وقتی این هفت جنبه از کار خادم خدا را بررسی می‌کنید، متوجه می‌شوید که این کار چقدر مهم و چقدر پرزحمت است. این خدمت جایی برای

مردمان بیکاره و تنبل ندارد، چون که مستلزم انضباط و کار سخت است. برای کسانی که از زیر بار شانه خالی می‌کنند و طفره می‌روند جایی ندارد، زیرا دشمنانی وجود دارند که باید با آنها جنگید و کارهایی هست که باید انجام داد.

اعضای کلیسا حتماً باید برای شبانان خود دعا کنند و آنها را در انجام کار خداوند تشویق نمایند. کارکنان کلیسا باید با وفاداری تمام کار خود را انجام دهند تا شبانان خود را وقف خدمت خویش نمایند (ر. ک اعمال ۶ : ۱-۷). کلیساها باید به اندازه کافی از خادمان خود حمایت مالی کنند تا آنها بتوانند خود را تماماً وقف خدمت نمایند.

به عبارت دیگر، خادمان و اعضای کلیسا باید با هم درکار خداوند زحمت بکشند.

۱۱

قبل از فرا رسیدن زمان آخر چه باید کرد؟

دوم تیموتائوس باب ۳

در این باب تاکید روی «دانائی» و «مسئولیت» است. پولس درباره مشخصات ایام آخر، تیموتائوس را مطلع می سازد و سپس به او یاد می دهد که چگونه برخورد نماید. عمل باید بر اساس حکمت و دانائی باشد. بسیاری از مسیحیان مانند ناخدائی هستند که مسافران خود را از گم شدن در اقیانوس مطلع ساخته می گوید: «ما گمشده‌ایم، ولی وقت خود را به بهترین نحو می گذرانیم.»

«این ایام آخر» با خدمت عیسی مسیح آغاز شده (عبرانیان ۱ : ۱–۲) و تا وقتی که دوباره برگردد ادامه خواهد داشت. این ایام از این جهت «ایام آخر» نامیده شده که در ظرف این مدت خدا مشغول تکمیل نمودن اهداف و نقشه های خود برای قوم خود می باشد. چون عیسی مسیح آمدن خود را به تأخیر انداخته، بعضی ها وعده آمدن او را به تمسخر می گیرند (۲ پطرس ۳ : ۳ و آیات بعد)، اما به یقین او همان طور که وعده داده است، خواهد آمد.

در طول «ایام آخر»، «زمان ها» (فصل های) مختلفی پیش خواهد آمد، اما همان طور که زمان ها به آخر نزدیک می شوند، مخاطره‌آمیزتر خواهند شد. این همان کلمه یونانی است که برای توصیف دو دیوانه اهل جدریان آمده است (متی ۸ : ۲۸). پس به این نتیجه می رسیم که شیاطین و دیوها،

خطرات و سختی های ایام آخر را تشدید می کنند: «در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود» (۱ تیموتائوس ۴ : ۱).

بدون شک مشخصات ایام آخر از زمان پولس شروع شده بود و اینک بر شدت آن افزوده شده است. تنها موضوع این نیست که جمعیت دنیا زیاد یا اینکه پوشش خبری بهتر شده است. به نظر می رسد که شرارت عمیق‌تر شده و روبه تزاید است و به طریق گستاخانه‌ای توسط جامعه پذیرفته و ترویج می شود. موضوع این نیست که هر از گاهی سر به شورش برمی داریم، بلکه به نظر می رسد کل جامعه بشری در حال جوش و خروش و طغیان است. مسلماً ما در «زمان های سخت» قرار داریم (۳ : ۱).

پولس به تیموتائوس سه دستور داد تا با اجرای آنها، خدمت وی در طول زمان های مخاطره‌آمیز مؤثر واقع گردد:

۱. از دروغ بپرهیز (۳:۱–۹)

«از ایشان اعراض نما!» (۳ : ۵). ایمان‌دار امین، با افرادی که پولس در این قسمت توصیف نموده نباید سروکاری داشته باشد. بسیار مهم است توجه کنیم که این افراد زیر پوشش دین فعالیت می کنند: «صورت دینداری دارند لیکن قوت آن را انکار می کنند» (۳ : ۵). در ظاهر «مذهبی» هستند ولی در واقع نافرمان و متمردند! پولس درباره این مردمان سه حقیقت را مطرح می کند:

الف) مشخصات آنها (۳ : ۲–۵). دست کم ۱۸ ویژگی آنها در اینجا نام برده شده و احتمالاً پولس می توانست بیش از اینها نیز نام ببرد. در اینجا روی

«دوست داشتن» تاکید شده است. «خودپرست»، «پول‌دوست» (طماع)، «عشرت را بیشتر از خدا دوست دارند.» دل آدمی مرکز تمام مشکلات است. هر مشکلی که به وجود آید سرچشمه آن در دل آدمی است. خدا به ما فرمان داده که اول از همه خداوند خدای خود را از دوست بداریم و دوم اینکه همسایه خود را چون نفس خود (متی ۲۲ : ۳۴–۴۰). ولی ما اگر خودمان را بیش از همه دوست داشته باشیم، خدا یا همسایه خود را دوست نخواهیم داشت.

در این عالم هم خدا وجود دارد و هم مردمان و هم اشیا. ما باید خدا را بپرستیم و مردم را دوست داشته باشیم و از اشیا استفاده کنیم. ولی اگر خودپرست شویم، خدا را نادیده گرفته و دل به اشیا می‌بندیم و از مردم سوء استفاده می‌کنیم. این فرمول زندگی نکبت بار است. با این حال، خیلی از مردمان روزگار فعلی همین ویژگی‌ها را دارند. آرزو و اشتیاق جهانی برای کسب چیزهای دنیوی دلیلی است که مردم از خدا روگردان شده‌اند.

البته نتیجه حُب نفس و خودپرستی، تکبر است. شیطان به حوا گفت: «مانند خدایان خواهید شد» (پیدایش۳ : ۵) و نتیجه‌اش این شد که مردم «حقیقت خدا را به دروغ مبدل و مخلوق را بیشتر از خالقی که تا ابد متبارک است عبادت و خدمت کردند» (رومیان ۱ : ۲۵). انسان خدای خودش شد! اینک مخلوق خالق آنها شده است! «لاف زن، متکبر، بدگو و...» (۳ : ۲).

«نامطیع والدین» اشاره به این واقعیت است که ارتداد و بی‌دینی به داخل خانواده هم راه یافته است. بچه‌ها ناسپاسند و از زحماتی که والدین برای ایشان متحمل شده‌اند، قدردانی نمی‌کنند. پندارشان نسبت به والدین خود ناپاک است. آن فرمان خدا که گفته است، «پدر و مادر خود را احترام نما» دیگر رعایت نمی‌شود.

عبارت «بی‌الفت» ترجمه واژه‌ای یونانی و به معنای «عاری از محبت خانوادگی» است. امروزه خانواده‌ها مورد حمله واقع شده‌اند. آنچه بر خانواده‌ها می‌گذرد، در مورد ملت هم مصداق پیدا می‌کند.

به جای عشق و محبت طبیعی که خدا در دل مردان و زنان و خانواده‌ها نهاده است، امروزه انسان‌ها از عشق غیر طبیعی فراوان که خدا آنها را محکوم کرده است، برخوردارند (ر. ک رومیان ۱ : ۱۸–۲۷؛ ۱ قرنتیان۶ : ۹–۱۰). بازار آشفته‌ای است و خدا آن را داوری و مجازات خواهد نمود (رومیان ۱ : ۲۸–۳۲).

ویژگی‌های این زمان مخاطره‌آمیز را نه فقط در خانه، بلکه در جامعه و در دنیای کسب و کار نیز می‌توان دید. «کینه دل» (۳ : ۳) وصف حال مردمانی است که تمایلی به صلح و آشتی ندارند. تسلیم نشدنی و اصلاح ناپذیرند و همیشه باید حرف خود را به کرسی بنشانند.

برای دفاع از موقعیت خود، غیبت کننده و افترازن می‌شوند و می‌کوشند به آبرو و حیثیت دیگران لطمه بزنند. بدبختانه بعضی از این فعالیت‌ها در میان مسیحیان ادامه دارد. رهبران مسیحی، در لابلای سخنرانی‌ها و نشریات خود به همدیگر تهمت می‌زنند.

«ناپرهیزکاری» به معنی «عدم خویشتن داری» است. شعار امروز جامعه ما این است: «کار خودت را بکن و خودت باش!» متأسفانه بعضی از فرزندانی که برای این اشخاص به دنیا می‌آیند همیشه خوش نیستند، چونکه در نتیجه مصرف مواد مخدر، مشروبات الکلی و امراض مقاربتی، از حالت طبیعی خارج و علیل شده‌اند.

این فقدان خویشتن‌داری طی چند سال خودش را آشکار می‌سازد. «تندمزاج» به معنی درنده خویی است. این افراد وقتی نمی‌توانند حرف خود

را به کرسی بنشانند، مانند جانوران وحشی می شوند، به جای احترام گذاشتن به خوبی ها، در عوض خوبی ها را حقیر می شمارند و بدی ها را می ستایند. در جامعه امروزی، معیارهایی درست و نادرست، اگر از بین نرفته باشد، لااقل به هم پیچیده اند. اشعیای نبی فریاد زده گفته است: «وای بر آنانی که بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می نامند» (اشعیا ۵ : ۲۰).

«خیانت کار» (۳ : ۴)، توصیف کسانی است که به دیگران خیانت می کنند و قابل اعتماد نیستند. درستی و مشارکت برای آنان بی معنی است. دروغ می گویند و زیر قول و قرارهای خود می زنند. در این صورت باید آنان را به حال خود وا گذاشت تا به راه خودشان بروند.

«تند مزاج» یعنی جسور و بی ملاحظه و کسی که بدون فکر کاری را انجام می دهد. پولس حماقت را محکوم کرده است، نه صداقت و درستکاری.

«مغرور» منظور شخصی نیست که افکاری بلند دارد، بلکه مغرور آدمی است که به مهم بودن خود می بالد. «از خود راضی» کلمه مترادف آن است.

«عیش و عشرت را بیش از خدا دوست دارند» به این معنا نیست که ما باید بین عیش و عشرت و خدا یکی را انتخاب کنیم. زیرا وقتی ما برای خدا زندگی می کنیم، از خوشی های عظیم حضور او لذت می بریم (مزمور ۱۶ : ۱۱). موضوع این است که آیا ما لذات و دنیا را دوست داریم یا خدا را؟ اگر ما خدا را دوست داشته باشیم، از پری حیات نیز از الآن تا ابد برخوردار خواهیم بود. لذات گناه فقط برای اندک زمانی دوام دارد (عبرانیان ۱۱ : ۲۵). هیچ کس نمی تواند منکر این حقیقت شود که ما در دنیایی زندگی می کنیم که دیوانه لذات و خوشگذرانی ها است، ولی این لذات اغلب سرگرمی های سطحی و گذرا هستند نه لذات واقعی و ماندگار.

پولس می گوید که این اشخاص که او توصیف نموده خود را مذهبی می پندارند! «صورت دینداری دارند» (۳ : ۵)، اشاره به وضع ظاهری دین است، نه ایمان واقعی مسیحی. زیرا آنها هرگز قدرت خدا را در زندگی خود تجربه نکرده اند. صورت بدون قدرت، دین بدون واقعیت.

ب) پیروان ایشان (۳ : ۶-۷). اینکه پولس از «زنان کم عقل» نام برده به این معنا نیست که همه زن ها کم عقل هستند یا اینکه همه مردها در مقابل حیله و تزویر معلمان کاذب آسیب پذیر نیستند. در روزگار پولس زنان مخصوصاً در مقابل این نوع تجربه، حساس بودند، چون در جامعه وضع اجتماعی پائینی داشتند. مردمانی که به دام این مذاهب کاذب می افتادند، چه زن، چه مرد، دارای همان ویژگی ها بودند.

آنان زیر بار گناه بودند و دنبال راه فراری می گشتند تا از بردگی و ترس نجات یابند. آنان عاجزتر از آن بودند که بتوانند انواع شهوات و خواسته های متعدد نامشروع خود را تحت کنترل دربیاورند. اینجا تاکید روی مسائل جنسی است. بالاخره، آنان پیوسته در جستجوی حقیقت بودند و راه های مختلف را می آزمودند، ولی هرگز نمی توانستند قانع شوند. این مردمان طعمه های خوبی برای فرقه ها و خلافکاران به ظاهر مذهبی بودند.

این رهبران دینی روحانی نما از مسائل و مشکلات مردم استفاده کرده به آنان وعده می دهند که مشکلاتشان را به طور سریع و آسان حل کنند. آنها راه خود را در زندگی مردمان ساده لوح باز کرده، به زودی کنترل زندگی آنان را در دست می گیرند. طولی نمی کشد که این رهبران دروغین، صداقت، پول و خدمت پیروان خود را به چنگ می آورند. آن وقت وضع فعلی پیروان آنها بدتر از وضع قبلی ایشان خواهد بود. هر چند مشکلاتشان

هنوز برطرف نشده ولی به این آدم‌های ساده‌لوح تلقین می‌شود که عاقبت به خیر هستند.

به خاطر بسپارید که همه این فعالیت‌های سراسر تزویر و تقلب به نام دین انجام می‌شود! پس نباید تعجب کرد که پولس به تیموتائوس گفته است: «از چنین آدم‌هایی دوری کن!»

ج) رهبران دینی آنها (۳:۸-۹). در مورد روایت مبارزه موسی با جادوگران مصری ر. ک خروج بابهای ۷-۹. در روایات یهود گفته می‌شود که جادوگرها دو مرد بودند به اسامی «ینیس» و «یمبریس» که پولس در ۳:۸ از آنها نام برده است. این مردان با تقلید از آنچه موسی انجام می‌داد با او رقابت می‌کردند. وقتی عصای او به مار تبدیل شد، جادوگرها هم عصاهای خود را بر زمین انداختند و به مار تبدیل شدند. موسی آب را به خون تبدیل نمود، جادوگران نیز همین کار را کردند. وقتی موسی قورباغه‌ها را پدید آورد، جادوگران نیز همان کار را کردند. اما وقتی نوبت به پدید آوردن پشه‌ها رسید، جادوگران عاجز شدند و نتوانستند چنان معجزه‌ای بکنند (خروج ۸:۱۶-۱۹).

شیطان جعل کننده است. آنچه خدا انجام می‌دهد، شیطان آن را جعل می‌کند. ایمان این رهبران دینی در ایام آخر تقلبی خواهد بود و هدف آنها رواج دادن دروغ و ایستادگی در برابر حقیقت کلام خدا است. آنها اقتدار کتاب‌مقدس را انکار و حکمت و فلسفه انسانی را جایگزین آن می‌کنند. آنها با تلاش برای متجدد بودن، واقعیت گناه و نیاز انسان به نجات را منکر می‌شوند.

«فاسد العقل و مردود از ایمان» عبارتی است که پولس برای توصیف آنها به کار برده است، یعنی «آزموده شده و بدل از آب درآمده‌اند.»

سرانجام داوری خدا، نقش‌های «ینیس» و «یمبریس» جادوگر را نقش بر آب نمود و مضحکه خاص و عام شدند. در ایام آخر همین بلا بر سر رهبران دینی کاذب خواهد آمد. هنگامی که داوری خدا شروع شود، شخصیت واقعی این متقلب‌ها برای همه آشکار خواهد شد.

۲. از راستان پیروی کن (۳:۱۰-۱۲)

پولس بعد از بحث مربوط به رهبران دروغین، به تیموتائوس یادآور می‌شود که او (پولس) خادم امین خدا بوده است. بسیار مهم است که در این ایام دشوار، ما از رهبران روحانی راستین پیروی نمائیم. ویژگی‌های آنها چیست؟

الف) زندگی آنها پیش روی همه بازاست تا ببینند (۳:۱۰). پولس چیزی برای پنهان کردن نداشت. او مانند خداوندش می‌توانست بگوید: «من در خفا چیزی نگفته‌ام» (یوحنا۱۸:۲۰). پولس به «اغریپاس» پادشاه گفته بود: «رفتار مرا از جوانی... تمامی یهود می‌دانند» (اعمال۲۶:۴). تیموتائوس با پولس زندگی کرده و زحمت کشیده بود و او را خوب می‌شناخت. پولس در پشت ادعاهای نامعقول و گزافه‌گویی‌ها یا تبلیغات دینی، پنهان نشده بود.

ب) آنها تعلیم حقیقی را آموزش می‌دهند (۳:۱۰). «تعلیم من» از نظر پولس ایمان حقیقی به انجیل عیسی مسیح است. واعظ هر چقدر که محبوب باشد، اگر حقیقت کلام خدا را موعظه نکند، سزاوار نیست از او حمایت کنیم. امروزه در رادیو و تلویزیون مطالب زیادی درباره مسیحیت من‌درآوردی می‌شنویم که مخلوطی از مطالب روانشناسی، انگیزه موفقیت

و عقاید شخصی است که اندکی از کتاب‌مقدس هم چاشنی آن می‌کنند تا مذهبی جلوه کند! پس مواظب باشید!

ج) آنها به آنچه می‌گویند عمل می‌کنند (۳ : ۱۰). رفتار پولس در زندگی پشتوانه پیام‌های اوست. او درباره از خودگذشتگی موعظه نمی‌کرد که بعد خودش خوشگذرانی کند. او بیش از آنچه از مردم می‌گرفت، به دیگران می‌بخشید. او تا پای جان حامی و پشتیبان حقیقت بود، حتی موقع از دست دادن دوستان. و دست آخر زندگی خود را بر سر این حقیقت نهاد. پولس خادم بود، نه مخدوم.

د) قصد آنان جلال خدا است (۳ : ۱۰). قصد پولس از خدمتی که بر عهده داشت، هیچ عیب و ایرادی ندارد: او می‌خواست خواست خدا را به جا بیاورد و کاری را که خدا بر عهده‌اش گذاشته بود به اتمام برساند (اعمال ۲۰ : ۲۴؛ فیلپیان ۱ : ۲۱). پولس مرد ایمان بود و برای رفع احتیاجات خود به خدا توکل می‌نمود. او مردی بود صبور که با شکیبایی حملات و ضدیت‌های مردم را تحمل می‌کرد. او با محبت بود و با کمال میل و رغبت خود را وقف خدمت دیگران نمود.

کلمهٔ «صبر» که در آخر ۳ : ۱۰ آمده به معنی «تحمل کردن» است، یعنی طاقت آوردن در برابر اوضاع دشوار و نامساعد.

هـ) آنها برای زحمت کشیدن آماده‌اند (۳ : ۱۱-۱۲). پولس از دیگران نمی‌خواست برایش زحمت بکشند، بلکه او برای دیگران زحمت می‌کشید. این حقیقت که شهر به شهر می‌رفت و متحمل زحمات می‌شد، ثابت می‌کند که او زندگی خداپسندانه‌ای داشته است. امروزه عده‌ای بر این عقیده‌اند که دینداری یعنی دوری جستن از زحمات و مشقات، در صورتی که عکس

این قضیه درست است: تحمل زحمات و مشقات در راه خدا عین دینداری است.

من نمی‌دانم پولس چطور می‌توانست خود را با مفهومی که امروزه از رهبر مسیحی استنباط می‌گردد، وفق بدهد! احتمالاً به طور رقت‌انگیزی نومید می‌شد. اگر درخواست خدمت در یک میسیون تبلیغاتی مدرن می‌کرد، آیا تقاضای او پذیرفته می‌شد؟ او سابقه زندانی شدن داشت، ناراحتی جسمانی داشت، به هر جا می‌رفت مایه دردسر بود، تنگدست بود، ولی دست نیاز به سوی اغنیا دراز نمی‌کرد. با این حال خدا او را به کار برد و ما امروز به سبب وفاداری و امانت و خدمات او بهره‌های روحانی می‌گیریم.

۳. در کلام خدا استوار باش (۳:۱۳-۱۷)

تنها راه شکست دادن و خنثی کردن دروغ‌های شیطان حقیقت کلام خدا است. کلام خدا پاسخ نهایی به هر سؤال است. مردمان شریر و فریبکار در بدی ترقی می‌کنند (روز به روز بدتر می‌شوند) و بیش از پیش فریب می‌دهند. چرا؟ چون خودشان فریب خورده شیطانند! در ایام آخر، خدعه و فریب و تقلید زیاد خواهد بود. یگانه راهی که شخص مؤمن خواهد توانست راست را از دروغ تشخیص بدهد، به وسیله علم و آگاهی از کلام خدا است.

از طفولیت به تیموتائوس کلام خدا تعلیم داده شده بود. عده‌ای که می‌گویند: «زمانی که من جوانتر بودم به کتاب‌مقدس احتیاج داشتم. اما حالا بدون کتاب‌مقدس هم می‌توانم بگذرانم» چقدر اشتباه می‌کنند!

بزرگسالان به مراتب بیش از بچه‌ها به هدایت کلام خدا نیازمندند، زیرا بزرگسالان بیشتر با وسوسه‌ها روبرو می‌شوند و تصمیمات بیشتری می‌گیرند. مادر بزرگ و مادر تیموتائوس با کمال وفاداری کتب عهدعتیق را به او تعلیم دادند (کلمه «چه کسان» در آیه ۳ : ۱۴ به این دو زن اشاره می‌کند. همچنین ر. ک ۱ : ۵). تیموتائوس می‌بایست به آنچه آموخته بود ادامه بدهد. هرگز نباید مطالعه کلام خدا را دست کم بگیریم.

به والدین توصیه می‌شود که کتاب‌مقدس را به فرزندان خود تعلیم دهند. در منزل ما، من و همسرم از داستان‌های تصویری کتاب‌مقدس استفاده می‌کنیم. در واقع ما کتابهای زیادی از این نوع را کهنه کرده‌ایم! چقدر خوشحال می‌شویم وقتی می‌بینیم بچه‌های بزرگتر که قادر به خواندن هستند داستان‌ها را برای کوچکترها تعریف می‌کنند و آنها را کمک می‌کنند تا به سؤال‌های مربوطه پاسخ دهند! کم‌کم بچه‌ها که بزرگ شدند به خود داستان‌های کتاب‌مقدس روی خواهند آورد و سپس هر یک از آنها یک جلد کتاب‌مقدس مخصوص خود خواهند داشت. اگر برنامه حفظ آیات کتاب‌مقدس نیز به تعالیم دینی مخصوص کانون شادی و نوجوانان اضافه می‌شد، دیگر واقعاً عالی می‌بود. به محض اینکه فرزندتان به دنیا آمد او را با کلام خدا و دعا آشنا کنید. بعد از آنکه او بزرگ شد، دیگر چنین فرصتی نخواهید داشت.

در این قسمت، پولس مطالب مهمی درباره کتب مقدس بیان می‌کند:

الف) این‌ها کتب مقدس می‌باشند (۳ : ۱۵). این نشان می‌دهد که تیموتائوس جوان الفبای زبان عبرانی را از طریق کتب عهدعتیق یاد گرفته بود. «مقدس» یعنی پاک و بی‌آلایش و مختص کارهای مقدس است.

کتاب‌مقدس با هر کتاب دیگری فرق دارد، حتی با کتاب‌هایی که درباره خود کتاب‌مقدس نوشته شده‌اند، زیرا خدا آن را برای انجام کارهای مقدس تقدیس نموده است. باید با کتاب‌مقدس به عنوان یک کتاب ویژه و استثنائی برخورد نمود. رفتار ما در مقابل این کتاب به دیگران نشان می‌دهد که چقدر برایش ارزش و احترام قائل هستیم. من اگر ببینم کتاب‌مقدس به کف اتاق افتاده، واقعاً ناراحت می‌شوم. وقتی کتاب‌مقدس و کتاب‌های دیگر را با خود حمل می‌کنیم، باید کتاب‌مقدس روی بقیه کتاب‌ها قرار بگیرد. وقتی کتاب‌مقدس را مطالعه می‌کنیم و با دقت و به طور صحیح بعضی از آیات را علامت‌گذاری می‌کنیم فرق دارد با بی‌دقتی علامت‌گذاری و بد شکل کردن آن. من دیده‌ام که بعضی‌ها فنجان قهوه خود را روی کتاب‌مقدس گذاشته‌اند! پولس به ما نشان می‌دهد که طرز فکر و رفتار درست ما نسبت به کلام خدا چگونه باید باشد (۱ تسالونیکیان ۲ : ۱۳).

ب) کتاب‌مقدس ما را به سوی نجات هدایت می‌کند (۳ : ۱۵). ما بر اثر ایمان به کتاب‌مقدس نجات نیافته‌ایم (ر. ک یوحنا ۵ : ۳۹)، بلکه به وسیله ایمان و توکل به عیسی مسیح که در کتاب‌مقدس آشکار شده است. شیطان کتاب‌مقدس را خوب می‌داند، ولی نجات نیافته است. تیموتائوس در یک خانواده متدین با کتاب‌مقدس بزرگ شده بود. با وجود این نجات نیافته بود، تا اینکه پولس او را به سوی مسیح هدایت نمود و نجات یافت.

ارتباط کتاب‌مقدس با نجات چیست؟ کتاب‌مقدس ابتدا به ما نشان می‌دهد که به نجات و رستگاری احتیاج داریم. کتاب‌مقدس مانند آینه‌ای است که به ما نشان می‌دهد ما در نظر خدا چقدر ناپاک هستیم. کتاب‌مقدس بیان می‌کند که هر گناهکار گمشده‌ای در حال حاضر محکوم است

(یوحنا۳ : ۱۸–۲۱) و نیاز به نجات دهنده دارد . کلام خدا به صراحت می گوید که گناهکار گمشده نمی تواند خودش را نجات بدهد .

از طرف دیگر کتاب مقدس نقشه عالی خدا برای نجات بشر را هم مکشوف می سازد و بیان می کند که عیسی مسیح برای آمرزش گناهان ما مرد! اگر به او ایمان بیاوریم، ما را نجات خواهد داد (یوحنا ۳ : ۱۶–۱۸) . همچنین کتاب مقدس از بابت نجاتمان به ما اطمینان کامل می دهد (۱ یوحنا ۵ : ۹–۱۳) . سپس کلام خدا غذای روحانی می شود تا ما را تغذیه نماید، باشد که در فیض خدا رشد کرده و مسیح را خدمت کنیم . کلام خدا شمشیر ما برای جنگیدن با شیطان و غلبه بر وسوسه های او است .

ج) کتاب مقدس راست و قابل اعتماد است (۳ : ۱۶) . «تمامی کتب از الهام خدا است . » الهام خدا بودن کتاب مقدس و اینکه شیطان از اول حمله ور بوده بسیار مهم است («آیا حقیقتاً خدا گفته است؟» پیدایش ۳ : ۱) . حتی نمی توان تصورش را کرد که خدا کتابی به قوم خود داده باشد که نتوانند بدان اعتماد کنند! او خدای راستی و برحق است (تثنیه ۳۲ : ۴) . عیسی مسیح راستی است (یوحنا ۱۴ : ۶) و روح نیز راستی می باشد (۱ یوحنا ۵ : ۶) . عیسی در مورد کتب مقدسه می گوید : «کلام تو راستی است» (یوحنا ۱۷ : ۱۷) .

روح القدس، از مردان خدا برای نوشتن کلام خدا استفاده کرد (۲ پطرس ۱ : ۲۰–۲۱) . روح القدس ویژگی های طبیعی نویسندگان کتاب مقدس را پاک نکرد . در واقع، خدا بر حسب مشیت الهی خود نویسندگان را برای انجام وظیفه نوشتن کتاب مقدس آماده کرد . هر نویسنده ای سبک نویسندگی خاص خودش را داشته و لغات و اصطلاحات ویژه ای به کار برده است . هر یک از کتب کتاب مقدس تحت مجموعه شرایط خاصی نوشته شده است .

خدا با آماده کردن مردان، با هدایت تاریخی خود و با کار کردن از طریق روح القدس، معجزه کتاب مقدس را به وجود آورده است .

برداشت ما از «الهام» یا «وحی»، نباید مانند برداشت مردم باشد که مثلاً می گویند : «شکسپیر واقعاً نویسنده ای دارای الهام بود . » استنباط ما از الهام یا وحی کتاب مقدس این است که نفوذ خارق العاده روح خدا در نویسندگان کتاب مقدس تضمین می کند که آنچه نوشته اند درست و قابل اعتماد است . مکاشفه به معنای ابلاغ حقایق الهی به انسان است و الهام یعنی مطلبی که خدا در دل انسان می افکند .

هر آنچه کتاب مقدس درباره خودش، درباره انسان، خدا، زندگی، مرگ، تاریخ، دانش و هر موضوع دیگر می گوید، حقیقت دارد .

د) کتاب مقدس مفید است (۳ : ۱۶) . کتاب مقدس برای آموزش هر راستی و تکذیب هر نارستی و تربیت در عدالت مفید می باشد . شخص مسیحی که کتاب مقدس را مطالعه می کند و آنچه را که می آموزد به کار می بندد، در پاکی و تقدس رشد می کند و از دام های زیادی که در این دنیا بر سر راهش گسترانیده می شود، دوری می جوید .

هـ) کتاب مقدس ما را برای خدمت مجهز می کند (۳ : ۱۷) . پولس قبلاً تیموتائوس را «مرد خدا» نامیده بود (۱ تیموتائوس ۶ : ۱۱) . اما در اینجا پولس می گوید که هر شخص مسیحی می تواند «مرد خدا» شود . چگونه؟ به وسیله مطالعه کلام خدا، اطاعت از آن و اینکه بگذارد کلام خدا زندگی او را کنترل کند . قابل توجه است که تمام مردانی که در کتاب مقدس از آنها نام برده شده، از جمله موسی، سموئیل، ایلیا، الیشع، داود و تیموتائوس مردانی بودند که خود را وقف کلام خدا کرده بودند .

در این آیه مخصوصاً دو کلمه قابل توجه و مهم است: «کامل» و «آراسته». کلمه کامل یعنی کامل بودن از لحاظ شکل و مناسب از لحاظ وضع و منظور بی گناه بودن نیست، بلکه این کلمه به معنی مناسب به کار می رود.

«آراسته» دارای معنای مشابه است. مجهز شده برای خدمت. به عبارت دیگر کلام خدا ایمان دار را آراسته و مجهز می کند تا بتواند زندگی مورد رضایت خدا را داشته باشد و کاری را که خدا از او می خواهد انجام دهد. هر چه بهتر کلام خدا را بدانیم، بهتر می توانیم زندگی کنیم و در خدمت خدا باشیم.

هدف مطالعه کتاب مقدس فقط درک تعلیمات آن یا دفاع از ایمان و آئین اعتقادی نیست، اگر چه این موارد هم در جای خود مهم هستند. هدف نهایی مجهز نمودن ایمان دارانی است که آن را می خوانند. این کلام خدا است که قوم خدا را مجهز می کند تا کار خدا را انجام دهند.

روزگار رو به بهتر شدن نمی رود، ولی ما مسیحیان می توانیم حتی در زمان های بد و دشوار مردمان بهتری بشویم. ما باید خود را از آنچه ناحق است دور نگه داریم و خود را وقف حقیقت کنیم و به مطالعه کلام خدا ادامه دهیم. آن وقت خدا می تواند ما را برای خدمت در این روزگار نامساعد و دشوار مجهز نماید و از دیدن افرادی که به معرفت راستی می گرایند شادمان خواهیم شد.

۱۲

سخنان آخر

دوم تیموتائوس باب ۴

آخرین سخنان هر شخص بزرگ، مهم و پرمعنی هستند و مانند پنجره‌ای است که کمک می کند تا به درون قلب او نگاه کنیم یا همچون معیاری است که کمک می کند تا زندگی اش را ارزیابی نمائیم. در این باب، آخرین سخنان پولس به تیموتائوس و به کلیسا نوشته شده است.

جالب اینجاست که پولس همان طور که به پایان زندگی اش نزدیک می شود، اظهار تأسف نمی کند، حتی کسانی را که وضعیت او را مشکل کرده بودند، بخشید (۴: ۱۶). در این باب از هفده نفر نام برده شده و این نشان می دهد که او نه فقط در صید جان ها مهارت داشته، بلکه در جلب دوستی دیگران هم موفق بوده است. هر چند روزهای آخر عمرش رو به پایان بود، اما به دیگران فکر می کرد.

پولس در پایان سه نصیحت به تیموتائوس کرده و برای هر یک از این نصایح، دلیل آورده است.

۱. کلام خدا را موعظه کن! (۴:۱-۴)

«تو را . . . قسم می دهم» درواقع به این معنی است که «اکیداً به تو سفارش می کنم.» این لحظه‌ای دشوار بود و پولس می خواست تیموتائوس

اهمیت آن را احساس کند. دشوار بود نه چونکه پولس با مرگ مواجه می‌شد، بلکه حتی دشوارتر از این. پولس و تیموتائوس می‌بایست یک روز وقتی عیسی مسیح ظهور کند، داوری شوند. این برای خیریت ما است تا گاهگاهی به ما یادآور شود که یک روز با خدا روبرو شده و بر اعمال ما داوری خواهد شد.

اولاً درک این موضوع به ما دلداری می‌دهد تا کار خود را با دقت و با کمال وفاداری انجام دهیم. همچنین ما را از ترس مردم می‌رهاند. سرانجام داور نهایی ما خدا خواهد بود. بالاخره، درک این واقعیت که یک روز خدا داور اعمال ما خواهد بود، ما را تشویق می‌کند تا در طریق خدا سلوک نمائیم، حتی اگر با مشکلات مواجه شویم. قصد وهدف ما خدمت خدا است.

«به کلام موعظه کن!» مسئولیت عمده‌ای است که پولس در این قسمت مطرح کرده است. هر چیز دیگر که او گفته به این موضوع ارتباط دارد. «موعظه کن» یعنی مانند یک منادی بانگ برآور. در زمان پولس حاکم وقت یک جارچی ویژه داشت که پیغام‌ها را به گوش مردم می‌رساند. او از طرف حاکم مأموریت می‌یافت که اعلامیه‌ها را چنان با صدای بلند و واضح اعلام کند که همه بتوانند بشنوند. او سفیر نبود و اجازه نداشت مذاکره نماید. او قاصدی بود با پیغامی که می‌بایست اعلام کند و همه کس متوجه شود. توجه نکردن به قاصد حاکم خطرناک بود. قاصد را ناسزا گفتن دیگر بدتر از بد بود.

تیموتائوس می‌بایست کلام خدا را با اتکا به اقتدار الهی با صدای رسا به آگاهی عموم برساند. کلام خدا چیزی است که هم گناهکاران بدان محتاجند و هم مؤمنین. جای بسی تأسف است که خیلی از کلیساها چیزهای دیگر را

جایگزین موعظه کلام خدا نموده‌اند، چیزهایی که ممکن است در جای خود خوب باشند، اما وقتی جایگزین اعلام کلام خدا شوند، بد هستند. در طول خدمت شبانی خود، دیده‌ام که موعظه کلام خدا در کلیسا و در زندگی اشخاص چه کارها می‌کند و من تائید می‌کنم که هیچ چیزی نمی‌تواند جای آن را بگیرد.

تیموتائوس می‌بایست ساعی و هوشیار باشد و از هر فرصتی چه مطلوب و چه نامطلوب، برای موعظه کلام خدا استفاده کند. می‌توان به هر بهانه‌ای فرصتی برای بشارت و موعظه کلام خدا پیدا کرد. پولس خودش فرصت پیدا می‌کرد، خواه در صحن معبد، خواه در میان دریای طوفانی و حتی در زندان و کلام خدا را برای مردم موعظه می‌کرد: «آنکه به باد نگاه می‌کند، نخواهد کاشت و آنکه به ابرها نظر نماید نخواهد دروید» (جامعه ۱۱ : ۴). بهانه آوردن را کنار بگذار و مشغول کار شو!

هنگام موعظه باید سه اصل را در نظر گرفت: متقاعد کننده، هشدار دهنده و جالب توجه بودن (تنبیه، توبیخ و نصیحت). یکی از گفته‌های قدیمی واعظین را در اینجا نقل می‌کنم که می‌گویند: «راحت‌طلبان را بگریان و محنت زده‌ها را شاد ساز.» اگر الزاماتی باشد اما چاره‌ای مطرح نشود، باری بر بار مردم افزوده‌ایم. اگر آنانی را که باید توبیخ کنیم، تشویق نماییم، آنها را کمک کرده‌ایم تا گناه کنند. موعظه کلام خدا باید متعادل باشد.

سخنگوی خدا باید موقعی که کلام خدا را موعظه می‌کند، صبور باشد. او همیشه نمی‌بیند که موعظه‌اش فوری نتیجه بخشیده است. وی باید در برابر کسانی که با موعظه‌اش مخالفند، شکیبا باشد. بالاتر از هر چیز، او باید تعلیم اصولی کتاب مقدس را موعظه کند. نباید فقط به بیان داستان‌های

کتاب‌مقدس اکتفا نمود یا مثال‌های جالب نقل کرد یا آیه‌ای را خواند و بعد آن را به دست فراموشی سپرد.

موعظه واقعی، توضیح و اجرای تعالیم اصولی کتاب‌مقدس می‌باشد. هر چیز دیگر، سوای این، نطق بی‌محتوا و باد هوا خواهد بود. پولس اول مسئولیت موعظه کردن کلام خدا را به عهده تیموتائوس می‌گذارد (۴ : ۲)، سپس دلیل آن را ذکر می‌کند (۴ : ۳-۴). زمانی می‌آید (در واقع خیلی وقت است که این زمان آمده) که اکثر مردم تعلیم صحیح کلام خدا را متحمل نخواهند شد. مردم طالب چیزهای نوظهور جسمانی خواهند بود. به سبب «خارش گوش‌ها» در اطراف معلمانی جمع می‌شوند که خواسته‌های جسمانی آنها را که مخالف حقایق الهی است، برآورده می‌سازند. اینکه یک واعظ شنوندگان زیادی دارد، همیشه دلیلش این نیست که او حقایق الهی را موعظه می‌کند. در واقع شاید به این دلیل باشد که او مردم را غلغلک می‌دهد و سرگرم می‌کند: «گوش‌ها را می‌خاراند» و به جای آنکه در مسیر احتیاجات آنان سخن بگوید، به دلخواه شنوندگان موعظه می‌کند.

از «خارش گوش‌ها» تا گوش کسی را علیه حقیقت پرکردن، فاصله چندانی نیست. کسانی که یک‌بار منکر حقیقت شوند، به افسانه‌ها روی می‌آورند. چنین نیست که افسانه‌های زائیدهٔ تخیلات بشر او را به گناه ملزم یا وادار به توبه نماید! نتیجه چنین پیام‌هائی، تشکیل محفلی از مسیحیان مرفه و راحت‌طلب است که به سخنانی گوش می‌دهند که با تعالیم کتاب‌مقدس بیگانه است. این گونه افراد صید هر فرقه‌ای از فرقه‌های مذهبی کاذب می‌شوند، زیرا زندگی آنها پایه و اساسی در کلام خدا ندارد. حقیقت این است که اکثر فرقه‌ها قبلاً عضو کلیساها بوده‌اند.

به تأکید روی «کتاب‌مقدس» توجه نمائید: «به کلام موعظه کنی . . . که تعلیم صحیح را متحمل نخواهد شد . . . گوش‌های خود را از راستی برگردانیده به سوی افسانه‌ها خواهند گرائید» (۴ : ۲-۴). این تأکید روی تعلیم صحیح در سراسر هر سه رساله شبانی پولس یافت می‌شود، و این تأکید امروزه نیز شدیداً مورد نیاز است.

۲. خدمت خود را به کمال برسان (۴:۵-۸)

«خدمت خود را به کمال برسان» یعنی آنچه خدا می‌خواهد که تو انجام بدهی، اجرا کن. خدمت تیموتائوس دقیقاً مثل خدمت پولس نبود، ولی چون در راه مسیح خدمت می‌کرد و زحمت می‌کشید مهم بود. خدمتی که به هدایت خدا باشد، کوچک و کم اهمیت نیست. در باب آخر رساله دوم تیموتائوس، پولس از بعضی از همکاران خود نام می‌برد که ما از آنها هیچ شناختی نداریم. با این حال، آنان نیز خدمتی بر عهده داشتند که می‌بایست به کمال برسانند.

یک وقت یک واعظ جوان به «چارلز اسپورجیون» واعظ معروف باپتیست شکایت برد و گفت که او کلیسای بزرگی که سزاوارش باشد، ندارد.

اسپورجیون از او پرسید: «برای چند نفر موعظه می‌کنی؟» او در جواب گفت: «تقریباً برای یک‌صد نفر.»

اسپورجیون با لحنی جدی به او گفت: «همین تعداد کافی خواهد بود که در روز داوری آنها جواب پس بدهی.»

ما به کمال رساندن خدمت خود را بر اساس آمارها یا بر اساس آنچه مردم می‌بینند، نمی‌سنجیم. امین بودن مهم است و اینکه خدا باطن را

می‌بیند. این دلیلی است که تیموتائوس می‌بایست از هر لحاظ هوشیار باشد (۴ : ۵) و خدمت خود را با جدیت و هدفمند ادامه دهد (ما در این رسالات بارها به کلمه «هوشیار» برخورده‌ایم).

تیموتائوس نه فقط واعظ بود، بلکه سرباز مسیح بود (۲ : ۳-۴) که می‌بایست زحمات را تحمل می‌کرد (۴ : ۵). او بارها پولس را دیده بود که به زحمت افتاده بود (۳ : ۱۰-۱۲؛ ۲قرنتیان ۶ : ۱-۱۰). بیشتر زحمات تیموتائوس از طرف جماعات دیندار بود که راغب به شنیدن حقیقت نبودند. همین جماعات دیندار بودند که مسیح را به صلیب کشیدند و به پولس، اذیت و آزار رسانده او را دستگیر و زندانی کرده بودند.

«عمل مبشر را به جا آور» (۴ : ۵)، به تیموتائوس خاطر نشان می‌کرد که تمام خدمت او باید در اصل صید جان‌ها باشد. این بدان معنا نیست که هر موعظه‌ای باید همه‌اش از عذاب و آتش جهنم و گوگرد سخن بگوید، زیرا مؤمنین هم احتیاج به تغذیه دارند. بلکه معنایش این است که بگذار یک واعظ، هر چه می‌خواهد بگوید، ولی او باید همیشه جان‌های گمشده را مدنظر داشته باشد. این باری که به خاطر گناهکاران گمشده بر دوش خدمتگزاران خدا سنگینی می‌کند، باید از ویژگی‌های خدمت خصوصی شبان کلیسا هم باشد (در مورد خدمت متعادل ر. ک اعمال ۲۰ : ۱۷-۲۱).

خدا مردان خاصی را برای بشارت دادن به کلیسا بخشیده است (اعمال ۲۱ : ۸؛ افسسیان ۴ : ۱۱)، ولی این موضوع شبان کلیسا را از مسئولیت صید جانها معاف نمی‌کند. هر واعظی چنین هدایایی ندارد، اما هر واعظی می‌تواند شریک در تحمل باری باشد که بر دوش خدمتگزاران خدا است، و آن پیغام نجات بخش را به گوش عموم برساند. از یکی از دوستانم که به جلسهٔ سخنرانی یک واعظ معروف رفته بود، پرسیدم وعظ چگونه بود؟ او در جواب گفت: «از انجیل به اندازه‌ای که یک مگس را نجات بدهد صحبت نکرد!»

پولس دلیل مسئولیتی را که به عهده تیموتائوس گذاشته بود، ذکر نمود (۴ : ۶-۸). پولس به زودی صحنه را ترک می‌کرد و تیموتائوس می‌بایست جای او را بگیرد. در این قسمت زیبای شهادت شخصی، درمی‌یابید که پولس سه بعد مختلف را در نظر می‌گیرد:

او به اطراف نگاه می‌کند (۴ : ۶) و می‌فهمد که زمان مردنش نزدیک است. او در روم در حال محاکمه شدن بود و اولین مرحله دادرسی را گذرانده بود (۴ : ۱۷). می‌دانست که آخر عمرش نزدیک است. ولی از دورنمای مرگ واهمه‌ای نداشت! آیه ششم از ایمان و اعتماد او با ما سخن می‌گوید: «ریخته می‌شوم» یعنی مانند هدیه ریختنی بر قربانگاه ریخته می‌شوم. او در فیلپیان ۲ : ۷-۸ از همین عبارت استفاده کرده است. در واقع پولس به زبان حال می‌گوید: «قیصر مرا نخواهد کشت، من می‌خواهم جانم را فدای عیسی مسیح کنم. از روزی که رستگار شده‌ام، من قربانی زنده و خدمتگزار امین عیسی مسیح بوده‌ام. اینک با دادن زندگی خود در راه او، این قربانی و فداکاری را به کمال می‌رسانم.»

آیه ششم باب چهارم، آیه زیبایی است و معانی متعددی دارد. یکی از معانی آن این است: «من لنگر کشتی زندگی خود را بالا کشیده عازم سفر گشته‌ام.» پولس به مرگ همچون رهایی از دنیا و فرصتی برای رهسپار شدن به ابدیت نگاه می‌کرد. همچنین آیه مذکور به معنی برچیدن خیمه و کوچ کردن است. این آیه همانند ۲قرنتیان ۵ : ۱-۸ می‌باشد که در آنجا پولس

مرگ شخص ایمان‌دار را به برچیدن خیمه تشبیه کرده است، تا بدنی جلال یافته و دائمی دریافت کند («خانه‌ای ساخته نشده به دست‌ها» - بدنی جلال یافته، نه یک «خانه بزرگ» در آسمان).

آیه ششم باب چهارهم این معنی را می‌رساند. پولس با رها شدن از قفس تن روبرو بود، نه اعدام! «هم یوغ نشدن» معنی دیگر این آیه است. پولس سال‌های زیادی سخت مشغول خدمت بود. اینک ارباب او می‌خواهد این یوغ ناموافق را از گردنش بردارد و او را به خدمت والاتری بگمارد.

پولس با نگاه به گذشته (۴ : ۷) اشاره‌ای به زندگی و خدمت خود کرده و گفته است: مانند یک قهرمان، خوب مبارزه کرده و همچون یک دونده مسابقه، زندگی خود را پیروزمندانه به پایان رسانده است. او قوانین و مقررات بازی را رعایت کرده و سزاوار دریافت جایزه است (ر. ک فیلیپیان ۳ : ۱۳-۱۴؛ اعمال ۲۰ : ۲۴). تشبیه سوم، ناظری است که با کمال وفاداری از امانت ارباب خود نگهداری کرده است: «ایمان را محفوظ داشته‌ام» (۴ : ۷). پولس در رساله‌های خود اغلب این عبارت را به کار برده است.

قوت قلبی است که انسان به گذشته خود برگردد و ببیند در طول زندگی‌اش هیچ موردی برای تأسف خوردن وجود ندارد. پولس معمولاً نه معروف بود و نه زندگی راحتی داشت، ولی تا آخر وفادار باقی ماند و این چیزی است که واقعاً به حساب می‌آید.

بالاخره، پولس به جلو چشم می‌دوزد (۴ : ۸). قهرمان یونانی یا رومی که برنده می‌شد از جمعیت تماشاچی پاداشی می‌گرفت که معمولاً حلقه گل بود. کلمه «تاج»، در اینجا به معنی حلقه گلی است که بر سر ورزشکار

برنده می‌گذارند، ولی به پولس حلقه‌ای گل پژمرده داده نمی‌شود بلکه به او «تاج عدالت» داده خواهد شد که هرگز پژمرده نمی‌گردد.

عیسی مسیح داور عادل است که همیشه درست قضاوت می‌کند. قاضی‌هایی که در روم پولس را محاکمه می‌کردند، عادل نبودند. اگر عادل می‌بودند، می‌بایست او را آزاد می‌کردند. پولس را بارها از این دادگاه به آن دادگاه بردند و محاکمه کردند. اینک می‌رفت تا با آخرین داور، یعنی خداوند و نجات دهنده‌اش روبرو شود. وقتی آماده باشید با خدای داور روبرو شوید، دیگر لزومی ندارد از داوری آدمیان بترسید.

تاج عدالت پاداشی است که خدا به زندگی صادقانه و صالح مؤمنین خود می‌دهد. انگیزه ما برای زندگی پاک و صادقانه، وعده ظهور عیسی مسیح است. پولس چون ظهور او را دوست داشت و انتظارش را می‌کشید، صادقانه زیست و با کمال وفاداری خدمتش کرد. به همین دلیل پولس در این باب از بازگشت عیسی به عنوان اساس نصیحت خود استفاده کرده است (۴ : ۱).

ما دعوت نشده‌ایم تا رسول باشیم. با این حال می‌توانیم همان تاجی را ببریم که پولس برد. اگر ما ظهور عیسی مسیح را دوست بداریم و بر حسب اراده او زندگی کنیم و کاری که ما را برای انجام دادنش دعوت کرده است، انجام بدهیم، آن وقت تاج عدالت بر سر ما نهاده خواهد شد.

۳. ساعی و امین باش (۴:۹-۲۲)

«بشتاب و به اینجا بیا!» معنی سفارش اوست (۴ : ۹). تیخیکس می‌بایست در افسس جای تیموتائوس را بگیرد (۴ : ۱۲). وقتی تیموتائوس با شتاب به روم می‌رفت می‌بایست در «ترواس» توقف کند و ردا و کتاب‌ها

و پوست نوشته‌ها را با خود برای پولس ببرد (۴ : ۱۳). احتمالاً پولس با عجله‌ای که برای رفتن داشته آنها را جا گذاشته بود. چقدر غم‌انگیز است وقتی متوجه می‌شویم که در روزهای آخر عمرش می‌خواهد پسر عزیزش در ایمان در کنارش باشد! پولس مردی کار آزموده بود. پولس برای گرم کردن خود به ردایش احتیاج داشت. کتاب‌هایش را می‌خواست تا مطالعه کند. کتابهایش طومارهائی از جنس پاپیروس بودند و شاید نوشته‌هایی درباره کتب عهدعتیق. طومارها را نیز می‌شد روی پوست حیوانات نوشت و آنها را به صورت کتاب در آورد. ما از محتوای آن کتاب‌ها بی اطلاع هستیم، ولی نباید تعجب کرد که دانشمندی چون پولس به مطالبی برای مطالعه و نوشتن احتیاج داشته باشد.

پولس قبل از آنکه به رساله‌اش پایان دهد، به تیموتائوس اصرار می‌ورزد که قبل از زمستان به نزد وی برود (۴ : ۲۱). چرا؟ چون تمام کشتی‌ها در طول زمستان که مسافرت دریایی خطرناک بود، در بندر لنگر می‌انداختند و توقف می‌کردند. اگر تیموتائوس زیاد منتظر می‌ماند، فرصت رفتن به نزد پولس را از دست می‌داد. چرا تیموتائوس می‌بایست ساعی و امین باشد؟ به آیه ۱۰ نگاه کنید که قسمتی از سؤال را پاسخ می‌دهد. عده‌ای در محفل پولس امین نبودند و پولس نمی‌توانست به آنها اعتماد کند. اسم «دیماس» در عهدجدید فقط سه مرتبه ذکر شده است. با این حال این سه مرتبه‌ای که نام او ذکر شده هر بار از داستان تأسف‌بار شکست و درماندگی او حکایت می‌کند. پولس، دیماس را در ردیف مرقس و لوقا قرار می‌دهد و می‌گوید که او همکار و شریک زحمات وی بوده است (فلیمون ۲۴). بعد در اینجا می‌گوید: «دیماس مرا ترک کرده» (۴ : ۱۰) و دلیلش را حب دنیای حاضر

ذکر می‌کند. او به عنوان شخص ایمان‌دار «لذت کلام نیکوی خدا و قوات عالم آینده را چشیده بود» (عبرانیان ۶ : ۵). وی این دنیای شریر را بر خدمت در راه خدا ترجیح داد (غلاطیان۱ : ۴). «بانیان» در کتاب «سیاحت مسیحی» خود، دیماس را به عنوان، نگهبان معدن نقره در «هیل لوکر» (تپه پول) به تصویر کشیده است. شاید حب پول و ثروت بود که دیماس را اغوا نمود تا به دنیا روی بیاورد. حتماً دل پولس از دیدن شکست شرم‌آور دیماس شکسته بود. با این حال، ممکن است چنین اتفاقی برای هر ایمان‌داری پیش بیاید. شاید این دلیلی باشد که چرا پولس در رسالات شبانی این همه درباره ثروت سخن گفته است.

دلیل دیگر که پولس می‌خواست تیموتائوس به روم برود، این بود که محاکمه بعدی وی به زودی آغاز می‌شد و تنها لوقا در کنارش بود. ایمان‌داران روم و افسس می‌بایست در کنار پولس می‌ایستادند، ولی این کار را نکردند (۴ : ۱۷). عیسی مسیح قول داده بود که با پولس بماند و او به قول خودش وفا کرد.

پولس وقتی در قرنتس نومید شد، عیسی در رؤیا نزد او آمد و به او دلداری داد (اعمال۱۸ : ۹–۱۱). پولس بعد از آنکه در اورشلیم توقیف شده بود، مسیح خداوند بار دیگر او را ملاقات نمود و به او دلگرمی داد (اعمال۲۳ : ۱۱). در طول آن طوفان وحشتناک، پولس که روی عرشه کشتی بود، خداوند بار دیگر به او قوت قلب و شهامت بخشید (اعمال۲۷ : ۲۲ تا آخر باب). و اکنون در زندان مخوف روم، پولس باز هم حضور نیروبخش خداوند را تجربه نمود که به او گفته بود: «ترا هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود» (عبرانیان ۱۳ : ۵).

اما توجه کنید که پولس نگران سلامتی یا آسایش خودش نبود. او به فکر موعظه کلام خدا بـه مـردمان غیر یهـودی و نجات آنها بـود. مأموریت ویـژه پولس خدمت به امت‌ها بود (افسسیان۳) او حتی در شهر بزرگ روم از موعظه انجیل مسیح عار نداشت (رومیان ۱ : ۱۶).

چه انسان والائی! دوستانـش او را رها می‌کنند و او از خدا بـرای ایشان طلب بخشش می‌کند. دشمنانـش او را به محاکمه می‌کشاننـد، ولی او بـه دنبال فرصتی می‌گردد تا به آنها بگوید که چطور می‌توانند نجات یابند! خیلی فرق می‌کند که زندگی ما تحت کنترل روح‌القدس باشد.

«من از دهان شیـر رستم» (۴ : ۱۷). این «شیر» چه کسی یا چه چیـزی است؟ منظور شیر واقعی نیست، چونکه پولس تابع روم بود و اگر محکوم می‌شد، او را جلو شیرها نمی‌انداختند، بلکه اگر محکوم می‌شد گردنش را می‌زدند. آیا منظور از شیری که پولس نام برده نرون امپراتور روم بود؟ احتمالاً خیر. اگر از دست نـرون رهایی می‌یافـت، آن وقت معنایش این بـود که او تبرئه شده است. ولی او فقـط اولین دادرسی مقدماتی را گذرانده بود. شیر سمبل شیطان است (۱ پطرس ۵ : ۸). شاید پولس اشاره به بعضی از مکرهای ابلیس می‌کرد که می‌خواست او را مغلوب سازد و مانع کار خدا گردد. نجات یافتن از دهان شیر، ضـرب‌المثلی است به معنـای رهایی یافتن از یک خطر بزرگ (مزمور ۲۲ : ۲۱).

اما برای شخص مسیحی چیزهای خطرناک‌تر از درد و رنج و مرگ وجود دارد. مثلاً، گناه یکی از این خطرات بدتر از درد و رنج است. این موردی بود که پولس در نظر داشت (۴ : ۱۸). وی مطمئن بود که خداوند او را از هر کار بد خواهد رهانید و او را به ملکوت آسمانی خواهد برد. بزرگترین ترس

پولس از مرگ و مـردن نبود. بزرگترین ترس وی این بـود که مبادا خداوند را انکار نماید یا کاری انجام دهد که باعث بدنامی خداوند گردد. پولس مطمئن بود که وقت رحلت او فرا رسیده است (۴ : ۶). او می‌خواست به خوبی بـه مسابقه زندگی‌اش پایان دهد و از هر نافرمانی آزاد گردد.

برای ما دلگـرمی است که می‌بینیم قسمت آخر ایـن رساله‌ای که پـولس نوشته، از اشخاص زیادی نام برده است. حداقل از یک صد نفر مرد و زن در کتاب اعمال رسولان و رساله‌های پولس به عنوان بخشی از محفل دوستان و همکاران او نام برده شده است. پولس به تنهایی نمی‌توانست این کار خطیر را انجام دهد. او مرد بـزرگی بود که از دیگران نام‌نویسی به عمل مـی‌آورد تا وی را در انجام خدمتی که به عهده گرفته بود کمک کنند و به آنها اجازه می‌داد تا در عظمت این کار شریک شوند.

لوقا (۴ : ۱۱) طبیب محبوب که با پولس همسفر بود (کولسیان۴ : ۱۱). وی مؤلـف انجیل لوقـا و کتاب اعمـال رسولان است (به کـلمه «مـا» در کتاب اعمال رسولان و گزارش‌های شاهدان عینی درباره لوقای طبیب توجه شود). احتمالاً پولس رساله دوم تیموتائوس را به لوقا دیکته کرده بود. لوقا چون پزشک بود، احتمالاً از پولس به خاطر اشاره به مرض قانقاریا تقدیر کرده بود (۲ : ۱۷).

کریسکیس (۴ : ۱۰) از طرف پولس به غلاطیه فرستاده شد. اما درباره او چیز بـیشتری نمـی‌دانیـم و لـزومی هـم نـدارد بدانیـم. او هـم یـکی دیگـر از زحمت‌کشان امینی بود که پولس را در زمانی که بسیار محتاج بود، کمک کرد.

تیطس (۴ : ۱۰) همکار نزدیک پولس و تیموتائوس، مورد اعتماد و رفع کننده عیب و ایـرادها بـود. پولس تیطس را در جزیـره کریت گذاشت تا بـه کـارها سـر و سـامـان بـدهـد و مـشکـلات کـلیـسـاهـای آنجا را رفع نمـایـد

(تیطس۱ : ۵) . وقتی نامه پولس به تیطس را می‌خوانیم با این خادم برگزیده خدا بهتر آشنا می‌شویم . تیطس در «نیکوپولیس» بین مدت بازداشت‌های پولس با وی ملاقات کرده بود (تیطس ۳ : ۱۲) . حال پولس او را به روم احضار کرده او را به «دلماتیه» (یوگسلاوی کنونی) می‌فرستد .

مرقس (۴ : ۱۱) پسر عموی برنابا و اولین همراه پولس در یک مأموریت بشارتی بود (اعمال۱۳ : ۱–۳) . مادر مرقس مسیحی برجسته اهل اورشلیم بود (اعمال ۱۲ : ۵ , ۱۲) . بدبختانه، یوحنای ملقب به مرقس در آن اولین سفر بشارتی شکست خورد (اعمال۱۳ : ۵ , ۱۳) . پولس در سفر دوم مرقس را با خود نبرد، و این مسئله موجب کدورت بین پولس و برنابا گردید (اعمال۱۵ : ۳۶–۴۱) . اینک پولس قبول کرده که مرقس یک کارگر با ارزش است . او می‌خواست مرقس در روم با وی باشد . چقدر خوب است بدانیم در خدمت مسیحی لزومی ندارد کسی به صرف یک شکست، تمام زندگی‌اش را شکست خورده تلقی نماید .

تیخیکس (۴ : ۱۲) ایمانداری بود اهل یکی از ولایات آسیا (اعمال ۲۰ : ۴) که با طیب خاطر پولس را همراهی می‌کرد و احتمالاً به عنوان خدمتکار شخصی در خدمت پولس رسول بود . او در طول اولین زندانی شدن پولس در کنارش بود (کولسیان۴ : ۷–۸؛ افسسیان ۶ : ۲۱–۲۲) . پولس تیخیکس را به جزیره کریت نزد تیطس فرستاد تا او را تسکین و یاری دهد (تیطس ۳ : ۱۲) و اینک برای کمک به تیموتائوس به افسس فرستاده می‌شود . چه نعمت بزرگی است داشتن افرادی که می‌توانند جایگزین دیگر خدمتگزاران شوند! یک جانشین ممکن است شکوه و افتخار لازم را کسب نکند، ولی شاید در بردن بازی مؤثر باشد!

کرپس (۴ : ۱۳) در ترواس زندگی می‌کرد و هر وقت لازم بود از پولس پذیرایی می‌کرد . پولس می‌بایست با عجله آنجا را ترک می‌گفت (چون در جستجویش بودند که او را بازداشت کنند) . او ردا و کتاب‌هایش را جا گذاشته بود . ولی کرپس برادر وفاداری بود . او می‌بایست از آنها نگهداری می‌کرد تا اینکه کسی پیدا می‌شد و آنها را به پولس می‌رساند . حتی چنان وظائف جزئی برای خداوند، خدمت به حساب می‌آید .

اسکندر مسگر (۴ : ۱۴) آیا همان اسکندری است که در ۱ تیموتائوس ۱ : ۲۰ ذکر شده است؟ کسی نمی‌داند و حدس زدن در این مورد هم هیچ ارزشی ندارد . اسکندر اسمی است عام . ولی احتمال دارد این بدعتگذار به روم رفته و کار را برای پولس دشوار کرده باشد . شیطان هم عوامل خودش را دارد . به هر حال، سخنان پولس که گفت : «خداوند او را به حسب افعالش جزا خواهد داد» (۴ : ۱۴) دعای داوری نیست، زیرا این بر خلاف تعلیم عیسی مسیح است (متی ۵ : ۴۳–۴۸) .

فرسکا و اکیلا (۴ : ۱۹) زن و شوهر بودند و به طرق مختلف پولس را کمک می‌کردند (ر . ک اعمال۱۸ : ۱–۳, ۲۴–۲۸؛ رومیان ۱۶ : ۳–۴؛ ۱ قرنتیان۱۶ : ۱۹) . حال آنان در افسس بودند و تیموتائوس را در خدمتی که بر عهده داشت، کمک می‌کردند . خیلی عالی است وقتی خداپرستان بدون توجه به اینکه چه کسی رئیس ایشان است کار خود را به نحو احسن انجام می‌دهند .

انیسیفورس (۴ : ۱۹) با او و خانواده‌اش در باب اول آشنا شدیم .

ارستوس (۴ : ۲۰) شاید خزانه‌دار شهر قرنتس بود (رومیان ۱۶ : ۲۳) . این ارستوس ممکن است همان مردی باشد که با تیموتائوس در مکادونیه خدمت می‌کرد (اعمال۱۹ : ۲۲) .

تَرُفیمُس (۴ : ۲۰)، اهل افسس و دوست تیخیکس بود (اعمال ۲۰ : ۴)، مردی که حضورش با پولس آن شورش را در اورشلیم به راه انداخت (اعمال ۲۱ : ۲۸-۲۹). او در میلیتس خدمت می‌کرد، ولی حالا بیمار شده بود. پولس چرا او را شفا نداد؟ ظاهراً قرار نبود هر شخصی که بیمار باشد، به طور معجزه‌آسایی شفا یابد.

افراد دیگر که از آنها نام برده شده‌اند (۴ : ۲۱) برای ما ناشناخته‌اند، ولی یقیناً برای خدا شناخته شده هستند.

«فیض بر شما باد» (۴ : ۲۲)، این خداحافظی شخصی پولس بود که در پایان نامه‌هایش به کار می‌برد و مثل یک مارک تجارتی بود که نشان می‌داد نامه‌اش جعلی نیست.

کتاب مقدس درباره روزهای پایانی عمر پولس چیزی نمی‌گوید. روایات کلیسائی به ما می‌گویند که او مقصر شناخته و محکوم به مرگ شد. احتمالاً او را به بیرون شهر بردند و گردنش را زدند.

اما تیموتائوس و سایر ایمانداران متعهد کار او را ادامه دادند. «جان وسلی» غالباً می‌گفت: «خدا خادمان خود را به خاک می‌سپارد، اما کارش ادامه می‌یابد.» من و شما باید امین باشیم تا (اگر عیسی مسیح به زودی بازنگردد) نسل آینده پیام انجیل را بشنود و فرصت نجات یافتن داشته باشد.

امین باشید.

برای ناامید شدن و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردن خیلی زود است.